

رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

فصلنامه علمی، دوره ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۷۸، تابستان ۱۴۰۳

اقتصاد سیاسی بین‌المللی شدن ارزش‌های نوظهور؛ تحلیلی بر روندها و
پیامدهای بین‌المللی شدن یوان
سحر پیران خو، علی امیدوی و ایمان باستانی فر

اجماع نوظهور نفتی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس؛
تبیین گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد
فریبرز ارغوانی پیرسلامی، علی دهقان و آرش مرادی

شکست و موفقیت در سیاست خارجی: روایت پژوهی برجام
حیدرعلی مسعودی و مسعود همیانی

حکمت متعالیه: سرشت عمل سیاسی
محمد پزشکی

جستاری نظری در «سیاست آزادی»
کیومرث اشتریان

فهم هویت در اندیشه چارلز تیلور و داربوش شایگان
میثم نظری و منصور میراحمدی چناروئی

حکومت اسلامی و ولایت فقیه در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی
مجتبی قادری، حسین قاسمی و محمدصادق نصرت پناه

دستاوردها و بایسته‌های کنش‌گری صنفی - سیاسی معلم‌ها (دهه
۱۳۹۰)

حیدر شهریاری و احسان بلاغی اینالو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

دوره ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۷۸، تابستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر رضا خراسانی؛

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

سر دبیر: دکتر منصور میراحمدی؛

استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

اعضای هیئت تحریریه

دکتر حسین پوراحمدی میبدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمود سریع‌القلم؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر منصور میراحمدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر قاسم افتخاری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر حسین سلیمی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دکتر حسین دهشیار؛ استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دکتر عباس منوچهری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر محمدرضا تاجیک؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر امیرمحمد حاجی‌یوسفی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمد شیرخانی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر جهانگیر معینی علمداری؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر گرگوری جان سیمون؛ دانشیار گروه علوم ارتباطات، دانشگاه تورین، ایتالیا.

دکتر یاسویو کی ماتسونوگا؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده مطالعات جهانی، دانشگاه توکیو، ژاپن.

دکتر چن چی؛ استاد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه سینگهوا، چین.

دکتر مهر ساهاکیان؛ دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه روسی-ارمنی، ارمنستان.

مدیر داخلی: دکتر اسحاق سلطانی

ویراستار: دکتر علیرضا نوری

صفحه آرا: محمد جواد محسنی

شاپای چاپی: ۱۷۳۵-۷۳۹X شاپای الکترونیکی: ۲۶۴۵-۴۳۸۶

نشانی: تهران بزرگراه شهید چمران اوین دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۲۱

URL: <https://piaj.sbu.ac.ir>

Email: rahyaft.siasi@yahoo.com

راهنمای نویسندگان

مجله رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی یک مجله علمی مبتنی بر داوری همتا (Peer-Review) دوسو ناشناس است که در گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی مدیریت و منتشر می‌شود.

الف. شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقالات

۱. مقاله‌های ارسال شده باید به دور از انتحال (Plagiarism) و حاصل تحقیق نویسنده / نویسندگان باشد و به افزودن دانش یا حل مسئله‌ای یاری رساند. مسئولیت صحت و اعتبار علمی مقالات نیز بر عهده نویسندگان است.
۲. مجله در حال حاضر صرفاً مقاله‌های پژوهشی را ارزیابی و منتشر می‌نماید.
۳. اعضای هیئت علمی دانشگاهها، دانش‌آموختگان و دانشجویان دوره دکتری به تنهایی و دانشجویان دوره کارشناسی ارشد صرفاً با مشارکت اعضای هیئت علمی می‌توانند مقاله‌های خود را برای بررسی و انتشار به مجله ارسال کنند.
۴. تنها مقاله‌هایی که به تارنمای مجله ارسال گردند، دریافت و ارزیابی می‌شوند. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در تارنمای مجله بارگذاری و ثبت نمایند و تمام مراحل را از این سامانه پیگیری کنند.
۵. مقالاتی که برگرفته از رساله دکتری باشد بایستی عنوان رساله به صورت کامل در فایل حاوی مشخصات نویسندگان آورده شود.
۶. مقالات برگرفته از پایان‌نامه و رساله دانشجویان با نام استاد راهنما و دانشجو به صورت توأم و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند.
۷. مقاله ارسال شده نباید به هیچ وجه در نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد. همچنین پس از پذیرش مقاله برای انتشار، نویسنده مجاز به انتشار آن در نشریات دیگر نیست.
۸. سردبیر و هیئت تحریریه مجله و داوران در پذیرش و اصلاح محتوا و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند.
۹. مسئولیت صحت متن نقل قولها، نشانی منابع نقل قولها و مشخصات کتابشناختی منابع و آوانگاری آنها در بخش کتابنامه فقط بر عهده نویسنده مسئول مقاله است.
۱۰. نویسنده مسئول موظف است همه اصلاحاتی که در مراحل داوری یا ویراستاری صورت می‌گیرد در مهلت اعلام شده در ارزیابی و اعمال کند. در غیر این صورت مقاله از مرحله داوری یا ویرایش و انتشار حذف خواهد شد.

ب. مشخصات نویسندگان

۱. نام و نام خانوادگی همه نویسندگان باید به فارسی و انگلیسی درج شود.
۲. در سامانه، قسمت وابستگی‌های سازمانی مربوط به نویسندگان باید اطلاعات نویسندگان دقیقاً به شکل

زیر درج شود. عدم درج این موارد موجب بازگشت مقاله برای تکمیل مشخصات و در نتیجه طولانی شدن روند داوری میشود. لطفا موارد زیر را به دقت برای تمام نویسندگان به زبان فارسی و انگلیسی وارد نمایید:

۱. گروه آموزشی، ۲. دانشکده، ۳. دانشگاه (مؤسسه آموزشی)، ۴. شهر، ۵. کشور. برای مثال: گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳. در وارد نمودن ترتیب مشخصات نویسندگان در سامانه مجله دقت لازم مبذول شود. براساس تصمیم هیئت تحریریه مجله به هیچ وجه در هیچ مرحله ای امکان تغییر ترتیب، تعداد، مرتبه علمی و مشخصات نویسندگان و نویسنده مسئول وجود ندارد.
۴. نویسنده مسئول مقاله هایی که بیشتر از یک نویسنده دارد، مشخص شود.
۵. نشانی رایانامه همه نویسندگان باید درج شود و رایانامه نویسنده مسئول باید رایانامه دانشگاهی باشد. همچنین ثبت شناسه ارکید (Orcid) برای نویسندگان به هنگام ثبت نام الزامی است.
۶. همه مشخصات مذکور به صورت مستقل از فایل مقاله باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ حروف نگاری و به همراه فایل مقاله در تارنمای مجله بارگذاری شود.

ج. مشخصات شکلی مقاله

۱. متن مقاله بدون مشخصات نویسندگان باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ تدوین شود متن فارسی مقاله با قلم B Mitra، در اندازه ۱۳.۵ و متن لاتین مقاله با قلم Times New Roman، در اندازه ۱۲ نوشته شود.
۲. تعداد واژگان مقاله به همراه منابع بیش از ۸۰۰۰ کلمه نباشد. ساختار مقاله نیز باید متشکل از عنوان، چکیده مبسوط (انگلیسی و فارسی)، کلیدواژه ها، مقدمه (مشمول بر طرح، مسئله سؤالات فرضیه ها و ادبیات تحقیق)، بدنه اصلی (تحلیل ها، تبیین ها، نقدها، یافته ها و ...)، نتیجه گیری و کتابنامه باشد.

د. شیوه ارجاع دهی

۱. نویسندگان ارجمند در نگارش مقالات خود ضروری است به منابع و پژوهشهای معتبر مندرج در نمایه های بین المللی همچون ISI، Scopus و امثال آن ارجاع دهند. مقالات فاقد این ارجاعات در فرآیند داوری و پذیرش در مرتبه ای پایین تر قرار خواهند گرفت.
۲. به طور کلی اجزای ارجاع درون متنی منبع نقل قولهای مستقیم و غیر مستقیم به ترتیب عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه.
۳. به طور کلی، مشخصات کتاب شناختی کامل همه منابع در بخش کتابنامه به ترتیب عبارت است از نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم یا مصحح کتاب، شماره جلد کتاب یا شماره نشریه، محل انتشار: نام ناشر. (تمام منابع بایستی به انگلیسی برگردانده شوند).

فهرست مطالب

- اقتصاد سیاسی بین‌المللی شدن ارزش‌های نوظهور؛ تحلیلی بر روندها و پیامدهای
بین‌المللی شدن یوان ۱-۲۸
سحر پیران خو، علی امیدی و ایمان باستانی فر
- اجماع نوظهور نفتی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس؛ تبیین گذار از رانت
تخصیصی به رانت مولد ۲۹-۵۶
فریرز ارغوانی پیرسلامی، علی دهقان و آرش مرادی
- شکست و موفقیت در سیاست خارجی: روایت پژوهی برجام ۵۷-۸۴
حیدرعلی مسعودی و مسعود همیانی
- حکمت متعالیه: سرشت عمل سیاسی ۸۵-۱۰۳
محمد پزشکی
- جستاری نظری در «سیاست آزادی» ۱۰۴-۱۲۷
کیومرث اشتریان
- فهم هویت در اندیشه چارلز تیلور و داریوش شایگان ۱۲۸-۱۵۰
میثم نظری و منصور میراحمدی چناروئیه
- حکومت اسلامی و ولایت فقیه در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی ۱۵۱-۱۷۴
مجتبی قادری، حسین قاسمی و محمدصادق نصرت پناه
- دستاوردها و بایسته‌های کنش‌گری صنفی - سیاسی معلم‌ها (دهه ۱۳۹۰) ۱۷۵-۲۰۳
حیدر شهریاری و احسان بلاغی اینالو

The Political Economy of Internationalization of Emerging Currencies; An Analysis of the Trends and Consequences of Internationalization of the Yuan

Sahar Pirankhou¹, Ali Omid², Iman Bastanifar³

DOI: [10.48308/piaj.2024.235481.1521](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235481.1521) Received: 2024/4/27 Accepted: 2024/9/3

Original Article

Extended Abstract

Introduction: With the remarkable rise of China's economy in the 21st century and its unparalleled role in commercial and financial exchanges, the internationalization of the Chinese yuan has become one of the primary indicators of China's emergence as a significant political and economic power in the global order. As major challenges confront the dominance of the U.S. dollar on the one hand, and China's ascending position in the global power hierarchy on the other, new debates have emerged in academic and policy-making circles regarding the potential of the Chinese currency—the yuan or renminbi—to become an international currency. Regardless of whether this internationalization is feasible, one thing seems certain: the consequences of such a development. The circulation of a currency like the yuan on the international stage, its status as a financial intermediary, and its transformation into a store of value are influenced by both political foundations and power dynamics. This article aims to explore the trends and consequences of the yuan's internationalization, considering the uncertainties within China's political and economic system, and to answer the question of what consequences might arise from the yuan's internationalization in the context of political and economic uncertainty.

Methods: This article adopts the uncertainty approach as a hypothesis and employs a descriptive-analytical and exploratory method. It posits that the internationalization of any emerging currency, including the yuan, requires a reduction of uncertainties in both

1. Ph.D. candidate in International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Administrative Science and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. spirankhoo@ase.ui.ac.ir

2. Associate Professor of International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Administrative Science and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. aliomidi@ase.ui.ac.ir (Corresponding Author).

3. Associate Professor of Economics, Department of Economics, Faculty of Administrative Science and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. i.bastanifar@ase.ui.ac.ir



the political and economic domains. If these uncertainties are understood and managed, the internationalization of the yuan will be facilitated; otherwise, it will face significant challenges. The article assumes the yuan's internationalization as a given trajectory and does not aim at future forecasting. Instead, it focuses its analysis on the potential consequences by drawing on the historical experiences of more established and widely used currencies in the international monetary system, such as the U.S. dollar, within an analytical framework.

Results and Discussion: The present article, assuming the future internationalization of the yuan within the international monetary system, identifies the consequences of political uncertainty in areas such as democratic reforms, China's role as a responsible power, its increasing influence in the Global South, and its portrayal as a major power. Economic uncertainty is discussed in terms of factors such as the adjustment and reform of China's political-economic structure, changes in government-led price-setting, challenges to the U.S. dollar sanctions regime, and the strengthening of Chinese economic institutions.

Conclusion: The findings of this research show that the internationalization of a currency primarily depends on the economic capacities of the issuing country and, secondarily, on the trust it commands from other countries. Despite the fact that, according to available statistics, the Chinese yuan ranks below traditional currencies such as the dollar, pound, euro, and Japanese yen in terms of international exchange, its rising trend indicates increasing internationalization. This process will undoubtedly be influenced by China's economic capacities. To reduce uncertainty and enhance predictability in the domestic environment, democratic reforms and greater economic and institutional transparency are necessary. Additionally, in the international arena, China must assume greater responsibility for global issues and work towards a positive portrayal of itself as a major power in the Global South, particularly in addressing global challenges.

Keywords: China, Yuan, Uncertainty, Internationalization, Emerging Currencies.

Citation: Pirankhou, Sahar & Omid, Ali & Bastanifar, Iman. 2024. The Political Economy of Internationalization of Emerging Currencies; An Analysis of the Trends and Consequences of Internationalization of the Yuan, Political and International Approaches, Summer, Vol 16, No 2, PP 1-28.



اقتصاد سیاسی بین‌المللی شدن ارزهای نوظهور؛ تحلیلی بر روندها و پیامدهای بین‌المللی شدن یوان

سحر پیران خوا^۱، علی امید^۲ و ایمان باستانی فر^۳

DOI: [10.48308/pijaj.2024.235481.1521](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.235481.1521)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۳

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: با ظهور شگفت‌انگیز اقتصاد چین در سده بیست و یکم و نقش بی‌بدیل آن در مبادلات تجاری و مالی، بین‌المللی شدن یوان به یکی از شاخص‌های اصلی تجلی چین به‌عنوان قدرت سیاسی و اقتصادی اثرگذار در نظم جهانی موجود تبدیل شده است. چنانکه با مطرح شدن چالش‌های عمده فراروی ایفای نقش دلار از یک سو و ارتقای جایگاه چین در سلسله‌مراتب قدرت جهانی از سوی دیگر، بحث‌های جدیدی در خصوص ظهور ارز چینی یوان (رنمنبی) به‌عنوان ارز بین‌المللی در محافل علمی و سیاست‌گذاری درگرفته و احتمال‌های متعددی در باب امکان و امتناع آن مطرح می‌شود. صرف‌نظر از این امکان و امتناع، نکته‌ای که به نظر در باب آن هیچ تردیدی وجود ندارد، پیامدهای فراروی بین‌المللی شدن این ارز است، زیرا آموشد یک ارز در عرصه بین‌المللی و نیل آن به موقعیت واسطه‌گری مالی یا تبدیل شدن آن به مبنای ذخیره ارزش، هم دارای بنیانی سیاسی و هم دارای اثرپذیری از مؤلفه‌های قدرت است. مقاله حاضر با هدف بررسی روندها و پیامدهای بین‌المللی شدن یوان با در نظرگیری عدم قطعیت موجود در نظام سیاسی و اقتصادی این کشور تدوین شده و به این سؤال پاسخ می‌دهد که بین‌المللی شدن یوان با چه پیامدهایی ناشی از عدم قطعیت سیاسی و اقتصادی همراه است.

روش‌ها: این مقاله با گزینش رویکرد عدم قطعیت در قالب فرضیه و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و اکتشافی بر این نظر است که بین‌المللی شدن هر ارز نوظهور از جمله یوان، مستلزم کاهش عدم قطعیت در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی است که در صورت درک و مدیریت این پیامدها، بین‌المللی شدن یوان تسهیل شده و در غیراین صورت این بین‌المللی شدن دشوار خواهد بود. این مقاله، مسیر بین‌المللی شدن یوان را مفروض گرفته و

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. spirankhoo@ase.ui.ac.ir

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول). aliomidi@ase.ui.ac.ir

۳. استادیار اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. i.bastanifar@ase.ui.ac.ir



به دنبال آینده پژوهی نیست، بلکه بحث اصلی خود را با اتکا به تجربه تاریخی ارزشهای سنتی تر و پراستفاده در نظام پولی بین‌المللی همچون دلار در یک چارچوب تحلیلی بر پیامدهای محتمل متمرکز می‌کند.

یافته‌ها: مقاله حاضر با مفروض گرفتن بین‌المللی شدن یوان در آینده نظام پولی بین‌المللی، در قالب یافته‌ها، الزامات و پیامدهای مربوط به عدم قطعیت سیاسی را در محورهای همچون اصلاحات دموکراتیک، چین به‌مثابه قدرت مسئول، افزایش نفوذ آن در جنوب جهانی و تصویرسازی از این کشور به‌مثابه قدرت بزرگ معرفی کرده و عدم قطعیت اقتصادی را می‌توان در مؤلفه‌هایی همچون تعدیل و اصلاح ساختار اقتصاد سیاسی چین، تغییر وضعیت تعیین قیمت توسط دولت، دشوار شدن نظام تحریم دلاری و تقویت نهادهای اقتصادی چینی مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان می‌دهند بین‌المللی شدن یک ارز در مرتبه نخست، درگرو پشته‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی کشور دارنده آن ارز و در مرتبه دوم، به اعتماد آن از سوی کشورهای حامی است. در این شرایط، یوان علی‌رغم اینکه بنا بر آمارهای موجود از حیث مبادلات بین‌المللی در جایگاهی بعد از ارزشهای سنتی دلار، پوند، یورو و ین ژاپن قرار می‌گیرد، اما روند رو به صعود آن حاکی از بین‌المللی شدن فزاینده آن است. مسیری که بدون تردید اگرچه از ظرفیت‌های اقتصادی چین متأثر می‌شود، اما برای کاهش عدم قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری در محیط داخلی، ضرورت اصلاحات دموکراتیک و شفافیت اقتصادی و نهادی لازم می‌نماید. در عرصه بین‌المللی نیز، مسئولیت‌پذیری هرچه بیشتر چین در قبال مسائل جهانی، تصویرسازی مثبت این کشور در بخش مهم جنوب جهانی و به‌عنوان قدرتی بزرگ در حل و فصل مسائل جهانی اجتناب‌ناپذیر است.

واژگان کلیدی: چین، یوان، عدم قطعیت، بین‌المللی شدن، ارزشهای نوظهور.

استناددهی: پیران‌خو، سحر و امید، علی و باستانی‌فر، ایمان. ۱۴۰۳. اقتصاد سیاسی بین‌المللی شدن ارزشهای نوظهور؛ تحلیلی بر روندها و پیامدهای بین‌المللی شدن یوان، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۱-۲۸.



۱. مقدمه

از زمان جهانی‌شدن تجارت، پیرو انقلاب‌های صنعتی در قرن هجدهم تا به امروز، هیچ‌یک از اقتصاددانان سیاسی نتوانسته‌اند منکر نقش پول و ارزهای جهانی در تسهیل این فرایند شوند. جهانی‌شدن تجارت از این زمان به بعد با منتقل کردن فرایند عرضه کالاها در ورای مرزهای ملی، نویدبخش ضرورتی بزرگ بود و آن چیزی نبود جز بین‌المللی‌شدن ارزها. به بیان دیگر، ارز باید بین‌المللی باشد تا تجارت، تسهیل و رونق گیرد. خریداران کالاها با مشاهده تنوع، متقاضی کالاها و مصنوعات می‌شدند که توان تولید آن را در داخل نداشتند. در نتیجه، پولی نیاز داشتند تا آن را به عرضه‌کنندگان ارائه کرده و در ازای آن، کالا دریافت کنند. به همین ترتیب، تولیدکنندگان نیز نمی‌توانستند به‌مانند گذشته در برابر فروش کالا صرفاً مواد خام، برده و یا کالای دیگر دریافت کنند، زیرا حجم مبادله چنان افزایش یافته بود که ما به ازای دریافتی، تکافوی لازم برای نظام پرداخت‌ها را نمی‌داد. نتیجه این روند، بین‌المللی‌شدن ارزهایی مانند لیره استرلینگ بریتانیا در قرون هجده و نوزده و دلار ایالات متحده از نیمه دوم قرن بیستم به بعد بود.

امروزه با مطرح‌شدن چالش‌های عمده فراروی ایفای نقش دلار از یک سو و ارتقای جایگاه چین در سلسله‌مراتب قدرت جهانی از سوی دیگر، بحث‌های جدیدی در خصوص ظهور ارز چینی یوان یا رنمینی^۱ به‌عنوان ارز بین‌المللی در محافل علمی و سیاست‌گذاری درگرفته و احتمال‌های متعددی در باب امکان و امتناع آن مطرح می‌شود. صرف‌نظر از این امکان و امتناع، نکته‌ای که به نظر در باب آن هیچ تردیدی وجود ندارد، پیامدهای فراروی این بین‌المللی‌شدن ارز است؛ زیرا آمدوشد یک ارز در عرصه بین‌المللی و نیل آن به موقعیت واسطه‌گری مالی یا تبدیل‌شدن آن به مبنای ذخیره ارزش، هم دارای بنیانی سیاسی و هم دارای اثرپذیری از مؤلفه‌های قدرت است. این مهم زمانی برجسته‌تر می‌شود که چین به‌عنوان حامی این ارز هم به لحاظ اقتصادی امروزه شاخص‌های مهم را احراز کرده و هم از حیث سیاسی در حال تعریف نقش جدیدی برای خود در عرصه سیاست بین‌المللی است. روی دیگر این سکه نیز حاکی از تمایل روبه افزایش کشورها، مناطق و بلوک‌های تجاری به تجربه این فرایند جدید است. این تمایل، امروزه صرفاً به کشورهای تحت تحریم دلاری آمریکا منحصر نمی‌شود، بلکه بلوک‌های تجاری هم در نقاط مختلف دنیا از جمله بریکس نیز برای امکان‌سنجی ارز بین‌المللی جدید پیشگام شده‌اند و این‌ها همه حاکی از پیامدهایی است که در عرصه‌های گوناگون می‌تواند بروز یابد.

این مقاله با درک این ضرورت و اهمیت، بر آن است تا با بررسی جایگاه یوان، پیامدهای بین‌المللی‌شدن این ارز را نشان دهد. مقاله حاضر با هدف بررسی روندها و پیامدهای بین‌المللی‌شدن یوان و با در نظرگیری عدم قطعیت^۲ موجود در این روند، به این سؤال پاسخ می‌دهد که بین‌المللی‌شدن یوان با چه پیامدهایی ناشی از عدم قطعیت سیاسی و اقتصادی همراه است؟ این مقاله با گزینش رویکرد عدم قطعیت در قالب فرضیه و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و اکتشافی بر این نظر است که بین‌المللی‌شدن هر ارز نوظهور از جمله یوان، مستلزم کاهش عدم قطعیت در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی است که در صورت

1. Renminbi (RMB)

2. uncertainty

درک و مدیریت این پیامدها، بین‌المللی شدن یوان تسهیل شده و در غیراینصورت این بین‌المللی شدن دشوار خواهد شد. این مقاله، مسیر بین‌المللی شدن یوان را مفروض گرفته و به دنبال آینده پژوهی نیست، بلکه بحث اصلی خود را با اتکا به تجربه تاریخی ارزهای سنتی تر و پراستفاده در نظام پولی بین‌المللی همچون دلار در یک چارچوب تحلیلی بر پیامدهای محتمل متمرکز می‌کند. از این رو، بعد از نگاهی به پیشینه پژوهشی این موضوع و بررسی چارچوب تحلیلی، ابتدا جایگاه ارزهای نوظهور با تمرکز بر دلایل و پیامدها مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس با تمرکز بر نقش یوان، روندها، دلایل و پیامدها بررسی می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در میان آثار فارسی، کریمی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان "موقعیت هژمونیک دلار آمریکا و چشم‌انداز چالش آن توسط یورو و یوان" به بررسی عوامل تداوم بخش دلار در نظام پولی بین‌المللی پرداخته و معتقدند که ارزهایی مانند یورو و یوان به دلیل فقدان عمق بازار سرمایه، سهولت دسترسی و فقدان اعتماد نمی‌توانند به راحتی موقعیتی مشابه دلار را به دست آورند. بر همین اساس، امیدی و همکاران (۱۴۰۰) نیز در مقاله‌ای پیرامون هژمونی دلار، بر این نظرند که ظهور ارزهای جدید همچون یوان نه در کوتاه و میان مدت، بلکه در بلندمدت می‌تواند با احراز شرایطی برای دلار چالش برانگیز باشند. در عین حال، این چالش نه در مقام هژمونی، بلکه بیشتر در شکل یک نظام متکثر چند ارزی می‌تواند ظهور و بروز یابد.

ارغوانی و ضیا بهبانی (۱۴۰۲) نیز در مقاله‌ای پیرامون هژمونی یوان بر موضوع واکاوی چالش‌هایی متمرکز شده‌اند که از منظر اقتصادی و سیاسی فراروی این ارز در حال ظهور وجود دارد. این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد رژیم‌های بین‌المللی بر این نظر است که یوان برای ارتقا به جایگاهی مهم در نظام پولی بین‌المللی با چالش‌هایی همچون تداوم قدرت آمریکا، بحران امنیتی و سیاسی داخلی و خارجی چین، تداوم نقش مؤثر دلار در نظام پولی، مشارکت به نسبت ضعیف چین در حکمرانی جهانی و نبود نهادهای توسعه‌ای در شرق مواجه است. این مؤلفه‌ها چشم‌انداز ارتقای یوان را در این نظام چندان روشن نمی‌نمایند. از این جهت بحث پیامدهای احتمالی این تحول موضوع بحث این مقاله قرار نمی‌گیرد.

در میان منابع انگلیسی، چند اثر مهم قابل اشاره است. لی و لیم (۲۰۲۴) در مقاله‌ای در مورد چالش‌های یوان در پرتو هژمونی دلار بر این ادعا هستند که چین با وجود اینکه برای ارتقای جایگاه یوان در نظام پولی جهانی مصمم به نظر می‌رسد با دو چالش مهم شبکه‌سازی ارزی و نهادینه و باز کردن بازارهای مالی خود مواجه است. از نظر این نویسندگان، یوان برای تحقق این بین‌المللی سازی باید در مسیر ایجاد اعتبار برای دارایی‌ها در داخل و خارج گام بردارد. بنابراین این مقاله نیز به موضوع پیامدها تمرکز تحلیلی نداشته و بعد اقتصادی آن را محوری اصلی تلقی می‌کند. چویی، لیو و پنگ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با محوریت موضوع رقابت‌پذیری و بین‌المللی شدن ارزها ضمن اشاره به تأثیر مؤلفه‌هایی مانند اندازه اقتصاد و بازارهای مالی در روند بین‌المللی شدن یوان بر این دیدگاه‌اند که عنصر رقابت‌پذیری مؤلفه مهم‌تری است که باعث می‌شود علی‌رغم تبدیل شدن یوان به ارز ذخیره نتوان لاقلاً تا سال ۲۰۳۵ انتظار داشت تا در مقایسه با دلار و یورو نقش بزرگ‌تری را ایفا کند. همان‌طور که مشخص است این دو مقاله صرفاً

به روندهایی از بین‌المللی شدن یوان پرداخته و تلاشی برای در نظرگیری مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها نداشته‌اند. چئونگ بین وانگ (۲۰۲۱) با نگاهی به روند بین‌المللی شدن یوان از سال ۲۰۰۹ بر این نظر است که برخلاف موج‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۵ که انتظار می‌رفت یوان چین تأثیری شگرف در بین‌المللی شدن خود داشته باشد و این اتفاق رخ نداد، در حال حاضر به دلیل برنامه‌مندی و وجود طرح‌های متناسب با سیاست‌های اقتصادی جهشی در روند بین‌المللی شدن رخ داده که البته نباید در کوتاه‌مدت منتظر آثار و نشانه‌های مستقیم آن باشیم. همچنین لای و تان (۲۰۲۰) نیز با اشاره به شکل‌گیری شبکه ابتکار جاده-کمر بند و یوان، وجود این ابتکار را مهم‌ترین عامل بین‌المللی شدن یوان در یک دهه اخیر می‌دانند. در کنار این آثار، پژوهش‌هایی مانند گرمین و شوارتز (۲۰۱۷)، یو (۲۰۱۲) و لیراتزاکیس (۲۰۱۴) و نیز آثار دیگر مانند دی (۲۰۱۳) و ایگلزیاس (۲۰۱۶) اگرچه موضوع علت‌یابی این بین‌المللی شدن را به بحث می‌گذارند اما تأکید بر یکی از عوامل داخلی و خارجی و تقلیل دادن آن‌ها به یک عامل به‌ویژه عوامل اقتصادی جامعیت بحث را کمرنگ می‌کند. از این رو، موضوع پیامدهای این بین‌المللی شدن، عمدتاً به ترازوی بررسی و تحلیل درنیامده است و این هدفی است که این مقاله تلاش می‌کند از رهگذر شناسایی مزایا و معایب این بین‌المللی شدن و سپس تحلیل آن در چارچوب رویکرد عدم قطعیت به آن نائل شود.

۳. چارچوب نظری

برای اینکه بین‌المللی شدن یوان تبدیل به یک پدیده محتوم در آینده نظام پولی بین‌المللی باشد باید عدم قطعیت روندهای سیاسی-اقتصادی چین کاهش یابد. مفهوم «عدم قطعیت» نشانگر موقعیتی ابهام‌آلود، نامعلوم و نامشخص است که منجر به پیش‌بینی ناپذیری یک وضعیت می‌گردد. به عبارت دیگر، عدم قطعیت نمایانگر وضعیتی است که اطمینان در مورد مشخصات یک واقعه و اینکه چه پیامدهایی رخ می‌دهد، وجود ندارد. شاخص عدم قطعیت^۱ (UI) از جمله ابزارهای نوین اقتصادی است که می‌تواند مسیر تغییرات را در یک حوزه از نقطه‌ای به نقطه دیگر مورد ارزیابی قرار داده و با معرفی الزام‌های مسیر حرکتی، با بازنمایی اقدامات ضروری به شناخت پیامدها کمک رساند (Economic Policy Uncertain-ty, 2024). آهیر، بلوم و فورچری (۲۰۲۲) در تحقیق خود ثابت کردند که با افزایش شاخص عدم قطعیت در یک اقتصاد، سطح بلا تکلیفی شرکا در سراسر جهان و در تمامی بخش‌ها افزایش می‌یابد و به اقتصاد آن کشور لطمه می‌زند. از نظر نویسندگانی که در حوزه عدم قطعیت قلم زدند، ساختار سیاسی مبهم، عدم شفافیت قوانین و مقررات، کنترل دولت بر اقتصاد، قیمت‌های دستوری و غیره بر عدم قطعیت یک اقتصاد می‌افزاید که چین هم از آن مستثنا نیست.

یکی از عوامل مهم و مؤثر در جهانی شدن پول یک کشور، کاهش عدم قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری نظام سیاسی و اقتصادی یک کشور است. فضای کسب‌وکار باید قابل پیش‌بینی باشد. برای آنکه یک معامله‌گر تصمیم بگیرد که با پول یک کشور کسب‌وکار کند یا آن را ذخیره کند باید وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور دارنده آن پول قابل پیش‌بینی باشد و عدم قطعیت کاهش یابد. اطلاع در خصوص روندهای آینده سیاست‌های پولی، مالی، ارزی، تجاری و مالیاتی و همچنین تحولات سیاسی از جمله عوامل مهم و مؤثر

1. uncertainty Index

بر کسب‌وکار هستند که فعالان اقتصادی باید قادر باشند از سمت‌وسوی آن‌ها نه فقط در کوتاه‌مدت، بلکه در میان‌مدت اطلاعاتی با تقریب درستی بالا در اختیار داشته باشند. یکی از پیامدهای مهم عدم قطعیت، تحمیل ریسک‌های سنگین بر فعالیت‌های اقتصادی است. دادوستد در فضای پرریسک همچون رانندگی در یک جاده مه‌آلود سنگین است که رانندگان مجبورند یا ریسک بپذیرند و یا از ادامه رانندگی انصراف دهند. این قضیه در مورد بین‌المللی شدن یک پول و معامله‌گران آن پول هم صدق می‌کند (Youness, 2022).

اگر رویداد اقتصادی را بین‌المللی شدن یک ارز در ورای مرزهای ملی و تبدیل شدن آن به واحد ذخیره ارزش و واحد مبادله تعریف کرد، شاخص عدم قطعیت یا عدم قطعیت سیاسی و اقتصادی می‌تواند ضمن شناسایی الزام‌های این رویداد اقتصادی، کنش و واکنش میان پدیده اقتصادی (بین‌المللی شدن ارز) و پیامدهای آن را نیز نشان دهد. معمولاً میان بین‌المللی شدن یک ارز و قطعیت سیاسی و اقتصادی کشور مبدأ ارز ارتباط وجود دارد. عدم قطعیت سیاسی و اقتصادی مفاهیم نوینی هستند که آینده شاخص‌های اقتصادی و سیاسی یک کشور را نشان می‌دهند.

با توجه به اهمیت پول و جایگاه آن مبادلات بین‌المللی به‌عنوان یکی از شاخص‌های اقتصادی کشورها، برای آنکه پول یک کشور بتواند در معاملات بین‌المللی جایگاه مطلوبی داشته باشد لازم است عدم قطعیت سیاسی و اقتصادی آن کشور کاهش یابد. مبادرت به اقدام‌هایی مانند شفافیت پولی، شفافیت مالیاتی، شفافیت مقرراتی، تقویت بخش خصوصی، شفافیت سیاست صادرات و واردات و عدم قیمت‌گذاری دستوری می‌تواند به کاهش عدم قطعیت اقتصادی و کمک به تسهیل بین‌المللی شدن یک ارز باشد (Hel-leiner, 2008). از حیث سیاسی نیز مشارکت سیاسی دموکراتیک، سیستم حزبی متکثر، مسئولیت‌پذیری بین‌المللی و تقبل هزینه‌های امنیت بین‌الملل و مشارکت در نهادسازی بین‌المللی می‌تواند در کاهش عدم قطعیت سیاسی ارزهایی مانند یوان چین مؤثر باشد. در نتیجه، کاهش عدم قطعیت سیاسی و اقتصادی، پیش‌بینی‌پذیری رفتار و سیاست‌گذاری‌های یک کشور را افزایش داده و این امر به نوبه خود اعتبار کشور و پول آن را بالا می‌برد.

به این ترتیب، بین‌المللی شدن یوان مستلزم مجموعه‌ای از تحولات ساختاری سیاسی و اقتصادی است که نمایانگر کاهش عدم قطعیت‌ها و در نتیجه پیامدهای این بین‌المللی شدن است، به این نحو که مبادرت چین به اقدام‌های فوق موضوع عدم قطعیت را برای جامعه بین‌المللی کاهش خواهد داد. چین به‌عنوان بازیگر معقول در صدد است عدم قطعیت‌های سیاسی-اقتصادی را کاهش داده و به بین‌المللی شدن یوان کمک می‌کند و ناتوانی در شناخت و مدیریت این پیامدها می‌تواند بین‌المللی شدن یوان را با چالش و تأخیر جدی مواجه سازد.

۴. ارزهای نوظهور در ساختار مالی جهانی: از کارکرد ملی تا بین‌المللی شدن

با وجود اینکه ارزهای گوناگونی در سال‌های اخیر در اقتصاد سیاسی جهانی روبه رشد بوده‌اند در کنار یوان، یورو و ارزهای مجازی یا رمز ارزها از بیشترین ظرفیت برای ایفای نقش جهان‌شمول برخوردار بوده‌اند.

۴-۱. یورو

بررسی سیر تحول و فراگیری یورو نشانگر این است که اگرچه یورو در آغاز نگاهی محلی - منطقه‌ای در تسهیل جریان پولی و ذخیره‌ای داشته، اما افزایش اعضا از یک سو و پیش‌بینی ترتیبات نهادین برای تضمین و رصد فعالیت‌های آن همچون بانک مرکزی اروپا (ECB) حاکی از یک مسیر در جهت بین‌المللی شدن یورو و ایفای نقش آن به‌مثابه یک ارز بین‌المللی فراگیر داشته است. اتریش، بلژیک، فنلاند، فرانسه، آلمان، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند، پرتغال و فرانسه ۱۱ کشوری بودند که در ابتدا ترتیبات یورو را پذیرفتند. در ادامه، بریتانیا و سوئد با تأخیر استفاده از این ارز را در مبادلات اروپایی به رسمیت شناختند. یونان بعد از احیای اقتصاد خود از ژانویه ۲۰۰۱ وارد حوزه یورو شد و اسلوونی، اولین کشور سابقاً کمونیستی بود که در سال ۲۰۰۷ یورو و ترتیبات آن را مورد پذیرش قرار داد. مالت و قبرس یونان، به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ و سپس اسلواکی (۲۰۰۹)، استونی (۲۰۱۱)، لتونی (۲۰۱۴)، لیتوانی (۲۰۱۵) و کرواسی (۲۰۲۳) به حوزه یورو اضافه شدند (Britanica, 2023). افزون بر کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، کشورهایی نیز که خارج از حوزه اتحادیه اروپا بودند، مانند آندورا، مونتنگرو، کوزوو و سن‌مارینو نیز یورو را به‌عنوان ارز رسمی پذیرفتند (Britanica, 2023) (شکل ۱).

شکل ۱: کشورهای حوزه یورو

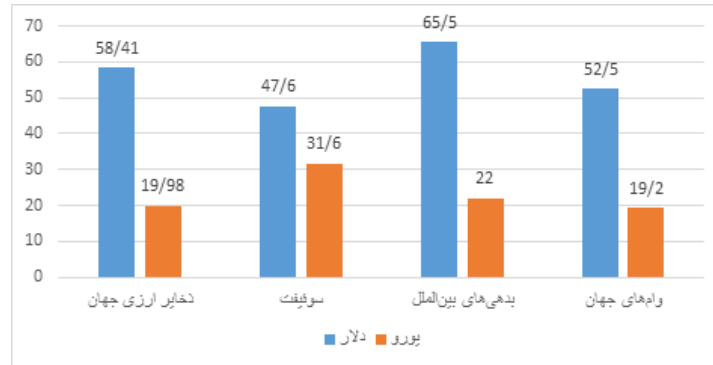


Source: Britannica, 2023

تبدیل شدن یورو تا سال ۲۰۲۳ به‌عنوان دومین ارز مهم و مؤثر جهانی در بسیاری از شاخص‌های اصلی اقتصاد جهانی (وام‌های جهانی، بدهی‌های بین‌الملل، سوئیفت و ذخایر ارزی جهان) (نمودار ۱)، حاکی از آن است که نقاط قوت این ارز در بین‌المللی شدن آن مؤثر بوده است.

1. European Central Bank

نمودار ۱: سهم یورو و دلار در شاخص‌های اقتصاد جهان در ۲۰۲۳ (درصد)



منبع: Hudecz et al, 2021 و گردآوری نویسندگان از منابع گوناگون

با وجود بین‌المللی شدن یورو، آنچه تاکنون منجر به آن شده که بین‌المللی شدن یورو در مقایسه با ارز دلار آمریکا شکلی فراگیر در مبادلات جهانی به خود نگیرد، به مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و سیاسی بازمی‌گردد. در حوزه اقتصادی، اتکای شدید یورو به تأمین مالی بانکی منجر به محدود شدن عمق و سیالیت بازارهای مالی اروپایی شده است. در عین حال، کوچک بودن بازارهای سرمایه اروپایی با سهم پایین مسئولیت شرکتی و هم‌زمان سهم زیاد دارایی‌های سرمایه‌گذاران اروپایی متمرکز بر بازارهای ملی منجر به نقش کمتر بین‌المللی شدن یورو شده است. در مقایسه با دلار، در بخش دارایی‌های ایمن، اگرچه یورو در دو دهه اخیر رو به افزایش بوده، اما در مقایسه با دلار، در این بخش زمینه‌ساز کاهش اعتماد به این ارز بوده است. چنانکه در حوزه یورو، این دارایی‌ها حدود ۲۵ درصد GDP حوزه یورو است، اما این میزان در بازار ارزی آمریکا به رقمی حدود ۹۰ درصد GDP می‌رسد (Hudecz et al, 2021: 5-7).

در حوزه سیاسی نیز، همراهی اتحادیه اروپا در بسیاری از تحریم‌های بین‌المللی از جمله تحریم‌ها علیه ایران و به‌ویژه روسیه، زمینه‌ساز نگرانی و افزایش ریسک استفاده از این ارز را در مبادلات پولی و مالی کشورهای خارج از حوزه یورو بالاتر برده است. در عین حال، در سال‌های اخیر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، تحلیل‌های مبتنی بر ثبات و آینده اتحادیه و سازوکارهای مرتبط با آن را برجسته کرده و هم‌زمان این روند با افزایش وزن و قدرت جریان‌های احزاب راست‌گرا و پوپولیسم در سیاست کشورهای اروپایی که عمیقاً منتقد سیاست واحد اروپایی بوده‌اند، زمینه‌ساز بی‌اعتمادی و ایجاد تردید در برابر یورو و سایر سازوکارهای مرتبط با اتحادیه اروپا شده است.

۲-۴. رمز ارزها

با وجود اینکه بر اساس آخرین آمارهای منتشرشده از میزان گردش مالی ارزهای خارجی در گستره جهانی (جدول ۲) بعد از دلار و یورو، شاهد حضور ارزهایی همچون ین ژاپن، استرلینگ و رنمبی یا یوان چین هستیم، اما اگر شاخص بین‌المللی شدن ارزها را بر اساس میزان سهولت و گستره آن در نظر گرفت، بدون شک رمز ارزها به مراتب از قدرت بین‌المللی شدن بیشتری برخوردار بوده‌اند.

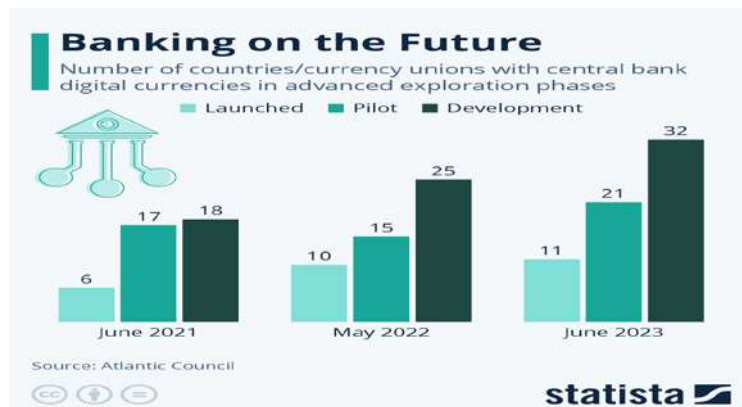
جدول ۲: ارزش‌های اصلی پرکاربرد در سطح جهانی

ارز	جولای ۲۰۲۰	جولای ۲۰۲۱	جولای ۲۰۲۲	جولای ۲۰۲۳
دلار ایالات متحده	۴۳/۵۸	٪۴۲/۱۷	٪۴۴/۳۶	٪۵۹/۲۱
یورو	٪۳۶/۷۵	٪۳۹/۵	٪۳۶/۵۹	٪۱۳/۶۱
پوند بریتانیا	٪۳/۹۶	٪۳/۹	٪۳/۹۷	٪۵/۶۵
ین ژاپن	٪۴/۱	٪۳/۳	٪۳/۳	٪۵
یوان چین	٪۱/۲۲	٪۱/۳۸	٪۱/۵۱	٪۲/۲۳

Source: Statista, 2023

وجود ویژگی‌هایی مانند ماهیت غیرمتمرکز (Awarez-Ramirez et al, 2018: 948)، همتایی یا انتقال بدون وجود یک نهاد مرکزی (Takaishi, 2018: 4-5)، عدم توانایی کنترل و نظارت متمرکز از سوی دولت‌ها (Blau, 2018: 15)، عدم وجود واسطه در نقل و انتقال بین‌المللی و کاهش کارمزد انتقال (Guesmi et al, 2018: 4)، حذف سیستم اداری بانکی و امکان‌ناپذیری جعل و تقلب (Gandal et al, 2018: 3) و حفظ حریم خصوصی مالی افراد، از جمله مهم‌ترین عواملی بوده‌اند که در سال‌های اخیر همراه با افزایش استفاده از شبکه‌های جهانی ارتباطات و اینترنت رمز ارزها را به ارزش‌های بین‌المللی محبوب تبدیل کرده است (نمودار ۲ و ۳). همان‌طور که در نمودار شماره دو مشاهده می‌شود در فاصله سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ تعداد بانک‌های مرکزی استفاده‌کننده از رمزارزها به صورت پیشرفته تقریباً دو برابر شده، این در حالی است که رشد استفاده آزمایشی کمتر از این میزان بوده که این خود نشانگر اعتماد روزافزون به این نوع از ارزهاست. به‌طور خاص در رمزارز پرترفدار بیت‌کوین نیز بر اساس نمودار شماره ۳ در حالی که در سال ۲۰۰۹ میزان استفاده حدود ۲ میلیون بیت‌کوین بوده این حجم در سال ۲۰۱۸ به حدود ۱۷/۵ میلیون بیت‌کوین رسیده است.

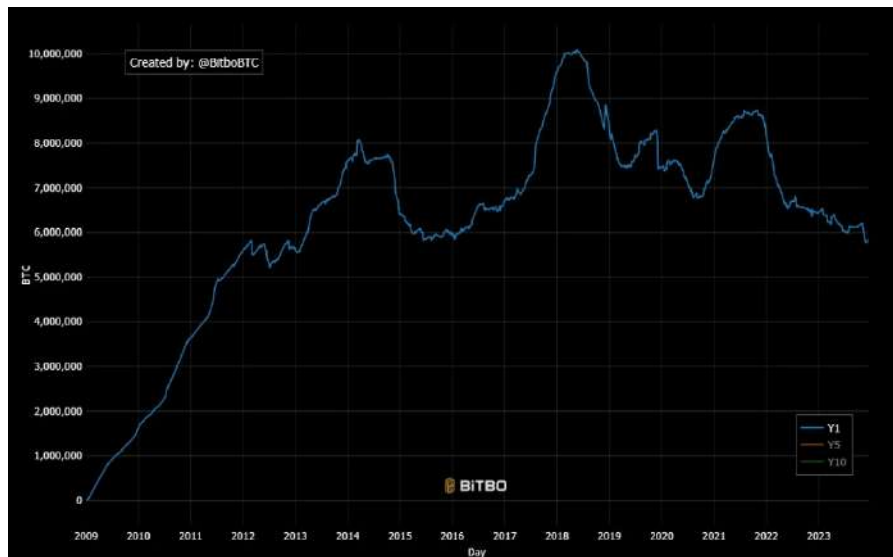
نمودار ۲: روند صعودی سیاست‌گذاری ارزی بانک‌های مرکزی در حوزه رمز ارزها



Source: Zandt, 2023

با این حال، اگرچه این نوع از ارزها بعد بین‌المللی ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند، اما وجود برخی کاستی‌ها از جمله نوسانات شدید ارزش و حباب‌های قیمتی، وجود امکان پول‌شویی، امکان هک کیف پول‌ها یا فعالیت‌های مبادله‌کننده و از همه مهم‌تر عدم وجود بازارهای رسمی و واقعی کالاها و خدمات و همچنین عدم تمایل دولت‌ها به بهره‌گیری تام و تمام از این ارزها (ارغوانی پیرسلامی و میراحمدی، ۱۳۹۸: ۵۱-۵۲)، سبب شده است تا بین‌المللی شدن این نوع از ارزها با آینده‌ای مبهم و نامشخص روبه‌رو باشد. ضمن آنکه باید توجه داشت با وجود گسترده فراوان بهره‌گیری از خدمات آنلاین و مزایای آن هنوز ارزهای مبتنی بر دارایی‌های واقعی و با حمایت‌های بخشی رسمی و دولتی، از جذابیت فراوانی برای در اختیار گیری سهم بازارهای برخوردارند، چنانکه نقش دولت‌ها و توانایی‌های اقتصادی آن‌ها در تعیین بین‌المللی شدن و سهم ارزها از بازار بسیار حائز اهمیت است؛ اهمیتی که دورنما و چشم‌انداز ارزهایی مانند یوان چین را بسیار بزرگ‌تر نشان می‌دهد.

نمودار ۳: نمودار تعداد بیت کوین‌های در گردش



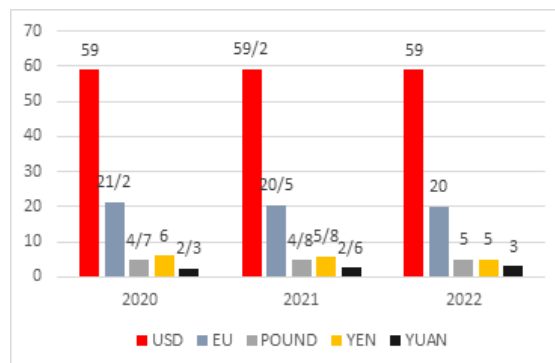
Source: Bitbo, 2024

۵. یوان به‌مثابه ارز بین‌المللی شده

تلقی یوان چین به‌عنوان یک ارز بین‌المللی شده در مقیاس ارزهای سنتی‌تری مانند دلار آمریکا، یورو و حتی پوند و ین ژاپن، هنوز دشوار به نظر می‌رسد. با این حال، روند تدریجی و درعین حال رو به افزایش استفاده از این ارز در پرداخت‌های بین‌المللی (جدول ۲) و نیز در ذخایر ارزی جهان (نمودار ۴) از یک سو و روند رو به افزایش جایگاه چین در اقتصاد جهانی، نویدبخش بین‌المللی شدن یوان در آینده‌ای نه‌چندان دور است. توجه به داده‌های ناشی از این جدول و نمودار شاید در نگاه نخست حاکی از استفاده نسبی پایین‌تر در مقایسه با ارزهای دیگر باشد اما توجه دقیق‌تر به ارقام نشان می‌دهد درحالی‌که رشد استفاده

از ارزش‌های دیگر یا به شدت کند بوده یا ثابت شده، رشد یوان لااقل سرعت بیشتری در مقایسه با سایر ارزها داشته است؛ چنانکه یوان در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ با رشد به ترتیب ۲/۳ و ۲/۶ در سال ۲۰۲۲ به عدد ۳ درصد رسیده است درحالی‌که به جز پوند (که افزایش اندکی داشته است) دو ارز مهم دیگر یعنی یین از ۶ به ۵ و یورو از ۲۱/۲ به ۲۰ درصد کاهش یافته است.

نمودار ۴: سهم ارزهای بین‌المللی در ذخایر ارزی جهان (برحسب درصد)



Sources: Statista, 2023a, American Bullion, 2023

با هدف ارزیابی این روند، در این قسمت نخست روندها و امکانات بالقوه یوان با اتکا به جایگاه چین مورد بررسی قرار گرفته و سپس با ارائه مؤلفه‌هایی از این بین‌المللی شدن، پیامدهای آن مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۵-۱. روندها و امکانات

بدون تردید، بخش عمده‌ای از روندهای بین‌المللی شدن یک ارز و ظرفیت‌هایی که می‌تواند در این مسیر اثرگذار باشد به پشتوانه نظام اقتصاد ملی آن مرتبط می‌شود. حرکت چین از دهه ۱۹۷۰ از یک نظام اقتصادی متمرکز به سوی یک اقتصاد در حال گشایش، نخستین جنبه از این روند بین‌المللی سازی اقتصاد چین بود. چنان‌که این تحول نخست در بخش کشاورزی رخ داد و در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ نرخ رشد سالانه ارزش تولید ناخالص در این حوزه، تقریباً با رشد سه برابری به ۷/۱ درصد رسید (Chow, 2018: 95). در بخش تولیدی، در کنار شرکت‌های دولتی ذیل سیاست درهای باز شرکت‌های نوین تعاونی، خصوصی و سرمایه‌گذاری برون‌مرزی شکل گرفتند و نتیجه آن، سرعت‌گیری رشد بخش خصوصی از بخش دولتی بود (Song, 2018: 34).

درحالی‌که در آغاز عصر اصلاحات، شرکت‌های با مالکیت خصوصی اصلاً وجود خارجی نداشتند و شرکت‌های دولتی نزدیک به ۸۰ درصد کل ارزش تولید ناخالص صنعتی را در اختیار داشتند، از نظر میزان در سال ۱۹۹۶ به ۲۸ درصد کاهش یافت و نقش شرکت‌های خصوصی در تولید ناخالص صنعتی به رقم ۱۵۴۲ میلیارد یوان رسید (Chow, 2018). تداوم این روند در نظام بانکی نیز منجر به تقویت جایگاه بانک‌های تخصصی و تشکیل بانک مرکزی شد (Huang & Wang, 2018: 293). در حوزه تجارت خارجی، روند

اصلاحات باعث شد تا سهم تجارت خارجی چین از ۷ درصد از درآمد ملی در سال ۱۹۷۸ به ۲۵ درصد GDP در سال ۱۹۸۷ و ۳۷ درصد در سال ۱۹۹۸ برسد و نتیجه آن، حفظ رشد اقتصادی ۹/۶ درصد تا سال ۲۰۱۷ بود (Wang, 2018: 167). شکوفایی تجارت خارجی چین، بعد از الحاق این کشور در سال ۲۰۰۱ به WTO به اوج خود رسید. تمرکززدایی از فعالیت‌های تجارت خارجی، اجرای سیاست مناطق آزاد تجاری با هدف بازگشایی بندرها برای تجارت خارجی، نمونه‌هایی از کنش‌های موفق در تحریک تجارت خارجی چین بود. در همین راستا، تعداد شرکت‌های فعال در حوزه تجارت خارجی از ۱۲ شرکت در سال ۱۹۷۸ به ۵۰۷۵ شرکت در سال ۱۹۸۸ رسید و پیرو یادداشت تفاهم ایالات متحده با چین در سال ۱۹۹۱ طی دو سال بعدازآن، بخش زیادی از فهرست جایگزینی واردات حذف شد (Li & Jiang, 2018: 576-577).

با پیوستن چین به سازمان جهانی تجارت و تعمیق اصلاحات، ارزش کل واردات و صادرات چین از ۲۰۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ به بیش از ۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ و ۶/۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۲ رسید و در همین بازه زمانی متوسط نرخ رشد سالانه تجارت خارجی چین با رقم بیش از ۱۴ درصد، از میانگین جهانی فراتر رفت (Economic Diplomacy Deputy, 2024; Li & Jiang, 2018). در بخش سرمایه‌گذاری خارجی نیز روند سیاست گشایش تأثیر زیادی بر بین‌المللی شدن اقتصاد چین داشت؛ چنانکه با شکل‌گیری مناطق آزاد تجاری، حجم سرمایه‌گذاری خارجی کمتر از ۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ به حدود ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ رسید و این میزان تا سال ۲۰۲۳ به‌طور میانگین سالانه به رقمی حدود ۵۰۰ میلیون دلار افزایش یافت که در سال ۲۰۲۲ با حجم ۱۸۹۱ میلیون دلار رکورددار حجم سرمایه‌گذاری شد (Trading economics, 2023; UNC Database, 2022).

افزون بر حوزه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری، نقش بی‌بدیل چین در حوزه نظام بین‌الملل انرژی به‌عنوان یک مصرف‌کننده بزرگ، منجر به اهمیت یابی این کشور در حوزه مالی و پولی می‌شود. با تسریع روند اصلاحات اقتصاد و گسترش صنعتی شدن و تعمیق فرایند تولید، نقش چین در حوزه انرژی به‌شدت رو به گسترش نهاد. در عرصه داخلی، چینی‌ها با سازمان‌دهی مجدد شرکت‌های داخلی خود و فعال کردن نقش آن‌ها در حوزه‌های بالادستی و پایین‌دستی این صنعت، موفق شده‌اند بیش از نیمی از نفت داخلی و عمده گاز طبیعی خود را از طریق این شرکت‌ها تولید کنند (Stegen, 2015: 198). در عرصه بین‌المللی نیز بعد از گذار از مراحل آغازین که واردات نفت موردنیاز را از طریق قراردادهای مستقیم انجام می‌دانند با طراحی فرایند وام-نفت، چین تلاش کرد تا در ازای اعطای وام به کشورهای صادرکننده از آن‌ها نفت وارد کند. در همین راستا، امضای قراردادهای ۱۵ میلیارد دلاری در ازای ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز با قزاقستان، ۴۰ میلیارد دلاری با ونزوئلا در ازای واردات ۶۰۰ هزار بشکه در روز نمونه‌ای از آن‌هاست. در همین راستا، بر اساس گزارش‌های آژانس اطلاعات انرژی، حجم این نوع وام به رقم ۱۰۸ میلیارد دلار رسید (Zhou, Peng & Li, 2022) و از این جهت فعالیت انرژی چین و اخیراً سرمایه‌گذاری‌های آن در حوزه انرژی‌های جدید، نشان از کنش اساسی چینی‌ها در عرصه پولی و انرژی به‌عنوان ظرفیتی فراروی یوان این کشور در جایگزینی مبادلات بین‌المللی است.

۵-۲. یوان بین‌المللی

اگرچه دلار ایالات متحده از بعد از جنگ جهانی دوم عملکردی پرفرازونشیب، اما موفق داشته، با این حال کاهش سهم آن در مبادلات پولی و نیز ذخایر ارزی کشورها در کنار تمایل چین به اعمال تغییر در معماری پولی و مالی جهانی، بسترهای اولیه بین‌المللی کردن ارز چینی را مهیا کرده است. در همین راستا، چین در نخستین گام تغییر، با عضویت در گروه ۲۰ و ریاست اجلاس آن در سال ۲۰۱۶ به یکی از قوی‌ترین طرفداران اصلاحات در صندوق بین‌المللی پول تبدیل شده و بر این نظر است که سهمیه‌های این صندوق نمی‌تواند بازتابی دقیق از ترکیب اقتصاد جهانی باشد (Helleiner & Momani, 2016: 45-50). از این رو، ضمن تلاش‌های درون‌سازمانی در قالب IMF، چین با بدیل سازی از نهادهای مالی نسبت به پایه‌گذاری بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی^۱ در سال ۲۰۱۵ مبادرت کرد. راه‌اندازی این بانک به‌عنوان نهاد تأمین‌کننده اعتباری پروژه‌های زیرساختی چین با استقبال دولت‌های در حال توسعه مواجه شده و آن را به یک نهاد بزرگ مالی مبدل ساخته است. بررسی مهم‌ترین اعضای عضو در این بانک (جدول ۳) نشان می‌دهد که این بانک به نسبت انتقادهای محافل غربی به‌ویژه در ایالات متحده، فراگیری عمده‌ای داشته و مهم‌ترین شرکای اقتصادی آمریکا در اروپا نیز به عضویت این نهاد غیر غربی درآمده‌اند، چنانکه مهم‌ترین اعضای غیرمنطقه‌ای این بانک به ترتیب آلمان، فرانسه و بریتانیا هستند که هر سه از مهم‌ترین شرکای سیاسی و اقتصادی آمریکا به شماره می‌روند.

جدول ۳: مهم‌ترین اعضای بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا

اعضای غیر منطقه‌ای		اعضای منطقه‌ای	
کشور	حق رأی	کشور	حق رأی
آلمان	۴/۱۶	چین	۲۶/۵۶
فرانسه	۳/۱۸	هند	۷/۶۰
بریتانیا	۲/۸۹	روسیه	۵/۹۸
ایتالیا	۲/۴۶	کره جنوبی	۳/۵۰
اسپانیا	۱/۷۵	عربستان سعودی	۲/۴۴

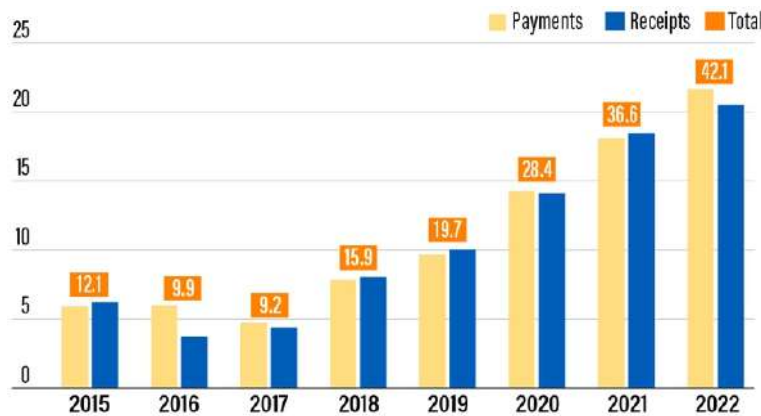
Source: AIIB, 2021

اعطای وام‌های آتی به یوان در این مجموعه، یک ظرفیت مهم است که در اساسنامه این نهاد، ترتیباتی برای آن اندیشیده شده و این امر می‌تواند مورد استقبال به‌ویژه کشورهای تحت تحریم دلاری آمریکا باشد. در کنار آن، عضویت بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی جهان همانند روسیه، عربستان و قطر از یک سو و

1. Asian Infrastructure Investment Bank

مصرف‌کنندگان عمده انرژی مانند چین، هند و کره جنوبی در این نهاد، احتمال سازوکار بین‌المللی شدن یوان از طریق پرداخت بر محور این ارز را تقویت کند. ضمن اینکه اجرای پروژه کمربند - راه، احتمالاتی را در مورد تعریف شدن یک ارز منطقه‌ای با محوریت یوان در آینده برانگیخته است (Ly, 2020: 12-14). اجرای اقداماتی مانند موافقت‌نامه‌های مبادله پولی، افزایش کمک‌های خارجی با یوان و خرید نفت با این ارز تلاش‌هایی پراکنده اما هدفمند از سیاست بین‌المللی‌سازی است. بر اساس گزارش بانک خلق چین، در سال ۲۰۲۲ بیش از ۴۲ تریلیون یوان از پرداخت‌ها و دریافت‌های فرامرزی چین با یوان (نمودار ۵) تسویه شده (این رقم در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به ترتیب ۲۸ و ۳۶ تریلیون دلار بوده است) درحالی‌که حدود ۴۵ درصد آن به مبادلات با هنگ کنگ اختصاص داشته است (The National News, 2023).

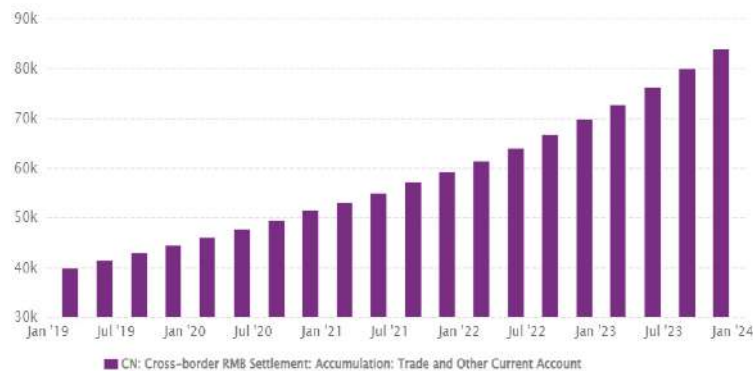
نمودار ۵: پرداخت و دریافت‌های فرامرزی چین (تریلیون یوان)



Source: The National News, 2023

پیش‌ازاین، تسویه فرامرزی یوان در سال ۲۰۲۰ حدود ۲۸ تریلیون یوان بود که افزایش ۴۴ درصدی در هرسال را نشان می‌دهد. در نیمه اول سال ۲۰۲۱ تسویه فرامرزی رقم ۱۷/۵ تریلیون دلار بود که در همان زمان ۴۴ درصد از کل تسویه را تشکیل می‌داد (PBC, 2021).

نمودار ۶: تسویه سالانه فرامرزی یوان (در دوره ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۴)

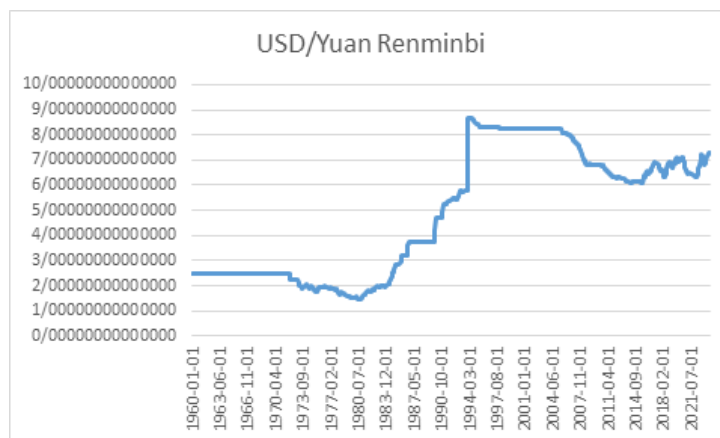


Source: CIEC, 2024

در بخش سپرده‌ها، هنگ کنگ از مناطق پیشتاز در استفاده از یوان بوده است؛ چنانکه تا سال ۲۰۱۱ مجموع سپرده‌های یوان، ۵۸۰ میلیارد یوان و ۹/۵ درصد از کل سپرده‌های این منطقه را تشکیل می‌داد. بر اساس آمار سال ۲۰۲۰، سپرده یوانی در هنگ کنگ به رقم ۷۲۰ میلیارد یوان رسید که رتبه اول را در بازارهای فراساحلی به خود اختصاص می‌داد (PBC, 2021).

افزون بر شاخص‌های فوق و مستند به نمودار ۴ ناظر بر سهم یوان در مبادلات بین‌المللی، اگرچه در حال حاضر سهم یوان در برابر دلار پایین به نظر می‌رسد، اما تحلیل سری زمانی دلار در برابر یوان (نمودار ۷) نشان می‌دهد که در بازه زمانی بعد از شکل‌گیری نظام برتن‌وودز و تثبیت نقش بین‌المللی دلار، برابری یوان و دلار دو مسیر متفاوت را پیموده است. همان‌طور که این نمودار نشان می‌دهد در حالی که از دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۲۰۰۰ ارزش دلار در برابر یوان رو به افزایش بوده، اما با تحکیم اقتصاد چین و بروز نتایج ناشی از اصلاحات اقتصادی و نیز سیاست‌های مالی و تجاری دولت چین از دهه آغاز دهه ۲۰۰۰ به تدریج تا به امروز ارزش دلار در برابر یوان رو به کاهش بوده و به نظر می‌رسد در صورت تداوم ثبات در اقتصاد چین این روند یکی از نشانگان افزایش جایگاه بین‌المللی یوان در نظم اقتصادی آتی بین‌المللی باشد.

نمودار ۷: تحولات برابری ارزی دلار و یوان از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۳



Source: Fred Economic Data, 2024

با در نظر داشت این تحولات در حوزه بین‌المللی شدن یوان، می‌توان به این گزاره رسید که افزایش نقش در حوزه بازارهای پولی و مالی با پیامدهایی در حوزه‌های گوناگون دیگر و اقتصاد سیاسی بین‌الملل همراه خواهد بود.

۳-۵. پیامدهای یوان بین‌المللی

این پیامدها در مرتبه نخست بازتابی از عدم قطعیت سیاسی و اقتصادی ناشی از بین‌المللی شدن یوان بوده و در مرتبه دوم به مثابه شاخص‌هایی در نظر گرفته می‌شود که در صورت مدیریت و اهتمام دولت چین در توجه به آنها می‌تواند میزان عدم قطعیت را کاهش داده و روند بین‌المللی شدن را تسریع بخشد. از این رو این پیامدها را می‌توان در دو بعد پیامدهای ناشی از عدم قطعیت سیاسی و پیامدهای ناشی از عدم قطعیت اقتصادی مورد شناسایی قرار داد.

- الزامات مربوط به عدم قطعیت سیاسی

عدم قطعیت سیاسی برای شرکای تجاری یک کشور دافعه دارد. اگر قرار باشد پول یک کشور بین‌المللی شود طرف‌های تجاری باید مطمئن باشند که تغییرات سیاسی شگرفی در یک کشور اتفاق نمی‌افتد. بنابراین برای کاهش عدم قطعیت سیاسی یک دسته اقدامات زیر لازم است:

- اصلاحات دموکراتیک: با توجه به درهم‌تنیدگی بازار و دولت و اقتصاد و سیاست، تحولات هر یک از این حوزه‌ها بدون تردید برای حوزه دیگر نیز اثری شگرف دارد. امروزه شرکت‌های خصوصی، مؤسسات سرمایه‌گذار و بنگاه‌های اقتصادی حوزه فعالیت خود را اماکن و کشورهای تعیین می‌کنند که میزان ریسک کنش اقتصادی در آن‌ها حداقلی باشد. اقتصادهای دولتی با حاکمیت دولت‌های شبه‌اقتدارگرا هرچند ممکن است به دلیل حمایت دولتی در کوتاه‌مدت قابل اعتماد باشد اما مأمّن و مقاصد خوبی برای فعالیت اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شود؛ زیرا تداخل کارکردهای دولت و بازار در این دسته از نظام‌ها درجه ریسک فعالیت را بالا برده و این امکان هر لحظه وجود دارد تا تکانه‌ای در حوزه سیاسی، بازار را دچار عدم تعادل و شکست کند.

از این رو، به هر میزان که شفافیت در هر دو بخش دولتی و بازار افزایش یافته و مسئولیت‌پذیری دولت در پرتو روندهای نظارتی مدنی ارتقا یابد، زمینه برای اعتماد و فعالیت اقتصادی بین‌المللی بیشتر شده و در نتیجه، پول ملی یک کشور نیز می‌تواند مبنای دقیق‌تر و عمیق‌تری در بازارهای پولی و مالی ایجاد کند و دسترسی‌پذیری آن بیشتر شود. در نتیجه می‌توان گفت، یکی از مهم‌ترین الزامات عدم قطعیت سیاسی در حوزه بین‌المللی شدن واقعی و اثرگذار یوان بدون شک اصلاحات دموکراتیک در ساختار اقتصاد و سیاست چین است. موضوعی که مبادرت یا دوری از آن از سوی دولت چین در مقطع فعلی چندان روشن و در دسترس به نظر نمی‌رسد. همین عامل باعث می‌شود که بتوان ادعا کرد که این نوع از عدم قطعیت سیاسی در زمره وضعیت‌هایی است که رهبران چین را ناچار می‌سازد در فرایند تصمیم‌خویش برای بین‌المللی کردن یوان ناچار از تعمق و آینده‌نگری باشند؛ آغاز روند اصلاحات هرچند جزئی دموکراتیک به‌عنوان ضرورت ارتقای جایگاه بین‌المللی یوان یا ادامه وضع موجود و عدم امکان پیش‌بینی‌پذیری تحولات سیاسی چین.

- چین به‌مثابه قدرت مسئول: یکی از انتقادهای جدی که در دو دهه اخیر از جانب کشورهای غربی متوجه چین بوده، این است که پکن در قبال مسائل جهانی متناسب با وزن اقتصادی و سیاسی خود مسئولیت‌پذیر نیست. در یک رویکرد تطبیقی با نگاهی به نقش دلار به‌عنوان یک ارز بین‌المللی در زمانه‌های بحران‌های اقتصاد جهانی، معمولاً حضور ایالات متحده و نهادهای غرب‌محور برای مدیریت شرایط سخت اقتصادی قابل اشاره است. چنانکه در تمامی بحران‌های اقتصادی بعد از جنگ سرد از بحران مالی جنوب شرق آسیا گرفته تا بحران ۲۰۰۸ و بحران مالی اتحادیه اروپا همراهی نهادهای برتن‌وودز یا گروه ۸ یا گروه ۲۰ بسیار برجسته بوده است. از این رو با بین‌المللی شدن یوان به شکل خودکار منافع چین در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی درگیر شده و هم در زمانه‌های بحران‌های اقتصادی جهانی و منطقه‌ای و بحران‌های ژئوپلیتیک ناچار از مداخله خواهد بود.

با وجود اینکه در صورت فرض بین‌المللی شدن یوان این ایفای نقش به‌مثابه قدرت مسئول اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد، اما نسبت به این گزاره عدم قطعیت وجود دارد. از این‌رو نگاه جامعه بین‌المللی در مقطع کنونی به بخش رفتارهای چین معطوف است که آیا این کشور در زمانه‌های بحران، قدرت مدیریت یا ورود اساسی را دارد یا خیر؟ هرچند چینی‌ها در این حوزه به نقش خود در بحران مالی ۱۹۹۷-۱۹۹۸ جنوب شرق آسیا اشاره می‌کنند که با افزایش ارزش پولی واردات را از کشورهای درگیر بحران افزایش دادند و از این طریق به حل بحران کمک کردند، اما منتقدان بر این نظرند که در بحران‌های مالی بین‌المللی یا چینی‌ها صرفاً منتظر مشاهده پیامد مستقیم آن برای خود هستند تا بعد تصمیم بگیرند. یا اینکه همواره خود را در حاشیه قرار داده و تلاش می‌کنند با ابزارهای ملی و قواعد مرکاتیلیستی خود را از پیامدهای بحران مصون سازند. اقدام مشابه چین در برابر بحران مالی ۲۰۰۸ شاهد مثالی از این رفتار چین است (Wang & Heng, 2012; Zhang & Yu, 2012: 140-161). به نظر می‌رسد برای بین‌المللی شدن یوان، چینی‌ها مجبور هستند که این عدم قطعیت سیاسی را با تقبل مسئولیت‌های بین‌المللی تعدیل نمایند.

- ایجاد تصویر مثبت در جنوب جهانی: در کنار سیاست خارجی جهان سوم‌گرای چین که بر عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر تأکید دارد، اوج‌گیری استفاده از یوان به‌عنوان مبنای مبادلات اقتصادی جهانی به افزایش جایگاه و اعتبار چین بیش از گذشته در جنوب جهانی کمک خواهد کرد. موضوعی که با توجه به کمیت بالای این کشورها می‌تواند در بزنگاه‌های نظم موجود برای چین مهم و مؤثر باشد. چنانکه پرداخت وام‌ها و کمک‌های اقتصادی ذیل نهادهای بین‌المللی با ارز جایگزین دلار (اینجا یوان) می‌تواند هم بر کاهش دامنه و اثرگذاری قدرت اقتصادی آمریکا کمک کند که نتیجه آن کاهش قدرت ملی و افول این کشور در سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی باشد و هم زمینه‌ساز کاهش نگرانی این دسته از کشورها از روندهای تحریمی غرب در شرایط جدال‌های سیاسی و ژئوپلیتیک شود.

در برابر این روند، نفوذ در جنوب جهانی مسئله‌ای که چین را با عدم قطعیت مواجه می‌سازد این است که افزون بر بازنمایی تهدید چین از سوی رسانه‌های غربی، این برداشت نزد افکار عمومی جهانی به‌ویژه کشورهای جنوب جهانی شکل گرفته است. سرمایه‌گذاری‌های چین در این دسته از کشورها یا همکاری‌های اقتصادی آن روندی از «تله بدهی» را شکل داده و در بلندمدت نه تنها باعث وابستگی کشورهای مقصد به پکن خواهد شد، بلکه تاراج منابع این جوامع را نیز در پی خواهد داشت (شفیعی، ۱۴۰۱: ۲۱۹). نتیجه این برداشت آن است که بین‌المللی شدن یوان اگرچه با یک حمایت عمومی از جهان جنوب می‌تواند همراه باشد اما نوع ورود چین به کشورهای هدف می‌تواند بی‌اعتمادی بین‌المللی را تقویت کرده و زمینه‌های مساعد برای تحقق این رویداد مهم را با دست‌اندازهای بزرگ‌تری مواجه سازد.

- تصویرسازی به‌مثابه قدرت بزرگ: از زمان ریاست جمهوری شی در چین، آنچه بیش از گذشته قابل مشاهده بوده رفتارهای تهاجمی‌تر و هویت‌جویانه چین در مقایسه با گذشته است. اگر

تا پیش‌ازاین، چینی‌ها چندان تمایلی به وصف قدرت بزرگ نداشتند، اما موضع‌گیری‌ها و ابتکارهای مختلف این کشور از مواضع این کشور در قبال مسائل خاورمیانه و تنگه تایوان گرفته تا تلاش برای تأسیس نهادهای بین‌المللی نوین یا ارائه ابتکارهای اقتصادی و تجاری نشانگر این است که چین ضمن تلاش برای مسئولیت‌پذیری بین‌المللی نسبت به رفتار به‌مثابه یک قدرت بزرگ یا موازنه سخت و نرم در برابر قدرت‌های بزرگ، بی‌تمایل نیست. بین‌المللی شدن یوان، افزون بر اینکه چین را از نظر اقتصادی و سیاسی می‌تواند در متن تحولات بین‌المللی قرار دهد، تصویر و اعتبار این کشور را نیز در قالب یک قدرت بزرگ تعریف خواهد کرد.

قدرت بزرگی که هم می‌تواند خط‌مشی‌های نهادهای پولی و مالی بین‌المللی را تعیین کرده یا بر آن اثرگذار باشد یا آنکه با تکیه بر توان ارزی خود به‌مثابه قدرت موازنه‌گر در برابر استفاده غرب از توانمندی‌های اقتصادی خود برای وارد کردن فشار سیاسی به سایر جوامع و دولت‌های غیرهمسو باشد و ازاین‌رو، جایگاه آن را در نظم در حال‌گذار دچار بازتعریف اساسی می‌کند. مشکل اینجاست که دقیقاً قابل پیش‌بینی نیست که چین در موضوعاتی چون بحران تایوان، بحران در تعیین وضعیت دریای جنوبی چین، نوع روابط با همسایگان جنوب شرقی آسیا و نیز نحوه مواجهه با بحران در شبه‌جزیره کره چه نوع رفتاری در پیش می‌گیرد و این همین مسئله افزون بر این که ادراک از چین به‌مثابه یک قدرت بزرگ را دشوار می‌کند و متعاقباً پذیرش سازوکارهای چینی در نظم بین‌المللی از جمله بین‌المللی شدن یوان را نیز دشوار می‌کند.

- الزامات و پیامدهای مربوط به عدم قطعیت اقتصادی

برای کاهش عدم قطعیت اقتصادی در فرایند بین‌المللی شدن یوان، اقدامات زیر لازم می‌نماید:

-تعدیل و اصلاح در ساختار اقتصاد سیاسی چین: یکی از الزامات عمیقاً اقتصادی - سیاسی فراروی تحقق ایده بین‌المللی شدن یوان، بدون تردید اصلاح ساختار اقتصادی چین است. اگرچه این اقدام فی‌نفسه و در ظاهر اقتصادی است، اما با توجه به جایگاه دولت در اقتصاد چین و ساختار نظام سیاسی و اقتصادی این کشور، ارتباط وثیقی با منافع حزب حاکم و گروه‌های ذی‌نفع و مسلط در اقتصاد چین دارد. اقتصاد چین با وجود تجربه اصلاحاتی عمیق از دهه ۱۹۸۰ به بعد در حوزه‌های گوناگون تجارت، امور مالی و برنامه‌ریزی هنوز یک اقتصاد دولت‌محور به شمار می‌رود. باوجوداینکه نقش شرکت‌ها و فعالان بخش خصوصی و کارآفرینان در دو دهه اخیر رو به تزاید بوده اما ماهیت کاوی این شرکت‌ها و نقش کارآفرینان هنوز در پرتو نقش دولت قابل توضیح و بررسی است (Zhang, 2021).

از طرف دیگر، در حوزه سرمایه و بانک‌ها، باوجوداینکه تلاش بر آن شده تا نقش سرمایه خارجی تقویت شده و با مانع‌زدایی، ورود آن‌ها به چین تسهیل شود، چین هنوز به‌عنوان دولتی شناخته می‌شود که در راستای توجیه مقابله با بحران، سرمایه‌های در حرکت خارجی و داخلی را کانالیزه کرده و محل مصارف و عملکرد آن‌ها را با سیاست‌های متمرکز کنترل می‌کند (Lu, 2023: 23). فراتر از بخش‌های اقتصادی مورد بحث، با توجه به پیوند ناگسستنی میان ثروت و قدرت از دید رهبران حزب کمونیست،

هرگونه اصلاح جدی با محوریت خصوصی‌سازی واقعی این بیم را در آینده ایجاد می‌کند که حاکمیت حزب و شاخه‌های منشعب از آن در سراسر چین با چالش مواجه شود. درک اهمیت و حساسیت حزب حاکم نسبت به این مسئله، زمانی بیشتر قابل درک می‌شود که دانست که در چهار دهه گذشته، حدود مرز روند اصلاحات حتی در اصلاح طلب‌ترین بخش حزب تا جایی بوده که کنترل حزبی با خدشه مواجه نشود.

از این رو می‌توان گفت تعدیل و اصلاح ساختار اقتصاد چین با هدف تقویت جایگاه بین‌المللی یوان، امری پیچیده و مرتبط با آینده‌نگری حزب در خصوص میزان کنترل خویش بر فرایندهای سیاسی این کشور خواهد بود. نکته حائز اهمیت این است که ممکن است در ظاهر به نظر برسد میان بین‌المللی‌شدن یوان و اصلاحات ارتباطی نباشد، اما باید در نظر داشت که یک ارز بین‌المللی همچون یوان زمانی می‌تواند در عرصه جهانی محل خرید و فروش یا ذخیره قرار گیرد که دارای اعتبار و پشتوانه و شفافیت عملکردی باشد. چنانکه اگر بازارهای مالی همچون بورس یا بانک‌های چین همچنان ذیل دستورالعمل‌های دولتی عمل کنند اعتماد بین‌المللی به عملکرد آزاد و شفاف یوان در شرایط متغیر اقتصادی از بین رفته و این ارز می‌تواند با کنترل‌های دولتی چین مدام با کاهش یا افزایش ارزش صوری مواجه شده و زمینه آینده‌نگری فعالان اقتصادی را از بین ببرد و ریسک استفاده از آن را افزایش دهد.

- تعیین قیمت توسط دولت: فرایند ارزش‌گذاری پول ملی بر اساس منطق اقتصادی طی فرایند عرضه و تقاضا، در بازار انجام می‌شود. با وجود اینکه چین از زمان انجام اصلاحات تلاش کرده تا منطق اقتصادی بازار را با هدف تحرک بخشی به حوزه‌های تولیدی و صنعتی رسمیت ببخشد، به دلیل ارتباط قیمت‌گذاری یوان با حجم بالای تجارت خارجی این کشور، فرایند تعیین قیمت این ارز معمولاً دولتی بوده و عمدتاً خارج از سازوکار بازار انجام می‌شده است. تلاش چین در سه دهه اخیر برای بالا بردن حجم صادرات محصولات تولیدی باعث شده تا این کشور، با دست‌کاری در ارزش پول ملی روند صادرات را تحرک بخشیده و واردات را کنترل کند. این اقدام دولت چین سبب شده تا ارز یوان در معادلات پولی و مالی منطقه‌ای و جهانی به‌عنوان ارزی شناخته شود که شدیداً وابسته به سیاست‌گذاری دولتی بوده و از این رو روندهای بازاری نقشی زیاد در تعیین قیمت یا ارزش آن ندارد.

اگرچه با توجه به حجم بسیار زیاد تجارت خارجی چین و تبدیل شدن آن به شریک تجاری نخست بیش از ۱۰۰ کشور در دنیا، تجارت و کار اقتصادی با این کشور را اجتناب‌ناپذیر کرده، اما باید در نظر داشت که فرایند تبدیل شدن ارز یوان به مبنای مبادلات پولی و یا ذخیره ارزش توسط کشورهای دیگر، در گرو ارتقای اعتماد بین‌المللی به این ارز و نقش بازاری آن است. از این رو به نظر می‌رسد یکی از دلایل نقش محدود آن در این دو فاکتور، به همین عامل تعیین قیمت دولتی بازمی‌گردد. نتیجه آنکه، بین‌المللی‌شدن یوان، بدون تردید به تصمیم دولت چین برای تعیین نقش خود در آینده در قیمت‌گذاری یوان و کاهش عدم قطعیت بستگی دارد. در این شرایط به نظر می‌رسد بین‌المللی‌شدن یوان بدون تردید هم در گرو کاهش نقش دولت در قیمت‌گذاری و هم اینکه به شکل اجتناب‌ناپذیری نقش دولت را در این فرایند کاهش خواهد داد. این کاهش نقش اگرچه با توجه به سیاست تجاری چین در کنترل صادرات و واردات آسان به نظر نمی‌رسد اما امری محتوم است.

-دشوار شدن نظام تحریم دلاری: از زمان تبدیل شدن دلار به ارز رایج و پرکاربرد بین‌المللی بعد از نهاد برتن وودز، تحریم استفاده دیگر کشورها از دلار آمریکا به یکی از ابزارهای پرکاربرد در سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده است؛ این روند از دهه ۱۹۹۰ و هم‌زمان با تعمیق روند استفاده از دلار هم به‌عنوان ذخیره ارزش و هم ابزار مبادله به‌مراتب شدیدتر شد. پایه‌گذاری نظام سوئیفت و نقل و انتقال بین‌المللی دلار نیز سبب شده تا تراکنش‌های دلاری تمامی کنشگران دولتی و غیردولتی، در رصد اطلاعاتی مقام‌های پولی و مالی ایالات متحده قرار گیرد. در یک دهه گذشته، استفاده مکرر واشنگتن از تحریم دلاری دولت‌های غیرهمسو مانند ایران، کره شمالی، روسیه و ونزوئلا و همچنین کنشگران غیردولتی‌ای که به نحوی با این کشورها در ارتباط بوده‌اند، باعث شده تا افزون بر برنامه‌ریزی این جوامع برای رهایی از یکه‌تازی دلار در بازارهای جهانی، زمینه‌نگرانی قدرت‌های نوظهور اقتصادی نیز ایجاد شود.

استدلال یا تفکر زمینه‌ای کشورهای دیگر بر این مسیر قرار گرفته که هرگونه کنش غیرهمسو با ایالات متحده، در هر زمانی ممکن است به کنار گذاشته شدن از مسیر تراکنش دلاری منجر شده و در نتیجه، استقلال کشورها در مسیر سیاست خارجی عمیقاً تحت‌الشعاع قرار گیرد. از این‌رو علاوه بر برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای متعددی که در سال‌های گذشته برای استفاده از پول‌های ملی در معاملات دوجانبه کشورها افزایش یافته، نهادهای بدیل منطقه‌ای و جهانی نیز برنامه‌ریزی‌هایی جهت کنترل یا لااقل گریز از فشارهای آمریکا به انجام رسانده‌اند. فعالیت‌های بربکس و پیش‌بینی بانک توسعه زیرساخت آسیایی در استفاده از پول‌های جایگزین، نمونه‌ای از این اقدام‌هاست.

با وجود این موارد برنامه‌ریزی، در نهایت اتکا به یک ارز قدرتمند و با پشتوانه یک اقتصاد باثبات در جهت هماهنگی‌های بیشتر در امر فعالیت‌های تجاری و مالی اجتناب‌ناپذیر است. از این‌رو، به نظر می‌رسد در میان ارزهای غیر غربی، یوان چین از هر دو ویژگی برخوردار است؛ یعنی هم دارای پشتوانه یک اقتصاد تقریباً باثبات بوده و هم اینکه کشور تأمین‌کننده آن لااقل در اعلام مواضع تمایلی به ابزارهای تحریمی نداشته و معتقد به همزیستی و فرصت‌های برابر در حوزه اقتصاد است. از این‌رو، قابل پیش‌بینی است که حتی اگر موقعیت یوان به موقعیت فعلی دلار نیز نرسد، اما روند رو به صعود جایگاه آن در نظام پولی بین‌المللی، در صورت تداوم می‌تواند استفاده از تحریم را به‌عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا محدود کند. شرایطی که در صورت تحقق خودبه‌خود به مقبولیت این ارز (یوان) کمک کرده و امکان قرارگیری آن در مرکز تحولات پولی آینده را بیش‌ازپیش خواهد کرد. بنابراین، نقش آفرینی بیشتر چین در این زمینه، جذابیت آن را برای کشورهای جنوب خواهد افزود و اساساً رفتار چین را بیشتر قابل پیش‌بینی خواهد ساخت.

-تقویت نهادهای اقتصادی چینی: یکی از تلاش‌های منحصربه‌فرد چین در یک دهه گذشته و از زمان ریاست جمهوری شی، تلاش برای فراتر رفتن از انحصار نهادی غرب در حوزه اقتصاد بین‌المللی است. در همین راستا تأسیس بانک توسعه زیرساخت آسیایی و نیز اجرای ابتکار کمربند، راه از سوی چین، بدیلی در برابر نهادهای پولی-مالی و سرمایه‌گذاری غربی دانسته می‌شود. با این حال به نظر

می‌رسد، تأثیرگذاری این نهادها زمانی می‌تواند بیشتر شود که تمامی سازوکار آن در قالب یک زنجیره ارزش از شروع ابتکار تا سرمایه‌گذاری و نیل به اهداف ترسیمی، تماماً در چارچوبی غیر غربی و متکی بر ابتکارهای چینی باشد. در این صورت، سرمایه اجتماعی چین در منظر ذینفعان این نهادها افزوده خواهد شد.

بین‌المللی‌شدن یوان، راهکاری است که این ابتکارها را هم بومی جلوه می‌دهد و هم منجر به تقویت اثرگذاری چین در تعامل با شرکای این پروژه‌ها خواهد شد. در چارچوب بانک توسعه زیرساخت آسیایی، اگرچه طبق اساسنامه آن، ذخایر و وام‌ها با دلار آمریکا محاسبه می‌شود اما امکان در نظرگیری ارزهای دیگر نیز لحاظ شده است؛ این موضوع زمانی مهم‌تر می‌شود که دانست بخشی از اعضای این بانک، کشورهای غربی هستند و در صورت ورود یوان به سبد ارزی این مؤسسه، خودبه‌خود زمینه‌ای برای رواج بیشتر این ارز در سطح جهانی خواهد شد. پرداخت وام‌های عمده برای رفع نیازهای کشورهای متقاضی، ایجاد تسهیلات بلندمدت در بازپرداخت‌ها، عدم ارائه شروط سیاسی و اقتصادی برای موافقت با پرداخت‌ها مانند وثیقه‌های مالی عمده یا تغییر در نظام اقتصادی با تأکید بر آزادسازی یا روابط حسنه دیپلماتیک محورهایی هستند که می‌تواند مشوق کشورها برای همکاری بیشتر با این نهادها و احتمالاً رویگردانی از نهادهای غربی باشد.

همچنین در چارچوب ابتکار کمربند، راه، چین در سال‌های گذشته اقدام به سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در کشورهای مقصد کرده که با در نظرگیری حجم این سرمایه‌گذاری‌ها و نیز بدهی‌های مرتبط با آن، یوان چین می‌تواند هم به ارزی رایج تبدیل شده و هم به رسمیت و اهمیت این نهاد و سایر نهادهای مشابه بیفزاید. در چارچوب این طرح چین با پیش‌بینی مناطق جغرافیایی مختلف، قرارگیری آن‌ها در زنجیره ارزش را در گرو ارتقای زیرساخت‌ها از طریق تقویت سرمایه‌گذاری دانسته است. عمده کشورهای هدف این نهاد سرمایه‌گذاری کشورهایی هستند که از منظر زیرساخت‌ها ضعیف بوده و ناگزیر از پذیرش فرایند سرمایه‌گذاری برای قرارگیری در چارچوب این چرخه نوین همکاری اقتصادی هستند. این روند می‌تواند سبب بهره‌گیری چین از پول ملی خود برای تأمین اعتبار پروژه‌ها و احیای زیرساخت‌ها شود که به نوبه خود چرخه مبادله یوانی در نظام پولی جهانی را تقویت می‌کند.

نتیجه‌گیری

ارتقای شاخص‌های قدرت چین در دو دهه اخیر به‌ویژه در حوزه اقتصاد با این فرضیه تداوم یافته که این کشور به مانند هر قدرت دیگر در تاریخ روابط بین‌الملل، به موازات افزایش موقعیت اقتصادی، مسیر اثرگذاری و کسب موقعیت قدرت بزرگ و اثرگذار در معادلات جهانی را خواهد پیمود. تلاش برای بین‌المللی کردن پول ملی، نمودی از این اثرگذاری و تثبیت جایگاه است. در مسیر بین‌المللی‌شدن یوان، جامعه بین‌المللی با عدم قطعیت‌های سیاسی و اقتصادی چین مواجه است. از این رو، مقاله حاضر، دو هدف را دنبال کرد؛ نخست معرفی روندهایی که مسیر بین‌المللی‌شدن یوان را بازمی‌نمایاند و دوم احصاء و استنتاج الزامات و پیامدهایی است که با مفروض گیری این بین‌المللی‌شدن نمایان

خواهد شد. از همین رو این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی عدم‌قطعییت اقتصادی و سیاسی نشان داد که تحقق رویدادی مهم مانند بین‌المللی‌یوان، قطعاً دارای الزامات و پیامدهایی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی است که شرط موفقیت آن کاهش عدم‌قطعییت‌ها و مدیریت آن‌ها توسط چین است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که گرچه ارزهای نوظهور همانند یورو و رمز ارزها، در دهه اخیر اهمیت یافته‌اند، اما بین‌المللی‌شدن یک ارز بدون تردید در مرتبه نخست، درگرو پشته‌توانه و ظرفیت اقتصاد پشته‌تیبان است و در مرتبه دوم، به پذیرش آن از سوی اقتصاد حامی. نظام پولی یورو با توجه به بحران‌های مقطعی اتحادیه اروپا و چالش هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی و نیز روابط درهم‌تنیده سیاسی اتحادیه اروپا با ایالات متحده، عمیقاً تحت‌الشعاع دلار و قدرت بین‌المللی آن است. نظام رمز ارزها نیز اگرچه از امکانات فوق‌العاده‌ای در تسهیل‌گری مبادلات در ورای کنترل‌های دولتی برخوردار است، اما با کسب اعتماد بین‌المللی به‌عنوان وسیله مبادله در بازارهای بزرگ مالی، تجاری و انرژی و همچنین ابزار ذخیره ارزش فاصله بسیار دارد.

در این شرایط، یوان علی‌رغم اینکه بنا بر آمارهای موجود از حیث مبادلات بین‌المللی در جایگاهی بعد از ارزهای سنتی دلار، پوند، یورو و ین ژاپن قرار می‌گیرد، اما روند رو به صعود آن (در مقایسه با روند رو به کاهش و ثابت ارزهای دیگر) حاکی از بین‌المللی‌شدن فزاینده آن است. اما چین در این راستا با پدیده‌ای بنام عدم‌قطعییت سیاسی و اقتصادی مواجه است. برای کاهش عدم‌قطعییت و پیش‌بینی‌پذیری در محیط داخلی، در پیش‌گرفتن اصلاحات دموکراتیک و شفافیت اقتصادی و نهادی از سوی پکن ضروری است و در عرصه بین‌المللی نیز، مسئولیت‌پذیری هرچه بیشتر چین در قبال مسائل جهانی، نفوذ این کشور در بخش مهم جنوب جهانی و تصویرسازی مشروع و مقبول از پکن به‌عنوان قدرتی بزرگ در آینده جهان لازم است. مادامیکه این الزامات در دستور کار دولت چین قرار نگیرد، بین‌المللی‌شدن یوان با اما و اگرهای زیادی مواجه خواهد شد.

منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و سعید میراحمدی (۱۳۹۸)، جهانی‌شدن ارزهای مجازی و حکمرانی اقتصادی دولت، فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، ۳(۶): ۶۸-۲۹. Doi: 10.22080/jpir.2020.2804
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز، ضیا بهبهانی، مجید (۱۴۰۲)، چالش‌های سیاسی-اقتصادی فراروی هژمونی یوان چین در نظام پولی بین‌المللی، سیاست جهانی، ۱۲(۳): ۵۳-۷۹. Doi: 10.22124/wp.2024.25258.3230
- امید، علی، سحر پیران‌خو و فریبرز ارغوانی پیرسلامی (۱۴۰۰)، هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در چارچوب نظام پولی بین‌المللی، مجله مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴(۱): ۸۵-۱۱۹. Doi: 10.22126/ipes.2021.5984.1332
- شفیع، نوذر (۱۴۰۱)، دیپلماسی چینی، دام بدهی و کسب موقعیت هژمون، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۱(۱): ۲۴۵-۲۱۹. Doi: 10.22067/irlip.2022.21450.0

- کریمی، غلامرضا، نصیرزاده، سعید و سعید میر ترابی (۱۴۰۰)، موقعیت هژمونیک دلار امریکا و چشم‌انداز چالش آن توسط یورو و یوان، فصلنامه روابط خارجی، ۱۳(۴): ۷۱۵-۷۵۳. Dor: 20.100.۷۵۳-۷۱۵ : ۱۳(۴)
1.1.20085419.1400.13.4.2.7

References

- Ahir, H., Bloom, N., & Furceri, D. (2022), The world uncertainty index (No. w۲۹۷۶۳). National bureau of economic research.
- Asian Infrastructure Investment Bank (2021), Members and Prospective Members of the Bank, observed at: 2022/06/04, available at: <https://www.aiib.org/en/about-aiib/governance/members-of-bank/index.html>
- Alvarez-Ramirez, J. & et al. (2018), Long-Rang Correlations and Asymmetry in the Bitcoin Market, *Physica a Statistical Mechanics and Its Applications*, November, No.492, 948-955. Doi: [10.1016/j.physa.2017.11.025](https://doi.org/10.1016/j.physa.2017.11.025)
- Arghavani Pirsalami, Fariborz and Mirahmadi, Saeed (2019), The globalization of virtual currencies and the economic governance of the state, *Quarterly Journal of Politics and International Relations*, 3(6): 29-68. [In Persian]. Doi: 10.22080/jpir.2020.2804
- Arghavani Pirsalami, Fariborz and Zia Behbahani, Majid (2023), Political-economic challenges facing the hegemony of the Chinese Yuan in the international monetary system, *World Politics*, 12(3): 53-79. [In Persian]. Doi: [10.22124/wp.2024.25258.3230](https://doi.org/10.22124/wp.2024.25258.3230)
- Blau, Benjamin. (2018), Price Dynamics and Speculative Trading in Bitcoin. *Research in International Business and Finance*, No. 43, pp.15-21. DOI: 10.1016/j.ribaf.2017.07.183
- American Bullion, (2023), World reserve currency history Chart, (observed: 8/9/2023) at: <https://www.americanbullion.com/world-reserve-currency-history-chart/>
- Bitbo, (7/12/2024) <https://charts.bitbo.io/circulating-coins/>
- Britannica, (2023), “Euro”, (observed: 8/9/2023) at: <https://www.britannica.com/money/topic/euro>
- CIEC, (2024) China Cross-border RMB Settlement: Accumulation: Trade, (Observed: 7/12/2024) at: <https://www.ceicdata.com/en/china/crossborder-rmb-settlement/crossborder-rmb-settlement-accumulation-trade>
- Chow, G. C. (2018), China’s economic transformation. In R. Garnaut, L. Song, & C. Fang (Eds.), *China’s 40 Years of Reform and Development* (pp. 93-116): ANU Press.
- Cui, Y., & Lian Liu, Ke Peng (2022), International competitiveness and currency internationalization: an application to RMB internationalization, *Journal of the Asia Pacific Economy*, 1-24. DOI: 10.1080/13547860.2022.2031521
- Di Dongsheng (2013), Chapter six: The Renminbi’s Rise and Chinese Politics, *Adelphi Series*, 53:439, 115-126.
- Economic Diplomacy Deputy (2024), China Foreign Trade, 2022, (Observed 2024, 2, 16) Available at: <https://economic.mfa.ir/files/Pdf/0712661-newsExporteb0b2edf-659f4942a901021254c1ba71.pdf>
- Economic Policy Uncertainty (2024), World Uncertainty Index, (observed: 7/12/2024) at: https://www.policyuncertainty.com/wui_quarterly.html
- European Central Bank (2023), “The Euro”, (observed: 8/9/2023) at: <https://www.ecb.europa.eu/euro/html/index.en.html>

- Fred Economic Data (2024), Chinese Yuan Renminbi to U.S. Dollar Spot Exchange Rate, (observed: 2/21/2024) at: <https://fred.stlouisfed.org/series/DEXCHUS>
- Gandal, Neil & et al. (2018), Price Manipulation in the Bitcoin Ecosystem. *Journal of Monetary Economics*, January, No.1, pp. 1-26. [Doi:10.1016/j.jmoneco.2017.12.004](https://doi.org/10.1016/j.jmoneco.2017.12.004)
- Germain, Randall & Schwartz, Herman Mark (2017) The political economy of currency internationalization: the case of the RMB, *Review of International Studies*, 43(04):1-23, doi:10.1017/S0260210517000109
- Guesmi, Khaled & et al. (2018), Portfolio Diversification With Virtual Currency: Evidence From Bitcoin, *International Review of Financial Analysis*, March, pp.1-26.
- Helleiner, E. (2008), Political determinants of international currencies: What future for the US dollar?. *Review of international political economy*, 15(3), 354-378. DOI: 10.1080/09692290801928731
- Helleiner, Eric and Bessma Momani (2016), *The Great Wall of Money Power and Politics in China's International Monetary Relations*, Cornell University Press.
- Huang, Y., & Wang, X. (2018), 'Strong on quantity, weak on quality' China's financial reform between 1978 and 2018. In R. Garnaut, L. Song, & C. Fang (Eds.), *China's 40 Years of Reform and Development* (pp. 291-312): ANU Press.
- Hudecz, Gergely, et al. (2021), Strengthening the international role of the euro, *The European Money and Finance Forum*, (observed: 8/22/2023) at: https://www.suerf.org/docx/f_25a714b921e3a2ba54c452debb9b5584_24489_suerf.pdf
- Iglesias, Miguel Otero (2016), The institutional limits to the internationalization of the RMB, *Elcano Royal Institute*, (observed: 7/14/2023) at: <https://www.realinstitutoelcano.org/en/archive/opinion/the-institutional-limits-to-the-internationalisation-of-the-rmb/>
- Karimi, Gholamreza, Nsairzadeh, Saeed and Mirtorabi, Saeed (2021), The hegemonic position of the US dollar and the prospect of its challenge by the euro and the yuan, *Foreign Relations Quarterly*, 13(4): 715-753. [In Persian]. Dor: [20.1001.1.20085419.1400.13.4.2.7](https://doi.org/20.1001.1.20085419.1400.13.4.2.7)
- Lee, Yong Wook & Lim, Kyuteg (25 Apr 2024), Status quo crisis again? RMB challenges and dollar hegemony, *New Political Economy*, DOI: 10.1080/13563467.2024.2332348
- Li, K., & Jiang, W. (2018), China's foreign trade, Reform, performance and contribution to economic growth. In R. Garnaut, L. Song, & C. Fang (Eds.), *China's 40 Years of Reform and Development* (pp. 575-594): ANU Press.
- Lu, Kelan (2023), Where FDI Goes in Decentralized Authoritarian Countries: The Politics of Taiwanese Site Selection for Investment in Mainland China, [University of Michigan Press](https://www.press.uchicago.edu/ucocwa/books/monographs/9780226704443/9780226704443.pdf).
- Ly, Bora (2020), "The Nexus of BRI and Internationalization of Renminbi (RMB)", *Cogent Business & Management*, 7(1), 1-21. DOI: 10.1080/23311975.2020.1808399
- Lyratzakis, Dimitrios (2012), The Determinants of RMB Internationalization: The Political Economy of a Currency's Rise, *American Journal of Chinese Studies*, pp. 163-184
- Omidi, Ali, Pirankhou, Sahar and Arghavani Pirsalami, Fariborz (2021), Dollar hegemony in the 21st century: an exploration of the components of continuity or decline in the framework of the international monetary system, *Journal of International Political Economy Studies*, 14(1): 85-119. [In Persian].
- PBC. (2021), RMB Internationalization Report 2021. Accessed 16/12/2022, from <http://www.pbc.gov.cn/en/3688110/3688172/4157443/4433239/index.html>

- Shafiee, Nowzar (2022), Chinese diplomacy, debt trap and acquiring a hegemonic position, *Iranian Research Journal of International Politics*, 11(1): 219-245.[In Persian].
- Song, L. (2018), State-owned enterprise reform in China Past, present and prospects. In L. Song, R. Garnaut, & C. Fang (Eds.), *China's 40 Years of Reform and Development* (pp. 345-374): ANU Press.
- Statista (2023a), Most used currency in the world for international payments in SWIFT from January 2019 to October 2023, based on a share in total transaction value, (observed: 7/14/2023) at: <https://www.statista.com/statistics/1189498/share-of-global-payments-by-currency/>
- Statista(2023) b), Most used currency in the world for international payments in SWIFT from January 2019 to October 2023, based on share in total transaction value, (observed: 7/14/2023) at: <https://www.statista.com/statistics/1189498/share-of-global-payments-by-currency/>
- Stegen, K. S. (2015), Understanding China's global energy strategy. *International Journal of Emerging Markets*, 10(2), 194-208.
- Tai Leung Chong, Sizhu Wang & Ce Zhang. (2023), Understanding the digital economy in China: Characteristics, challenges, and prospects. *Economic and Political Studies* 11:4, 419-440.
- Takaishi, Tetsuya(2018)), Statistical Properties and Multifractality of Bitcoin, *Physica a Statistical Mechanics and Its Applications*, No.27, pp.1-26.
- The National News (2023), China's Yuan Gains Traction as International Trade Settlement Currency", observed at: 2023/06/04, available at: <https://www.thenationalnews.com/business/2023/04/05/chinas-yuan-gains-traction-as-international-trade-settlement-currency/>
- Tradingeconomics. (2023), China Foreign Direct Investment. Accessed 07/08/2023, from <https://tradingeconomics.com/china/foreign-direct-investment>
- UNCDatabse (2022), Trade Data .Accessed 8/12/2023, at: <https://comtradeplus.un.org/TradeFlow?Frequency=A&Flows=all&CommodityCodes=TOTAL&Partners=0&Reporters=156&period=2021&AggregateBy=none&BreakdownMode=plus>
- Wang, X. (2018), China's macroeconomics in the 40 years of reform. In R. Garnaut, L. Song, & C. Fang (Eds.), *China's 40 Years of Reform and Development* (pp. 167-186): ANU Press.
- Yang, Mu & Heng, Michael (2012) *Global Financial Crisis and Challenges for China*, World Scientific.
- Yu, Yongding (2012), Revisiting the Internationalization of the Yuan, ADBI Working Paper Series, Asian Development Bank Institute, (observed: 8/27/2023) at: <https://www.adb.org/sites/default/files/publication/156221/adbi-wp366.pdf>
- Yu, Y. (2014), Revisiting the Internationalization of the Yuan Reform of the International Monetary System (pp. 107-129): Springer.
- Youness, M. (2022), The Impacts of the Political Uncertainty on the Currency Exchange Rate. *Technium Soc. Sci. J.*, 28, 414.
- Zandt, Florian (2023), Central Bank Digital Currency: The Future of Money?, June 28, (observed: 12/7/2023) at: <https://www.statista.com/chart/30296/number-of-countries-currency-unions-with-central-bank-digital-currencies-in-advanced-exploration-phases/>
- Zhang, Bin , Yongding Yu (2012), *The Global Financial Crisis: Impact on the Chinese*

- Economy, Policy Responses, and Rebalancing Approach, in [Masahiro Kawai \(ed.\)](#) The Global Financial Crisis and Asia: Implications and Challenges, Oxford University Press.
- Zhou, F., Peng, L., & Li, J. (2022), China's 14th Five-Year Plans on Renewable Energy Development and Modern Energy System Accessed 10/8/2023, from <https://www.efchina.org/Blog-en/blog-20220905-en>
 - Zhang, Huiming (2021), [Political and Economic Analysis of State-Owned Enterprise Reform](#), London: Routledge.

The emerging oil consensus in the member countries of the Persian Gulf Cooperation Council; Explaining the transition from allocative rent to productive rent

Faribirz Arghavani Pirsalami¹, Ali Dehghan², Arash Moradi³

DOI: [10.48308/piaj.2024.233351.1446](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.233351.1446) Received: 2023/10/10 Accepted: 2024/8/31

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The amazing economic development of the Persian Gulf Cooperation Council (GCC) countries in recent decades has led to the emergence of a new nucleus of capitalism in the Persian Gulf subsystem and the Middle East region. The kingdoms of the Persian Gulf have efficiently leveraged their rentier economies and the vast revenues from hydrocarbon resources to form a novel consensus on development, initially based on the utilization of hydrocarbon resources, and are now moving towards more diversified economic development. These developments created tremendous changes in the literature of the rentier state; In such a way that oil and the rentier state, previously considered obstacles to sustainable development, have become the main pillars of the movement towards development in these societies; In other words, the GCC countries are transitioning from allocative rent to productive rent in their path towards development. The purpose of this article is to explain the reasons for this change.

Methods: This study employs an analytical-explanatory approach based on the analysis of micro and macro components and the conceptual framework of the development-oriented state. Utilizing both library and internet sources, it seeks to critically examine the influence of both international and domestic factors on the shift in development strategies, while addressing the shortcomings of the development-oriented state theory, particularly its lack of attention to international variables and their impact on domestic development processes.

1. Associate Professor of International Relations, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Corresponding Author) farghavani@shirazu.ac.ir
2. M.A in Regional Studies, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. adehghann12@gmail.com
3. Ph.D. Student in Political Sciences, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. arashmoradi660@gmail.com



Results and Discussion: The findings of this research show that the occurrence of a series of political and economic factors such as a generational shift in leadership, the birth of development-oriented states, balancing foreign policy, using smart power and connecting to the global economy, have provided the basis for the formation of this new model of development. It has resulted in the formation of a new movement among the GCC members, from the allocation rent to the productive one.

Conclusion: In reality, for decades, the hydrocarbon resources of the Persian Gulf have served as the gateway for GCC countries to enter and participate in the global economy as energy suppliers. The instability of oil resources, the discovery of shale oil and instability in oil prices made these countries realize the necessity and importance of creating a diversified economic system. Along with these issues, the occurrence of developments at both internal and external levels pushed these countries towards a kind of consensus on the way of internal governance and foreign policy. The new generation of leaders came to power with mainly economic-oriented attitudes, and in search of ways to diversify the rentier economy of their countries, they started initiatives such as development perspective programs in all countries of the GCC. Under the influence of the new ideas of their leaders, these rentier governments, by using elements such as authoritarianism and following the authoritarian capitalist model, became productive and nurturing governments in the economic field, which today are the main implementers of development prospects with tools such as government branding and economic investments. At the same time, based on the new ideas of the new leaders regarding the importance of effective economic relations with the world and the pursuit of political-economic interests and opportunities simultaneously with the East and the West, they started to balance the foreign policy and have engaged in reciprocal relationships with partners like China and India in the East, as well as the United States and Europe in the West, while employing smart power strategies.

Keywords: Smart power, Persian Gulf, Productive rent, Allocated rent, Oil.

Citation: Arghavani Pirsalami, Faribirz & Dehghan, Ali & Moradi, Arash. 2024. The emerging oil consensus in the member countries of the Persian Gulf Cooperation Council; Explaining the transition from allocative rent to productive rent, Political and International Approaches, Summer, Vol 16, No 2, PP 29-56.



اجماع نوظهور نفتی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس؛ تبیین گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱، علی دهقان^۲، آرش مرادی^۳

DOI: [10.48308/piaj.2024.233351.1446](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.233351.1446)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: توسعه اقتصادی شگفت‌آور کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دهه‌های اخیر موجب پیدایش هسته‌ای نوین از سرمایه‌داری در زیرسیستم خلیج فارس و خاورمیانه شده است. پادشاهی‌های خلیج فارس، امروزه با استفاده بهینه از اقتصاد رانتیر و درآمدهای حاصل از منابع عظیم هیدروکربنی، اجماعی نوظهور از توسعه مبتنی بر استفاده اولیه از منابع هیدروکربنی را شکل داده و به سمت توسعه اقتصادی متنوع در حال حرکتند. این تحولات تغییرهای شگرفی را در ادبیات دولت رانتیر ایجاد کرده، به گونه‌ای که نفت و دولت رانتیر که پیش‌ازین به‌عنوان موانع توسعه پایدار شناخته می‌شدند به یکی از ارکان اصلی حرکت به سمت توسعه در این جوامع تبدیل شده‌اند. به بیانی دیگر، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در حال حرکت از رانت تخصیصی به سوی رانت مولد در مسیر توسعه هستند. هدف این مقاله تبیین دلایل موثر بر این تغییر است.

روش‌ها: پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی-تبیینی مبتنی بر تحلیل مولفه‌های خرد و کلان و چهارچوب مفهومی دولت توسعه‌گرا ضمن استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی تلاش می‌کند تا با اشراف بر کاستی‌های نظریه دولت توسعه‌گرا ناظر بر عدم توجه به متغیرهای بین‌المللی و اثرگذاری آنها بر فرایند توسعه داخلی، اثرگذاری هر دو دسته از مولفه‌ها را بر این تغییر واکاوی کند.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که وقوع مجموعه‌ای از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی نظیر تغییر در نسل رهبران، تولد دولت‌های توسعه‌گرا، متوازن‌سازی سیاست خارجی، بهره‌گیری از قدرت هوشمند و اتصال به

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول). farghavani@shirazu.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. adehghann12@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. arash-moradi660@gmail.com



اقتصاد جهانی، زمینه شکل‌گیری این الگوی نوین توسعه را فراهم کرده و به شکل‌گیری حرکت جدیدی در میان اعضای شورا از رانت تخصیصی به مولد منتج شده است.

نتیجه‌گیری: برای دهه‌ها، منابع هیدروکربنی خلیج فارس ابزار اصلی ورود و حضور کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در اقتصاد جهانی به‌عنوان تأمین‌کنندگان انرژی بوده است. با این حال وقوع تحولاتی نظیر بهار عربی و شورش‌هایی در جهان عرب که مشروعیت و بقا خاندان‌های سلطنتی خلیج فارس را به خطر انداختند از یک سو و ناپایداری منابع نفتی، کشف نفت شیل و بی‌ثباتی در قیمت نفت از سوی دیگر، این کشورها را متوجه ضرورت و اهمیت ایجاد نظام اقتصادی متنوع کرد. در کنار این موضوعات، وقوع تحولاتی در دو سطح داخلی و خارجی، این کشورها را به سمت‌وسوی نوعی اجماع بر سر نحوه حکمرانی داخلی و سیاست خارجی سوق داد. نسل جدید رهبران با نگرش‌های عمدتاً اقتصادمحور به قدرت رسیدند و در جست‌وجوی مسیرهای متنوع‌سازی اقتصاد رانتیر کشورهای خود، دست به ابتکاراتی نظیر برنامه‌های چشم‌انداز توسعه در تمامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس زدند. این دولت‌های رانتیر نیز تحت‌تأثیر اندیشه‌های نوین رهبران خود عملاً با بهره‌گیری از عناصری چون اقتدارگرایی و با پیروی از مدل سرمایه‌داری اقتدارگرا، تبدیل به دولت‌هایی مولد و پرورش‌گر در عرصه اقتصادی شدند که امروزه مجری اصلی چشم‌اندازهای توسعه با ابزارهایی چون برندینگ دولتی و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی هستند. هم‌زمان به پشتوانه اندیشه‌های نوین رهبران جدید مبنی بر اهمیت روابط اقتصادی مؤثر با جهان و پیگیری منافع و فرصت‌های سیاسی-اقتصادی به‌طور هم‌زمان با شرق و غرب، دست به متوازن‌سازی سیاست خارجی زدند و ضمن استفاده از مؤلفه‌های هوشمند قدرت، روابط را به شکلی دوسویه با شرکایی نظیر چین، هند در شرق و آمریکا و اروپا در غرب دنبال کرده‌اند.

واژگان کلیدی: قدرت هوشمند، خلیج فارس، رانت مولد، رانت تخصیصی، نفت.

استناددهی: ارغوانی پیرسلامی، فریرز و دهقان، علی و مرادی، آرش. ۱۴۰۳. اجماع نوظهور نفتی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس؛ تبیین گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد، رهافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۵۶-۲۹.



۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خاص خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس استیلای دولت‌های رانتیر بر اقتصاد سیاسی این منطقه است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس^۱ نمود عینی واضحی از استیلای دولت‌های رانتیر بر اقتصاد سیاسی خاورمیانه‌اند. کشف نفت و تجاری‌سازی آن نقطه آغاز تغییر و تحول در فرایند توسعه اقتصادی این کشورها بود. درآمدهای سرشار نفتی و افزایش سرمایه‌های مادی، قدرت مانور رهبران این کشورها را در اتخاذ برنامه‌های توسعه افزایش داد. تمامی درآمدها در مسیر نوسازی و توسعه دستگاه‌های دولتی و نماهای شهری قرار گرفت. این درآمدهای هیدروکربنی در اشکال گوناگون رفاهی نظیر یارانه‌های کالا و خدمات، مستمری‌های ماهانه، گسترش بخش دولتی و اشتغال‌زایی دولتی آشکار شد و در نهایت رفاه جوامع عربی خلیج فارس را فراهم کرد.

این نوع از سیاست‌ورزی و نوع تعامل با درآمدهای نفتی در این برهه ناشی از رویکردی بود که باید آن را بهره‌برداری از منابع نفتی با رویکردی تخصیصی در نظر گرفت. منظور از این رویکرد آن است که درآمدهای پدیدآمده از مواهب هیدروکربنی صرفاً از سوی دولت جهت ارائه یارانه‌های رفاهی و مستمری‌های ماهانه به شهروندان تخصیص داده شود، بدون آنکه این درآمدها جهت تقویت سایر بخش‌های تولیدی و صنعتی و مولدسازی آنها مورد استفاده قرار گیرد. در این شرایط رانت‌های نفتی به‌عنوان تنها منبع درآمد ارزی به‌صورت معکوس و مضر، یک رابطه نامتقارن بین بخش‌های رانتی و غیر رانتی ایجاد می‌کند. باین حال دیری نپایید که سرخوشی متأثر از سیاست‌های رفاهی به پشتوانه درآمدهای عظیم نفتی با رعب وحشت دولت‌های رانتیر در منطقه خاورمیانه جایگزین شد.

وقوع تحولاتی نظیر شورش نان طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در جهان عرب به دنبال کاهش قیمت نفت و عدم توانایی دولت‌ها در تأمین رفاه و خواسته‌های حداکثری مردم، منجر به کاهش مشروعیت دولت‌ها شد (Brichs, 2012). تحولات دیگری نظیر بهار عربی و شورش‌هایی که غالباً متأثر از ناکارآمدی دولت‌های رانتیر عربی در تأمین خواسته‌های اقتصادی جوانان عرب رخ داد، رهبران و دولت‌های رانتیر خلیج فارس را به شدت نگران کرد. تحولات فوق در کنار تحولاتی دیگر در سطح ساختار بین‌المللی نظیر اهمیت یافتن کارکرد اقتصادی و ایفای نقش در اقتصاد جهانی به پشتوانه اقتصاد و توسعه داخلی قوی، رهبران و دولت‌های رانتیر را به شدت متأثر ساخت و زمینه برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاست‌هایی جهت رشد اقتصادی و توسعه داخلی با استفاده صحیح از درآمدهای نفتی را فراهم کرد.

طی دهه‌های اخیر دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس متأثر از تحولات فوق در حال تجربه یک دگردیسی عظیم اقتصادی هستند. این دگردیسی حرکت از رانت تخصیصی به رانت مولد است. در واقع رانت مولد به تعامل پویا میان درآمدهای رانتی و کلیت ساختار اقتصادی اشاره دارد. در این رویکرد درآمد رانتی یا نفتی به‌عنوان ابزاری نگریده می‌شدند که می‌توانند به‌عنوان یک موتور متحرکه، سایر بخش‌های اقتصادی را به حرکت درآورد. در چنین محیطی یک رابطه مکمل و نه معکوس میان بخش رانتی و غیر رانتی پدید می‌آید که زمینه حرکت اقتصاد در معنای کلان آن را به سمت صنعتی‌سازی و

1. Gulf Cooperation Council (GCC)

توسعه را فراهم می‌کند. اعضای شورای همکاری خلیج فارس امروزه در اکثر کلان پروژه‌های مالی و اقتصادی دنیا به‌عنوان سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر حضور فعال دارند. جهانی‌شدن و فرصت‌های برآمده از آن توسط اعضای شورای همکاری خلیج فارس با آغوش باز پذیرفته‌شده و برنامه‌های توسعه در تمامی ابعاد حکمرانی این کشورها در دو حوزه سیاست خارجی و داخلی نمایان است. تمامی این تحولات، مدل نوینی از توسعه تحت عنوان «اجماع نوظهور نفتی» را شکل داده است که این کشورها را در مسیر متنوع‌سازی اقتصادی قرار داده است.

با درک این تحولات و لزوم تبیین ابعاد این مدل نوین از توسعه اقتصادی، این مقاله به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش است که چه مؤلفه‌هایی موجب شکل‌گیری حرکت از رانت تخصیصی به رانت مولد در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شده است؟ ادعای این مقاله آن است که وقوع مجموعه‌ای از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی نظیر تغییر در نسل رهبران، تولد دولت‌های توسعه‌گرا، متوازن‌سازی سیاست خارجی، بهره‌گیری از قدرت هوشمند و اتصال به اقتصاد جهانی، زمینه دگرگونی در اقتصاد سیاسی این کشورها را فراهم کرده و به شکل‌گیری ادبیات و حرکت جدیدی در میان اعضای شورا از رانت تخصیصی به مولد منتج شده است. این پژوهش باهدف ارزیابی این ادعا و پاسخ به پرسش کانونی خود در چهار بخش سازمان‌دهی می‌شود. بخش اول دربرگیرنده پیشینه و ادبیات پژوهش در خصوص توسعه اقتصادی اعضا شورای همکاری خلیج فارس است. بخش دوم شامل چهارچوب مفهومی است. در بخش سوم به معرفی مختصر ابعاد و چستی اجماع نوظهور نفتی در خلیج فارس خواهیم پرداخت و درنهایت بخش چهارم نیز دربرگیرنده کاربست چهارچوب مفهومی دولت توسعه‌گرا برای تبیین چرایی حرکت اعضا شورا از رانت تخصیصی به رانت مولد است.

۲. پیشینه پژوهش

هم‌زمان با رشد و توسعه اقتصادی شگرف برخی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس نظیر امارات و قطر طی دهه‌های اخیر پژوهش‌هایی در حوزه بررسی و کنکاش ابعاد توسعه و اقتصاد سیاسی این کشورها انجام شده است. درعین حال غالب پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه از سوی پژوهشگران خارجی تألیف شده است. سه مورد از مهم‌ترین آثار علمی که به بررسی اقتصاد سیاسی و ابعاد گوناگون برنامه‌های توسعه در این کشورها پرداخته‌اند عبارت‌اند از:

حسین مسعودنیا و پیمان شیخ محمودی (۱۳۹۹) در مقاله آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی دولت‌های رانتیر در خاورمیانه، مطالعه موردی کویت به بررسی ابعاد و نقش دولت رانتیر و درآمد‌های هیدروکربنی در نظام اقتصادی و سیاسی کویت به‌مثابه یک دولت رانتیر پرداخته‌اند. نگارندگان معتقدند کویت برای تنوع‌بخشی به اقتصاد خویش تلاش‌هایی انجام داده است، اما همچنان بخش قابل توجهی از درآمد‌های آن از منابع هیدروکربنی تأمین می‌شود. آنها ضمن برشمردن ویژگی‌های دولت رانتیر کویت نظیر تورم بودن اقتصاد آن با کسری بودجه، تورم و بیکاری معتقدند عامل اساسی بی‌ثباتی در اقتصاد کویت نوسانات قیمت نفت و وابستگی اقتصادی به منابع نفتی است. در سطح سیاسی نیز عدم وابستگی مالی دولت به

مالیات ستانی و متعاقباً عدم نمایندگی جامعه از سوی آن منجر به افزایش مفرط اقتدارگرایی دولت شده است.

پیمان شیخ محمودی (۲۰۲۰) در مقاله اقتصاد سیاسی دولت‌های رانتیر، مطالعه موردی عربستان سعودی با تمرکز بر اقتصاد سیاسی عربستان سعودی سعی در آسیب شناسی ابعاد سیاسی و اقتصادی دولت رانتیر در این کشور دارد. او معتقد است اقتصاد عربستان سعودی تک محصولی و با بحران‌هایی نظیر کسری بودجه، تورم، بیکاری و بدهی مواجه شده است. با این حال نویسنده معتقد است این کشور جهت کاهش وابستگی خود به درآمدهای نفتی سرمایه‌گذاری‌های در حوزه‌های متنوع کشتیرانی، بانک‌داری و حوزه انرژی انجام داده است. در سطح سیاسی نیز استقلال مالی دولت از جامعه به دلیل فقدان نظام مالیاتی موجب شده است که حکومت ماهیتی اقتدارگرایانه و ضد دموکراتیک پیدا کند.

علی اشرف نظری و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله جهانی‌شدن و اقتصاد در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس اثرات جهانی‌شدن در چهار بعد کاهش حجم دولت، آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی را بر اقتصاد دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس بررسی کرده‌اند. از نظر ایشان تکیه بر منابع و درآمدهای هیدروکربنی از سوی این دولت‌ها و اقتدارگرا و از سوی دیگر باز کردن درهای اقتصاد به سوی اقتصاد جهانی متأثر از فشارهای ناشی از فرایند جهانی‌شدن، موجب نوعی دوپارگی اقتصادی در نظام اقتصادی این کشورها شده است. در نهایت نگارندگان معتقدند این دولت‌ها جهت نیل به هدف آزادسازی اقتصادی بایستی بستر مناسب جهت رقابت سالم و قوی میان بخش‌های خصوصی شکل گرفته را فراهم کنند.

اشرف میشریف و یوسف البلوشی^۱ (۲۰۱۸) در کتاب تنوع اقتصادی در خلیج، بخش خصوصی به‌عنوان موتور رشد استراتژی‌های دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس جهت متنوع‌سازی اقتصاد خویش در زمینه‌های گوناگون نظیر بخش کشاورزی، دانش‌بنیان، گردشگری، دانشگاه و... باتکیه بر بخش خصوصی بررسی کرده‌اند. از دید نویسندگان متنوع‌سازی اقتصادی برای کشورهای رانتیر خلیج فارس یک ضرورت اساسی است. از سوی دیگر مشارکت فعال و قوی بخش خصوصی به‌عنوان موتور محرکه توسعه اقتصادی این کشورها با کمک‌های دولت و حمایت‌های آن از بخش خصوصی صورت پذیرفته است. همچنین مینیاوی^۲ (۲۰۲۰) در کتاب توسعه اقتصادی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اعتقاد دارد که طی دهه‌های اخیر این کشورها با اتکا بر برنامه‌های گوناگون اقتصادی به دنبال متنوع‌سازی منابع درآمدی خود و فاصله‌گیری از اقتصاد رانتی به سمت صنعتی‌سازی اقتصاد حرکت کرده‌اند. تمرکز کتاب بر بررسی و توضیح برنامه‌های متنوع‌سازی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس است.

مقاله حاضر از حیث محتوایی و نوع نگرش از دو تفاوت اساسی با آثار پیشین برخوردار است. هریک از آثار فوق با تأکید بر یک یا چند متغیر داخلی یا خارجی به بسط و توضیح مدل توسعه در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پرداخته‌اند، اما مقاله حاضر با کاربست رویکرد خرد و کلان ضمن در نظر گرفتن متغیرهای داخلی و خارجی اعم از اقتصادی و سیاسی، نگرشی همه‌جانبه نسبت به تحولات اقتصادی این

1. A Mishrif & Al Balushi

2. Miniaoui

کشور دارد. این اثر با تلفیق عوامل خورد و کلان درصدد تبیین و تشریح فرایند حرکت از رانت تخصیصی به رانت مولد با تأکید بر تحولات سیاسی-اقتصادی اعضا شورا در دهه‌های اخیر است. دومین نوآوری مقاله حاضر بررسی و تعریف روند توسعه شورای همکاری خلیج فارس به مثابه مدلی منحصر به فرد تحت عنوان اجماع نوظهور نفتی است.

۳. چهارچوب نظری و مفهومی

توسعه کلیدواژه‌ای است که به‌عنوان یک هدف در چند دهه گذشته مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفته است. این تکاپو که میان جوامع مختلف پس از انقلاب صنعتی پدید آمد. کشورها را به جست‌وجو الگوهای مناسب برای پیمودن مسیر رشد و پیشرفت واداشت. به تاسی از تجربه موفق اروپای غربی به‌عنوان نمونه توسعه در آن زمان، این منطقه تبدیل به مرجعی آرمانی برای الگوپردازی در زمینه توسعه شد. حاکمیت اندیشه‌های لیبرالی در جوامع غربی که مبتنی بر دو اصل دولت کمینه و بازار آزاد بود، سبب شد جوامع مختلف به تاسی از این رویکرد، تفکیکی اساسی میان مسئله توسعه و دخالت دولت در فرایند توسعه پدید آورند. پایان جنگ سرد به تقویت این نگاه نئولیبرال کمک کرد، اما در چند دهه گذشته به دلیل آسیب‌ها و نقاط ضعفی که اعمال الگوهای نئولیبرال توسعه در برخی از کشورهای جهان سوم پدید آورد، از یک سو الگوهای توسعه مبتنی بر دخالت دولت به‌عنوان کارگزار فرایند توسعه به‌شدت رواج یافتند و از سوی دیگر مباحث بر سر نحوه و میزان دخالت دولت در فرایند توسعه در محافل علمی گسترش یافت. از این‌رو در ادبیات نوین توسعه ملاحظه می‌شود که نگاه بسیاری از نظریات به‌سوی ساخت، نقش و عملکرد دولت در شکل دادن به فرایند توسعه تغییر کرده است. این تغییر را می‌توان حتی در رویکرد بانک جهانی به‌عنوان یک نهاد نئولیبرال مشاهده کرد. این نهاد در گزارش‌های اخیر خود از نقش دولت کارآمد در عبور جوامع از بحران‌های توسعه سخن گفته است (ربیعی، ۱۳۹۹: ۱۰۸). فرایند توسعه در جوامع انسانی شامل ترکیب توزیع و کاربرد منابع به شیوه جدید است. ممکن است این توزیع مجدد منابع به کشمکش میان گروه‌های مختلف منجر شود. این فرایند به‌صورت اجتناب‌ناپذیری سیاسی است و دولت را متأثر می‌کند (لفت و یچ، ۱۴۰۰: ۴۴). مجموع این شرایط توجه اندیشمندان را به مفهوم دولت توسعه‌گرا جلب کرده است. جانسون دولت توسعه‌گرا را دولتی تعریف می‌کند که هدف اصلی آن توسعه اقتصادی است. این دولت هم از طریق مقررات و هم به‌صورت مستقیم در بازار دخالت می‌کند، دارای یک بروکراسی قوی، کوچک و کارآمد است که اختیارات واقعی به آن واگذار شده و قوای دیگر به حاشیه رفته‌اند. این گروه ضمن اینکه حساب مالی و نرخ ارز را کنترل می‌کنند، از سرمایه‌گذاری خارجی جهت حمایت از تولیدات داخلی سودده حمایت می‌کنند (Carlos Pereira, 2019: 36). در واقع این دولت با قابلیت تنظیم‌کنندگی بالا، سلسله عوامل اقتصادی و زیرمجموعه‌هایشان را در مسیر منافع ملی به حرکت درمی‌آورد و در این مسیر بخش‌های غیردولتی را مورد تشویق و تهدید قرار می‌دهد. از این‌رو تنها ارگانی که توانایی این اقدام را دارد دولت کارآمد توسعه‌گرا است (لفت و یچ، ۱۴۰۰: ۱۰۹).

از نظر لفت و یچ ویژگی دولت توسعه‌گرا عبارت است از: گروه منسجمی از نخبگان توسعه‌گرا،

استقلال نسبی دولت توسعه‌گرا، یک بوروکراسی اقتصادی قدرتمند و مجزا شده از علایق گروهی، یک جامعه مدنی ضعیف و مطیع، توانایی برای مدیریت مؤثر منابع اقتصادی، ضعف حقوق بشر در دولت‌های توسعه‌گرای غیردموکراتیک و مشروعیت و عملکرد مناسب (لفت ویچ، ۱۴۰۰: ۳۲۴). افزون بر آن می‌توان نوعی تقسیم‌بندی میان چنین دولت‌هایی از حیث فراوانی منابع اولیه و خام و همچنین نحوه استفاده از این منابع به دو شکل تخصیصی یا مولد متصور بود. در واقع تزریق مستقیم درآمدهای رانتی حاصل از فروش منابع هیدروکربنی به صورت یارانه و سوبسید در بوروکراسی اداری و گروه‌های مختلف مردمی؛ موجب زایش فرایندی ضد توسعه تحت عنوان توزیع رانت‌های تخصیصی توسط دولت رانتیر می‌شود.

باین حال برخلاف فرایند توزیع رانت تخصیصی، تبدیل منابع و درآمدهای نفتی به بستری برای تقویت بخش‌های مختلف صنعت و اقتصاد باهدف تنوع‌بخشی به اقتصاد دولتی حاکی از گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد از سوی دولت توسعه‌گراست. چنین سیاست‌گذاری اقتصادی جهت عبور از اقتصاد رانتیر مبتنی بر توزیع رانت‌های تخصیصی به رانت‌های مولد علاوه بر توجه به نقش دولت توسعه‌گرا و ویژگی‌های آن به‌عنوان مؤلفه‌های داخلی، مستلزم توجه به محیط خارجی - بین‌المللی است. در این وضعیت سیاست خارجی به‌عنوان ابزاری جهت توسعه اقتصادی در داخل با تعقیب فرصت‌های اقتصادی در خارج، ضمن شناسایی این فرصت‌ها در اقتصاد جهانی با ابزارهای تعاملی خویش نظیر گسترش قدرت هوشمند و برون‌داد یا جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی فرایند توسعه در داخل را تسریع می‌بخشد.

۴. روش پژوهش

نگارندگان در پژوهش حاضر با اشراف بر کم‌وکاستی‌های چهارچوب نظری دولت توسعه‌گرا از جمله تأکید مفرط بر نقش و اثرگذاری متغیرهای درونی بر تحولات داخلی یک کشور در فرایند توسعه اقتصادی، در تلاش‌اند با اتخاذ روش‌شناسی تحلیلی-تبیینی مبتنی بر تحلیل سطوح خرد و کلان؛ تلفیقی مؤثر از مؤلفه‌های داخلی و خارجی اعم از تغییر در نسل رهبران، کارویژه‌های اقتصادی سیاست خارجی، محیط اقتصاد جهانی و نقش دولت در فرایند توسعه اقتصادی ارائه دهند. از این‌رو اتخاذ چهارچوب مفهومی دولت توسعه‌گرا باهدف توجه به نقش عوامل داخلی در کنار عوامل خارجی اعم از اقتصاد جهانی و محورهای اساسی سیاست خارجی صورت گرفته و در طول تحلیل نقش هر متغیر، سازوکار و میزان اثرگذاری آن نیز روشن خواهد شد.

۵. چیستی و ابعاد اجماع نوظهور نفتی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

خاورمیانه حدود دو سوم نفت جهان را داراست و تقریباً تمامی آن در خلیج فارس است (کامت و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۸). از مقطع تاریخی کشف نفت تا تجاری‌سازی آن و عرضه به بازارهای جهانی، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با نقاط عطف و تحولاتی از جنس هیدروکربنی-جهانی مواجه شدند. نوع برخورد و شیوه استفاده این کشورها از این تقابل، فرایندی دوپهلوی و زمینه‌ساز برای حادث شدن توسعه و رشد شگرفی در دهه‌های اخیر است که خود را در روبروی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی این کشورها نشان داده

و در نهایت اجماعی نوظهور از توسعه مبتنی بر درآمدهای هیدروکربنی در این کشورها ایجاد کرده است. نرخ بالای تغییرات اجتماعی - اقتصادی، گسترش سریع امکانات آموزشی و بهداشتی، پروژه‌های عظیم توسعه، صنایع جدید پیچیده و شبکه‌های ارتباطی پیچیده‌ای که در آنجا وجود دارند همگی حاکی از تحول سریع است (Zahlan, 2016: 17). در عین حال این بدین معنا نیست که منابع نفتی قابل‌اتکاترین و یگانه عامل وقوع پیشرفت‌های اقتصادی و توسعه در شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس است، اما با تسامح می‌توان گفت دلیل اصلی توسعه این منطقه کشف نفت است.

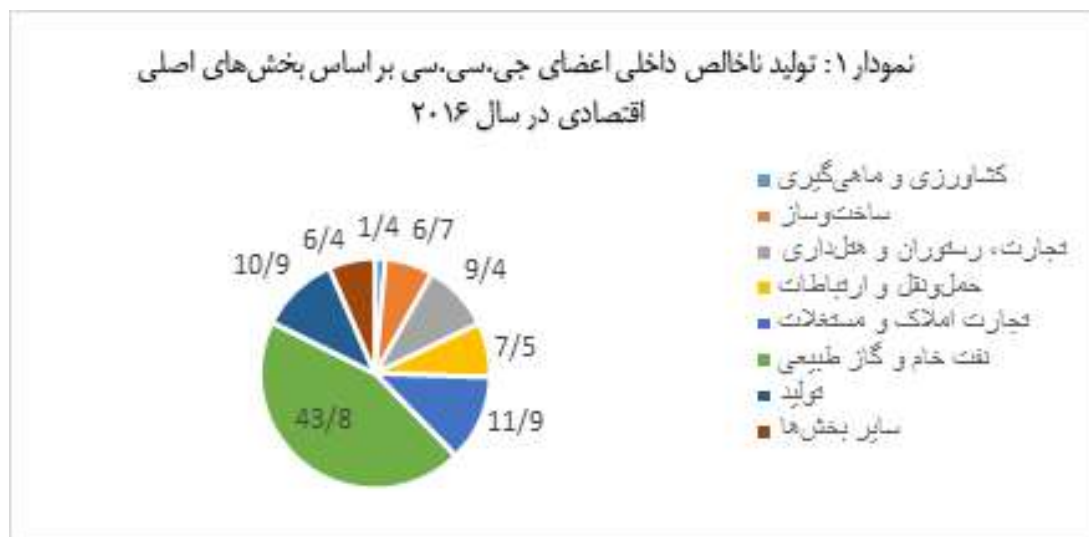
مدل توسعه‌ای که امروزه در کشورهای خلیج فارس خود را در روناهای توسعه‌یافته و زیربنای نوین نشان داده، ابعاد گوناگونی دارد. فرایندی که با کشف نفت در کشورهای خلیج فارس و صدور آن به خریداران نفتی و کسب درآمدهای سرسام‌آور آغاز شد. در ادامه با وقوع تغییرات سیاسی اقتصادی در ساخت داخلی و حکمرانی نوین و شکل‌گیری اجماعی نوظهور از توسعه مبتنی با اتکا بر درآمدهای هیدروکربنی پایان یافت. به‌طور کلی نفت و سایر منابع انرژی، عامل اولیه و زمینه‌ساز چندبعدی در شکل‌دهی به ابعاد گوناگون این شیوه توسعه است. کشورهای عربی رابطه‌ای شکننده با اقتصاد جهانی داشته‌اند. کشف منابع هیدروکربنی در منطقه به اتصال سریع اقتصاد این کشورها به اقتصاد جهانی و وابستگی شدید به بازار انرژی انجامید. این روند در وهله اول نقش کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را در تقسیم کار بین‌المللی افزایش داد.

افزایش قیمت انرژی در دهه ۱۹۷۰ موقعیت اعضای شورا را در اقتصاد جهانی ارتقاء بخشید. باین حال فروکش کردن قیمت‌های نفت در ادامه ضربات جدی بر آن وارد کرد. از این رو ادبیات مربوط به نفرین نفت در این دوره در سطح دانشگاهی به‌شدت رواج یافت. در این مقطع رابطه منفی بین منابع انرژی و سطح توسعه ترسیم شد. این تلقی با وجود رواج گسترده خود با چالش جدی روبه‌رو شده است. از نظر نگارندگان این نوع نظریات با دو چالش عمده روبه‌رو هستند. در جه اول، این نوع نظریات رابطه‌ای یک‌سویه میان ساختار و کارگزار برقرار می‌کنند. در این رویکرد کارگزار ماهیتی منفعل پیدا می‌کند و به‌شدت متأثر از بایسته‌های ساختاری است. معضل دیگر این رویکرد، به موضوع نگاه فرا تاریخی آن بازمی‌گردد. این نگاه به بستر اجتماعی، سیاسی و تاریخی جوامع متفاوت توجه ندارد و نسخه واحدی برای همه آن‌ها ارائه می‌دهد.

تجربه اخیر اعضای شورای همکاری خلیج فارس به سمت تنوع اقتصادی، رویکرد بیان‌شده را به چالش می‌کشد. اعضا شورای همکاری خلیج فارس ضمن درک این مسئله، سندهای چشم‌انداز خود جهت استفاده از درآمدهای نفتی به‌عنوان منبعی بر ایجاد تغییرات ساختاری در اقتصاد خود باهدف متنوع سازی اقتصاد رانتیر، تدوین کردند. این کشورها سعی کردند با استفاده از این درآمد به سمت بهره‌وری بالاتر و ایجاد مشاغل پربازده حرکت کنند. ایجاد انگیزه برای تنوع اقتصادی در این کشورها عمدتاً از طریق سرمایه‌گذاری خارجی و صندوق ذخیره ملی صورت می‌گیرد (Miniaoui, 2020: 7). اعضای شورای همکاری خلیج فارس با درس گرفتن از تجربیات دهه ۱۹۷۰ مقدار قابل توجهی از درآمدهای هیدروکربنی خود را در زیرساخت داخلی و مولد سرمایه‌گذاری کردند.

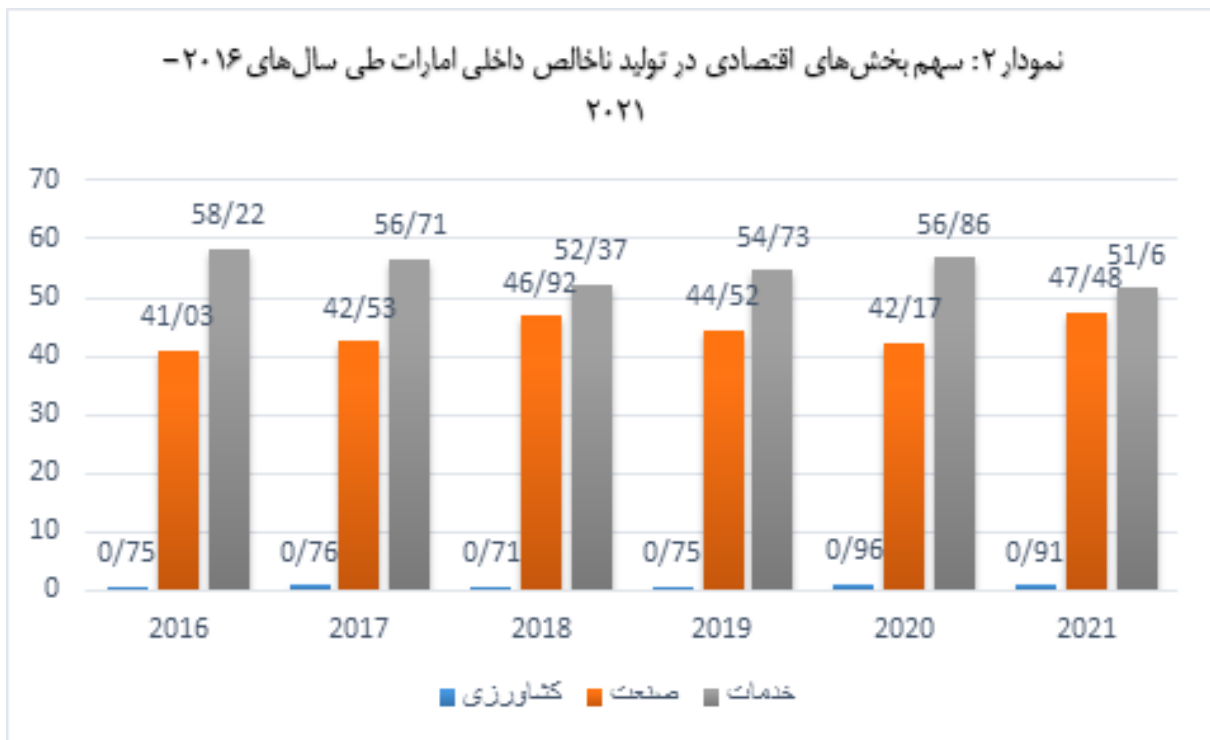
در عین حال برای تبدیل شدن به مراکز خدماتی برای بازارهای مالی باهم در رقابتی شدید هستند. با این حال بازارهای محلی برای جذب سرمایه مازاد بسیار نوپا هستند به همین دلیل سرمایه این کشورها به سوی بازار بین‌المللی حرکت کردند (Legrevzi, 2011: 1). سرمایه‌گذاری بین‌المللی شورای همکاری خلیج فارس به شدت متحول و پیچیده شده و از خرید صرف اوراق قرضه فراتر رفته است. یکی از ابعاد این سرمایه‌گذاری‌ها، سرمایه‌گذاری ورزشی است. به عنوان نمونه ایجاد آکادمی ارتقاء ورزشی قطر حاکی از برنامه بنیادین این کشور برای کسب اعتبار بین‌المللی است. از سوی دیگر، میزبانی جام جهانی ۲۰۲۲ نیز هم‌راستا با این مسیر بود. از این رو استراتژی تنوع‌بخشی اقتصاد خلیج فارس در دو بخش تنوع در انرژی و تنوع در بخش‌های غیرنفتی صورت گرفته است (Mishrif, 2019: 3).

بررسی آمارها و داده‌ها در حوزه‌های گوناگون اقتصادی نیز نشانه‌ای از حرکت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به سمت ایجاد اقتصادی مولد و بیشتر غیرنفتی است. بر اساس نمودار شماره ۱ سهم بخش‌های هیدروکربنی در تولید ناخالص داخلی اعضا در سال ۲۰۱۶ ۴۳/۸۰ درصد است، در حالی که بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی این کشورها شامل سایر حوزه‌های غیرنفتی نظیر کشاورزی و ماهیگیری ۱/۴۰ درصد، ساخت و ساز ۶/۷۰ درصد، تجارت و رستوران و هتل‌داری ۹/۴۰ درصد، حمل و نقل و ارتباطات ۷/۵۰ درصد، تولیدات ۱۰/۹۰ درصد، امور تجاری املاک و مستغلات ۱۱/۹۰ است. با این حال طی سال‌های اخیر همزمان با توسعه بخش‌های خدماتی، صنعت، تولیدات، گردشگری و جذب سرمایه‌های خارجی، سهم بخش‌های غیرنفتی فوق در تولید ناخالص داخلی این کشورها افزایش یافته است.

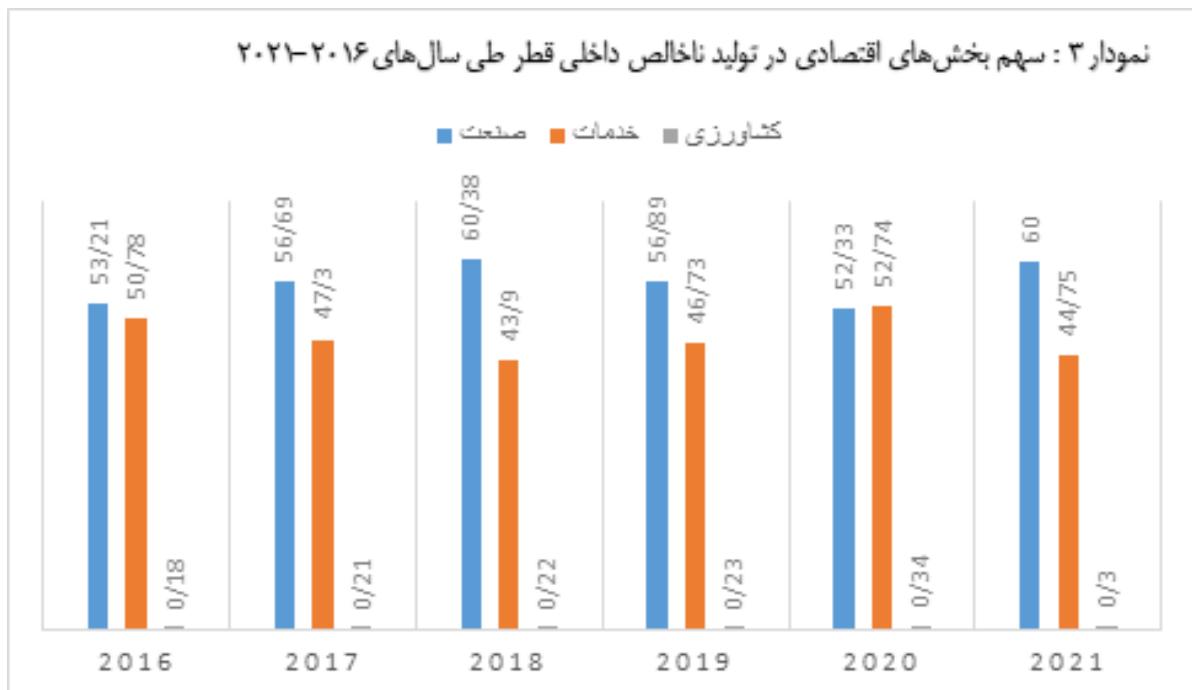


Source: Mishrif, 2018

بر اساس داده‌های نمودار شماره ۲ بخش‌های مولد غیرنفتی اقتصاد نظیر صنعت، خدمات، در تولید ناخالص داخلی امارات از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ عامل تعیین‌کننده‌ای در رشد اقتصادی غیرنفتی این کشور بوده است. بر اساس نمودار شماره ۳ نیز بخش‌های متنوع حمل و نقل، خدمات بانکی و آموزشی از جمله مهم‌ترین حوزه‌های خدماتی امارات متحده عربی و دیگر اعضا نظیر قطر است.



Source: Statista, 2021



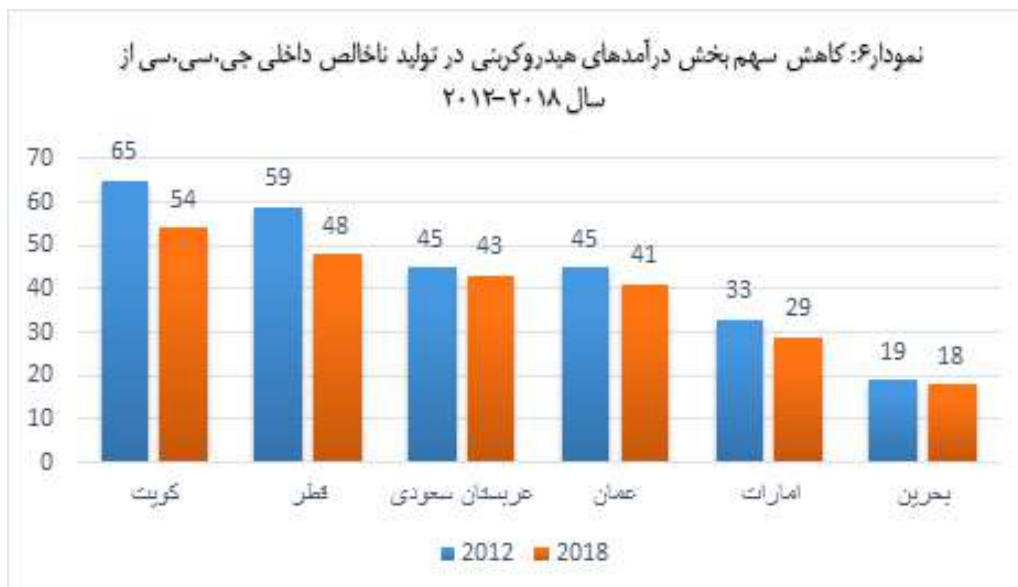
Source: Statista, 2021

بر اساس داده‌های نمودار شماره ۴ کل سهم اقتصادی گردشگری و سفر در تولید ناخالص داخلی امارات در سال ۲۰۲۸ معادل ۲۸۰/۶ میلیارد درهم خواهد بود.



Source: Statista, 2023

اعضا شورای همکاری خلیج فارس با توجه به حوزه‌های اقتصادی و پروژه‌هایی نظیر تأسیس شهرهای مدرن، تعدیل هزینه‌های دولتی و افزایش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در دهه‌های اخیر توانسته‌اند، از حجم درآمدهای هیدروکربنی در اقتصاد خود بکاهند. بر اساس داده‌های نمودار شماره ۶ درآمدهای هیدروکربنی طی دهه‌های اخیر در اقتصاد اعضا روندی کاهشی داشته است.



Source: Mishrif, 2018

افزون بر آن سایر اعضا نیز نظیر عربستان سعودی و کویت که وابستگی بیشتری به درآمدهای نفتی نسبت به سایرین دارند بر اساس نمودار شماره ۷ با فاصله بیشتر و گام‌های پیوسته قدم در مسیر حرکت به سمت اقتصاد مولد گذاشته‌اند.



Source: FRED, 2023

بر اساس نمودار شماره ۷ درآمدهای غیرهیدروکربنی عربستان سعودی در تولید ناخالص داخلی از سال ۲۰۱۰ روندی صعودی را دنبال کرده است. نمونه شورای همکاری نشان‌دهنده این امر است که درآمدهای نفتی به‌خودی‌خود ماهیت مثبت و منفی برای پیشبرد توسعه ندارند، بلکه این عامل در بستر نوع استفاده از آن در جوامع و سیاست‌گذاری متفاوت می‌تواند به‌عنوان مانع یا عامل توسعه ظاهر شود. از این رو به‌خاطر الگوهای رفتاری مشترک می‌توان از شکل‌گیری اجماع نوظهور نفتی در این منطقه نام برد.

۶. از رانت تخصیصی تا رانت مولد: توسعه اقتصادی در پرتو مولفه‌های خرد و کلان

مجموعه مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی در سطوح داخلی و ساختار بین‌المللی بر فرایند گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد مؤثر بوده‌اند. این مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی در سه متغیر فردی، دولت و ساختار بین‌الملل سطح خرد و کلان قابل تشریح و تبیین‌اند. از این رو مؤلفه‌هایی نظیر تغییر در نسل رهبران سیاسی، سرمایه‌داری دولتی، بهره‌مندی از مؤلفه‌های هوشمند قدرت در سطوح منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی، متوازن‌سازی نگرش‌های سیاست خارجی، ادغام در اقتصاد جهانی و جهانی‌سازی اقتصادی مجموعه عوامل مؤثر در شکل‌گیری اجماع نوظهور نفتی در شورای همکاری خلیج فارس هستند.

۶-۱. رهبران نوین جی.سی.سی در قرن بیست و یکم

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اصلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی یک کشور، متغیر فردی-شخصیتی است. منطقه خاورمیانه و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، در محافل بین‌المللی و منطقه‌ای همواره با عناصری نظیر شیخ، شیر نفت و شمشیر شناخته شده‌اند. به‌طور خاص، شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، همه نظام‌های موروثی

هستند توجه به ساخت قدرت و ساختار سیاسی در کشورهای منطقه خاورمیانه و خصوصاً نظام‌های سلطنتی و پادشاهی خلیج فارس، اهمیت نقش و طرز فکر حاکمان و رهبران این کشورها را در زمینه نگرش‌های سیاست خارجی و حکمرانی داخلی به شدت پررنگ کرده است. دیدگاه حاکمان حرف اول و آخر را در تعیین چشم‌اندازهای سیاسی و روندهای اقتصادی می‌زند.

از این رو دهه‌های ۱۹۸۰ تا پایان قرن بیستم در تاریخ سیاسی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، سراسر انعکاس‌دهنده اقدامات و نگرش‌های سیاسی اقتصادی رهبرانی سالخورده و غرق در دیدگاه‌های متناسب با مقتضیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی این دهه‌هاست. غالب این حاکمان سالخورده در طول زندگی سیاسی خود تحت تأثیر انفجار درآمدهای نفتی و تجاری‌سازی آن و از طرفی شاهد وقوع تحولاتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر ظهور ناسیونالیسم رادیکال عرب، ظهور رادیکالیسم اسلامی به دنبال انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق و حمله عراق به کویت بودند (Peterson, 2001).

منشأ تمامی اقدامات و نگرش‌های این رهبران متأثر از تحولات فوق، با چاشنی‌های امنیتی - اقتدارگرایی، صرفاً در راستای حفظ مشروعیت، انسجام قبیله‌ای و حفظ قدرت با بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی اقتصادی انحصاری است. از جمله رهبرانی که در دهه‌های قبل با استفاده از مشروعیت سنتی و ساختار اقتدارگرا با اتکا بر قدرت‌های غربی نظیر آمریکا و انگلستان به دنبال تثبیت قدرت داخلی و خارجی، حفظ اقتدار و ریشه‌های مشروعیت سنتی مذهبی خویش بوده‌اند، شیخ عبدالله جاسم در قطر، شیخ زائد بن خلیفه در امارات، شیخ مبارک الصباح در کویت و ملک عبدالعزیز بن رحمان در عربستان سعودی است. با این حال بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۶، رهبری تمامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به جز عمان با فوت رهبران سالخورده‌شان (بحرین ۱۹۹۹)، امارات متحده عربی (۲۰۰۴)، عربستان سعودی (۲۰۰۵) و کویت (۲۰۰۶)) تغییر کرد (اولریکسن، ۱۳۹۶: ۷۳). طی فرایند جانشینی و انتقال قدرت در میان شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، رهبران نوظهوری نظیر شیخ محمد بن زائد در امارات، امیر الصباح در کویت، محمد بن سلمان و... ساخت سیاسی و اقتصادی خلیج فارس را دستخوش تغییرات عظیمی کردند.

نگرش‌های جدید رهبران نوین، به شدت تحت تأثیری تحولاتی در سطوح داخلی و خارجی بود. از مهم‌ترین این تحولات، وقوع حادثه یازده سپتامبر، افزایش اعتراضات و فشارهای داخلی برای اصلاحات سیاسی اجتماعی، حفظ ثبات سیاسی (معامله پول و سکوت) و نقش نگرش‌های شرقی-غربی در شکل‌دهی به نظام فکری رهبران جدید بود. وقوع حادثه یازده سپتامبر و متعاقب آن ارتباط با عاملان ۱۱ سپتامبر شوک سهمگینی به سیاست‌گذاران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس وارد کرد، به گونه‌ای که نه تنها آن‌ها را از وجود نارضایتی آگاه ساخت، بلکه نیاز به اصلاحات سیاسی - اقتصادی را برجسته کرد (اولریکسن، ۱۳۹۶: ۷۳). عامل مهم دیگری که موجب پویایی و تغییر نگرش رهبران جدید بود، حضور این رهبران در کشورهای غربی و تحصیل در دانشگاه‌های مطرح بود. این مسئله به‌خودی‌خود منجر به تأثیرگذاری بر دیدگاه‌های سیاسی اقتصادی و حتی فرهنگی شد که رهبران جدید حامل آن بودند و درصدد استفاده از آن در سطوح داخلی کشورهای خود طی دهه‌های بعد برخاستند.

به‌عنوان مثال یکی از اولین تغییراتی که شیخ حمد (امیر قطر) انجام داد پایان سانسور مطبوعات بود

(احتشامی، ۱۳۹۵: ۲۶۶). با فوت خلیفه بن زائد آل نهیان به دنبال سکنه مغزی در سال ۲۰۱۴، محمد بن زائد آل نهیان به قدرت رسید. متحد کردن امارات تحت قدرت متمرکز ابوظبلی و گسترش دسترسی استراتژیک امارات متحده عربی از نظر اقتصادی و نظامی از مهم‌ترین اقدامات و سیاست‌های محمد بن زائد پس از جانشینی بوده است (Diwan, 2017: 5). محمد بن سلمان دیگر جانشین پیشرو در خلیج فارس، همواره در مواضع خود تفاوت‌های بنیادین در نوع نگرش سیاسی-اقتصادی رهبران نوین با رهبران سالخورده قبلی را نمایان کرده است. به‌عنوان مثال در جریان یک اجلاس در ریاض در سال ۲۰۱۷ مواضع تنیدی علیه بنیادگرایی اسلامی و آسیب‌های ناشی از آن در حوزه اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی اتخاذ و تأکید کرد این ایده‌های افراطی را نابود می‌کنیم و می‌خواهیم یک زندگی طبیعی داشته باشیم، ما با جهان زندگی خواهیم کرد و به توسعه کل جهان کمک خواهیم کرد (Hubbard, 2020).

۲-۶. دولت توسعه‌گرا و ضرورت اقتصاد مولد

وقوع تحولاتی نظیر بهار عربی در خاورمیانه همواره اذهان را متوجه کشمکش‌های دولت-جامعه نموده است. تا حد زیادی این کشمکش‌ها تحت‌تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت‌های بعضاً رفاهی در خلیج فارس قرار داشته است. اهمیت این مسئله آنگاه افزایش می‌یابد که با سه مشخصه اساسی دولت‌های منطقه خلیج فارس مواجه شویم. در واقع قبیله‌گرایی و انسجام قبیله‌ای، دولت رانتی و حامی‌پروری سه عنصر اصلی شکل‌دهنده به رابطه دولت و جامعه هستند. این سه مشخصه مبنای اصلی مشروعیت حکومت‌های منطقه به نمایندگی از خاندان‌های سلطنتی را شکل می‌دهند (Kamrava, 2018). مشروعیت دولت‌های رانتی خلیج فارس بر مبنای درآمدهای عظیم نفتی بود. این جوامع علی‌رغم فقدان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی تحت‌تأثیر سیاست‌های رفاهی حاصل از رانت‌های نفتی همواره پیرو و حامی خاندان‌های سلطنتی بودند. باین‌حال آسیب‌پذیری نفتی اقتصاد اعضا شورای همکاری خلیج فارس به دنبال بی‌ثباتی قیمتی نفت نظیر کاهش شدید قیمت نفت تا حدود ۷۰ درصد، از بیش از ۱۰۰ دلار آمریکا در هر بشکه در ژانویه ۲۰۱۴ به کم‌تر از ۳۰ دلار آمریکا در هر بشکه در ژانویه ۲۰۱۶ و افزایش تقاضای انرژی در سطح جهانی از یک سو از سوی دیگر خطر کاهش و اتمام منابع هیدروکربنی، این منبع قابل‌اتکای مشروعیتی را در خطر انداخت. این تحولات نقطه آغازی بر تجدیدنظر در سیاست‌های رفاهی-نفتی و ضرورت ایجاد یک اقتصاد مولد مبتنی بر رانت‌های نفتی شد.

هنگام در نظر گرفتن توسعه اقتصادی آینده شورای همکاری خلیج فارس، به نظر می‌رسد مدل توسعه اقتصادی کشورهای شرق آسیا از جمله کره و تایوان نقطه شروع خوبی باشد (Mishris & Al Bal-ushi, 2018: 181). با طلوع قرن بیست و یکم، خوش‌بینی تازه‌ای برای پیروزی دموکراسی بر اقتدارگرایی سیاسی وجود داشت. پایان جنگ سرد ظاهراً نشانه پایان تاریخ و همراه با آن ظهور لیبرال دموکراسی و سقوط رژیم‌های استبدادی در سراسر جهان بود. همراه با این وعده، وعده گسترش سرمایه‌داری اقتصادی در سطح بین‌المللی نیز مطرح بود. قرار بود عصر بازارهای دموکراتیک صلح‌آمیز باشد (Bloom, 2023: 1). باین حال قدرت‌گیری اقتصادی برخی از کشورهای آسیا و آسیای شرقی نظیر چین، ژاپن، سنگاپور، کره

جنوبی، تایوان و... در اواخر دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ علی‌رغم عدم وجود نشانه‌هایی از برخی شاخص‌های اساسی نظام اقتصادی لیبرال دموکراسی مانند تأسیس دولت کمینه و عدم دخالت دولت در اقتصاد در ساحت اقتصادی و سیاسی این کشورها، علتی بر عدم تحقق پیش‌بینی مزبور و از سوی دیگر، شکل‌گیری الگوی نوپای توسعه اقتصادی آسیایی و سرمایه‌داری استبدادی شد.

این مدل سرمایه‌داری دولتی تحت تأثیر تحولاتی در عرصه بین‌المللی و داخلی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز طی دهه‌های اخیر شکل گرفت. به‌طورکلی شکل‌گیری سرمایه‌داری دولتی مبتنی بر نقش حداکثری دولت پرورش‌گر در این کشورها، تحت تأثیر چندین عامل داخلی و بین‌المللی نظیر ضرورت ایجاد اقتصاد مولد و تقویت مبانی مشروعیتی و ضعف اقتصاد بازار محور به دنبال بحران مالی جهانی که از سال ۲۰۰۷ آغاز شد شکل گرفت و به‌مرور این نوع از سرمایه‌داری دولتی در کالبد اقتصاد سیاسی این کشورها نفوذ پیدا کرد. سرمایه‌داری دولتی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شامل دو اصل اساسی؛ اقتدارگرایی دولتی و اصلاحات از بالا به پائین است.

از سوی دیگر، دولت اقتدارگرا، در فرایندی طبیعی زمینه‌ای برای انجام اصلاحات از سطوح عالی قدرت در سطوح میانی و پایین ساختارهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی را فراهم می‌آورد. فرایند اصلاح و آغاز آن، صرفاً در دست مقاماتی عالی‌رتبه که معمول در شمار نزدیک‌ترین افراد به طبقه حاکم و شخص حاکم قرار دارند، صورت می‌پذیرد. این افراد غالباً از مشاغل دولتی سطح بالایی برخوردارند و قدرت مانوری که در زمینه اجرا و آغاز اصلاحات در دست این مقامات است، از سویی به‌واسطه نزدیکی به طبقه حاکم و پشتیبانی‌ها آن است و از سوی دیگر تحت تأثیر ظرفیت نقش و جایگاه شغلی آن مقام است. هر دو اصل اساسی فوق، زمینه مناسبی را جهت نقش‌پذیری دولت اقتدارگرا به‌عنوان قابلیت‌ها و پرورش‌گر اقتصادی فراهم می‌آورد. نقش پرورش‌گری و قابلیت‌ها دولت از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های دولت توسعه‌گراست (اوانز، ۱۳۸۰).

درواقع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس موفق به ایجاد نسل جدیدی از شرکت‌های دولتی پویا، سودآور و به‌سرعت در حال رشد شده‌اند که در بخش‌های تولید و خدمات موفق هستند و در مقابل مدل مشابه از این نوع از شرکت‌های دولتی ناکارآمد در دیگر کشورهای تولیدکننده نفت مانند ونزوئلا، ایران و روسیه قرار دارند (Mishrif & Al Balushi, 2018: 6). در صدر این شرکت‌های دولتی، آرامکو عربستان سعودی، سازمان سرمایه‌گذاری قطر^۱ و گروه بنادر ابوظبی^۲ قرار دارد. آرامکو سعودی با رتبه اول سودآوری شرکت‌های بزرگ دنیا هم اکنون به بزرگ‌ترین و جسورترین سرمایه‌گذار و شریک اصلی در پروژه‌های کلان دولت سعودی در حوزه‌های گوناگون هوش مصنوعی، ساخت و توسعه مناطق آزاد تجاری و همچنین بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در خارج از مرزهای این کشور تبدیل شده است.

سازمان سرمایه‌گذاری قطر که در سال ۲۰۰۵ جهت تنوع بخشیدن به درآمدهای این کشور از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های داخلی و خارجی تأسیس شد، تنها در یک قلم حدود ۱۷ درصد از سهام گروه فالكس واگن و پورشه را در اختیار دارد و یکی از سرمایه‌گذاران اصلی فرودگاه هیترو انگلستان با

1. QIA

2. AD Ports Group

سرمایه گذاری حدود ۸۰۷ میلیون دلار است (Arabianbusiness, 2017). در واقعیت امر، موفقیت این نوع شرکت‌های دولتی در امر توسعه اقتصادی به واسطه مدیریت سرمایه‌های حاصل از منابع هیدروکربنی و تزریق حساب شده آن به بازارهای داخلی و خارجی مرهون فقدان تحریم‌های بین‌المللی، حمایت تمام قد دولت و حاکمان دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس از این شرکت‌ها و نظارت قوی بر فعالیت‌های آنهاست. این در حالی است که در برخی از کشورهای منطقه نظیر ایران اساساً عواملی نظیر افراط دولت در نقش تصدی‌گری، فقدان نظارت قوی جهت جلوگیری از فساد و رانت خواری، فقدان برنامه ریزی مناسب در کنار فشار تحریم‌های بین‌المللی نقش سازنده چنین شرکت‌های دولتی در فرایند توسعه را به حاشیه رانده و گاهی این شرکت‌ها مانعی بر سر مسیر توسعه هستند.

شرکت‌های خودروسازی در ایران از جمله مصادیق بارز این مسئله هستند. برخلاف ایران، در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دولت با اتکا به نقش قابلگی و با بهره‌مندی از ابزار اصلاحات از بالا به پایین که مبتنی بر اقتدارگرایی است، گروه‌هایی متشکل از تجار و نخبگان اقتصادی نزدیک به طبقه حاکم را ایجاد کرده و با استفاده از این گروه‌ها تحت لوای سند‌های چشم‌انداز توسعه که از دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ تهیه شدند، فرایندهای توسعه در حوزه‌های گوناگون اقتصادی شامل زیرساخت‌های شهری، صنایع تولیدی، پتروشیمی را دنبال می‌کند. از سوی دیگر این دولت اقتدارگرا با اتکا به نقش پرورش‌گری، زمینه را برای ورود گروه‌های فوق که می‌توان از آنها تحت عنوان بخش خصوصی وفادار و مطیع نام برد، به اقتصاد جهانی و حوزه‌های پرریسک اقتصادی که نیازمند حمایت دولتی است، فراهم آورده.

درآمدهای نفتی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به دنبال افزایش قیمت نفت تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به خزانه این کشورها سرازیر شد، به سرعت توسط دولت توزیع و صرفاً صرف فعالیت‌های مصرفی جامعه و بخش‌های دیگر دولتی شد. با این حال دولت‌های اقتدارگرای شورا، با تدوین چشم‌اندازهای توسعه از دهه ۲۰۰۰ در حال مولدسازی رانت‌های حاصل از فروش نفت و سرمایه‌گذاری این رانت‌ها توسط دولت در حوزه‌هایی نظیر بانکداری، صندوق‌های توسعه و ذخیره ارزی خارجی، سرمایه‌گذاری در صنایع تولیدی کشورهای خارجی و ارتقا زیرساخت‌ها و صنایع پتروشیمی و نفتی و نهایتاً کاهش درآمدهای نفتی خود هستند.

۶-۳. متوازن‌سازی سیاست خارجی

تحولات تاریخی سیاسی دولت‌های خلیج فارس، آمیخته با حضور و کنشگری قدرت‌های بزرگ غربی است. نقش پررنگ قدرت‌های غربی نظیر انگلستان و آمریکا در شکل‌دهی به سیاست‌ها و گفتمان‌های عربی خلیج فارس قبل و پس از استقلال یافتن از دهه ۱۹۷۰، انکارناپذیر است. منافع و اهداف استعماری قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه موجب حضور این کشورها در ساحت سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه شد. برای بیش از نیم‌قرن، ایالات متحده آمریکا منافع مهم امنیت ملی خود در خلیج فارس را این‌گونه تعریف کرده است؛ حفظ و تأمین بدون مانع جریان نفت به بازارهای جهانی باقیمت‌های ثابت (Sokolsky, 2033: 9).

نفت خلیج فارس تبدیل به عامل حیاتی برای بازسازی آسیب‌های واردشده به کشورهای غربی در جنگ جهانی دوم شد. به دنبال رویکرد ایالات متحده آمریکا مبنی بر شراکتی از جنس نفتی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از یک سو و کشمکش‌ها و بی‌ثباتی‌ها در منطقه خاورمیانه از سوی دیگر که تهدیدات مستقیمی را متوجه منابع نفتی و جریان‌های انتقال انرژی از منطقه کرده بود، دکترین امنیت انرژی در دستور کار آمریکا قرار گرفت. کشورهایی که در ازای تعهد به تأمین منابع نفتی موردنیاز برای کنشگران بین‌المللی و در رأس آن آمریکا، خواستار تأمین امنیت خود از سوی این کشور بودند، به تدریج طی دهه‌های اخیر و تحت تأثیر تحولاتی عظیم در سطوح منطقه‌ای و جهانی نظیر انتقال قدرت از غرب به شرق، خیزش چین و کنشگران شرق آسیا و موازنه‌سازی‌های منطقه‌ای ضمن حفظ روابط سیاسی اقتصادی و امنیتی خود با شرکای غربی، به سمت وسوی شرکای نوظهور آسیایی حرکت کردند.

درواقع تحولات تعیین‌کننده روابط خلیج فارس و آسیا در وقایعی نهفته است که اولاً در اواخر قرن به دلیل معجزه اقتصادی آسیا و تأثیر واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد و دوماً، تأثیر این رویدادها در معادلات خلیج فارس که در سفرهای متقابل مهم رهبران آسیایی و خلیجی مشهود بود (Janardhan, 2020: 13). از این رو کشورهای شورای همکاری خلیج فارس سیاست نگاه به شرق را از اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ در دستور کار خود قرار دارند. امروزه شرکای سیاسی اقتصادی این کشورها صرفاً دربرگیرنده قدرت‌های غربی نظیر آمریکا و اتحادیه اروپا نیست، بلکه این کنشگران نوظهور در جست‌وجوی منافع و فرصت‌های اقتصادی سیاسی جدید، سیاست نگاه به شرق و شراکت با قدرت‌های آسیایی نظیر چین، ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور را دنبال می‌کنند. درواقع امر، طی دهه‌های اخیر ابرمنطقه آسیا، جایگزین غرب به‌عنوان خریدار اصلی منابع انرژی منطقه شده است (Janardhan, 2020). چین و ژاپن نسبت به اتحادیه اروپا خریداران بسیار بزرگ‌تری از نفت خاورمیانه هستند و کشورهای صنعتی جدید جنوب و جنوب شرق آسیا نیز خریداران مهم‌تری شده‌اند (Wilson, 2021: 158).

امروزه تقریباً تمامی پروژه‌های کلان اقتصادی و زیرساختی، خدماتی و فنی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تحت تأثیر سرمایه‌گذاری‌های گسترده کشورهای شرق آسیا قرار دارد، به‌عنوان مثال، تحت تأثیر "ابتکار کمربند، راه"، مشارکت‌های گسترده‌ای در زمینه سرمایه‌گذاری مالی در زیرساخت‌های بنادر و پروژه‌های عظیم ساختمانی اماراتی از سوی شرکت‌های چینی صورت گرفته است (Fulton, 2022: 5). بزرگ‌ترین شریک تجاری غیر هیدروکربنی چین در خلیج فارس، سال‌های زیادی است که عربستان سعودی است (Held & Ulrichsen, 2011: 339). ابرپروژه راه ابریشم تحت "ابتکار کمربند، راه" نمایانگر سطح عمیق همکاری اعضا شورا و چین است. تعاملات آموزشی - دانشگاهی نیز از دیگر نشانه‌های نزدیکی اعضا شورا و شرکای آسیایی است.

در سال ۱۹۶۵، دپارتمان مطالعات عربی در دانشگاه مطالعات خارجی هانکوک (HUFS) تأسیس شد، جایی که دپارتمان مطالعات خاورمیانه به‌عنوان بخشی از یک دوره تحصیلات تکمیلی یک سال بعد تأسیس شد (Azad, 2015: 50). درست است که در ابتدا روابط خلیج فارس با آسیا پاسیفیک بر حول انرژی جریان داشت، اما امروزه این روابط انرژی پایه به روابط کلان و چندبعدی تبدیل شده است. مدلی که

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در حوزه تعامل با قدرت‌های بزرگ و تأمین منافع داخلی اعم از اقتصادی، سیاسی ذیل سیاست هم شرقی هم غربی دنبال کرده‌اند، منجر به ایجاد نوعی توازن در سیاست خارجی و تأمین منافع اقتصادی و نهایتاً بهره‌گیری از این منافع در راستای توسعه اقتصادی خود شده است.

۶-۴. قدرت هوشمند و برندینگ دولتی

قدرت از زمان پیدایش نظام وست فالیایی، به‌عنوان عنصر کانونی سیاست بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است. باوجود استفاده فراوان از این مفهوم، تعریف مشخصی برای آن شکل نگرفته است. قدرت گاهی بر اساس منابع و گاهی بر اساس رابطه تعریف شده است. قدرت در بستر جهانی شدن سیالیت بیشتری یافته است. از این رو این فرایند باعث حرکت از ساختارهای سخت‌افزاری قدرت به ساختار نرم‌افزاری و هوشمند شده است. جوزف نای از جمله اندیشمندانی است که اهمیت بسزایی برای ابعاد نرم و هوشمند قدرت قائل است. وی قدرت نرم را ارزش‌ها و دست‌آوردهایی تعریف می‌کند که باعث تشویق و تقلید دیگران می‌شود (Sabeti, Paris, Marochi, 2018: 3).

قدرت هوشمند ترکیبی از استفاده چندبعدی از منابع برای افزایش اثرگذاری بر نتایج بین‌المللی است. براین اساس در ادامه تلاش خواهیم کرد با ارائه مثال‌هایی متنوع، نوع بهره‌مندی از قدرت هوشمند از سوی اعضا شورای همکاری خلیج فارس را مورد بررسی قرار دهیم و با استناد به این مصادیق، این ایده را مطرح کنیم که اعضا شورا با استفاده از قدرت هوشمند به برندسازی و افزایش اثرگذاری خود در صحنه بین‌المللی اقدام کرده‌اند. برندسازی ملی به معنای ارزش‌هایی است که یک کشور را متمایز ساخته و به بازنمایی ملی آن کمک می‌کند (نای، ۱۳۹۲: ۳). از سوی دیگر انفجار رسانه‌ای نیز شبکه اینترنت جهان را به مکانی برای کسب توجه تبدیل کرده است که گویی قدرت به مسابقه زیبایی میان دولت‌ها تبدیل شده است.

رهبران شورا با موقعیت‌شناسی دقیق از نقش و جایگاه خود، سعی داشته‌اند با استفاده از این ظرفیت‌ها نظیر برندسازی ملی و انفجار رسانه‌ای و تحولات تکنولوژیک مزیت‌ساز، بر ضعف‌های فیزیکی خود نظیر جغرافیای کوچک و جمعیت اندک، فائق شوند. این کشورها با استفاده از درآمدهای نفتی خود به چندبعدی کردن قدرت خود پرداخته‌اند. این کنشگران، شرکت‌های روابط عمومی معتبر را به خدمت می‌گیرند و بیلبردهایی را در سراسر شهرهای بزرگ نصب می‌کنند ورزشکاران طراز اول دنیا را به خدمت می‌گیرند (Kamrava, 2013: 88). این برندسازی‌ها با دیپلماسی فعال این کشورها و سرمایه‌گذاری عظیم در بازارها و سایر مناطق جهانی تکمیل می‌شوند. مجموعه فرایند فوق به دولت‌های این منطقه این امکان را می‌دهد که به یک مزیت استراتژیک در عرصه قدرت هوشمند دست یابند. این سیاست‌ها نمونه‌ای از استفاده چندبعدی از قدرت است.

امارات متحده عربی سعی می‌کند با تبدیل دبی و ابوظبی به مراکز حمل‌ونقل جهانی با اتکا بر زیرساخت‌هایی نظیر فرودگاه‌های بین‌المللی، تصویری معتبر از خود ارائه کند. توجه فزاینده کشور به مقوله جذب توریسم و تلاش برای تمرکز بر اوقات فراغت یکی دیگر از سیاست‌های این کشور جهت

برندسازی است (Saber, Paris, Marochi, 2018: 7). امارات همچنین به مرکز پزشکی وهاب منطقه با حمایت دولت و سرمایه بخش خصوصی تبدیل شده است (Miniaoui, 2023: 3). عربستان با خرید باشگاه نیوکاسل و تقویت ظرفیت‌های گردشگری و توریسم سعی می‌کند با دیگر اعضا رقابت کند. بحرین نیز با سرمایه‌گذاری گسترده در برگزاری مسابقات اتومبیل‌رانی پیوسته به دنبال کسب اعتبارات بین‌المللی و برندسازی در این ورزش جذاب است. براین اساس مجموعه تلاش‌ها برای استفاده حداکثری از قدرت و ارتقا جایگاه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس متناسب با ظرفیت‌های دنیای مدرن در حال تداوم است.

۶-۵. اقتصاد جهانی در آغوش شورای همکاری خلیج فارس

اعضای شورای همکاری خلیج فارس بی‌تردید یک تحول بزرگ را در عرصه اقتصادی تجربه کرده‌اند. اعضا شورا طی دهه‌های اخیر مدل منحصربه‌فردی متناسبی از تعامل میان ساختار اقتصاد سیاسی خود و اقتصاد جهانی برگزیده‌اند. این مدل نوین مبتنی بر ظرفیت‌های پدیده آمده از جهانی شدن و استفاده حداکثری از منابع قدرت موجود است. در سایه همین فرصت‌شناسی، شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان یک محور استراتژیک تجاری جدید که تغییرات عظیم در اطراف آن در حال وقوع است، ظهور کرده است (Kamrava, 2013: 47). این تغییرات، منطقه خلیج فارس را به خط مقدم اقتصاد بین‌الملل تبدیل کرده است (Legrenzi & Momani, 2016).

اجماع زیادی وجود دارد که این کشورها به‌عنوان کنشگران نوین منطقه‌ای در دنیای چندقطبی شده حضور پیدا کرده‌اند. دست‌یافتن اعضای این نوکنشگران به چنین جایگاهی، پرسش‌های زیادی درباره چگونگی این رخداد ایجاد می‌کند. در واقع دولت‌های خلیج فارس با درس گرفتن از تجربه و تحولات قبلی و فاصله گرفتن از شکست‌های گذشته با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه در برابر جهانی شدن و محیط پویای اقتصاد بین‌المللی به دنبال بازطراحی ساختار اقتصاد سیاسی خود طی دهه‌های اخیر برآمدند. در سایه این تحول پارادایمی در اقتصاد سیاسی خلیج فارس با محوریت اعضا شورای همکاری خلیج فارس، این منطقه در اقتصاد بین‌الملل از عرضه‌کننده صرف نفت، تبدیل به محلی مطمئن برای بازارهای مالی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری خارجی شد. در این راستا صندوق‌های سرمایه‌گذاری پادشاهی‌های عربی در انواع شرکت‌ها و دارایی‌های بین‌الملل از سهام کلانی برخوردار شده‌اند.

به‌طور مثال صندوق سرمایه‌گذاری قطر حدود ۱۰ درصد از اوراق بهادار لندن و هم‌چنین سهام ارزشمند بورس این شهر را خریداری کرده است (Legrenzi & Momani, 2016: 110). در واقع اعضای این شورا ضمن برخورد گزینشی با امر جهانی شدن با نگاهی فرصت‌طلبانه تلاش می‌کنند با جذب منافع اقتصادی دنیای جدید، به‌صورت فعال در بازنویسی هنجارها و قواعد بازی در دنیای مدرن بر اساس قابلیت‌های خود مشارکت کنند. از این‌رو بازی بزرگ قرن ۲۱ حول محور ایجاد ساختار جدید با محوریت اوراسیا است. رقابت هژمونی غرب آسیا دیگر تنها میان قدرت‌های سنتی جریان ندارد و قدرت‌هایی نوظهور نظیر امارات و قطر تلاش می‌کنند با افزایش قابلیت‌های خود به‌خصوص در حوزه انرژی و فرآورده‌های نفتی به‌عنوان بازیگران کلیدی در ساختار خاورمیانه جدید مطرح شوند (Dorsey, 2018: 17).

موتور این تحول پارادایمی در اقتصاد خلیج فارس به وسیله درآمدهای نفتی روشن می‌شود. به طور مثال، در سند ۲۰۳۰ قطر این کشور موظف می‌شود از درآمدهای هیدروکربنی خود برای تبدیل شدن به اقتصاد دانش‌بنیاد استفاده کند (Dorsey, 2018: 17). اجزای این اقتصاد دانش‌بنیاد آموزش، بازاریابی و سرمایه‌گذاری معرفی می‌شود. قطر تنها نمونه این تحول نیست. عربستان در اسناد بالادستی خود حرکت به سمت انرژی تجدیدپذیر و شهر هوشمند را هدف گذاری کرده است. بخشی از این حضور نوین پادشاهی‌های خلیج فارس در حوزه‌های مالی و بخش‌های مختلف اقتصاد بین‌الملل برای به دست آوردن اهرم اقتصادی در دنیای وابستگی متقابل است. با این حال این حضور همه‌جانبه در صدد به چالش کشیدن بازارهای مالی و رهبری امریکای آن نیست، بلکه تنها تلاش می‌کند مزیت‌های نسبی خود را برای اثرگذاری بر حکمرانی جهانی افزایش دهد.

تمامی تحولات فوق که در متغیرهای فرد، حکومت، جامعه و ساختار بین‌المللی مورد بررسی و تبیین قرار گرفتند، هر یک به میزانی در شکل‌گیری اجماع نوظهور نفتی در شورای همکاری خلیج فارس مؤثر بوده‌اند. درآمدهای سرشار از منابع هیدروکربنی به شکلی بالقوه زمینه را برای افزایش توان و دامنه اقدامات پادشاهی‌های خلیج فارس جهت متنوع‌سازی اقتصاد رانتیر فراهم کرد و با تغییر در نسل رهبران سیاسی این کشورها، رهبران نوین با هدایت صحیح و بهینه این درآمدهای رانتی و اتخاذ سیاست‌هایی در حوزه حکمرانی داخلی نظیر سرمایه‌داری دولتی و برندینگ دولتی و متوازن‌سازی سیاست خارجی و بهره‌گیری از قدرت هوشمند در سطوح خارجی زمینه را برای اجماع بر سر مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و رویکردهای مشترک تحت عنوان اجماع نوظهور نفتی میان این دولت‌ها فراهم کردند و مسیر نوینی از توسعه اقتصادی در عین استفاده بهینه از منابع رانتی را پیشروی دولت‌های رانتیر خلیج فارس گشودند.

۷. نقد و ارزیابی

تحول اقتصادی عظیم فوق که مدل جدیدی از حکمرانی اقتصادی را ارائه داده، علی‌رغم تمام پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های پیشروی خود با موانع و چالش‌هایی روبه‌رو است. برخی چالش‌ها مشخصاً ریشه در ماهیت تاریخی نظام اقتصادی و بوروکراتیک منطقه خاورمیانه و کنشگران آن نظیر اعضا شورای همکاری خلیج فارس دارد و برخی نیز مرتبط با ماهیت و محتوای این الگوی نوظهور توسعه است. خطر کاهش قیمت یا اتمام منابع هیدروکربنی قبل از پایان مرحله گذار به رانت مولد، فرهنگ ریشه‌دار به‌جامانده از اقتصاد رانتیر، ضعف نهادینگی دولت، بوروکراسی و بخش خصوصی در پرتو سرمایه‌داری رفاقتی، عدم ارتباط ارگانیک و مشارکت مستقیم جامعه در فرایند توسعه، اولویت یافتن توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی و پیروی مفرط از تجویزات غربی در امر توسعه از جمله مهم‌ترین موانع بر سر مسیر این الگوی توسعه هستند.

اعضاء شورای همکاری خلیج فارس با وجود اقداماتی که جهت متنوع‌سازی سبد اقتصادی خود صورت داده‌اند، همچنان وابستگی زیادی نسبت به درآمدهای حاصل از فروش منابع هیدروکربنی دارند. در واقعیت امر این درآمدها به‌مثابه سکوی پرتابی جهت گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد عمل می‌کنند. این در حالی است که خطر کاهش قیمت منابع نفتی و گازی ضمن داشتن نیم‌نگاهی به اتمام زود هنگام این

منابع، امکان شکست یا اختلال در اتمام کامل دوران گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد را فراهم می‌کند. از سوی دیگر توزیع بی‌رویه رانت‌های حاصل از فروش منابع نفتی و گازی به‌صورت یارانه و سوبسید در جوامع عربی در طول چندین دهه موجب شرطی شدن جوامع و نوعی وابستگی مادی به این رانت‌ها شده است. از نتایج مهم این وضعیت تولد فرهنگ ریشه‌دار به‌جامانده از اقتصاد رانتی است.

قدمت این فرهنگ سنتی علاوه بر اثرات روان‌شناختی که داشته است، نیرو و نهادهایی را تولید کرده که بقای خود را در استمرار الگوی رانت تخصیصی می‌دانند و در برابر براندازی این الگو از سوی حاکمان مقاومت خواهند کرد. چالش بعدی مرتبط با موجودیت نهاد دولت در منطقه است. نهاد دولت در منطقه خلیج فارس برای بسیاری از دولت‌های عربی به‌جامانده از خرابه‌های فروپاشی امپراطوری عثمانی در فرایندی تاریخی و ارگانیک شکل نگرفته است. در واقعیت امر دولت اقتدارگرای شرقی به‌مثابه آنچه که در چین و دیگر قدرت‌های منطقه به شکلی ارگانیک و تاریخی تکامل یافته در منطقه خلیج فارس به شکلی مصنوعی متولد شده و از نقصان‌های بسیاری در امر حکمرانی و پیشبرد توسعه برخوردار است. اتکا مفرط به مدیریت، تخصص و تفکر نخبگان و تکنوکرات‌های غالباً غربی یا گاه شرقی در اداره دولت و نهادهای کلان اقتصادی یا وابستگی فکری حاکمانی چون بن زائد یا بن سلمان به سبک فکری غربی به‌واسطه تحصیل در دانشگاه‌های غرب از جمله این نقصان‌هاست.

افزون بر آن باوجود آنکه اعضا شورا در سالیان اخیر تلاش‌هایی جهت حمایت و تقویت بخش خصوصی انجام داده‌اند، سهم این بخش در فرایند توسعه متأثر از افزایش کمیت و کیفیت نفوذ شرکت‌های دولتی وابسته به خاندان‌های پادشاهی که غالباً توسط نزدیکان و نوادگان آنها اداره می‌شوند؛ به‌شدت کاهش یافته است. این در حالی است که نقش بخش خصوصی در کنار نقش مؤثر قابلیت‌گویی و پرورش‌گری دولت توسعه‌گرای اقتدارگرا نظیر آنچه در شرق آسیا استقرار یافته است؛ در مسیر توسعه به‌شدت حیاتی است. ضعف دولت‌های شورا در این حوزه؛ اذهان جوامع این کشورها را گاه متوجه فساد و عدم شفافیت در عقد قراردادهای سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی یا رانت‌خواری نزدیکان حاکمیت می‌کند. افزون بر آن فقدان یک بخش خصوصی مؤثر و قوی و کاهش اعتماد جامعه نسبت به فعالیت‌های اقتصادی حاکمان، نقش و رابطه نهادهای مدنی و اقشار مردمی را در فرایند توسعه به حاشیه می‌راند. در این وضعیت توسعه از بالا به پایین با مشارکت حداقلی نهادهای مدنی صورت می‌پذیرد. نتیجه این وضعیت نیز نوعی دیکتاتوری مصلح یا همان معامله پول و سکوت خواهد بود.

چالش دیگر در مسیر این الگوی توسعه تقلید فزاینده از برخی تجویزات اقتصادی غربی است. از مصادیق این تجویزات می‌توان به وابستگی مفرط به سرمایه‌های خارجی غربی در خلال پیش‌گامی در هماهنگی هرچه بیشتر با فرایند جهانی شدن اقتصاد و حتی فرهنگ اشاره کرد. برخی اقدامات اخیر دولت محمد بن سلمان در عربستان سعودی در راستای هماهنگی هرچه بیشتر با رویدادهای بین‌المللی در سطوح اقتصادی و فرهنگی را می‌توان در همین راستا تحلیل کرد. ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی، برگزاری کنسرت‌های همگانی با حضور هنرمندان غربی یا افزایش آزادی‌های زنان به سبک آزادی‌های غربی در جامعه سنتی عربستان علی‌رغم مقاومت رهبران دینی و جامعه سنتی این کشور از جمله این تقلیدات است. در کنار

این چالش‌ها، مسائل دیگری چون جنگ بر سر جانشینی، خطر انقلاب خاموش جوانان در پرتو افزایش مطالبات سیاسی و کمبود نیروی کار بومی در مقابل افزایش مهاجران خارجی از جمله چالش‌های دیگر در مسیر توسعه اعضا شورا هستند.

نتیجه‌گیری

اقتصاد سیاسی خاورمیانه به طور عام و اقتصاد سیاسی زیرسیستم خلیج فارس به طور خاص پیوندی ناگسستی با دولت‌های رانتیر و رانت‌های نفتی طی دهه‌های اخیر داشته‌اند. برای سالیان طولانی هرگونه توسعه و تغییر در ساخت سیاسی و اقتصادی این منطقه و اعضا شورای همکاری خلیج فارس در گرو فروش و صادرات منابع هیدروکربنی اعم از گاز و نفت و درآمدهای سرشار از آن بوده است. دبی و سایر شهرهای مدرن خلیج فارس همواره به‌عنوان مظاهر معجزه نفتی و درآمدهای حاصل از آن در منطقه خلیج فارس شناخته شده‌اند. با این حال طی دهه‌های اخیر نفت و سایر منابع هیدروکربنی علی‌رغم مضرات و معایبی که در اقتصاد رانتیر اعضا شورا برجای گذاشته‌اند، سهم بسیار مهمی در متنوع‌سازی اقتصادی اعضا ایفا کرده‌اند به گونه‌ای که امروزه تمامی سرمایه‌گذاری‌های کلان و پروژه‌های متنوع‌سازی اقتصادی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس صرفاً با اتکا بر همین درآمدهای هیدروکربنی صورت گرفته‌اند.

درآمدهای نفتی همان‌گونه که اقتصاد سیاسی خلیج فارس و ساخت سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی این منطقه را به سرعت پس از کشف نفت و تجاری‌سازی آن تغییر داد، ظرفیت‌های عظیمی جهت متنوع‌سازی اقتصادی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را نیز فراهم کرد. دغدغه مقاله حاضر نیز در همین نکته نهفته است. نویسندگان در این مقاله سعی کردند دو موضوع را بررسی کنند. اولین نکته، تغییر رویکرد اعضا شورا همکاری خلیج فارس در تعامل و استفاده بهینه از منابع هیدروکربنی است که این تغییر را همان‌طور که به‌وضوح در بخش‌های گوناگون مقاله قابل مشاهده است می‌توان فرایند حرکت از رانت تخصیصی به رانت مولد دانست. این حرکت و دگردیسی، ساختار اقتصادی اعضا شورا را با انقلاب در حوزه توسعه اقتصادی و در بلندمدت تغییرات بنیادین در حوزه سیاسی و اجتماعی روبه‌رو می‌سازد.

دومین هدف نویسندگان تبیین چرایی و چگونگی این تحول بود. این تحول ریشه در یک محیط پویا دارد. برای روشن‌سازی این امر با استفاده از مدل مفهومی دولت توسعه‌گرا در پرتو روش‌شناسی تحلیلی-تبیینی مبتنی بر تحلیل مولفه‌های خرد و کلان سعی شد تا با در نظر گرفتن تمام جوانب، نگاهی همه‌جانبه به زمینه‌ها و علل ظهور این پدیده نوظهور داشته باشیم. در واقعیت امر برای دهه‌ها، منابع هیدروکربنی خلیج فارس، دروازه ورود و حضور کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در اقتصاد جهانی به‌عنوان تأمین‌کنندگان انرژی بوده است. با این حال وقوع تحولاتی نظیر بهار عربی و شورش‌هایی در جهان عرب که مشروعیت و بقا خاندان‌های سلطنتی خلیج فارس را به خطر انداختند از یک سو و ناپایداری منابع نفتی، کشف نفت شیل و بی‌ثباتی در قیمت نفت از سوی دیگر، این کشورها را متوجه ضرورت و اهمیت ایجاد نظام اقتصادی متنوع کرد.

در کنار این موضوعات، وقوع تحولاتی در دو سطح داخلی و خارجی، این کشورها را به سمت وسوی

نوعی اجماع بر سر نحوه حکمرانی داخلی و سیاست خارجی سوق داد. نسل جدید رهبران با نگرش‌های عمدتاً اقتصادمحور به قدرت رسیدند و در جست‌وجوی مسیرهای متنوع‌سازی اقتصاد رانتیر کشورهای خود، دست به ابتکاراتی نظیر برنامه‌های چشم‌انداز توسعه در تمامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس زدند. این دولت‌های رانتیر نیز تحت‌تأثیر اندیشه‌های نوین رهبران خود عملاً با بهره‌گیری از عناصری چون اقتدارگرایی و با پیروی از مدل سرمایه‌داری اقتدارگرا، تبدیل به دولت‌هایی مولد و پرورش‌گر در عرصه اقتصادی شدند که امروزه مجری اصلی چشم‌اندازهای توسعه با ابزارهایی چون برندینگ دولتی و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی هستند. هم‌زمان به پشتوانه اندیشه‌های نوین رهبران جدید مبنی بر اهمیت روابط اقتصادی مؤثر با جهان و پیگیری منافع و فرصت‌های سیاسی-اقتصادی به طور هم‌زمان با شرق و غرب، دست به متوازن‌سازی سیاست خارجی زدند و ضمن استفاده از مؤلفه‌های هوشمند قدرت، روابط را به شکلی دوسویه با شرکایی نظیر چین، هند در شرق و آمریکا و اروپا در غرب دنبال کرده‌اند.

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی، جنگ و انقلاب، بررسی سیر دگرگونی در منطقه خلیج فارس، ترجمه ایوب فرخنده و محمد سلامی، چاپ اول، تهران: نشر دنیای اقتصاد.
- اسمیت، استیو و همکاران (۱۳۹۶)، سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی و دیگران، چاپ سوم، تهران: نشر سمت.
- اشرف نظری، علی و دیگران (۱۳۹۰)، «جهانی شدن و اقتصاد در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره اول، صص ۳۳-۹.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۰)، توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و دیگران، چاپ اول، تهران: نشر طرح نو.
- اولریکسن، کریستین کوتس (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل خلیج فارس، ترجمه فریرز ارغوانی پیرسلامی و دیگران، چاپ اول، تهران: نشر مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران: نشر سمت.
- ربیعی، کامران (۱۳۹۹)، دولت توسعه‌گرا و چالش‌های اقتصادی در ایران، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۰۵. <http://jhs.modares.ac.ir/article-25-41750-fa.html>
- شیخ محمودی، پیمان (۱۳۹۸)، «اقتصاد سیاسی دولت‌های رانتیر، مطالعه موردی عربستان»، سیاست پژوهی، دوره ۷، شماره ۱۸، صص ۵۴-۳۸. <https://doi.org/10.2783.4999/QJPR.2006.1118.03>
- کامت، ملانی و همکاران (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی خاورمیانه، ترجمه فریرز ارغوانی پیرسلامی و سحر پیرانخو، چاپ اول، تهران: نشر مخاطب.
- لفت ویچ، آدریان (۱۴۰۰)، دولت‌های توسعه‌گرا (پیرامون اهمیت سیاست در توسعه)، ترجمه جواد افشار کهن، چاپ اول، تهران: نشر پبله.

- مسعود نیا، حسین، شیخ محمودی، پیمان (۱۳۹۸)، «آسیب شناسی اقتصادی و سیاسی دولت‌های رانتیر در خاورمیانه، مطالعه موردی کویت»، فصلنامه دولت پژوهی، سال پنجم، شماره ۲۱، صص ۱۷۷-۱۳۹.
<https://doi.org/10.22054/tssq.2020.12778.109>

References

- Ahmadi, H.(2021), Politics and Governance in the Middle East. Print 1, Tehran: Ney Publication. (In Persian)
- Arabianbusiness. (2017), Qatar agrees to new \$807m investment in Heathrow airport. observed at: 2023/6/01, available at <https://www.arabianbusiness.com/industries/banking-finance/qatar-agrees-new-807m-investment-in-heathrow-airport-669118>
- Ashraf Nazari, Ali & others (1390), "Globalization and the economy in the Arab countries of the Persian Gulf region", Middle East Studies Quarterly, 19th year, number 1, pp. 9-33. (In Persian)
- Azad, S. (2015), Koreans in the Persian Gulf: Policies and International Relations. New York: Routledge.
- Bloom, P. (2023), Authoritarian Capitalism in the Age of Globalization. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
- Bresser Pereira, L. C. (2019), Models of the developmental state.
- Brichs, F. I. (2012), Political Regimes in the Arab World: Society and the Exercise of Power. New York: Routledge.
- Brookings (2021), Economic diversification in the Gulf: Time to redouble efforts, observed at: 2023/6/01, available at: <https://www.brookings.edu/research/economic-diversification-in-the-gulf-time-to-redouble-efforts/>
- Cammett, M.(2015), A Political Economy of the Middle East, Translated by Fareborz Arghavani and et al, Print 1, Tehran: Mokhatab Publication. . [In Persian]
- Coates Ulrichsen, K.(2015), The Gulf States in International Political Economy, Translated by Fareborz Arghavani and et al, Print 1, Tehran: Mokhatab Publication. (In Persian)
- Dehghani Firouzbad, J.(2015), Foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Print 5, Tehran: samt Publication. [In Persian]
- Dehnavi, H. H., Rahbar, A., Bakhshi, A., & Mohammadzadeh, A. (2021), «The Study of James Rosenau's Affiliation Theory with an Emphasis on the Role of Individual and International System Variables in the Analysis of Regionalism in the Second Pahlavi and Islamic Republic of Iran». Propósitos y Representaciones, 9(3): 44. <http://dx.doi.org/10.20511/pyr2021.v9nSPE2.958>
- Diwan, K. S. (2017), «New Generation Royals and Succession Dynamics in the Gulf States» Issue Paper, 2.
- Dorsey, J. M. (2018), China Steps into the Maelstrom of the Middle East. Begin-Sadat Center for Strategic Studies.
- Ehteshami, A.(2013), Dynamics of Change in The Persian Gulf: Political Economy, War and Revolution. Translated by Ayoub Farkhandeh and Mohammad Salami, Print 1, Tehran: the world of economy Publication. (In Persian)
- Evans, P.(2001), Development or plunder, the role of the government in industrial transformation. Translated by Abbas Zandbaf and et al, Print 1, Tehran: tarh noo Publication. [In Persian]
- Fulton, J. (2022), «Systemic Change and Regional Orders: Asian Responses to a Gulf in Transition» The International Spectator, 57(4):1-19. <https://doi.org/10.1080/03932729.2022.2107843>

- Held, David & Ulrichsen, Kristian. (2011), *The Transformation of The Gulf, Politics, Economics and The Global Order*, New York: Routledge
- Hubbard, B. (2021), *MBS: The Rise to Power of Mohammed Bin Salman*. New York: Tim Duggan Books.
- Janardhan, N. (2020), *The Arab Gulf's Pivot to Asia From Transactional to Strategic Partnerships*, Berlin: Gulf Studies at Gerlach Press.
- Kamrava, M. (2015), *Qatar: Small state, Big Politics*. New York: Cornell University Press.
- Kamrava, M. (2018), *Inside the Arab State*. Oxford University Press.
- Leftwich, Adrian (1400), *Development-oriented governments (about the importance of politics in development)*, translated by Javad Afshar Kohn, first edition, Tehran: Pilleh Publishing. (In Persian)
- Legrenzi, M., & Momani, B. (Eds.), (2016), *Shifting Geo-Economic Power of the Gulf: Oil, Finance and Institutions*. New York: Routledge.
- Massoud Nia, Hossein, Sheikh Mahmoudi, Peyman (2018), «Economic and political pathology of rentier states in the Middle East, a case study of Kuwait» *Government Research Quarterly*, 5(21), 139-177. (In Persian)
- Miniaoui, H. (Ed.), (2020), *Economic Development in the Gulf Cooperation Council Countries: From Rentier States to Diversified Economies (Vol. 1)*. Singapor: Springer Nature..
- Mishrif, A. (2018, March), *Industrialization and diversification strategies in the GCC countries*. In *International Conference on Innovation and Economic Diversification in Gulf Cooperation Council's National Development Plans (IED18) (Vol. 14)*.
- Mishrif, A., & Al Balushi, Y. (Eds.). (2018), *Economic Diversification in the Gulf Region, Volume I The Private Sector as an Engine of Growth*. Singapor: Palgrave Macmillan.
- Mishrif, A., & Al Balushi, Y. (Eds.). (2018), *Economic Diversification in the Gulf Region, Volume II: Comparing Global Challenges*. Singapor: Palgrave Macmillan.
- Nye Jr, J. S. (2011), *The Future of Power*. PublicAffairs
- Peterson, J. E. (2001), «Succession in the States of the Gulf Cooperation Council». *Washington Quarterly*, 24(4):173-186. <https://doi.org/10.1162/016366001317149273>
- PWC. (2023), *Five GCC economic themes to watch in 2023*, observed at: 2023/6/01, Retrieved from <https://www.pwc.com/m1/en/blog/five-gcc-economic-themes-to-watch-in-2023.html>
- Rabiei, Kamran (2019), «Developmental government and economic challenges in Iran», *Historical Sociology*, 12(1), 105-143. (In Persian)
- Ramadani, V., Aloulou, W. J., & Zainal, M. (Eds.). (2022), *Family Business in Gulf Cooperation Council Countries*. Switzerland: Springer Nature.
- Rosenau, James. (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*. New York: The Free press.
- Saberi, D., Paris, C. M., & Marochi, B. (2018), «Soft Power and Place Branding in the United Arab Emirates: Examples of the Tourism and Film Industries». *International Journal of Diplomacy and Economy*, 4(1):44-58. <http://dx.doi.org/10.1504/IJDIPE.2018.091405>
- Sheikh Mahmoudi, Payman (2018), «Political economy of rentier states, a case study of Saudi Arabia», *Political Studies*, 7(18), 38-54. (In Persian)
- Sim, L. C., & Fulton, J. (2023), *Asian Perceptions of Gulf Security (p. 200)*. New York: Taylor & Francis.
- Simpfendorfer, B. (2011), *The New Silk Road: How a Rising Arab World is Turning Away from the West and Rediscovering China (Vol. 178)*. New York: Palgrave Macmillan.
- Smith, S. Hadfield, A. Dunne, T. (2014), *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*, Translated by Amir Mohammad Haji Yousefi and et al, Print 3, Tehran: samt Publication. . [In Persian]
- Sokolsky, R. D. (2003), *The United States and the Persian Gulf: Reshaping Security Strate-*

gy for the Post-Containment Era. National Defense Univ Washangton Dc Inst for National Stratgic Studies.

- Statista. (2021), Qatar: Distribution of gross domestic product (GDP) across economic sectors from 2011 to 2021, observed at: 2023/6/01, Retrieved from:<https://www.statista.com/statistics/379940/qatar-gdp-distribution-across-economic-sectors/#:~:text=In%202021%2C%20agriculture%20contributed%20around,percent%20from%20the%20services%20sector.>
- Statista. (2021), United Arab Emirates: Share of economic sectors in gross domestic product (GDP) 2021, observed at: 2023/6/01, Retrieved from:<https://www.statista.com/statistics/297777/uae-gross-domestic-product-share-of-economic-sectors/>
- Statista. (2023), Total economic contribution of tourism and travel to the United Arab Emirates from 2012 to 2028 (in billion United Arab Emirates dirham), observed at: 2023/6/01, Retrieved from:<https://www.statista.com/statistics/734722/uae-total-contribution-of-travel-and-tourism-to-to-gdp/>
- Wilson, R. (2021), Economic Development in the Middle East (3rd ed.). London: Routledge.
- Zahlan, R. S. (2016), The Making of the Modern Gulf States: Kuwait, Bahrain, Qatar, the United Arab Emirates and Oman. New York: Routledge.

Success and Failure in Foreign Policy: Narrative Analysis of JCPOA

Heidarali Masoudi¹, Masoud Hamiani²

DOI: [10.48308/piaj.2024.235712.1538](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235712.1538) Received: 2024/5/15 Accepted: 2024/8/31

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Foreign policy, like any social construct, is subject to evaluation. One method of assessing foreign policy is analyzing its success or failure in achieving intended objectives. However, a challenging aspect is the lack of a shared understanding of what constitutes success or failure in foreign policy, as individuals within different perceptual frameworks present varied narratives of foreign policy outcomes. Despite several years since the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) was concluded, debate persists in Iran regarding whether this agreement represents a failure in Iran's foreign policy that should be prevented from recurring, or conversely, a successful example of foreign policy that should be revived. Accordingly, the main question of the article is: what are the different narratives about the JCPOA as a pivotal moment in Iran's foreign policy, and what elements constitute these narratives.

Methods: Initially, a qualitative analysis of texts, including official and semi-official statements about the JCPOA, revealed three distinct narratives: Success, Failure, and Intermediate narrative. Subsequently, the structural elements of these narratives—setting of the story, characterization, and emplotment—were analyzed using Oppermann and Spencer's narrative analysis method. In this approach, setting of the story addresses the narrative context, including disputes over alternative decision-making options and interpretations of the decision-making environment. Characterization involves attributing labels, characteristics, and historical comparisons to decision-makers, linking them with well-known figures to either praise or criticize specific narratives. Emplotment examine

1 . Assistant Professor, International Relations, The Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran. Iran. H_masoudi@sbu.ac.ir

2 . Ph.D. Student, International Relations, The Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran. Iran. masoudhamiani@gmail.com



the process of events, including judgments about goal achievement, their consequences, and attribution of responsibility for these outcomes.

Results and Discussion: Proponents of the Success narrative portrayed the JCPOA as averting the threat of war and signaling Iran's return to the international community (setting of the story). They compared it to the nationalization of the oil industry and likened Mohammad Javad Zarif to Mohammad Mosaddegh and Amir Kabir, while depicting opponents as uneducated and unfamiliar with the modern world (characterization). They also narrated it as successful in achieving objectives, including the lifting of sanctions resolutions (emplotment). Advocates of the Failure narrative depicted the JCPOA as a tool for disarming and pressuring Iran, transformed into a second Treaty of Turkmenchay due to Mohammad Javad Zarif's naivety in exchanging immediate concessions for promised benefits, and approved by circumventing the Iran's Islamic Parliament (characterization). Consequently, the JCPOA was portrayed as violating the Supreme Leader's red lines and undermining national security, failing to achieve its primary goal of securing Iran's national interests (emplotment). Supporters of the Intermediate narrative initially portrayed the JCPOA as a win-win scenario but gradually developed a narrative, suggesting that Iran should have secured more concessions from the opposing side (setting of the story). This narrative was intermediate, meaning that it rejected both the comparison of the JCPOA to the Treaty of Turkmenchay and its characterization as a great conquest. It simultaneously praised the negotiators' efforts while criticizing some of their oversights (characterization). Prior to the U.S. withdrawal from the Deal, this narrative viewed the Deal as acceptable and valuable, benefits that were subsequently lost (emplotment).

Conclusion: Although the Success narrative initially prevailed over the Failure narrative by presenting a plausible story with appropriate discursive power and portraying the opposing narrative as lacking alternative initiative, the Failure narrative gradually gained ground. By leveraging its structural power and depicting the JCPOA as an incomplete and detrimental agreement, it aligned with the Intermediate narrative, ultimately marginalizing the Success narrative.

Keywords: Foreign Policy, JCPOA, Success Narrative, Failure Narrative, Intermediate Narrative.

Citation: Masoudi, Heidarali & Hamiani, Masoud. 2024. Success and Failure in Foreign Policy: Narrative Analysis of JCPOA, *Political and International Approaches*, Summer, Vol 16, No 2, PP 57-84.



شکست و موفقیت سیاست خارجی: روایت پژوهی برجرام

حیدرعلی مسعودی^۱ و مسعود همیانی^۲

DOI: [10.48308/pijaj.2024.233351.1446](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.233351.1446)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: سیاست خارجی مانند هر سازه اجتماعی دیگری قابل ارزیابی است. یکی از روش‌های ارزیابی سیاست خارجی، تحلیل شکست و موفقیت آن در رسیدن به اهداف است. اما نکته چالش برانگیز این است که درک مشترکی از معنای موفقیت یا شکست در این حوزه وجود ندارد، چرا که افراد در بسترهای ادراکی مختلف، روایت‌های متفاوتی از موفقیت یا شکست سیاست خارجی ارائه می‌کنند. علی‌رغم گذشت چندین سال از انعقاد برجرام همچنان این بحث در ایران مطرح است که آیا این توافق، مصداق شکست در سیاست خارجی ایران است و نباید تکرار شود یا برعکس، نمونه موفقیت از سیاست خارجی است که باید برای احیای آن تلاش کرد. بر این اساس، سؤال اصلی مقاله این است که روایت‌های مختلف از برجرام به عنوان یکی از نقاط عطف مهم سیاست خارجی ایران کدام‌ها هستند و از چه عناصر روایی تشکیل شده‌اند؟

روش‌ها: تحلیل کیفی متون شامل مواضع مقامات رسمی و نیمه‌رسمی ایران درباره برجرام نشان می‌دهد که سه روایت موفقیت، شکست و روایت میانی درباره برجرام وجود دارد. عناصر ساختاری این روایت‌ها یعنی نحوه صحنه‌آرایی، شخصیت‌پردازی و پیرنگ‌سازی بر اساس روش تحلیل روایت اپرمن و اسپنسر مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این روش، صحنه‌آرایی به زمینه روایت می‌پردازد که شامل مناقشه بر سر گزینه‌های بدیل تصمیم‌گیری و تفاسیر از بستر تصمیم‌گیری برای درک صحنه است. شخصیت‌پردازی به معنای اطلاق برخی برچسب‌ها، ویژگی‌ها و قیاس‌های تاریخی به تصمیم‌گیران و پیوند زدن این افراد با شخصیت‌های شناخته شده در راستای تحسین و تقبیح روایت‌های خاص است. پیرنگ‌سازی به معنای بررسی فرایند رویدادهاست که شامل قضاوت درباره دستیابی به اهداف، پیامدهای آنها و مشخص کردن مسئولیت این پیامدهاست.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. [@masoudi_H](mailto:masoudi@sbu.ac.ir) sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. [masoudhamiani@](mailto:masoudhamiani@gmail.com) gmail.com



یافته‌ها: طرفداران روایت موفقیت، برجام را برطرف کننده سایه جنگ از کشور و نشانه بازگشت ایران به جامعه بین‌المللی (صحنه‌آرایی)، آن را با ملی شدن صنعت نفت و محمد جواد ظریف را با محمد مصدق و امیرکبیر مقایسه می‌کنند و مخالفان را بی‌سواد و ناآشنا با جهان امروز می‌دانند (شخصیت‌پردازی). آنها به توفیق برجام در دستیابی به اهداف از جمله لغو قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت باور دارند (پیرنگ‌سازی). در مقابل، طرفداران روایت شکست، برجام را عامل خلع سلاح و ابزار فشار بر ایران می‌دانند که به خاطر ساده‌لوحی محمد جواد ظریف در اعطای امتیازات نقد و گرفتن امتیازات نسبه به قرارداد ترکمانچای دوم تبدیل شده و با دور زدن مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید (شخصیت‌پردازی). بنابراین برجام ناقض خطوط قرمز رهبری و ضد امنیت ملی روایت می‌شود که به هدف اصلی خود در تأمین منافع ملی ایران نرسید (پیرنگ‌سازی). طرفداران روایت میانه، اگرچه ابتدا برجام را به عنوان بازی برد-برد تصویر می‌کردند، اما به تدریج این خط روایی را پی گرفتند که ایران می‌بایست امتیازات بیشتری از طرف مقابل می‌گرفت (صحنه‌آرایی). این روایت به این معنا میانه است که هم قیاس برجام با قرارداد ترکمانچای را نفی می‌کند هم فتح الفتوح دانستن آنرا اشتباه می‌داند. همچنین به‌طور همزمان، تلاش‌های مذاکره‌کنندگان را تحسین می‌کند و برخی سهل‌انگاری‌های آنها را تقیح (شخصیت‌پردازی). این روایت، نتایج برجام تا قبل از خروج امریکا را قابل قبول و ارزشمند می‌داند؛ نتایجی که بعد از آن به کلی از بین رفت (پیرنگ‌سازی).

نتیجه‌گیری: اگرچه ابتدا روایت موفقیت توانست با ارائه داستانی معقول و قدرت گفتمانی مناسب در مناظرات برجامی، بر روایت شکست غلبه کند و روایت مقابل را فاقد ابتکار جایگزین نشان دهد، به تدریج روایت شکست با تکیه بر قدرت ساختاری خود توانست با بازنمایی برجام به عنوان قراردادی ناقص و خسارت‌بار، روایت میانه را با خود همراه کند و در نتیجه، روایت موفقیت را به حاشیه براند.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، برجام، روایت موفقیت، روایت شکست، روایت میانه.

استناددهی: مسعودی، حیدرعلی و همیانی، مسعود. ۱۴۰۳. شکست و موفقیت سیاست خارجی: روایت پژوهی برجام، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۵۷-۸۴.

۱. مقدمه

شیوه‌های مختلفی برای ارزیابی سیاست خارجی کشورها وجود دارد. یکی از این شیوه‌ها، تحلیل عوامل و شرایط شکست و موفقیت سیاست خارجی در برهه‌های سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده کشورهاست. بنابراین تشخیص عوامل و شرایط موفقیت یا شکست سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت‌ها محسوب می‌شود، چرا که دستیابی به اهداف سیاست خارجی، عامل مهمی در تعیین اعتبار و موفقیت دولت در عرصه بین‌المللی است. بسیاری از محققان سیاست خارجی این سوال را مطرح می‌کنند که چگونه می‌توان اقدامات در حوزه سیاست خارجی را موفق یا شکست‌خورده دانست؟ پاسخ به این سوال ساده نیست، زیرا درک مشترکی از معنای موفقیت یا شکست سیاست خارجی وجود ندارد.

در حالی که نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل برای تحلیل و ارزیابی موفقیت و شکست سیاست خارجی چندان کارآمد نیستند، نظریات خرد سیاست خارجی سعی کرده‌اند که به ارزیابی موفقیت و شکست یک رفتار سیاست خارجی پردازند. به‌طور مثال، برخی مانند بالدوین معتقدند سیاست خارجی عموماً رفتاری هدفمند برای رسیدن به نتایج مطلوب با کمترین هزینه است (Baldwin, 2008: 171). با این حال، مسئله این است که افراد در بسترهای فکری و روایی متفاوت، ارزیابی‌های متفاوتی از میزان موفقیت یا شکست سیاست خارجی دارند. این مسئله محققان را بر آن می‌دارد که شیوه‌هایی را برای بررسی چگونگی تأثیرگذاری بازنمایی‌ها بر ارزیابی سیاست خارجی پیدا کنند. تحلیل روایت یکی از این شیوه‌ها برای واکاوی بستر روایی‌ای است که مبنای قضاوت نخبگان و به تبع آن عامه مردم درباره سیاست خارجی و نتایج آن قرار می‌گیرد. در این پژوهش، ما از روش تحلیل روایت برای بازنمایی توافق هسته‌ای برجام و قضاوت‌ها درباره موفقیت و شکست آن استفاده می‌کنیم.

برجام یکی از دامنه‌دارترین موضوعات چالش‌برانگیز در میان نخبگان سیاسی ایران در دهه اخیر بوده است، به‌گونه‌ای که نخبگان از طیف‌های سیاسی مختلف بر اساس مشی و گفتمان سیاسی خود درباره شکست و موفقیت آن اظهارنظرهای متعدد و غالباً متناقضی داشته‌اند. به عنوان نمونه، از یک طرف، طرفداران برجام مانند حسن روحانی آن را «آفتاب تابان» (روحانی، ۱۳۹۴ الف)، محمد جواد ظریف «ضرورتی تاریخی» (ظریف، ۱۳۹۵) و مسعود پزشکیان «فتح‌الفتوح» (پزشکیان، ۱۳۹۴) می‌دانند و آنرا تحسین می‌کنند. از طرف دیگر، مخالفان برجام مانند سعید جلیلی آن را «قرارداد ضعیف» (جلیلی، ۱۳۹۳) و غلامعلی حداد عادل آن را «ترکمانچای» (حداد عادل، ۱۴۰۱) می‌دانند و کمر به تقبیح آن بسته‌اند.

تأثیرگذاری مبحث برجام بر سپهر سیاسی ایران تا حدی بوده است که مرزبندی‌های سیاسی و گفتمانی در چندین انتخابات ریاست جمهوری اخیر ایران به شدت تحت تأثیر این مقوله مرکزی قرار داشته است. جدیدترین شاهد این ادعا، برجسته بودن موضوع مذاکرات احیای برجام در مناظرات انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ به خصوص میان دو نامزد راه‌یافته به دور دوم انتخابات یعنی سعید جلیلی به عنوان طرفدار خنثی‌سازی تحریم‌ها و مسعود پزشکیان به عنوان طرفدار رفع تحریم‌ها بوده است.

با وجود گذشت نزدیک به یک دهه از شکل‌گیری برجام، همچنان روایت‌های متفاوت و حتی متناقضی از آن در فضای نخبگانی کشور وجود دارد و در عین حال، مطالعه علمی جدی درباره روایت‌های

متکثر پیرامون یکی از چالش برانگیزترین موضوعات سیاست خارجی در دوران حیات جمهوری اسلامی ایران انجام نشده است. بر این اساس، سؤال اصلی مقاله این است که روایت‌های مختلف از برجام به عنوان یکی از نقاط عطف مهم سیاست خارجی ایران کدام‌ها هستند و از چه عناصر روایی تشکیل شده‌اند؟ پرداختن به موضوع این پژوهش از چند جهت همچنان ضرورت دارد: اولاً رفع تحریم‌ها از طریق احیای برجام یکی از شعارهای انتخاباتی مسعود پزشکیان رئیس دولت چهاردهم است و دستاوردسازی در این حوزه، مستلزم تجربه‌اندوزی از مذاکرات قبلی و آگاهی دقیق از پیچ و خم‌های روایی بازنمایی کننده آن در داخل کشور است. ثانیاً این مقاله برای اولین بار مسئله موفقیت یا شکست برجام را به شکل علمی و غیرشعاری مورد بررسی قرار می‌دهد. نهایتاً تحلیل روایت معمولاً در حوزه‌های رسانه‌ای و جامعه‌شناسی کاربرد دارد و استفاده از آن برای تحلیل سیاست خارجی می‌تواند زمینه پژوهشی جدیدی را در این حوزه بگشاید.

۲. پیشینه پژوهش

می‌توان پیشینه پژوهش را به دو دسته آثار غیرروایت‌محور و روایت‌محور در حوزه تحلیل سیاست خارجی تفکیک کرد. در آثار غیرروایت‌محور عمدتاً از روش‌های تحلیل کیفی متن و تحلیل گفتمان برای بررسی دیدگاه‌های متفاوت در حوزه سیاست خارجی ایران استفاده شده است. به عنوان نمونه می‌توان کتاب **جامعه‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب برنامه و دیپلماسی هسته‌ای** به قلم رضا ذبیحی (۱۴۰۰) اشاره کرد که از مدل تلفیقی شامل سه روش تحلیل محتوا، روند طولی و فرایند واکاوی به بررسی دیپلماسی هسته‌ای ایران می‌پردازد. نویسنده اجماع داخلی حاصل شده در سال ۱۳۹۲ را یکی از عوامل تعیین کننده در دستیابی به توافق برجام می‌داند (ذبیحی، ۱۴۰۰: ۴۳۶). اگرچه می‌توان از شکل‌گیری نوعی اجماع نسبی ساختاری برای رسیدن به برجام سخن گفت، اما نمی‌توان انکار کرد که این اجماع نسبی ساختاری بر بستر منازعه‌خیزی از روایت‌های متفاوت و حتی متضاد درباره ضرورت / عدم تعامل با غرب بر سر برنامه هسته‌ای استوار بود. اثر مهم دیگر در تحلیل برجام با استفاده از روش تحلیل سیاست خارجی، کتاب **گفتمان‌های هسته‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران** نوشته سید جلال دهقانی فیروزآبادی و مهدی عطائی است. در این پژوهش، نویسندگان از نظریه گفتمان لا کلا و موف به عنوان چارچوب نظری استفاده می‌کنند و دو نوع گفتمان تقابلی گرای و تعامل‌گرایی را در عرصه سیاست خارجی ایران شناسایی کرده‌اند (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۵: ۲۴۷).

دسته دوم، آثار روایت‌محور در تحلیل سیاست خارجی هستند. به عنوان نمونه حاجی‌پور ساردویی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان **بازنمایی موفقیت یا شکست قرارداد هسته‌ای ایران در رسانه‌های امریکایی و انگلیسی؛ تحلیل روایتی** با استفاده از روش تحلیل روایت به بررسی رقابت گفتمانی پیرامون برجام در رسانه‌های امریکایی و انگلیسی می‌پردازد (حاجی‌پور ساردویی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۰) و لذا به جدال گفتمانی روایت‌های برجامی در ایران نمی‌پردازد.

تحلیل روایت یکی از شیوه‌های تحلیلی رایج پژوهشگران انگلیسی‌زبان برای واکاوی موضوعات سیاست خارجی است. از جمله بنایی و همکاران در کتاب مهم **جمهوری‌های اسطوره: روایت‌های ملی و منازعه ایران و آمریکا** (Banai et. Al. 2022) به بررسی روایت‌های ملی گرایانه ایران و آمریکا به عنوان عامل موثر در ایجاد و تشدید منازعه بین دو کشور پرداخته‌اند. به نظر آنها حتی در دوران چندصدایی رسانه‌ای جدید در عرصه بین‌المللی، باز هم روایت‌سازی‌های ملی گرایانه کشورها از جایگاه خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی کشورها بازی می‌کند (Banai et. Al. 2022: 35). با اینکه در لایه تحلیلی اول، روایت‌های ملی گرایانه را می‌توان سازه‌های معنایی و هویتی دانست، اما در لایه تحلیلی دوم باید هدف اصلی آنها سیاسی و در راستای مشروعیت‌بخشی به جهت‌گیری نخبگان حاکم تلقی کرد. ادعای نویسندگان کتاب مذکور بر این نظرند که دو شاخه هویت ایرانی یعنی تمدن ایرانی و فرهنگ اسلام شیعی از یک طرف، و استثناگرایی امریکا در قالب فرهنگ دموکراتیک و لیبرالیسم بین‌المللی از طرف دیگر، عامل اصلی سازنده روایت‌های منازعه‌آمیز در بستر روابط ایران و آمریکا به شمار می‌آیند (Banai et. Al., 2022: 44 and 58).

در کتابی دیگر با عنوان **روایت‌های مداخله: افغانستان، ایالات متحده و جنگ جهانی بر ضد تروریسم**، بوز به بررسی روایت‌های متناقض و رقیب در مورد مداخله آمریکا در افغانستان می‌پردازد. این چهار روایت عبارتند از روایت عقب‌نشینی زودهنگام که افغان‌ها را جنگجویان شجاع ضدکمونیستی نشان می‌دهد که از پیامدهای عقب‌نشینی امریکا از منطقه پس از پایان جنگ سرد متضرر شدند. روایت سرمایه‌داری نجات‌بخش که زنان افغان را قربانیانی تصویر می‌کند که می‌توانند از طریق سرمایه‌داری توانمند شوند؛ روایت نجات سگ‌ها که افغان‌ها را سگ‌های ولگرد یا تماشاگران بی‌گناهی تصویر می‌کند که نیازمند کمک سربازان امریکایی هستند و نهایتاً روایت قصاص - عدالت که افغانها را تروریست‌هایی معرفی می‌کند که به خاطر حملات تروریستی یازده سپتامبر مستحق مجازات هستند. نویسنده این کتاب اذعان دارد که این روایت‌ها همان «سلاح‌های نرمی» هستند که سویه‌های امپراتوری‌مآبانه و ایدئولوژیک سیاست خارجی امریکا را توجیه می‌کنند (Bose, 2020: 2).

مقاله **روایت موفقیت و شکست: مناظرات کنگره درباره توافق هسته‌ای ایران**^۱ نوشته کای اوپرمَن^۲ و الکساندر اسپنسر^۳، روش تحلیل روایت را برای بررسی نزاع گفتمانی بر سر توافق هسته‌ای ایران (Oppermann & Spencer, 2018) در ایالات متحده به کار می‌گیرد و به‌طور خاص، منازعه گفتمانی میان روایت‌های موفقیت و شکست سیاست خارجی امریکا درباره توافق هسته‌ای ایران را در کنگره بررسی می‌کند. با الهام از روش تحلیل روایتِ اوپرمَن و اسپنسر، ما در پژوهش خود تلاش خواهیم کرد که روایت موفقیت، روایت شکست و روایت میانه از برجام را در سیاست خارجی ایران تحلیل نماییم.

در مجموع به نظر می‌رسد که وجه غالب پژوهش‌های سیاست خارجی در ایران، متأثر از جریان‌های نظری کلان روابط بین‌الملل هستند و به رویکردهای نظری میانی که در برگزیده روایت‌هاست چندان

1. Narrating success and failure: Congressional debates on the 'Iran nuclear deal'

2. Kai Oppermann

3. Alexander Spencer

توجه نشده است. برخی آثار دیگر نیز از منظر سازه‌های مفهومی کلان مانند گفتمان‌ها به موضوعات سیاست خارجی ایران نگاه کرده‌اند و سازه‌های سطح میانی مانند روایت‌ها را مورد غفلت قرار داده‌اند. بر این اساس، هدف مقاله پر کردن این خلأ در پرداختن به سازه‌های روایی در حوزه سیاست خارجی است.

۳. چارچوب مفهومی: کاربست روایت در سیاست خارجی

در یک تعریف کلی، روایت را می‌توان زنجیره به‌هم پیوسته‌ای از بازنمایی‌های گزینش شده از واقعیت حول یک کلیت منسجم دانست. در واقع، روایت نوعی گفتمان با نظم متوالی مشخص است که رویدادها را به شیوه‌ای معنادار به یکدیگر مرتبط می‌کند و بنابراین بینش‌هایی درباره جهان و تجربیات مردم از آن پدید می‌آورد. به این جهت می‌توان روایت را بخشی از گفتمان‌ها درباره یک موضوع دانست. ویژگی اصلی روایت، ساختار داستان‌سرایی نسبتاً منسجم آن است که معمولاً به ارزیابی وضع موجود و ارائه توصیه‌هایی برای آینده ختم می‌شود (Hagström and Gustafsson, 2019: 390).

به طور خاص بسیاری از محققان نواندیش روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، روایت‌ها را وارد دستگاه نظری خود کرده‌اند و آنها را در مقامی فراتر از روش‌شناسی صرف نشانده‌اند. به عنوان نمونه، سدریو از «نظریه روایی» صحبت می‌کند که محصول «چرخش زبانی» در روابط بین‌الملل یعنی توجه به نقش زبان در ساختن فهم ما از عرصه بین‌المللی است (Sadriu, 2021: 6-8). بی‌جهت نیست که محققان سازه‌انگار در دهه‌های اخیر تحلیل روایت را برای بررسی ابعاد معنایی روابط بین‌الملل از طریق برقراری پیوند میان فهم تاریخی و تبیین علمی مسائل بین‌المللی استفاده کرده‌اند (Suganami, 2008: 346; Steele et. Al 2020: chp 5). اگرچه برخی از نظریه‌پردازان سازه‌انگار مانند فردریش کراتوچویل به انتقاد از تکیه صرف بر روایت‌ها به عنوان تنها منبع شناخت پرداخته‌اند (Kratochwil, 2021: 71)، اما بسیاری از محققان سیاست خارجی از روایت برای بررسی نقش رهبران بزرگ مانند بیسمارک، ویلسون، هیتلر، چرچیل، گاندی و غیره در ساختن روابط بین‌الملل کنونی، بررسی رویکردهای بدیل از نقش‌های پنهان زنان در عرصه بین‌المللی (Klotz an Lynch 2007: 45-48)، بررسی گزینه‌های در دسترس در حوزه راهبرد امنیت ملی (Sadriu 2021: 28) و بررسی سازه‌های بین‌الذهانی مانند اعتماد در روابط میان کشورها (Vu-orelma 2018: Chp. 2) استفاده کرده‌اند.

الکساندر اسپنسر به عنوان یکی از نظریه‌پردازان کلیدی تحلیل روایت، معتقد است که همه پدیده‌ها و روابط اجتماعی به مثابه برساخت اجتماعی در درون شبکه‌ای از معانی و رویه‌های عینیت‌بخش آن تعریف می‌شوند. روایت‌ها یکی از عناصر سازنده این شبکه معنایی هستند. همچنین روایت‌ها ابزاری هستند که از طریق آن زندگی اجتماعی و فرهنگی به وجود می‌آید، زیرا روایت‌ها صرفاً یک واقعیت بیرونی را منعکس نمی‌کنند، بلکه فعالانه در ساختن آن واقعیت مشارکت دارند (Spencer, 2016B:26). در واقع، روایت‌ها ابزار حیاتی ذهن انسان برای فهم و تبیین روابط پیچیده بین‌المللی و عامل سازنده هویت‌ها و هنجارهای ملی و بین‌المللی به عنوان بستر شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها هستند (Oppermann and Spencer).

277-273: 2017). در واقع سیاست خارجی را می‌توان مبارزه دائمی کشورها برای تولید روایت‌های معتبر درباره امر بین‌المللی مطلوب در راستای منافع ملی کشورها دانست.

۴. روش‌شناسی: تحلیل روایت

تحلیل روایت به شیوه جدید در دهه ۱۹۶۰ توسط نظریه‌پرداز بلغاری - فرانسوی تزوتان تودوروف مطرح شد و بعدها در تحلیل‌های پسا ساختارگرایانه فمینیستی و روانکاوی کاربرد فراوان یافت. این رویکرد از منظر پارادایمی در حوزه رویکردهای سازه‌نگارانه و تفسیری قرار دارد و می‌تواند به فهم محققان از بازنمایی‌های متکثر از واقعیت کمک شایانی کند (خنیفر و مسلمی، ۱۴۰۱: ۱۵۰-۱۵۲). روایت شامل سه عنصر اصلی یعنی محتوا، راوی و مخاطب است. محتوای روایت شامل رویدادها یا داستان‌هایی است که هنوز توسط راوی پردازش نشده است. راویان معمولاً سوزده‌های سیاسی با نیت روایی هستند، مانند دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نخبگان سیاست داخلی که به‌طور گزینشی مواد روایی موجود مانند رویدادهای تاریخی و خاطرات جمعی را مطابق با ایدئولوژی، فرهنگ سازمانی یا محیط نهادی خود در هم می‌تنند و نظم داستانی جذابی ارائه می‌کنند. به این ترتیب، متون روایی با جهت‌گیری زمانی مشخص و معنادار شکل می‌گیرد و بر مخاطب تأثیر می‌گذارد (Gang, 2022: 258).

متون روایی این پژوهش بر اساس مواضع مقامات رسمی و غیررسمی سیاست خارجی ایران یعنی مقام رهبری، رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه، نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی، اساتید دانشگاه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، فرماندهان ارشد سپاه پاسداران، مجلس خبرگان رهبری و فعالان رسانه‌ای حامی آنها درباره مذاکرات هسته‌ای و توافق برجام استخراج شده و مورد بررسی قرار گرفتند. بررسی اولیه متون روایی نشان می‌دهد که سه روایت متمایز درباره برجام در ایران وجود دارد؛ روایت موفقیت، روایت شکست و روایت میانی. بر مبنای این سه روایت و با استفاده از روش پیشنهادی اپرمن و اسپنسر^۱ سه عنصر ساختاری روایت یعنی صحنه‌آرایی^۲، شخصیت‌پردازی بازیگران^۳ و پیرنگ‌سازی^۴ درباره هر یک از آنها مورد واکاوی قرار می‌گیرند. در ادامه هر یک از عناصر ساختاری سه گانه روایت توضیح داده می‌شود.

۴-۱. صحنه‌آرایی

همانند نمایش یک صحنه یا فیلم، پس‌زمینه یا مکانی که داستان از مقابل آن می‌گذرد برای کل روایت اهمیت دارد. به طور خاص، سه جنبه از صحنه‌آرایی روایی وجود دارد که برای تحلیل منازعات روایی مهم هستند. اولین جنبه، مناقشه بر سر گزینه‌های بدیل تصمیم‌گیری است. روایت‌های شکست و موفقیت تنها زمانی شکل خواهند گرفت که تصمیم اتخاذ شده با گزینه‌های بدیل مقایسه شود. دوم، توجه به بستر وسیع‌تری است که در آن تصمیمات سیاست خارجی اتخاذ می‌شود. چنانچه در این بستر، تصمیمات سیاست خارجی به‌گونه‌ای تصویر شود که به عنوان تخطی از هنجارها و ارزش‌های مشترک و در نتیجه

1. Kai Oppermann and Alexander Spencer
2. The setting of the story
3. The characterization of actors
4. Emplotment

نامناسب و نامشروع محسوب شوند، به احتمال زیاد به عنوان شکست تلقی می‌شوند. بنابراین، جدال روایی بر سر موفقیت یا شکست سیاست خارجی، متضمن مناقشه بر سر تفسیر مناسب و صادقانه از زمینه تصمیم است. سوم، توجه به کاربرد قیاس‌های تاریخی در مبارزات روایی بر سر موفقیت یا شکست سیاست خارجی است. به‌طور خاص، قیاس برای اتصال وضعیت کنونی به صحنه گذشته و وام گرفتن معنا از پدیده‌ای آشنا برای فهم پدیده‌ای ناآشنا در بستر روایی به کار می‌رود (Oppermann and Spencer, 2018: 275).

۲-۴. شخصیت‌پردازی

بعد دوم روایت، شخصیت‌پردازی کنشگران درگیر در داستان است. تولید روایت‌های شکست و موفقیت سیاست منوط به شناسایی و توصیف کنشگران مؤثر در فرایند تدوین آن سیاست است که از طرق زیر انجام می‌شود. اول، برچسب‌زنی به تصمیم‌گیرندگان است که ارتباط بین مخاطب و عامل در داستان را نشان می‌دهد. برای مثال، اشاره به مارگارت تاچر به‌عنوان «بانوی آهنین» یا جورج دبلیو بوش به‌عنوان «گاوچران» باعث می‌شود که موفقیت‌ها و شکست‌ها کم و بیش به آسانی در ذهن مخاطب باقی بماند. دوم، مناقشه بر سر ویژگی‌های شخصی، انگیزه‌ها و رفتار تصمیم‌گیرندگان است. روایت‌های شکست، این عوامل را به‌صورت منفی نشان می‌دهند، در حالی که روایت‌های موفقیت، توصیفات مثبت از تصمیم‌گیرندگان ارائه می‌کنند. سوم، پیوند زدن تصمیم‌گیران با کنشگران دیگر است. برای مثال، روایات موفقیت ممکن است تصمیم‌گیران اصلی را با کنشگران آشنا و معتبر مثل کارشناسان زبده، شخصیت‌های ملی محترم و حتی بازیگران محبوب پیوند بزنند و از این طریق، روایت موفقیت را تقویت کنند. در مقابل، می‌توان آنها را با افراد منفور، مبتذل، بی‌سواد، هوچی‌گر و سطحی پیوند زد و روایت شکست را تقویت کرد. چهارم، توجه به فرایند تصمیم‌گیری و روایت‌سازی درباره آن است، چرا که معمولاً سرنخ‌های مهمی درباره چگونگی تصمیم‌ها و نتایج سیاست خارجی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند. فرایندهای تصمیم‌گیری مبتنی شتاب و عجله بی‌مورد، پردازش سوگیرانه اطلاعات و عدم مشورت با کارشناسان و عوامل ذی‌نفع از جمله مهم‌ترین موارد مؤکد در روایت‌های شکست هستند (Oppermann and Spencer, 2018: 275-276).

۳-۴. پیرنگ‌سازی

سومین بعد سازنده روایات موفقیت یا شکست، نحوه شکل‌گیری رویداد است. پیرنگ‌سازی این امکان را می‌دهد که سیاست خارجی را به سکانشی قابل فهم از رویدادهای مرتبط تبدیل کنیم تا بتوانیم درباره آنها نظری خاص داشته باشیم و مسئولیتی را نسبت دهیم. باز هم، چهار جنبه خاص وجود دارد که به کارگیری روایت در بازنمایی موفقیت و شکست سیاست خارجی را میسر می‌کند. اول اینکه، در هر دو روایت موفقیت و شکست، پیرنگ‌سازی با برچسب‌گذاری یک رویداد یا عمل به عنوان موفقیت یا شکست شروع می‌شود. این برچسب‌ها سیاست‌گذاری را به‌عنوان پدیده‌ای «غیرعادی» - چه به معنای

مثبت یا منفی - تفسیر می‌کنند. دوم اینکه، شکست یا موفقیت سیاست خارجی از طریق پاسخ به این سوال برجسته می‌شود که آیا آن سیاست به اهداف تعیین‌شده خود رسیده است یا نه. سوم اینکه، صرف‌نظر از اهداف تعیین‌شده، پیامدهای منفی و مثبت آن سیاست چه بوده است. در اینجا، جدال روایی شامل ارجاعات گسترده‌تری به هزینه‌های یک سیاست، آسیب‌های ناشی از آن و پیامدهای ناخواسته و نامطلوب آن است. موفقیت یا شکست در زنجیره‌ای از رویدادها گنجانده می‌شود که منجر به چیزی مطلوب یا غیرمطلوب شده است. در نهایت، چهارم اینکه، پیرنگ‌سازی شامل توضیح این نکته است که چرا یک موفقیت یا شکست رخ داده است و چه کسی مسئول یا مقصر آن است. روایات موفقیت و شکست به ایجاد یک پیوند علی بین اقدامات کنشگران دخیل با پیامدهای منفی یا مثبت این اقدامات بستگی دارد. در اینجا، روایت شکست در صورتی قانع‌کننده‌تر خواهد بود که نشان دهد که پیامدهای منفی یک سیاست خارجی در زمان تدوین آن قابل‌پیش‌بینی و اجتناب‌پذیر بوده‌اند (Oppenheimer and Spencer, 2018: 277). در ادامه بر اساس این چارچوب روشی، به تحلیل روایت‌ها درباره برجام در ایران می‌پردازیم.

۵. روایت پژوهی برجام

این بخش داده‌های موفقیت و شکست برجام را ارائه می‌دهد که عمدتاً از اظهارات حسن روحانی رئیس‌جمهور وقت، تیم مذاکره‌کننده برجام و حامیان رسانه‌ای آنها در مقابل انتقادات جناح مخالف در سخنرانی‌های عمومی، اظهارات نمایندگان مجلس شورای اسلامی در فضای رسانه‌ای مطرح شده است. هدف ما در اینجا شناسایی عناصر گفتمانی روایت موفقیت در برابر روایت شکست در این مناظره برجامی است. علاوه بر این، با اضافه نمودن دیدگاه میانه، تلاش خواهیم کرد که نشان دهیم چگونه یک روایت خاکستری می‌تواند به تسلط یک روایت دیگر کمک کند.

روایت موفقیت معتقد بود «در چارچوب این مذاکرات و در نهایت برجام، به توافقی دست یافتیم که مساله بسیار پیچیده پی.ام.دی حل و فصل گردید و کشور از فصل هفتم خارج و تحریم‌ها به تدریج برداشته و مسیر تقویت برنامه دفاعی کشور نیز گشوده شد و اینها موفقیت بزرگی در راستای منافع ملی بود (روحانی، ۱۳۹۵ الف). در مقابل، روایت شکست متعلق به اصول‌گرایان رادیکال، روایتی متضاد با دولت اعتدال ارائه می‌داد که در آن برجام را نوعی شکست در سیاست خارجی معرفی می‌کرد و تاکید داشت که «ما در برجام از صد در صد حقوق مسلم خود محروم شده‌ایم» (جلیلی، ۱۳۹۴ الف). در ادامه بر اساس چارچوب تحلیل روایی انتخاب‌شده، به بررسی صحنه، شخصیت‌پردازی و پیرنگ‌سازی روایت‌ها می‌پردازیم.

۵-۱. صحنه‌آرایی

هر سه روایت موفقیت، شکست و نیز روایت میانه داستان خود را در فضایی تعریف می‌کنند که برجام را یکی از مهم‌ترین نقاط عطف سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب تلقی می‌کنند. از این‌رو در حالی که

حامیان برجام، توافق را آغاز «بازگشت ایران به جامعه جهانی» (ملکی، ۱۳۹۵) معرفی می‌کردند، مخالفان برجام، این توافق را باعث تضعیف قدرت ایران در سطح منطقه و جهان و به‌طور کلی «خلع سلاح ابدی ایران» (عسگرخانی، ۱۳۹۶) می‌دانستند. در این میان، روایت میانه با پرهیز از خط‌کشی دوگانه برد - باخت، برجام را یک بازی برد - برد (بهاروند و زیب، ۱۳۹۵) روایت می‌کرد. این مناظرات نشان‌دهنده اختلاف شدید گفتمانی بین موافقان و مخالفان برجام بود. در این میان، رویکرد میانه متعلق به اصول‌گرایان معتدل و برخی فرماندهان نظامی نیز برخلاف روایت شکست که مخالف هرگونه بده - بستان بودند، ضمن تأکید بر تداوم مذاکره، تلاش داشتند که حساسیت‌های مخالفان سرسخت برجام را مدنظر قرار دهند.

روایت شکست در چارچوب «گفتمان نفی»، بر عدم اعتماد به ایالات متحده اصرار داشت. به‌طور مثال، حمید رسایی نماینده وقت مجلس شورای اسلامی معتقد بود که «اگر امریکا را قابل اعتماد بدانیم مانند این است که آیات قرآن درباره عدم اعتماد به شیطان را نادیده بگیریم» (رسایی، ۱۳۹۵). در مقابل، روایت موفقیت با اشاره به اینکه تضاد ایران و امریکا ذاتی نیست، اعتقاد داشت «اگر در مورد هسته‌ای با امریکا به توافق رسیده‌ایم چرا در مورد سوریه و افغانستان و یمن نتوانیم به توافق برسیم» (زیباکلام، ۱۳۹۵). در واقع، روایت شکست جایگزین برجام را عدم مذاکره و عدم اعتماد به امریکا می‌دانست و معتقد بود «برجام نباید به اهرم فشار دشمن علیه ایران تبدیل شود» (جلیلی، ۱۳۹۴ ب). روایت موفقیت نقطه ضعف مخالفان را عدم ارائه جایگزین می‌دانست. به تعبیری «همان‌طور که مخالفان در امریکا واقعاً نتوانستند هیچ راه‌حل دست‌یافتنی به‌جای برجام ارائه کنند، مخالفان داخلی هم در سه ماه گذشته به جز مقدار زیادی کلی‌گویی و طرح مسائل کلیشه‌ای، نتوانستند هیچ الگوی منطقی یا طرح و برنامه بهتری ارائه دهند» (زیباکلام، ۱۳۹۴).

در این میان روایت میانه تأکید داشت که می‌شد امتیازات بیشتری از غرب گرفت. در این باره، محمد علی جعفری فرمانده وقت سپاه می‌گوید «امتیازی که ما دادیم حداکثری و امتیازی که گرفتیم حداقلی بوده است. ما امتیاز قابل توجهی دریافت نکردیم اما تاکنون از خط قرمز نظام هم عبور نشده است» (جعفری، ۱۳۹۲).

همچنین روایت موفقیت در مورد اهمیت برجام معتقد بود که این توافق سایه جنگ را از کشور دور کرده و حسن روحانی به کثرت بر این نکته تأکید می‌کرد که «شما مردم بزرگ، کار بزرگی انجام دادید، با قدرت خودتان سایه شوم جنگ را از سر این ملت برداشتید» (روحانی، ۱۳۹۴ ب). در مقابل، روایت شکست با تخیلی دانستن سایه جنگ، آمادگی نظامی قوای مسلح را دلیل عدم حمله نظامی امریکا و متحدین می‌دانست. در این خصوص یکی از فرماندهان نظامی اظهار می‌کند که «اگر برجام استوار است خودش را حفظ کند. نمی‌خواهد جنگ را دور کند» (حاجی‌زاده، ۱۳۹۶). در روایت میانه نیز برخی چون محمدباقر قالیباف بیان می‌کردند که «بنده با برجام موافق هستم اما باید باور داشته باشیم که مذاکره با دشمن نیز به نوعی مبارزه است و دشمن همواره دشمن ماست اما شیوه امروز آن مذاکره با کشور ما است» (قالیباف، ۱۳۹۵).

علاوه بر این، روایت موفقیت، برجام را یک فرصت برای حل سایر مسائل باقیمانده با امریکا و حل

مسائل با کشورهای منطقه می‌دانست و تاکید داشت که «برجام می‌تواند به عنوان یک مدل برای حل و فصل مسائل منطقه‌ای هم مورد استفاده قرار بگیرد» (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۴). اما روایت شکست معتقد بود که امریکا غیرقابل اعتماد است و معتقد بود که «برجام ۲ و ۳ از دید دشمن شروعی بر پایان قدرت ایران است» (جلیلی، ۱۳۹۵). روایت میانه با استناد به سخنان رهبری مذاکره را با امریکا را فقط در مسائل فنی هسته‌ای مجاز می‌دانست.

در نهایت حامیان هر سه روایت شکست، موفقیت و روایت میانه برای تقویت روایت خود به وجود یا عدم وجود سابقه تاریخی مشابه درباره مصالحه هسته‌ای می‌پردازد. روایت شکست، برجام را با تصمیم معمر قذافی برای تحویل زیرساخت هسته‌ای خود مقایسه می‌کرد، با این بیان که امریکا به دنبال اجرای سناریوی خلع سلاح کردن قذافی در ایران از طریق «به چالش کشیدن توان موشکی و توان بازدارندگی» ایران است» (طللاجوران، ۱۳۹۸). اما روایت موفقیت با اشاره به اظهارات دشمنان ایران علیه برجام تمایل داشتند که توافق ایران در برابر شش قدرت بزرگ را بی‌سابقه نشان دهند و در این راستا به سخنان بنیامین نتانیاهو استناد می‌کردند که به مقامات غربی هشدار داده بود که «توافق هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های جهانی در مذاکرات ژنو که در شرف وقوع است، یک اشتباه تاریخی است» (نتانیاهو، ۱۳۹۲). در این میان، روایت میانه با همه انتقادات به نحوه مذاکرات بدون اینکه بخواهند دستاورد دولت روحانی را برجسته کنند، تاکید داشت: «برجام یک سند ملی است» (قالیاف، ۱۳۹۶).

۵-۲. شخصیت پردازی

دومین فضای مبارزه گفتمانی بین روایت‌های برجامی، توصیف بازیگران کلیدی و فرایند تصمیم‌گیری است. هدف در این مرحله شناسایی شخصیت‌های اصلی سه روایت شامل مذاکره‌کنندگان، مخالفان و منتقدان برجام است. ابزار گفتمانی بازیگران در این راه، برجسب‌زنی به عنوان یک میانبر ادراکی است و طرفین برای برجسب‌زنی از قیاس‌های تاریخی استفاده می‌کردند.

روایت شکست از قیاس «ترکمانچای» برای برجام استفاده می‌کرد تا به افکار عمومی یادآوری کند که دولت روحانی امتیازات بزرگی را از دست داده است. به نظر نویسنده روزنامه اصول‌گرای رسالت «برجام ترکمانچای دیگری است و دشمن با استفاده از آن می‌خواهد در کشور نفوذ داشته باشد» (حسینی، ۱۳۹۴). در مقابل روایت موفقیت، برجام را با «ملی‌شدن صنعت نفت» مقایسه می‌کرد آنجا که خبرگزاری نزدیک به دولت مدعی بود «کاری که در دولت حسن روحانی در خصوص برجام شد، مهم‌تر از کاری بود که مرحوم مصدق برای ملی‌شدن صنعت نفت کرد؛ چراکه در ملی‌شدن صنعت نفت، نفت به دست آمد ولی در برجام امنیت» (مرعشی، ۱۳۹۶). در مقابل، کسانی چون علی‌اکبر صالحی رئیس وقت سازمان انرژی اتمی با ارائه یک روایت میانه تاکید داشت که «متأسفانه برخی مدام تلاش می‌کنند تا دستاوردها را انکار کنند، افکار عمومی باید بداند که برجام فتح‌الفتوح نیست، اما قطعاً ترکمانچای هم نیست.» (صالحی، ۱۳۹۵).

همچنین این جدال روایی شامل مناقشه بر سر ویژگی‌ها، شخصیت و انگیزه‌های بازیگران کلیدی

است. نقطه کانونی این جدال روایی، شخصیت محمد جواد ظریف و تیم مذاکره کننده بود. مخالفان برجام بر شخصیت «ساده لوح» ظریف تاکید می کردند که بر اساس تیترو روزنامه شرق، ضمانت اجرای برجام را «امضای [جان] کری» می داند. رسانه های شکست انگار، این تیترو را سمبل ساده انگاری در سیاست خارجی توصیف کردند (تسنیم، ۱۳۹۹). در مقابل، اما روایت موفقیت تمایل داشت که محمد جواد ظریف را در قامت شخصیت های تاریخ ساز ایران مانند مصدق، قوام السلطنه و امیرکبیر بازنمایی کند. از جمله رسانه خبرآنلاین این خط رسانه ای را پیش می برد که «این پیروزی ناشی از صلابت رهبری، تدبیر رئیس جمهور و مهارت دانشمندان عزیزمان در عرصه حقوق بین المللی و در راس آنها جناب آقای دکتر ظریف است و کار بزرگیست که می توان آن را در امتداد کار امیرکبیر برای ملت ایران، فتح خرمشهر و اقدام مصدق در ملی شدن صنعت نفت دید» (میرزاده، ۱۳۹۴).

علاوه بر این، روایت موفقیت تلاش می کرد که تیم مذاکره کننده را سخت کوش، متعهد به اصول انقلابی و مصمم به تامین منافع ملی نشان دهد و با اشاره به تسلط آقای ظریف به زبان انگلیسی و مهارت های دیپلماتیک وی، از او به عنوان یک برنده دیپلماسی بین المللی تمجید می کرد. از جمله خبرگزاری دولت بر این نکته انگشت می گذارد که «محمد جواد ظریف را دنیا به عنوان یک وطن پرست و الگو در دیپلماسی بین المللی که به بهترین نحو به دنبال منافع ملی جمهوری اسلامی است، می شناسند» (شیخ، ۱۳۹۸). همچنین حسن روحانی رئیس جمهور در اظهارات کم سابقه مخالفان را «بی سواد» خطاب نمود که جنجال های زیادی در صحنه سیاست داخلی ایجاد نمود.

در مقابل، روایت شکست با وجود حمایت رهبری از محمد جواد ظریف مذاکره کننده ارشد ایران به عنوان دیپلمات شجاع و انقلابی، معتقد بودند که «یک انسان می تواند مؤمن و راستگو و حتی شجاع باشد ولی در مسئولیتی که بر عهده گرفته کارآمد نباشد و مثلاً به راحتی سرش را کلاه گذاشته و فریض بدهند؛ یعنی همان ترفندی که امریکا در مقابل تیم مذاکره کننده کشورمان به کار گرفت و برجام سراسر خسارت و فاجعه را به آنان تحمیل کرد» (شریعتمداری، ۱۳۹۹). حملات علیه ظریف تا آنجا ادامه پیدا کرد که بعدها برخی نمایندگان طیف اصول گرا وی را «دروغگو» (تابناک، ۱۳۹۹) و «خائن» (کوچک زاده، ۱۳۹۴) خطاب کردند. در این میان، روایت میانه موضعی متناقض در مورد شخصیت مذاکره کنندگان و به طور کلی برجام داشتند. به طور مثال، در اوج مذاکرات و امضای برجام، جناح معتدل اصول گرا از تلاش های مجاهدانه ظریف به عنوان «دوست عزیز» (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۷) قدردانی می شود اما در ادامه فشار روایت شکست، روایت میانه نیز به انتقاد از «سهل انگاری» تیم مذاکره کننده می پردازد (توکلی، ۱۳۹۴).

حامیان روایت شکست، حسن روحانی را متهم می کردند که به خاطر دستاورد سیاسی و جناحی خود حاضر است بر سر منافع ملی ایران مصالحه کند و برجام را به عنوان «پروژه سیاسی و نه پروژه ملی» (روزنامه جوان، ۱۳۹۴) می دانستند. حامیان روایت موفقیت نیز دلواپسان را به چوب لای چرخ گذاشتن برجام و تضعیف دیپلماسی کشور متهم می کردند، به این بیان که «نکته ساده ای است که اگر برجام نبود چه مشکلاتی برای کشور به وجود می آمد، شاید هم با حفظ برجام منافع این گروه ها به خطر می افتد یا اینکه شاید برخی از نفوذی ها در این بخش ها هم نفوذ کرده و آنها را به سمتی می برند که در قالب شعار انقلابی و ضد امپریالیسمی، منافع امریکا تأمین می شود» (صدر، ۱۳۹۷).

عنصر گفتمانی دیگر در این مبارزه روایی، توسل به «شخصیت‌پردازی از طریق تداعی» برای توصیف یکدیگر بود. در اینجا، بازیگران روایی با اشاره به مناظره‌های شخصیت‌های سوم تلاش می‌کنند که شهرت خود را تقویت و اعتبار طرف مقابل را زیر سؤال ببرند. از این‌رو، روایت موفقیت، طرف مقابل را به نادیده گرفتن نظر مقام رهبری در مورد تمجید از تیم مذاکره‌کننده متهم می‌کرد؛ زیرا رهبر ایران در یک سخنرانی تأکید کرده بود که «هیچ‌کس نباید این مجموعه‌ی مذاکره‌کنندگان ما را سازش‌کار بداند؛ این غلط است؛ اینها مأموران دولت جمهوری اسلامی ایران هستند، اینها بچه‌های خودمان هستند، بچه‌های انقلابند؛ یک مأموریتی را دارند انجام می‌دهند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). همچنین حامیان روایت موفقیت معتقد بودند که دلواپسان آرای مردم و نظرات کارشناسان برجسته را نادیده می‌گیرند و به اظهارات مقامات کشورهای ثالث در تمجید از برجام اشاره می‌کردند که رفع قطعنامه‌های تحریمی سازمان ملل بر علیه ایران را نشانه موفقیت می‌دانستند. در مقابل، حامیان روایت شکست نیز با استناد به سخنان رهبری و برخی فرماندهان نظامی معتقد بودند که «فاجعه برجام نتیجه غفلت از هشدارهای رهبری است» (کیهان، ۱۳۹۵). نهایت اینکه روایت موفقیت این توافق را حاصل اجماع ملی و مورد تأیید مقام معظم رهبری می‌دانست، همان‌طور که ایشان پس از توافق ژنو تأکید کرده بود که «دستیابی به آنچه مرقوم داشته‌اید، درخور تقدیر و تشکر از هیئت مذاکرات هسته‌ای و دیگر دست‌اندرکاران است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲). اما مخالفان به دور زدن مجلس و نحوه تصویب برجام اعتراض داشتند، به طوری که ۱۷ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای خطاب به علی لاریجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی خواستار توقف بررسی برجام در مجلس تا زمان ارائه لایحه شدند و بررسی طرح بدون ارائه لایحه را خلاف قانون دانستند (تابناک، ۱۳۹۴). مخالفان همچنین به نحوه بارزسی آژانس، معاملات محرمانه و افشای اسرار نظامی اعتراض داشتند (رضایی، ۱۳۹۴).

روایت میانه اما معتقد بود که برجام حاصل اجماع نظام است و با نظر مثبت رهبری پیش رفته است و در برابر مخالفان که اصرار داشتند، برجام باید در قالب لایحه دولت به مجلس ارائه شود، برخی از مدافعان روایت میانه چون محمدرضا باهنر معتقد بودند که «ارائه لایحه برجام به مجلس نمی‌تواند منافع ملی را تأمین کند» (باهنر، ۱۳۹۴).

۵-۳. پیرنگ‌سازی

بعد سوم جدال گفتمانی بین روایت‌های برجامی به پیرنگ‌سازی داستان‌های رقیب مربوط می‌شود که می‌توان آنها را در مناظرات برجامی ردیابی کرد. پیرنگ‌سازی با برجسب زدن به توافق به‌عنوان یک موفقیت و شکست سیاست خارجی با ویژگی «بی‌سابقه» آغاز می‌شود. روایت شکست، توافق برجام را «خسارت محض» و دستاوردهای آن را با استناد به سخنان رئیس وقت بانک مرکزی «تقریباً هیچ» می‌داند. در مقابل، روایت موفقیت، برجام را «آفتاب تابان» (روحانی، ۱۳۹۴ الف) و «فتح الفتوح» در حوزه سیاست خارجی معرفی می‌کند. به طور مثال مسعود پزشکیان نماینده مجلس می‌گوید «تندروها در گذشته به تحریم‌های گسترده می‌گفتند «کاغد پاره»، اما اکنون به دستاوردی به بزرگی برجام می‌گویند قرارداد ترکمن‌چای.

بنده به این عده می‌گویم برجام ترکمنچای نیست، بلکه فتح‌الفتوح است» (پزشکیان، ۱۳۹۴). علاوه بر این، پیرنگ‌سازی مستلزم این است که چرا به سیاست خارجی برجسب موفقیت یا شکست زده شده است. روایت شکست مدعی است که توافق هسته‌ای منافع ملی را برآورده نساخته است؛ زیرا توانسته خط قرمزهای رهبری را رعایت و به رفع همه تحریم‌ها کمک کند، بنابراین امنیت ایران را به خطر انداخته است و رژیم بازرسی‌ها و راستی‌آزمایی سخت‌گیرانه و بی‌سابقه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را علیه برنامه هسته‌ای ایران اعمال نموده است. از نظر طرفداران این نگاه در رسانه رجانیوز؛ «در برجام ایران تعهدات بسیار گسترده‌ای را پذیرفت و انجام هم داد. روی کاغذ امتیازات محدودی را گرفت، ولی در عمل خیلی از آنها را نگرفت، بنابراین منفعی را که بعضی‌ها تصور می‌کردند در قالب برجام به درد کشور خواهند خورد، اتفاق نیفتاند. این فقط حرف ما نیست. این را هم مقامات ایرانی - آنهایی که راحت‌تر صحبت کرده‌اند، از جمله آقای دکتر سیف رئیس بانک مرکزی - و هم مقامات امریکایی زده‌اند» (ایزدی، ۱۳۹۵)

خروج دولت ترامپ از برجام روایت موفقیت را به شدت به حاشیه راند، زیرا حتی بسیاری از طرفداران رویکرد میانه نیز این مسئله را به شکل طعنه‌آمیز نتیجه اعتماد به «کدخدا» یعنی امریکا دانستند؛ زیرا که حسن روحانی قبلاً در اظهار نظری عنوان کرده بود «اگر با کدخدا ببندیم راحت‌تر هستیم تا اینکه به سراغ یک مقام پایین‌تر برویم» (روحانی، ۱۳۹۲). کار به جایی کشید که با خروج امریکا از برجام، برخی نمایندگان مجلس خبرگان رهبری نیز طی یک بیانیه‌ای تاکید کردند که «رئیس‌جمهور محترم، صادقانه و با صراحت، نسبت به خسارت‌های وارده در برجام که به خاطر عدم رعایت خطوط قرمز ترسیمی توسط رهبر معظم انقلاب از جمله اخذ تضمین‌های لازم از ۵+۱ و نیز عدم رعایت اقدام متناظر و گام به گام، پدید آمد، از مردم عزیز ایران عذرخواهی کرده، تجربه توافق برجام را چراغ راه آینده قرار دهند» (مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۷).

روایت موفقیت که در ابتدای روزهای توافق به دستاوردهای حداکثری برجام از جمله ورود ایران به اقتصاد جهانی و تبدیل شدن به قدرت صلح‌آمیز هسته‌ای چشم امید داشتند، بعد از خروج امریکا از برجام بر دستاوردهای حداقلی آن از جمله خارج شدن پرونده ایران از ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل و لغو قطعنامه‌های قبلی به عنوان اقدامی بی‌سابقه در تاریخ سازمان ملل اشاره می‌کردند. همچنین روایت موفقیت تاکید داشت که بدون این توافق، کشور وارد جنگ می‌شد. این دیدگاه در این موضع حسن روحانی دیده می‌شود که «ما به سه هدف بزرگ مثبت حقوق خودمان، خروج از ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد و برداشته شدن تحریم‌ها رسیدیم» (روحانی، ۱۳۹۴ ج). همچنین رئیس‌جمهور با اشاره به آمارهای رشد اقتصادی مثبت بعد از توافق تاکید داشت که ما «توانستیم دیوار تحریم را فرو بریزیم» (روحانی، ۱۳۹۵ ب).

در واقع با خروج ترامپ از توافق، روایت موفقیت در برابر انتقادات مخالفان با اشاره به تناقض‌گویی‌های آنان در مورد برجام، بر اهمیت درستی کار خود در برجام تاکید می‌کردند؛ زیرا به اعتقاد آنان «رئیس‌جمهور فعلی امریکا [ترامپ] مدعی است در جریان برجام کاملاً متضرر شده است و ایران را کشوری می‌داند که

بدترین توافق را به او تحمیل کرده‌است. او خروج از برجام را پاسخی برای تحقیر امریکا در برابر ایران می‌داند» (انتخاب، ۱۳۹۷).

طرفداران روایت شکست گناه ناکامی برجام را بر گردن اعضای تیم مذاکره‌کننده به خصوص محمد جواد ظریف و علی اکبر صالحی می‌انداختند و حتی خواستار محاکمه آنها شدند، تا جایی که یکی از نمایندگان مجلس تاکید کرده بود که «من به آقای ظریف و صالحی گفتم اگر امریکا و اسرائیل به ایران حمله کردند مردم شما را دستگیر و مجازات خواهند کرد و اگر من کاره‌ای بودم شما را وادار می‌کردم راکتور اراک را که پر از سیمان کرده‌اید، خالی کنید. آن وقت شما را در آنجا قرار داده و دورتان را سیمان می‌گیرم! من نگفتم رویت سیمان می‌ریزم» (حسینیان، ۱۳۹۴). بنابراین بعد از خروج امریکا از برجام، انتقادات طرفداران روایت شکست از رویکردها و اقدامات روحانی و ظریف بیشتر شد.

رسانه‌های طرفدار روایت موفقیت از همان ابتدا معتقد بودند که برجام پایدار خواهند ماند و فصل جدیدی در سیاست خارجی ایران آغاز خواهد شد. از جمله بر این نکته تأکید می‌شد که «امروز آغاز جدید و فصل جدید در روابط ما با منطقه و جهان و در زمینه مسایل اقتصادی با دنیا است» (روحانی، ۱۳۹۴). آنها استدلال می‌کردند که در نتیجه برجام، می‌توان از طریق گفت‌وگو و تعامل سازنده، مسائل پیچیده بین ایران و کشورهای بزرگ را حل و فصل کرد. روایت موفقیت همچنین از مخالفان به عنوان کاسبان تحریم یاد می‌کرد. به این بیان که «مخالفان رفع تحریم، در واقع دلالتان تحریم هستند. آنها کسانی هستند که از شرایط تحریم سود می‌برند؛ بنابراین در رفع تحریم‌ها سنگ اندازی می‌کنند» (نهادنیان، ۱۳۹۴). سرانجام روایت موفقیت با افزایش فشارها بعد از خروج امریکا از برجام تاکید می‌کرد که «دعوای داخلی مانع استفاده بهینه از برجام شد» (ظریف، ۱۳۹۹).

در این میان، روایت میانه در ابتدا تاکید داشت که «جمهوری اسلامی ایران در این مذاکرات امتیازاتی داد و امتیازاتی گرفت و نگاه منصفانه اقتضا می‌کند که هر دو کفه این ترازو را با واقع‌بینی ببینیم و در این صورت است که باید اذعان کنیم نتایج به دست آمده قابل قبول، ارزشمند، منطقی و عقلانی بوده است» (آملی لاریجانی، ۱۳۹۴). با این حال، طرفداران روایت میانه نیز بعد از خروج ترامپ از برجام به طرفداران روایت شکست پیوستند، به طوری که یکی از مشاوران علی لاریجانی با تاکید بر لزوم کاهش گام به گام تعهدات برجامی ایران، بیان داشت: «گام چهارم ایران روز تشیع جنازه برجام است» (حقیقت‌پور، ۱۳۹۸).

نهایت اینکه روایت شکست محمدجواد ظریف را در عدم پیش‌بینی خروج امریکا از برجام مقصر می‌دانست، این در حالی بود که برخی از اساتید دانشگاه چون فواد ایزدی قبل از انتخابات امریکا در سال ۲۰۱۶، با استناد به سخنان انتخاباتی ترامپ علیه برجام، به ظریف در مورد احتمال خروج امریکا هشدار داده بودند، اما وی تاکید کرده بود که «به شما اطمینان می‌دهم امریکا نمی‌تواند از برجام خارج شود!» (ظریف، ۱۳۹۷). بعدها مسئله تضمین عدم خروج امریکا از برجام، آنقدر اهمیت یافت که در جریان گفت‌وگوهای احیای برجام با دولت بایدن، این مسئله به گره اصلی مذاکرات تبدیل شد. این عناصر روایی را می‌توان در جدول شماره یک مشاهده کرد.

روایت‌ها / عناصر روایی	صحنه‌آرایی	شخصیت‌پردازی	پیرنگ‌سازی
روایت موفقیت برجام	برجام عامل دور کردن سایه جنگ برجام عامل بازگشت ایران به عرصه بین‌المللی امکان توافق غیرهسته‌ای با آمریکا	قیاس برجام با ملی شدن نفت ایران قیاس محمدجواد ظریف با محمد مصدق، امیرکبیر و قوام‌السلطنه بی‌سواد دانستن مخالفان برجام برجام حاصل اجماع ملی است	برجام منجر به لغو قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت بر ضد ایران شد امریکا به این دلیل از برجام خارج شد که توافق کاملاً به نفع ایران بود دعوای جناحی ایران مانع از استفاده بهینه از برجام شد
روایت شکست برجام	دلیل عدم حمله به ایران، آمادگی نیروهای نظامی بود نه برجام برجام عامل خلع سلاح ابدی ایران اعتماد غلط به آمریکا اهرم فشار بر ایران	قیاس برجام با ترکمانچای ساده‌لوح خطاب کردن محمدجواد ظریف برجام حاصل دور زدن مجلس شورای اسلامی بود	برجام منافع ملی را محقق نکرده است برجام خط قرمزهای رهبری را رعایت نکرد برجام امنیت ملی را به خطر انداخت
روایت میانه از برجام	بازی برد - برد ناتوانی تیم مذاکراتی ایران از کسب امتیاز حداکثری از آمریکا مخالفت با مذاکرات غیرهسته‌ای	نفی همزمان قیاس برجام با ترکمانچای و فتح‌الفتوح خواندن آن اشاره همزمان به مجاهدت‌ها و سهل‌انگاری‌های محمدجواد ظریف در مذاکرات	نتایج برجام تا قبل از خروج آمریکا از آن، قابل قبول و ارزشمند بود ولی بعد از آن عملاً از بین رفت

جدول شماره یک: عناصر روایت‌های متکثر درباره برجام در سپهر سیاسی ایران

نتیجه‌گیری

سوال اصلی مقاله این بود که روایت‌های مختلف از برج‌ام به عنوان یکی از نقاط عطف مهم سیاست خارجی ایران کدام‌ها هستند و از چه عناصر روایی تشکیل شده‌اند؟ بررسی متون مربوط به مواضع مقامات رسمی و نیمه‌رسمی سیاست خارجی ایران و رسانه‌های حامی آنها نشان داد که سه روایت موفقیت، شکست و میانی درباره برج‌ام وجود دارد که هر یک از آنها از طریق عناصر روایی شامل صحنه‌آرایی، شخصیت‌پردازی و پیرنگ‌سازی در صدد برساختن روایت مُرّجَح خود در رقابت با دو روایت دیگر هستند. طرفداران روایت موفقیت، برج‌ام را به این شکل صحنه‌آرایی می‌کنند که سایه جنگ را از کشور برطرف کرده و ایران را به جامعه بین‌المللی بازگردانده است. این روایت از طریق شخصیت‌پردازی توانست برج‌ام را با ملی‌شدن صنعت نفت و محمد جواد ظریف را با شخصیت‌های برجسته تاریخ سیاسی معاصر ایران مانند محمد مصدق، امیرکبیر و قوام‌السلطنه مقایسه کند و در مقابل، مخالفان برج‌ام را بی‌سواد و ناآشنا با جهان امروز نشان دهد. پیرنگ‌سازی روایت موفقیت این تلقی را پدید می‌آورد که برج‌ام بخش عمده‌ای از اهداف خود یعنی لغو قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت را محقق کرده و مسئولیت عدم دستیابی به اهداف دیگر بر عهده کسانی است که از ابتدا نگاه جناحی به برج‌ام داشتند و در صدد تخریب آن بودند. طرفداران روایت شکست، با صحنه‌آرایی توانستند برج‌ام را عامل خلع سلاح ایران و ابزار اعمال فشار قدرت‌های خارجی بر ایران وانمود کنند. همچنین موفق شدند از طریق برساختن شخصیتی ساده‌لوح از محمد جواد ظریف، برج‌ام را با مانند قرارداد ننگین ترکمانچای بازنمایی کنند که ایران امتیازات زیادی داده و امتیازات ناچیزی گرفته است. ضمن اینکه برج‌ام نه حاصل اجماع ملی بلکه حاصل دور زدن مجلس شورای اسلامی تلقی می‌شود. پیرنگ‌سازی این روایت، برج‌ام را ناقض خطوط قرمز رهبری و ضد امنیت ملی روایت می‌کند که به هدف اصلی خود در تأمین منافع ملی ایران نرسیده است.

طرفداران روایت میانه، اگرچه ابتدا برج‌ام را به عنوان بازی برد-برد صحنه‌آرایی می‌کردند، اما به تدریج این خط روایی را پی گرفتند که ایران می‌بایست امتیازات بیشتری از طرف مقابل می‌گرفت. شخصیت‌پردازی این روایت به این معنا میانه بود که هم قیاس برج‌ام با ترکمانچای را نفی می‌کرد هم فتح‌الفتوح دانستن آنرا. همچنین به‌طور هم‌زمان، تلاش‌های مذاکره‌کنندگان را تحسین می‌کرد و برخی سهل‌انگاری‌های آنها را تقبیح. پیرنگ‌سازی این روایت نیز نتایج برج‌ام تا قبل از خروج امریکا را قابل قبول و ارزشمند می‌دانست؛ نتایجی که بعد از آن به کلی از بین رفت.

بر این اساس، اگرچه طرفداران برج‌ام ابتدا توانستند روایت موفقیت را با تأکید بر رفع سایه جنگ و لغو قطعنامه‌های تحریمی فصل هفتمی شورای امنیت تولید کنند و بر اساس آن، برج‌ام را در مقام مقایسه با ملی‌شدن صنعت نفت قرار دهند، اما به تدریج و به خصوص بعد از خروج امریکا از برج‌ام، مخالفان برج‌ام قدرت اقناعی بیشتری پیدا کردند و بر این اساس، روایت شکست برج‌ام را برساختند که ضمن برجسته‌سازی بدعهدی‌های کشورهای غربی از جمله عدم لغو واقعی تحریم‌ها، برج‌ام را همانند قرارداد ترکمانچای مورد نکوهش قرار می‌داد. روایت شکست در شرایطی به روایت مسلط در سپهر سیاسی ایران تبدیل شد که برخی طرفداران روایت میانه که دستاوردهای برج‌ام را ناکافی می‌دانستند، بعد از خروج

امریکا از برجام با روایت شکست همراه شدند.

آشکار است که تحول روایی و منازعات میان روایت‌های متکثر و رقیب در حوزه سیاست خارجی، تحت تأثیر برخی عوامل بیرونی قرار می‌گیرند. به عنوان نمونه، با خروج دولت امریکا از برجام، قدرت اقلناعی روایت شکست نیز افزایش یافت. در واقع روایت شکست توانست با استفاده از استدلال قیاسی یعنی مشابهت‌سازی برجام با سایر تعاملات بی‌سرانجام ایران با امریکا، مطابق با طرح‌واره شناختی خود یعنی «استمرار بدعهدی امریکا»، بهترین گزینه را عدم اعتماد به این کشور معرفی نماید. این قیاس در متقاعد کردن طرفداران روایت میانه مبنی بر نقض عهد امریکا و لزوم اخذ تضمین‌های قوی در مذاکرات احیای برجام موثر بود. عامل دیگر برای تسلط روایت شکست این است که اساساً مذاکرات برجام در بستر ابرگفتمان نفی مذاکره با ایالات متحده و غرب شروع شد.

در واقع سایه «گفتمان نفی» بر نحوه مذاکرات و پروتکل دیپلماتیک حاکم بود و مذاکرات را به مسائل فنی محدود نمود. این در حالی بود که ماهیت سیاسی مسائل فنی ایجاب می‌کرد که دستورکار مذاکرات طیف وسیعی از موضوعات مورد اختلاف را شامل شود. امریکایی‌ها انتظار داشتند که برجام فصل جدیدی از روابط میان واشنگتن و تهران را رقم بزند اما با بدعهدی امریکا و همچنین عدم تمایل ایران برای تعامل در مورد سایر پرونده‌ها، برداشت امریکایی‌ها این بود که توافق یکسره به نفع تهران است و ایران حاضر نیست که در مورد سایر پرونده‌های اختلافی به گفت‌وگو بنشیند. در نتیجه با خروج ترامپ از توافق هسته‌ای، روایت برجام به عنوان «خسارت محض» به طور کامل تسلط یافت و مذاکرات احیای برجام با دولت بایدن نیز بی‌سرانجام ماند. این واقعیت نشان می‌دهد که چگونه ابرگفتمان عدم اعتماد به امریکا، می‌تواند سرنوشت روایت‌های موفقیت و شکست ابتکارات سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار دهد؛ موضوعی که می‌توان آن را در پژوهش دیگری بررسی کرد.

منابع

- آملی لاریجانی، صادق (۱۳۹۴)، «نتیجه برجام ارزشمند بود»، خبرآنلاین، ۲۸ دی، کد ۵۰۷۴۲. قابل دسترسی در: <https://www.khabaronline.ir/news/500742>
- انتخاب (۱۳۹۷)، «اطلاعیه دولت در واکنش به بیانیه منتسب به آیت الله جنتی»، ۲۴ اردیبهشت، کد ۴۰۸۱۹۵. قابل دسترسی در: <https://www.entekhab.ir/fa/news/408195>
- باهنر، محمد رضا (۱۳۹۴)، «باهنر: ارائه لایحه برجام به مجلس منافع ملی را تامین نمی‌کند»، ایسنا، ۹ شهریور، کد ۹۴۰۶۰۹۰۵۳۵۶. قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/94060905356>
- بهاروند، محسن و رضا زیب (۱۳۹۵)، «جستاری در منطق و فرامتن برجام»، روزنامه اعتماد، ۱۲ مرداد، شماره ۳۵۸۹. قابل دسترسی در: <https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/50378>
- پزشکیان، مسعود (۱۳۹۴)، برجام ترکمانچای نیست، فتح‌الفتوح است ۲۶ آبان، قابل در دسترس در: <https://www.irna.ir/news/81841917>
- تابناک (۱۳۹۴)، «نامه ۱۷ نماینده مجلس به علی لاریجانی»، ۱۸ مهر، کد ۵۳۸۰۸۱. قابل دسترسی در:

- [/https://www.tabnak.ir/fa/news/538081](https://www.tabnak.ir/fa/news/538081)
- تابناک (۱۳۹۹)، «فریاد مرگ بر دروغگو در پارلمان / ظریف: توهین‌ها را به جان می‌خرم»، ۱۵ تیر، کد ۹۸۸۵۹۰. قابل دسترسی در: [/https://www.tabnak.ir/fa/news/988590](https://www.tabnak.ir/fa/news/988590)
 - تسنیم (۱۳۹۹)، «امضای کری تضمین است»؛ تیتری که سمبل ساده‌انگاری در سیاست خارجی شد»، ۱ دی. قابل دسترسی در: [/https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/10/01/2415385](https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/10/01/2415385)
 - توکلی، احمد (۱۳۹۴)، «روایت احمد توکلی از سهل‌انگاری و بی‌توجهی ظریف در منافع ملی»، بلاغ مازندران، ۲۵ آبان، کد ۱۵۰۵۶۹. قابل دسترسی در: [/https://www.bloghnews.com/news/150569](https://www.bloghnews.com/news/150569)
 - جعفری، محمد علی (۱۳۹۲) «موشک‌های سپاه به اسرائیل می‌رسد / حرف‌های ظریف درباره مسائل نظامی درست نیست / مذاکرات امتیازات حداکثری دادیم و حداقلی گرفتیم»، مشرق، ۱۹ آذر، قابل دسترسی در: [/https://www.mashreghnews.ir/news/269982](https://www.mashreghnews.ir/news/269982)
 - جلیلی، سعید (۱۳۹۳)، «توافق‌نامه ژنو قرارداد ضعیفی است»، ۸ آذر، کد ۶۱۷۳۹. قابل دسترسی در: <https://www.baharnews.ir/news/61739>
 - جلیلی، سعید (۱۳۹۴ الف)، «ما در برجام از صد درصد حقوق مسلم خود محروم شده‌ایم» روزنامه کیهان، ۱۷ شهریور، شماره ۲۱۱۵۲. قابل دسترسی در: https://kayhan.ir/files/fa/publication/pag-es/1394/6/16/523_6190.pdf
 - جلیلی، سعید (۱۳۹۴ ب)، «برجام نباید به اهرم فشار دشمن علیه ایران تبدیل شود»، روزنامه کیهان، ۲۸ آبان، شماره ۲۱۲۱۲. قابل دسترسی در: <https://www.magiran.com/article/3267358>
 - جلیلی، سعید (۱۳۹۵)، «جلیلی: برجام ۲ و ۳ برای پایان قدرت ایران است»، تابناک، ۸ خرداد. کد ۵۹۲۹۵۱. قابل دسترسی در: [/https://www.tabnak.ir/fa/news/592951](https://www.tabnak.ir/fa/news/592951)
 - حاجی‌پور ساردویی، مرضیه و همکاران (۱۳۹۷)، «بازنمایی موفقیت یا شکست قرارداد هسته‌ای ایران در رسانه‌های امریکایی و انگلیسی؛ تحلیل روایتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم پاییز ۱۳۹۷ شماره ۴ (پیاپی ۵۲)
 - حاجی‌زاده، امیرعلی (۱۳۹۶)، «سردار حاجی‌زاده: اینکه برخی می‌گویند برجام سایه جنگ را از سر ملت دور کرد دروغ است»، رجا نیوز، ۷ اردیبهشت، کد ۲۶۹۹۸۱. قابل دسترسی در: <https://www.rajaneews.com/news/269981>
 - حداد عادل، غلامعلی (۱۴۰۱) گفتگو با تلویزیون اینترنتی دانشگاه تهران، ۱۴ اسفند، قابل دسترسی در: [/https://www.hamshahrionline.ir/news/746426](https://www.hamshahrionline.ir/news/746426)
 - حسینی، سید مرتضی (۱۳۹۴)، «دبیر کمیسیون فرهنگی مجلس: برجام، ترکمن چای دیگر است»، رسالت، ۲۰ مهر، شماره ۸۴۹۹. قابل دسترسی در: <https://www.magiran.com/article/3244079>
 - حسینیان، روح‌الله (۱۳۹۴)، «حسینیان: به ظریف گفتم در صورت حمله امریکا به ایران، مردم تو را دستگیر می‌کنند»، دنیای اقتصاد، ۲۱ مهرماه. کد ۲۹۴۵۱۰۱. قابل دسترسی در: <https://donya-e-eqte-sad.com>
 - حقیقت‌پور، منصور (۱۳۹۸)، «گام چهارم ایران روز تشیع جنازه برجام است»، پایگاه خبری خرداد،

- ۸ مرداد، کد ۳۱۸۳۰۱. قابل دسترسی در: [/https://www.khordad.news/fa/news/318301](https://www.khordad.news/fa/news/318301)
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲)، «دستیابی به آنچه مرقوم داشته‌اید در خور تقدیر و تشکر از هیئت مذاکرات هسته ای است»، پایگاه اطلاع رسانی دولت، ۳ آذر، کد ۲۳۲۸۲۲. قابل دسترسی در: <https://dolat.ir/detail/232822>
 - خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴)، «رهبر معظم انقلاب با این جملات از مذاکرات هسته ای حمایت کردند»، خبرآنلاین، ۱۶ شهریور، کد. قابل دسترسی در: [/https://www.khabaronline.ir/news/454627](https://www.khabaronline.ir/news/454627)
 - خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید (۱۴۰۱) اصول و مبانی روش های پژوهش کیفی: رویکردی نو و کاربردی، تهران: نگاه دانش. دسترسی در: [/https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/01/18/703350](https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/01/18/703350)
 - دنیای اقتصاد (۱۳۹۷)، «مواضع متناقض قالیباف درباره برجام»، ۲۱ بهمن، شماره ۳۴۹۵۲۷۳. قابل دسترسی در: [/https://donya-e-eqtasad.com](https://donya-e-eqtasad.com)
 - دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۵)، گفت‌وگوهای هسته‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
 - ذبیحی، رضا (۱۴۰۰)، جامعه‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب برنامه و دیپلماسی هسته‌ای، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی
 - رسایی، حمید (۱۳۹۵)، «مناظره زیبا کلام و رسایی درباره فرجام دولت پس از برجام»، ایسنا، ۶ اردیبهشت، کد خبر ۹۵۰۲۰۶۰۳۳۶۱. قابل دسترسی در: [/https://www.isna.ir/news/95020603361](https://www.isna.ir/news/95020603361)
 - رضایی، حسن (۱۳۹۴)، «انتخاب خطرناک دولت بین جوانمرگ شدن و افشای اسرار نظامی»، خبرگزاری دانشجو، ۱۰ مرداد، کد ۴۲۹۲۰۶. قابل دسترسی در: [/https://snn.ir/fa/news/429206](https://snn.ir/fa/news/429206)
 - روحانی، حسن (۱۳۹۲)، «امریکا کدخدا است با امریکا ببندیم راحت‌تریم»، خبرگزاری مهر، ۲۳ اردیبهشت. قابل دسترسی در: [/https://www.mehrnews.com/news/2054218](https://www.mehrnews.com/news/2054218)
 - روحانی، حسن (۱۳۹۴ الف) «برجام مثل آفتاب تابان است»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۷ اسفند، قابل دسترسی در: [/https://www.irna.ir/news/81993597](https://www.irna.ir/news/81993597)
 - روحانی، حسن (۱۳۹۴ ب)، «سخنرانی روحانی در جمع مردم اسلامشهر»، خبرآنلاین، ۱۵ مرداد. کد خبر ۴۴۳۸۷۳. قابل دسترسی در: [/https://www.khabaronline.ir/news/443873](https://www.khabaronline.ir/news/443873)
 - روحانی، حسن (۱۳۹۴ ج)، «رییس جمهوری در گفت و گوی تلویزیونی با مردم»، پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، ۱۱ مرداد، کد ۸۸۵۲۵. قابل دسترسی در: <https://www.president.ir/fa/88525>
 - روحانی، حسن (۱۳۹۴ د)، «روحانی در نشست خبری دستاوردهای برجام را تشریح کرد»، فرارو، ۲۷ دی، کد ۲۵۹۲۰۰. قابل دسترسی در: <https://fararu.com/fa/news/259200>
 - روحانی، حسن (۱۳۹۵ الف)، «رییس جمهوری در ضیافت افطار با دست اندرکاران برجام»، ۱۲ تیرماه، شناسه خبر: ۹۴۱۶۷. قابل دسترسی در: <https://www.president.ir/fa/94167>
 - روحانی، حسن (۱۳۹۵ ب)، «روحانی: توانستیم دیوارهای تحریم را فرو بریزیم»، افکار نیوز، ۲ شهریور، کد ۵۴۳۹۴۸. قابل دسترسی در: [/https://www.afkarnews.com](https://www.afkarnews.com)

- روزنامه جوان (۱۳۹۴)، «برجام پروژه سیاسی نه ملی»، ۱۶ شهریور، شماره ۴۶۲۰. قابل دسترسی در:
https://www.javanonline.ir/files/fa/publication/pages/1394/6/15/1277_20578.pdf
- روزنامه کیهان (۱۳۹۵)، «فاجعه برجام نتیجه غفلت از هشدارهای رهبری است»، ۱۷ آذر، شماره ۲۱۵۰۵. قابل دسترسی در:
<https://www.magiran.com/article/3476526>
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۴)، «برجام و تندروهای مجلس»، روزنامه شرق، ۱۹ مهر، شماره ۲۴۱۹
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۵)، «مناظره زیبا کلام و رسایی درباره فرجام دولت پس از برجام»، ایسنا، ۶ اردیبهشت، کدخبر ۹۵۰۲۰۶۰۳۳۶۱. قابل دسترسی در:
<https://www.isna.ir/news/95020603361>
- زیباکلام، صادق و رسایی، حمید (۱۳۹۵)، «مناظره زیبا کلام و رسایی درباره فرجام دولت پس از برجام»، ایسنا، ۶ اردیبهشت، کدخبر ۹۵۰۲۰۶۰۳۳۶۱. قابل دسترسی در:
<https://www.isna.ir/news/95020603361>
- شریعتمداری، حسین (۱۳۹۹)، «حمله حسین شریعتمداری به ظریف»، انتخاب، ۱۶ تیر، کد ۵۵۹۹۳۴. قابل دسترسی در:
<https://www.entekhab.ir/fa/news/559934>
- شیخ، مهدی (۱۳۹۸)، «نماینده مجلس: ظریف در دیپلماسی بین‌المللی یک الگوست»، ایرنا، ۱۰ بهمن، کد ۸۳۶۵۰۷۷۰۷۷. قابل دسترسی در:
<https://www.irna.ir/news/83650770>
- صالحی، علی اکبر (۱۳۹۵)، «صالحی: برجام فتح الفتوح نیست، اما قطعا ترکمانچای هم نیست»، پایگاه اطلاع رسانی دولت، ۱۸ اسفند، کد ۲۹۰۸۲۵. قابل دسترسی در:
<https://dolat.ir/detail/290825>
- صدر، محمد (۱۳۹۷)، «برخی مخالفان داخلی برجام ممکن است نفوذی باشند»، پایگاه خبری-تحلیلی خرداد، ۲۱ آذر، کد ۳۰۰۹۹۸. قابل دسترسی در:
<https://www.khordad.news/fa/news/300998>
- طلاجوران، محمد رضا (۱۳۹۸) «سناریوی لیبی: نقشه راه غرب برای ایران»، خبرگزاری صدا و سیما، ۲ مرداد، قابل دسترس در:
<https://www.iribnews.ir/fa/news/2483059>
- ظریف، محمد جواد (۱۳۹۵) «برجام یک ضرورت تاریخی در شرایط ویژه کشور بود»، خبرگزاری ایسنا، ۱۸ اردیبهشت، قابل دسترس در:
<https://www.isna.ir/news/95021810333>
- ظریف، محمد جواد (۱۳۹۷)، «ظریف: به شما اطمینان می‌دهم امریکا نمی‌تواند از برجام خارج شود!»، خبرگزاری فارس، ۲ بهمن. قابل دسترسی در:
<https://www.farsnews.ir/media/13971101001046>
- ظریف، محمد جواد (۱۳۹۹)، «ظریف: دعوای داخلی مانع استفاده بهینه از برجام شد»، سایت خبری الف، ۱۸ اسفند. قابل دسترسی در:
<https://www.alef.ir/news/3991218024.html>
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۹۶)، «هدف برجام خلع سلاح ابدی ایران است»، موج رسا، ۲۵ مهر، کد ۴۱۹۴. قابل دسترسی در:
<http://www.mojerasa.ir/khabar/4194>
- فواد ایزدی (۱۳۹۵)، «گفتگوی رجانوز با دکتر فواد ایزدی (یکسال پس از تجربه برجام ۱)»، رجا نیوز، ۲۱ تیر، کد ۲۴۷۰۲۹. قابل دسترسی در:
<https://www.rajanews.com/news/247029>
- قالیباف، محمد باقر (۱۳۹۵)، «مذاکره با دشمن نیز به نوعی مبارزه است»، تسنیم، ۵ مهر. قابل دسترسی در:
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/07/05/1196867>

- قالیباف، محمد باقر (۱۳۹۶)، «قالیباف: برجام یک سند ملی است»، ۲۴ اردیبهشت، تابناک، کد ۶۹۴۱۵۶. قابل دسترسی در: [/https://www.tabnak.ir/fa/news/694156](https://www.tabnak.ir/fa/news/694156)
- کوچک‌زاده، مهدی (۱۳۹۴)، «کوچک‌زاده در مجلس ایران ظریف را خائن نامید»، تی. آر. تی فارسی، ۳ خرداد. قابل دسترسی در: <https://www.trt.net.tr>
- مجلس خبرگان رهبری (۱۳۹۷)، «بیانیه مجلس خبرگان: روحانی به خاطر خسارت‌های وارده در برجام و عدم رعایت خطوط قرمز، باید از مردم عذرخواهی کند»، انتخاب، ۲۳ اردیبهشت، کد ۴۰۸۱۰۲. قابل دسترسی در: [/https://www.entekhab.ir/fa/news/408102](https://www.entekhab.ir/fa/news/408102)
- مرعشی، سید حسین (۱۳۹۶)، «برجام در دولت روحانی مهمتر از ملی شدن صنعت نفت در زمان مصدق بود»، ایسنا، ۲۳ اردیبهشت، کد ۲۶۲۰۵. قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/arda-bil-26205>
- مرکز بررسی استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۴)، «کنفرانس خبری به مناسبت آغاز اجرای برجام»، ۲۷ دی، کد ۱۰۹۸۷. قابل دسترسی در: [/https://css.ir/fa/content/92062](https://css.ir/fa/content/92062)
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۷)، مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت
- ملکی، صادق (۱۳۹۵)، «برجام آغاز بازگشت ایران به جامعه جهانی است»، دیپلماسی ایرانی، ۱۸ فروردین، کد ۱۹۵۷۵۰۴. قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1957504>
- میرزاده، حمید (۱۳۹۴)، «میرزاده: کار ظریف در امتداد کار امیرکبیر و مصدق بود»، خبرآنلاین، ۱۸ فروردین، کد ۷۰۳۳۵۰. قابل دسترسی در: <https://khabaronline.ir/x5tR6/>
- نتانیاهاو، بنیامین (۱۳۹۲)، «نتانیاهاو: توافق هسته‌ای با ایران یک اشتباه تاریخی است»، ۱۶ آبان، ایرنا، کد ۸۰۸۹۵۴۹۶. قابل دسترسی در: [/https://www.irna.ir/news/80895496](https://www.irna.ir/news/80895496)
- نهاوندیان، محمد (۱۳۹۲)، «نهاوندیان: مخالفان رفع تحریم، دلالتان تحریم هستند»، ایسنا، ۱۷ مهر، قابل دسترسی در: [/https://www.isna.ir/news/92071711094](https://www.isna.ir/news/92071711094)

References

- Amoli Larijani, Sadegh (2016). The outcome of JCPOA was valuable. Khabar Online, January 18. Available at: <https://www.khabaronline.ir/news/500742/> [In Persian]
- Baharvand, Mohsen and Zabib, Reza (2016). An inquiry into the logic and metatext of JCPOA. Etemad Newspaper, August 2, No. 3589. Available at: <https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/50378/> [In Persian]
- Bahonar, Mohammad Reza (2015). Bahonar: Submitting the JCPOA bill to parliament does not secure national interests. ISNA, August 31. Available at: <https://www.isna.ir/news/94060905356/> [In Persian]
- Baldwin, David A (2000), "Success and Failure in Foreign Policy", *Annual Review of Political Science*, Vol. 3:167-182. At:<https://doi.org/10.1146/annurev.polisci.3.1.167>
- Banai, Hussein; Byrne, Malcolm; Tirman, John (2022): *Republics of myth. National narratives and the US-Iran conflict*. Baltimore Maryland: Johns Hopkins University Press.
- Bose, Purnima (2020): *Intervention narratives. Afghanistan, the United States, and the*

- Global War on Terror*. New Brunswick: Rutgers University Press.
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal (2016). Nuclear discourses in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Institute for Strategic Studies. [In Persian]
 - Entekhab (2018). Government statement in response to the statement attributed to Ayatollah Jannati. May 14. Available at: <https://www.entekhab.ir/fa/news/408195/> [In Persian]
 - Gang, He (2022), "The Application of Narrative Research in International Relations, Advances in Social Science, Education and Humanities Research, , *3rd International Conference on Language, Art and Cultural Exchange*, volume 673
 - Haddad Adel, Gholamali (2023). Interview with University of Tehran Internet TV, March 5. Available at: <https://www.hamshahrionline.ir/news/746426/> [In Persian]
 - Haghghatpour, Mansour (2019). Iran's fourth step is the day of JCPOA's funeral. Khordad News, July 30. Available at: <https://www.khordad.news/fa/news/318301/> [In Persian]
 - Hagström, Linus; Gustafsson, Karl (2019): Narrative power. How storytelling shapes East Asian international politics. In Cambridge Review of International Affairs 32 (4), pp. 387–406. DOI: 10.1080/09557571.2019.1623498.
 - Hajipour Sardouei, Marzieh et al. (2018). Representing the success or failure of Iran's nuclear deal in American and British media; A narrative analysis. Political Science Research, 13(4), 52. [In Persian]
 - Hajizadeh, Amir Ali (2017). Commander Hajizadeh: It's a lie that some say JCPOA removed the shadow of war from the nation. Raja News, April 27. Available at: <https://www.rajanews.com/news/269981/> [In Persian]
 - Hosseini, Seyed Morteza (2015). Secretary of Parliament's Cultural Commission: JCPOA is another Turkmenchay. Resalat, October 12, No. 8499. Available at: <https://www.magiran.com/article/3244079> [In Persian]
 - Hosseinian, Rouhollah (2015). Hosseinian: I told Zarif that if America attacks Iran, people will arrest you. Donya-e-Eqtasad, October 13. Available at: <https://donya-e-eqtasad.com/> [In Persian]
 - Hülsse R (2009) The catwalk power: Germany's new foreign image policy. *Journal of International Relations and Development*, 12(3): 293–316.
 - Izadi, Fouad (2016). Raja News interview with Dr. Fouad Izadi (One year after JCPOA experience/1). Raja News, July 11. Available at: <https://www.rajanews.com/news/247029> [In Persian]
 - Jafari, Mohammad Ali (2013). IRGC missiles can reach Israel / Zarif's statements about military issues are not correct / We gave maximum concessions and received minimum in negotiations. Mashregh, December 10. Available at: <https://www.mashreghnews.ir/news/269982/> [In Persian]
 - Jalili, Saeed (2014). The Geneva agreement is a weak agreement. November 29. Available at: <https://www.baharnews.ir/news/61739> [In Persian]
 - Jalili, Saeed (2015a). We have been deprived of 100% of our inalienable rights in JCPOA. Kayhan Newspaper, September 8, No. 21152. Available at: https://kayhan.ir/files/fa/publication/pages/1394/6/16/523_6190.pdf [In Persian]
 - Jalili, Saeed (2015b). JCPOA should not become an enemy's pressure lever against Iran. Kayhan Newspaper, November 19, No. 21212. Available at: <https://www.magiran.com/article/3267358> [In Persian]
 - Jalili, Saeed (2016). Jalili: JCPOA 2 and 3 are for ending Iran's power. Tabnak, May 28.

- Available at: <https://www.tabnak.ir/fa/news/592951/> [In Persian]
- Khamenei, Seyed Ali (2013). Achieving what you have written is worthy of appreciation and thanks to the nuclear negotiating team. Government Information Base, November 24. Available at: <https://dolat.ir/detail/232822> [In Persian]
 - Khamenei, Seyed Ali (2015). The Supreme Leader supported nuclear negotiations with these statements. Khabar Online, September 7. Available at: <https://www.khabaronline.ir/news/454627/> [In Persian]
 - Khanifar, Hossein and Moslemi, Nahid (2022). Principles and foundations of qualitative research methods: A new and applied approach. Tehran: Negah Danesh. [In Persian]
 - Klotz, Audie; Lynch, Cecelia (2007): Strategies for research in constructivist international relations. New York: M.E.Sharpe.
 - Kratochwil, Friedrich V. (2021): *After theory, before big data. Thinking about praxis, politics and international affairs*. Abingdon Oxon, New York NY: Routledge (Innovations in international affairs).
 - Marashi, Seyed Hossein (2017). JCPOA in Rouhani's government was more important than the nationalization of the oil industry during Mossadegh's time. ISNA, May 13. Available at: <https://www.isna.ir/news/ardabil-26205/> [In Persian]
 - Mashregh News (2020). "Kerry's signature is a guarantee"; A headline that became a symbol of naivety in foreign policy. December 21. Available at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/10/01/2415385/> [In Persian]
 - Moshirzadeh, Homeira (2018). Theoretical foundations of foreign policy explanation and analysis (2nd ed.). Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
 - Netanyahu, Benjamin (2013). Netanyahu: The nuclear deal with Iran is a historic mistake. IRNA, November 7. Available at: <https://www.irna.ir/news/80895496/> [In Persian]
 - Oppermann, Kai and Alexander Spencer (2018) 'Narrating success and failure: Congressional debates on the 'Iran nuclear deal'', European Journal of International Relations, Vol. 24, Issue. 2.
 - Pezeshkian, Masoud (2015). JCPOA is not Turkmenchay, it is the greatest victory. November 17. Available at: <https://www.irna.ir/news/81841917/> [In Persian]
 - Qalibaf, Mohammad Baqer (2016). Negotiating with the enemy is also a kind of struggle. Tasnim, September 26. Available at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/07/05/1196867/> [In Persian]
 - Qalibaf, Mohammad Baqer (2017). Qalibaf: JCPOA is a national document. Tabnak, May 14. Available at: <https://www.tabnak.ir/fa/news/694156/> [In Persian]
 - Rasaei, Hamid (2016). Debate between Zibakalam and Rasaei about the fate of the government after JCPOA. ISNA, April 25. Available at: <https://www.isna.ir/news/95020603361/> [In Persian]
 - Rezaei, Hassan (2015). The government's dangerous choice between premature death and disclosure of military secrets. Student News Agency, August 1. Available at: <https://snn.ir/fa/news/429206/> [In Persian]
 - Rouhani, Hassan (2013). America is the village chief, if we make a deal with America, we'll be more comfortable. Mehr News Agency, May 13. Available at: <https://www.mehrnews.com/news/2054218/> [In Persian]
 - Rouhani, Hassan (2015a). JCPOA is like a shining sun. Islamic Republic News Agency, March 7. Available at: <https://www.irna.ir/news/81993597/> [In Persian]

- Rouhani, Hassan (2015b). Rouhani's speech among the people of Islamshahr. Khabar Online, August 6. Available at: <https://www.khabaronline.ir/news/443873/> [In Persian]
- Rouhani, Hassan (2015c). The President in a television interview with the people. Presidential Information Base, August 2. Available at: <https://www.president.ir/fa/88525> [In Persian]
- Rouhani, Hassan (2015d). Rouhani explained the achievements of JCPOA in a press conference. Fararu, January 17. Available at: <https://fararu.com/fa/news/259200> [In Persian]
- Rouhani, Hassan (2016a). The President at the Iftar feast with JCPOA officials. July 2. Available at: <https://www.president.ir/fa/94167> [In Persian]
- Rouhani, Hassan (2016b). Rouhani: We were able to bring down the walls of sanctions. Afkar News, August 23. Available at: <https://www.afkarnews.com/> [In Persian]
- Sadr, Mohammad (2018). Some domestic opponents of JCPOA may be infiltrators. Khorrad News-Analysis Base, December 12. Available at: <https://www.khordad.news/fa/news/300998> [In Persian]
- Sadriu, Behar (2021): Narratives in International Studies Research. In Behar Sadriu (Ed.): *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*: Oxford University Press.
- Salehi, Ali Akbar (2017). Salehi: JCPOA is not the greatest victory, but it is certainly not Turkmenchay either. Government Information Base, March 8. Available at: <https://dolat.ir/detail/290825> [In Persian]
- Shariatmadari, Hossein (2020). Hossein Shariatmadari's attack on Zarif. Entekhab, July 6. Available at: <https://www.entekhab.ir/fa/news/559934> [In Persian]
- Sheikh, Mehdi (2020). MP: Zarif is a model in international diplomacy. IRNA, January 30. Available at: <https://www.irna.ir/news/83650770/> [In Persian]
- Spencer, A (2016), *Romantic Narratives in International Politics: Pirates, Rebels and Mercenaries*. Manchester: Manchester University Press.
- Steele, Brent J.; Gould, Harry D.; Kessler, Oliver (Eds.) (2020): *Tactical constructivism, method, and international relations*. London, New York NY: Routledge Taylor & Francis Group (The new international relations).
- Suganami, Hidemi (2008): Narrative Explanation and International Relations. Back to Basics. In *Millennium - Journal of International Studies* 37 (2), pp. 327-356. DOI: 10.1177/0305829808097643.
- Tabnak (2015). Letter from 17 MPs to Ali Larijani. October 10. Available at: <https://www.tabnak.ir/fa/news/538081/> [In Persian]
- Tabnak (2020). Cry of "Death to the liar" in parliament / Zarif: I accept the insults. July 5. Available at: <https://www.tabnak.ir/fa/news/988590/> [In Persian]
- Tavakoli, Ahmad (2015). Ahmad Tavakoli's account of Zarif's negligence and disregard for national interests. Balagh Mazandaran, November 16. Available at: <https://www.blogh-news.com/news/150569/> [In Persian]
- The Assembly of Experts (2018). Statement of the Assembly of Experts: Rouhani should apologize to the people for the damages caused by JCPOA and not observing the red lines. Entekhab, May 13. Available at: <https://www.entekhab.ir/fa/news/408102/> [In Persian]
- The Strategic Studies Center of the Presidency (2015). Press conference on the occasion of the start of JCPOA implementation. January 17. Available at: <https://css.ir/fa/content/92062/> [In Persian]
- Vuorelma, Johanna (2018): Trust as narrative: representing Turkey in Western foreign policy analysis. In Hiski Haukkala, Carina van de Wetering, Johanna Vuorelma (Eds.): *Trust*

- in international relations. Rationalist, constructivist, and psychological approaches*. 1st. London: Routledge, pp. 37–56.
- World Economy (2018). Qalibaf's contradictory positions on JCPOA. February 10, No. 3495273. Available at: <https://donya-e-eqtesad.com/> [In Persian]
 - Zabihi, Reza (2021). Sociology of foreign policy of the Islamic Republic of Iran in the framework of nuclear program and diplomacy. Tehran: Center for Political and International Studies. [In Persian]
 - Zarif, Mohammad Javad (2016). JCPOA was a historical necessity in the country's special circumstances. ISNA, May 7. Available at: <https://www.isna.ir/news/95021810333/> [In Persian]
 - Zarif, Mohammad Javad (2019). Zarif: I assure you that America cannot withdraw from JCPOA! Fars News Agency, January 22. Available at: <https://www.farsnews.ir/media/13971101001046/> [In Persian]
 - Zarif, Mohammad Javad (2021). Zarif: Internal disputes prevented optimal use of JCPOA. Alef News Site, March 8. Available at: <https://www.alef.ir/news/3991218024.html> [In Persian]
 - Zibakalam, Sadegh (2015). JCPOA and hardliners in parliament. Shargh Newspaper, October 11, No. 2419. [In Persian]
 - Zibakalam, Sadegh and Rasaei, Hamid (2016). Debate between Zibakalam and Rasaei about the fate of the government after JCPOA. ISNA, April 25. Available at: <https://www.isna.ir/news/95020603361/> [In Persian]

hikmaht-e mutaāliyah: the Nature of Political Action¹

Mohammad Pezeshgi²

DOI: [10.48308/piaj.2024.235624.1531](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235624.1531) Received: 2024/5/9 Accepted: 2024/8/31

Original Article

Extended Abstract

Introduction: hikmaht-e mutaāliyah (Transcendent Philosophy) is a branch of Islamic philosophy where the foundational concept is “the primacy of existence” (Asālat al-Wu-jūd). This concept serves as a meta-language for the entire philosophical framework, acting as the underlying principle governing all issues, claims, theories, and arguments within this system. The primary goal of this article is to explain the nature of “political action” in accordance with the meta-language of the primacy of existence. In this existential explanation, it is demonstrated that political action becomes one with the “self” of the actor, and it is this unity of political action with the “self” that gives it meaning.

Methods: The method employed in this article is an existential explanation. Existential explanation is a type of philosophical reasoning consistent with the meta-language of the primacy of existence, wherein human phenomena are explained by referring to the ontological characteristics of the individual or collective “self.” In this article, based on this explanatory method, the process of political action—from the initial intention of creation by an actor or the collective consensus of political actors to its ultimate realization in human life—is explained based on the inherent needs of these actors. Moreover, the meaning of political action is examined according to the individual intention or collective purpose of the political actor.

Results and discussion: The first result of this article is that political action is an institutional action. Therefore, it has three characteristics: stability, continuity and homogeneity. This is because political action, following the intention of the actor or the collective

1. This article is a part of the author’s project titled “Existential Political Science: An Introduction” that was completed (2024) in the Islamic Science and Culture Academy.

2. Associate professor, Political Philosophy, Department of Political Philosophy, Research Center for Political Thought and Sciences, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. pezeshgi@isca.ac.ir



consensus of actors, permeates the individual or collective “self” of the actors. The second result of this article is that from the perspective of the meta-language of the primacy of existence, every political action is considered an “expanded existence” of individual action. By “expanded existence,” it is meant that political action, with a singular existence, manifests in the individual actions of all political actors. The plurality of actors and their individual characteristics do not conflict with the existential unity of political action. As a result, in a political interaction, each of the political actors, in addition to their individual existence, has a transpersonal and common existence with other political actors. It is this expanded and shared existence that is the subject of political action, distinguishing it from individual action. Another result of this article is that political action is a meaningful phenomenon from the point of view of the primacy of existence. The meaningfulness of political action lies in uncovering the hidden meaning within it and conveying that meaning to others. Thus, political action, from an existential perspective, is akin to speaking. Just as speaking reveals the hidden meaning in one’s mind and communicates it to the mind of the listener, political action, in existential explanation, relates to something real and true, which is the uncovering of the inner intentions of the political actor(s).

Conclusions : Political action, due to its stability, continuity, and homogeneity, becomes part of the actor’s existence and realizes their existential status. Political action derives its meaning from its connection to the “self” of the actor, obtaining this meaning from individual intentions and collective consensus. Furthermore, collective political interaction among actors leads to the formation of a political identity.

Keywords: Hikmaht-e mutaāliyah, Transcendent Philosophy, Meta-language of primacy of existence, Political action, Expanded existence, Existential explanation.

Citation: Pezeshgi, Mohammad. 2024. hikmaht-e mutaāliyah: the Nature of Political Action, Political and International Approaches, Summer, Vol 16, No 2, PP 85-103.



حکمت متعالیه: سرشت عمل سیاسی^۱

محمد پزشکی^۲

DOI: [10.48308/pijaj.2024.235624.1531](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.235624.1531)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده تفصیلی

مقدمه و اهداف: حکمت متعالیه شاخه‌ای از فلسفه اسلامی است که فرازبان آن «اصالت وجود» است. منظور از فرازبان بودن این آموزه آن است که آموزه مذکور به منزله روح این دستگاه فلسفی در تمامی مسایل، مدعیات، نظریه‌ها و استدلال‌های آن حاکم و جاری است. هدف اصلی مقاله آن است که سرشت «عمل سیاسی» را متناسب با فرازبان اصالت وجود تبیین کند. در تبیین وجودی نشان داده می‌شود که عمل سیاسی با «خود» کنش‌گر یکی می‌شود و همین اتحاد عمل سیاسی با «خود» است که به آن معنا می‌دهد.

روش: روش این مقاله تبیین وجودی است. تبیین وجودی نوعی از احتجاج فلسفی متناسب با فرازبان اصالت وجود است که بر اساس آن پدیده‌های انسانی با ارجاع به ویژگی‌های هستی‌شناختی «خود» فردی یا جمعی تبیین می‌شوند. در این مقاله بر اساس این روش تبیینی تلاش شده تا فرایند عمل سیاسی از آغاز قصد ایجاد به وسیله یک کنش‌گر یا اجماع جمعی کنش‌گران سیاسی تا تحقق نهایی آن در زندگی انسانی بر اساس نیازهای ذاتی کنش‌گران مزبور توضیح داده شود. هم‌چنین بر اساس این شیوه معنای عمل سیاسی بر اساس نیت فردی یا قصد جمعی کنش‌گر سیاسی بررسی می‌شود.

یافته‌ها: نخستین یافته این مقاله این است که عمل سیاسی کنشی نهادی است. از این رو دارای سه ویژگی ثبات، تداوم و همگنی است. زیرا عمل سیاسی پس از نیت کنش‌گر یا اجماع جمعی کنش‌گران در «خود» فردی یا جمعی کنش‌گران رسوخ می‌یابد. دومین یافته در این نوشته آن است که از منظر فرازبان اصالت وجود هر عمل سیاسی «وجود وسعت یافته» عمل فردی تلقی می‌شود. منظور از «وجود وسعت یافته» در این جا آن است که عمل سیاسی با یک وجود واحد در عمل فردی همه کنش‌گران سیاسی تحقق می‌یابد و تعدد کنش‌گران سیاسی

۱. این مقاله بخشی از پروژه نگارنده تحت عنوان «درآمدی بر علم سیاست وجودی» است که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی اجرا و در سال ۱۴۰۳ به اتمام رسیده است.

۲. دانشیار فلسفه سیاسی، گروه فلسفه سیاسی، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. pezeshgi@isca.ac.ir



و ویژگی‌های فردی آنها مغایرتی با وحدت وجودی عمل سیاسی ایجاد نمی‌کند. در نتیجه در یک هم‌کنشی سیاسی، هر یک از کنش‌گران سیاسی علاوه بر وجود فردی و خاص خود دارای یک هستی فرافردی و مشترک با دیگر کنش‌گران سیاسی می‌گردند. در واقع این هستی توسعه یافته و مشترک است که موضوع کنش سیاسی است و آن را از کنش فردی جدا می‌کند. از دیگر یافته‌های این مقاله آن است که از منظر فرازبان اصالت وجود عمل سیاسی پدیده‌ای معنادار است. معنادار بودن یک عمل سیاسی به کشف معنای نهفته در آن و انتقال آن معنا به دیگران می‌باشد. از این رو عمل سیاسی از نظر وجودی مانند سخن گفتن است. زیرا همان‌طور که سخن گفتن معنای نهفته در ضمیر را از نظر هدف و غرضی که در آن است کشف می‌کند و آن را به ضمیر مخاطب منتقل می‌کند؛ بنابراین عمل سیاسی در تبیین وجودی به امری حقیقی و واقعی برمی‌گردد که همان کشف مکوننات درونی کنش‌گر یا کنش‌گران سیاسی است.

نتیجه‌گیری: عمل سیاسی به دلیل ثبات، تداوم و همگنی خود تبدیل به بخشی از هستی کنش‌گر می‌شود و جایگاه وجودی او را متحقق می‌سازد. عمل سیاسی به دلیل ارتباطش با «خود» کنش‌گر معنا می‌یابد و این معنا را از نیت فردی و اجماع جمعی بدست می‌آورد. از سوی دیگر هم‌کنشی سیاسی میان کنش‌گران موجب ایجاد هویت سیاسی می‌شود.

کلیدواژگان: حکمت متعالیه، فرازبان اصالت وجود، عمل سیاسی، وجود وسعت یافته، تبیین وجودی.

استناددهی: پزشکی، محمد. ۱۴۰۳. حکمت متعالیه: سرشت عمل سیاسی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۸۵-۱۰۳.



۱. مقدمه

حکمت متعالیه شاخه‌ای از فلسفه اسلامی است که یکی از مهم‌ترین آموزه‌های آن آموزه «اصالت وجود» است. این آموزه از نظر اهمیت در جایگاهی قرار دارد که نه تنها یکی از مسایل حکمت متعالیه است، بلکه به عنوان فرازبان آن شناخته می‌شود. منظور از فرازبان بودن این آموزه آن است که آموزه مذکور به منزله روح این دستگاه فلسفی در تمامی مسایل، مدعیات، نظریه‌ها و استدلال‌های آن حاکم و جاری است. این مقاله در صدد پاسخ‌دهی به این پرسش است که عمل سیاسی را از منظر فرازبان اصالت وجود چگونه می‌توان تبیین کرد. منظور از تبیین عمل سیاسی بر اساس فرازبان اصالت وجود آن است که چگونه می‌توان خاستگاه عمل سیاسی، نحوه تحقق آن در زندگی فردی و جمعی، تاثیرات آن در زندگی و سرانجام معنای آن را بر اساس استنتاجاتی توضیح داد که پیرامون «خود» آدمی شکل می‌گیرند.

بر اساس تبیین مزبور که از آن به تبیین وجودی تعبیر می‌شود عمل سیاسی به مانند زبان خبر از مکنونات درونی کنش‌گران سیاسی می‌دهد و از نیت فردی یا اجماع جمعی آن‌ها برای رفع نیازها و منافع فردی و جمعی حکایت می‌کند. بر اساس تبیین وجودی، عمل سیاسی یک امر زبانی و برساختی صرف تلقی نمی‌شود، بلکه به رغم برساختی بودن آن پدیده‌ای است که با «خود» شهروند یکی می‌شود. از نظر حکمت متعالیه همین اتحاد عمل سیاسی با «خود» است که به آن معنا می‌دهد و عمل سیاسی را از حرکات جسمانی اعضای بدن متمایز می‌کند. معناپذیری «عمل سیاسی» از «هستی» نشان دهنده آن است که «معناپذیری» امری قراردادی و زبانی نیست، بلکه برخاسته از رابطه حقیقی میان عمل و «خود» بوده و در نتیجه امری هستی‌شناختی است.

در توضیح ضرورت مطالعه عمل سیاسی بر اساس فرازبان اصالت وجود باید گفت که در باب توضیح عمل سیاسی می‌توان به دو برداشت بسیار متفاوت دست یافت. بر اساس رهیافت رفتارگرایی سیاسی، رفتار سیاسی صرفاً متغیر وابسته‌ای است که بر اساس متغیرهای مستقل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی توضیح داده می‌شود. بر اساس این رهیافت، در مطالعه رفتار سیاسی باید از هرگونه ملاحظه تجویزی و عملی خودداری کرد. از این رو دانشمند سیاسی تنها به نظارت و مشاهده رفتارهای سیاسی قناعت می‌کند (چیلکوت، ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۵، مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۷ و بشیریه، ۱۳۹۶: ۶۵-۶۳). در صورتی که بر اساس دیدگاه‌های شناختی عمل سیاسی اساساً دارای یک معنای ذهنی است و روابط میان کنش‌گران سیاسی برگرفته از معنایی است که به آن‌ها داده می‌شود. این درک از عمل سیاسی مبتنی بر این پیش‌فرض است که واقعیت زندگی سیاسی بر ذهنیت مشترک متقابل بنا شده است (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۳۹-۳۸).

بر اساس آنچه که گفته شد در رهیافت رفتارگرایی سیاسی اصولاً معناداری عمل سیاسی نادیده گرفته می‌شود و در رهیافت‌های تفسیری عمل سیاسی اصولاً پدیده‌ای بین‌الذهانی و زندگی انسانی فاقد ویژگی‌های عینی است. از این رو هر یک از دو دسته بالا در تبیین عمل سیاسی نواقصی دارند. هدف از این مقاله آرایه رهیافتی جدید بر اساس فرازبان اصالت وجود است که ضمن آن که عمل سیاسی را عملی برساختی و معنادار می‌داند، اما برساختن آن را مبتنی بر ویژگی‌های حقیقی و عینی زندگی انسانی برمی‌شمارد. مدعای مقاله آن است که تبیین وجودی از عمل سیاسی می‌تواند ابعاد برساختی آن را به ویژگی‌های عینی «خود» ارتباط دهد.

۲. پیشینه

ابوالحسن حسنی در کتاب «حکمت سیاسی متعالیه» فصلی را به عمل سیاسی بر اساس حکمت متعالیه اختصاص داده است (حسنی، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۸۵). او در این فصل از سرشت عمل سیاسی، معنا و ارزش آن در حکمت متعالیه بحث می‌کند و در نهایت به ضرورت وحی در ارزشیابی اخلاقی عمل سیاسی می‌پردازد. حسنی سرشت عمل سیاسی را ظهور اراده انسانی در سه پدیده عمل، حالات روانی و روابط می‌داند (حسنی، ۱۳۹۰: ۱۸۵). او در ادامه حکمت اسلامی عمل سیاسی و اجتماعی را عملی معنادار می‌داند و در توضیح معنا داشتن رای دادن از نظر حکمت متعالیه باید گفت که این کنش از نظر فیزیکی شامل مجموعه‌ای حرکات و فعالیت‌های جسمانی و فکری است که شامل رای رفتن به پای صندوق رای و انتخاب کردن نامزد مورد نظر و نوشتن نام او بر روی برگه رای می‌شود.

بدیهی است که به مجموعه این حرکات و فعالیت‌ها رای دادن اطلاق نمی‌شود بلکه منظور از آن دادن نقش «ریاست جمهور»، «نماینده مجلس» یا «شهردار» به فرد مورد نظر است. در واقع با این عمل، شخص رای دهنده به دیگران می‌فهماند که او یک شخص خاص را برای تصدی یکی از مناصب بالا برگزیده است. از این رو معنادار بودن یک کنش به کشف معنای نهفته در آن و انتقال به دیگران است (حسنی، ۱۳۹۰: ۱۸۷ و نیز (الطباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۴۹). حسنی در پایان این فصل با اشاره به ارزش‌گذاری ابزاری عمل سیاسی بر اساس دو معیار ضرورت و هزینه عمل به این نکته اشاره می‌کند که دین به مثابه شیوه‌ای از زندگی می‌تواند راهنمای خوبی برای بررسی ضرورت و هزینه عمل سیاسی قرار بگیرد.

نوشته حسنی مانند این مقاله به تبیین عمل سیاسی بر اساس آموزه‌های حکمت متعالیه می‌پردازد؛ اما برخلاف مقاله حاضر ارتباط عمل سیاسی با «خود» و نحوه ارتباط این امر برساختی با ویژگی‌های وجودی آن کم‌رنگ مطرح شده است. همان‌طور که پیش از این گفته شد ارایه رهیافتی از عمل سیاسی به صورت هم‌زمان هم ارتباط آن را با متغیرهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و هم برساختی بودن و بین‌الذهانی بودن آن را توضیح دهد امری ضرور می‌نماید. در این مقاله تمرکز تأثیرات «خود» به مثابه واقعیت هستی‌آدمی بر عمل سیاسی او به مثابه پدیده‌ای برساختی است. در ادامه، برای بررسی «عمل سیاسی» بر اساس فرازبان اصالت وجود ابتدا مفهوم «عمل» و سپس مفهوم «عمل سیاسی» از منظر فرازبان اصالت وجود تبیین می‌شود و در نهایت عقبه وجودی عمل سیاسی مورد کنکاش قرار گرفته و چگونگی اثرگذاری و اثرپذیری آن بر عمل سیاسی توضیح داده می‌شود.

۳. مفهوم «عمل» در حکمت متعالیه

در نخستین گام برای آشنایی با نگاه حکمت متعالیه «کنش سیاسی» به مفهوم «عمل» از نظر این دستگاه فلسفی پرداخته می‌شود. سید مهدی میرهادی در مقاله «فلسفه عمل در حکمت متعالیه» (میرهادی، ۱۳۹۷: ۱۵۵-۱۴۱) به اختصار نگاه محمد شیرازی مؤسس حکمت متعالیه را نسبت به «عمل» بررسی کرده است. او در این مقاله نگاه ملاصدرا نسبت به سرشت عمل، چگونگی اثرگذاری و ارتباطش با «خود» را توضیح می‌دهد. مضمون مقاله میرهادی درباره ارتباط عمل با «خود» است. بدین بیان که صورت مجردی از

عمل با «خود» متحد شده و بر آن اثر می‌گذارد. میرهادی می‌نویسد:

«در چشم انداز کلی تلقی ملاصدرا را از عمل به مثابه وجودی خارجی، که همچون دیگر اعیان و اشیای خارجی برای مرتبط شدن با نفس لازم است صورتی (مجرد) از آن با نفس مرتبط و متحد شود، می‌توان اساس نظریه او در مورد ماهیت عمل، نحوه اثرگذاری عمل، و ارتباطش با نفس دانست» (میرهادی، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

در توضیح این فقره باید گفت که همان‌طور که در معرفت‌شناسی حکمت متعالیه ثابت شده، تا زمانی که صورت ذهنی یک چیز در ذهن حاضر نشده و با «خود» متحد نشود امکان شناخت آن چیز برای آدمی حاصل نمی‌شود. به همین صورت تا صورت مجرد عمل نیز با «خود» متحد نشود ارتباط میان خود و عمل برقرار نمی‌گردد. در توضیح مدعای ارتباط صورت مجرد عمل با خود برای انجام یک «عمل» باید گفت که بر اساس آموزه «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» خود در آغاز آفرینش چیزی جز صورتی از موجودات مادی نیست و در این مرحله از حیاتش تنها استعداد پذیرش صورت‌های عقلی را دارد. به این بیان، «خود»، بالفعل صورت انسان و بالقوه، استعداد و امکان شدن‌های بعدی است. اما صورت انسانی مزبور بر اساس آموزه «حرکت جوهری» ظرفیت پذیرش کمال‌های بالاتری از صورت بالفعل کنونی را دارد. از این رو این هویت اولیه، مشترک و غیرارادی سکوی پرش آدمی در ایجاد آفرینش‌های بعدی در وجود انسان می‌باشد. نتیجه این وضع آن است که آدمی به حسب طبیعت بشری خود نوع واحدی است که با کمال‌یابی‌های بعدی به انواع مختلفی از موجود تبدیل می‌شود. از این رو، در حکمت متعالیه سرشت انسان برخلاف دیگر مکاتب انسان‌شناسی، سرشتی واحد نیست، بلکه بر حسب مقداری از کمال و تحولی که در هستی خود می‌دهد هویت‌های جدیدی می‌یابد. بر این اساس، دنیای مادی تنها محلی برای «عمل» کردن و تحول یافتن «خود» است که طی آن صورت اولیه آدمی به صورت‌های بعدی (چه صورت‌های متعالی‌تر یا صورت‌های پست‌تر) تبدیل شود.

از نظر ملاصدرا انسان تنها موجودی است که از ظرفیت نامحدودی برای تغییر و تحول برخوردار است و ورود به این دنیا بهترین دلیل برای تغییر و تحول مزبور می‌باشد. به این بیان، در مقایسه با انسان‌شناسی توماس هابز به عنوان مثال (که نزدیک به دوره زندگی ملاصدرا است) می‌توان گفت که نظریه هابز از نوعی جمود در شناسایی انسان به مثابه گرگ رنج می‌برد. انسان همواره در نزد هابز گرگ انسان دیگر است در حالی که در نزد ملاصدرا این انسان می‌تواند موجودی به مراتب پست‌تر از گرگ تا آفرینشی به مراتب برتر از فرشتگان الهی باشد. بر اساس این نگرش، آدمی در زندگی دنیوی خود این فرصت را دارد که وجود اولیه خود را تعالی دهد یا ترضیع کرده و از بین ببرد (میرهادی، ۱۳۹۷: ۱۴۴-۱۴۳).

با توجه به آنچه که گفته شد مشخص می‌شود که «عمل» موجب تحول و تغییر سرشت آدمی است. اما باید این نکته را نیز افزود که «عمل» نخستین حلقه از سه حلقه‌ای است که تحول مزبور را در سرشت انسان ایجاد می‌کند. میرهادی با آوردن فقره‌ای از ملاصدرا، ایده موسس حکمت متعالیه را چنین نقل می‌کند که: «اعمال اراده می‌شوند برای ایجاد صفات و احوال، و صفات و احوال اراده می‌شوند برای حصول علوم و معارف» (الشیرازی، ۱۳۸۱: ۷۱). بر اساس سخن شیرازی عمل موجب شکل‌گیری صفات

شخصی می‌شود و انجام مکرر عمل به ایجاد ملکه در «خود» می‌انجامد که آن هم موجب پیدایش درک و فهمی از دنیا متناسب با ملکه مزبور می‌شود.

به این بیان، جهانی برای خود ایجاد می‌شود که با جهان خودهای دیگر تفاوت می‌کند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۸: ۲۹۱). بر اساس این دیدگاه، می‌توان نگاه امنیتی هابز به دنیا را این‌گونه تحلیل کرد که اثر زمانه پراشوب او که گریانش را حتی پیش از تولدش گرفته بود و سرگذشت پر فراز و نشیب او در طول دوران زندگی ملکه اضطراب و وحشتی در او ایجاد کرد که بر اساس آن ملکه دنیای هابز دنیایی شد که در آن انسان گرگ انسان بود و تنها راه خلاصی از وضعیت دهشتناک دنیای هابز پناه بردن به لویتان بود. تبعاً دنیای هابز جهانی متمایز از جهان جان لاک (با تجربه‌ای متفاوت) است و با جهان هابز تفاوت اساسی می‌یابد.

با توجه به آنچه گفته شد مشخص شد که از نظر حکمت متعالیه «بدن» ابزاری برای تحقق «عمل» است. در واقع آموزه «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» در تفسیر دقیق خود به معنای آن است که «روح» در آغاز همان بدن و «خود» همان ماده می‌باشد و از این رو بین این دو دوگانگی وجود ندارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳: ۲۵۵). از نتایج این نگرش آن است که بدن بودن در گرو بدن کسی بودن یعنی تعلق گرفتن به یک «خود» است و گرنه بدن بی‌تعلق به خود چیزی جز جسم خام نیست، بنابراین «خود» تحقق بخش بدن می‌باشد. همان‌طور که از سوی دیگر بدن مشخص کننده یک خود است و آن را از خود دیگر جدا می‌کند. خلاصه آن که «خود» به رغم آن که به لحاظ ذاتی امری مجرد است، اما به لحاظ عمل کردن موجودی مادی است. از این رو خود در آغاز آفرینش خویش که از هر نوع صفت و کمالی خالی است از طریق کار بست بدن و انجام عمل می‌تواند به کسب صفات و کمالات مزبور دست یابد (ذاکری، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۴).

از نکات دیگری که ملاصدرا در باب عمل توجه ما را بدان جلب می‌کند سرشت آن می‌باشد. از نظر او جنبه جسمانی عمل چیزی جز حرکات بدن و اعضای آن نیست از این رو به خودی خود نمی‌تواند چیزی ارزشمند باشد همان‌طور که تا کردن یک قطعه کاغذ و انداختن آن در داخل یک جعبه به خودی خود اصالتی ندارد. زیرا این بخش از عمل ثبات و ماندگاری ندارد و با انجام آن پایان می‌پذیرد. اما عمل دارای بخش دیگری است که به آن هویت داده و آن را ماندگار می‌کند. در واقع همان‌طور که خود در ابتدا مادی است اما به تدریج مجرد می‌شود، به همان صورت اعمال که در ابتدا چیزی جز ترکیبی از حرکات بدن نیست به دلیل تکرار مجرد شده و اثری ماندگار در خود بر جا می‌گذارد. به این ترتیب عمل انداختن یک قطعه کاغذ درون یک جعبه تبدیل به چیزی به نام رای دادن می‌شود که به نوبه خود در درون نظامی بزرگتر به نام نظام انتخاباتی و سپس نظام مردم‌سالاری قرار می‌گیرد و اثری ماندگار در سرنوشت یک ملت به جا می‌گذارد.

اما آنچه که موجب هویت دهی به یک عمل و ماندگاری آن می‌شود «نیت» عامل است. نیت از شوون خود و درجه‌ای از آن است و از این رو نمی‌تواند مستقل از خود باشد. اما باید دانست که عمل به مثابه معلول یک انسان زمانی می‌تواند مورد ارزیابی و داوری قرار گیرد که به وسیله «نیت» عامل هویت

یابد. پس اعمال به ظاهر مشابه می‌توانند مورد داوری‌های کاملاً مختلف قرار بگیرند. نقش هویت‌دهی نیت به عمل موجب آن است که عمل از منظر حکمت متعالیه معنادار باشد. معنادار بودن عمل در این دستگاہ فلسفی به هویت ساز بودن آن باز می‌گردد و معنادار بودن عمل به این حقیقت برمی‌گردد که در حکمت متعالیه هویت یک عمل محصول وجود ذهنی و قلبی - شهودی آن عمل در خود و نفس عامل است و به طوری که گفته شد انجام یک عمل موجب ایجاد اثری در قلب می‌شود و تکرار آن عمل صفات و ملکاتی در خود ایجاد می‌کند به گونه‌ای که تثبیت هر صفتی در خود صورتی مناسب با آن صفت و ملکه به وجود آدمی می‌دهد.

به این بیان مشخص می‌شود که در حکمت متعالیه علاوه بر دو کنش جسمانی و کنش گفتاری از گونه دیگری از کنش سخن به میان می‌آید که آن را کنش قلبی می‌نامند. همان‌طور که سید محمد حسین طباطبائی نیز عمل قلبی را نوعی از عمل معرفی کرده و می‌گوید: «عمل اعم از عمل قلب و عمل بدنی است» (الطباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۳۹). گرچه مکاتب متداول اجتماعی سخنی از کنش قلبی به میان نمی‌آورند اما در حکمت متعالیه این نیت است که در نفس کنش‌گر به صورت کنش گفتاری یا کنش قلبی می‌آید و از طریق تکرار و رسوخ در آن به کنش انسانی نه تنها معنا داده و آن را آماده فهم می‌کند، بلکه وجود انسانی انسان را متحقق و متعین می‌سازد. در نتیجه مشاهده می‌شود که در حکمت متعالیه «عمل» در سطح شناختی و زبانی مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ بلکه در سطح هستی انسان یعنی عمیق‌ترین سطح وجودی او مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

معناپذیری «عمل» از «هستی» نیازمند توضیح بیشتری است. زیرا در این درک از معناپذیری عمل امری قراردادی و زبانی نیست بلکه امری وجودی و حقیقی است. در واقع رابطه‌ای حقیقی میان عمل و آثار آن برقرار است و عمل به مثابه علت، تاثیرات خاص و متناسب با سرشتش برای خود ایجاد می‌کند و تاثیرات مزبور در صورت تکرار ابتدا به نحو اقتضاء و نبودن مانع اثر مورد انتظار را در «خود» می‌گذارد و با تکرار بیشتر اثر مزبور در «خود» رسوخ کرده و به صورت ثابت در «خود» تثبیت می‌گردد (الطباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۲۰۱-۲۰۰) و به صورت صفت و ملکه جزئی از آن می‌شود. عمل پس از آن که تبدیل به جزئی از هستی آدمی شد سرشت و مرتبه وجودی او را تعیین می‌کند. یکی از نتایج چنین تحلیلی آن است که کنش‌های مشابه که با نیت‌های متفاوت انجام می‌شوند معانی متفاوتی می‌یابند. شیرازی از مفهوم «صورت باطنی عمل» برای توضیح این نکته استفاده می‌کند. منظور او از صورت باطنی عمل ترکیبی از واقعیت عمل و مرتبه وجودی عامل از نظر درجه نیت، معرفت و ایمان است. در واقع صورت باطنی عمل محصول اثر عمل در قلب است که با رسوخ در «خود» به صفتی وجودی تبدیل می‌گردد. ملاصدرا در تشبیهی در این زمینه می‌نویسد همان‌طور که یک قطعه آهن که جسمی سخت، سرد و تیره است وقتی در مجاورت آتش قرار می‌گیرد صورت جدیدی به خود گرفته و نرم و گذاخته و درخشان می‌شود همان‌گونه «خود» اولیه نیز در مجاورت با هر عملی (در صورت تکرار) صورت جدیدی گرفته و ظرفیت بالقوه «خود» را برای پذیرش صفات جدید فعلیت می‌دهد و انسان را در یک مرتبه وجودی متعین و متحصّل می‌کند (میرهادی، ۱۳۹۷: ۱۴۷-۱۵۳).

سید محمد حسین طباطبایی به جنبه دیگری از «عمل» توجه می‌کند. او تحقق کنش‌های ارادی را نیازمند کنش‌های برساختی می‌داند و می‌نویسد: «انسان (یا هر موجود زنده) به واسطه به کار انداختن قوای فعاله خود یک سلسله مفاهیم و افکار اعتباریه تهیه می‌کند» (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۲، ج ۶: ۴۲۸). به این بیان میان حرکت اعضای بدن و افعال اختیاری کنش‌های برساختی قرار می‌گیرند که طباطبایی از آن‌ها به «افکار اعتباریه» تعبیر می‌کند. او می‌نویسد: «ساختن علوم اعتباریه معلول اقتضای قوای فعاله طبیعی و تکوینی انسان می‌باشد» (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۲، ج ۶: ۴۳۰) و این که: «انسان یا هر جانور زنده، میان خود (قوای فعاله) و میان حرکات حقیقی و خواص و افعال اختیاری خود اجمالا یک سلسله ادراکات و علوم را ساخته و توسط می‌نماید» (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۲، ج ۶: ۴۲۹). بنابراین طباطبایی به آموزه شیرازی این نکته را اضافه می‌کند که کنش ارادی نیازمند کنش برساختی است. این نکته را می‌توان به صورت نمود^۱ زیر نمایش داد:

حرکت اعضای بدن - افکار اعتباری - فعل اختیاری

همان‌طور که در این نمود دیده می‌شود عمل ارادی انسان نیازمند طی مراحل است تا از حرکت اعضا و جوارح به چیزی برسد که ما آن را کنش انسانی می‌نامیم. انسان مانند هر موجود دیگری در دایره هستی خود به فعالیت اشتغال دارد و این فعالیت به نفع هستی و بقای اوست. از این رو هیچ موجودی به سمت نابودی خود اقدامی انجام نمی‌دهد. فعالیت انسان برای حفظ بقا به صورت «حرکت»های گوناگونی تحقق می‌یابد که مناسب با حفظ ذات اوست و او را در تکمیل هستی‌اش یاری می‌دهد. انسان این حرکت تکمیل‌کننده هستی خود را به وسیله افکار اعتباری و کنش‌های برساختی انجام می‌دهد. به این بیان مشخص می‌شود که فکر اعتباری ابزاری است که ارتباط انسان را با حرکات خود و متعلق حرکات خود برقرار می‌کند (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۲، ج ۶: ۴۵۲).

۴. مفهوم «عمل سیاسی» در حکمت متعالیه

بر اساس آموزه‌های حکمت متعالیه کنش‌های برساختی نتیجه احساساتی هستند که از جهت ثبات، تغییر و بقا تابع فعالیت قوای انسانی می‌باشند. اما احساسات مزبور خود یا مقتضای ویژگی‌های نوعی و طبیعی ثابت آدمی مانند اراده، حب و بغض هستند که همیشگی و ثابت می‌باشند و یا احساساتی قابل تغییر و تبدیل می‌باشند. از این رو کنش‌های برساختی به دو دسته کنش‌های ثابت و پیشااجتماعی و کنش‌های متغیر و اجتماعی تقسیم می‌شوند (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۲، ج ۶: ۴۲۹-۴۲۸). کنش پیشااجتماعی کنشی است که به یک فرد تعلق می‌گیرد در صورتی که کنش اجتماعی به نوع اجتماع مربوط می‌شود. سید محمد حسین طباطبایی درباره تفاوت کنش پیشااجتماعی و کنش اجتماعی می‌نویسد:

«افعالی که متعلق قسم اول [افعال پیشااجتماعی] هستند با هر شخص قائم‌اند و افعالی که متعلق قسم دوم [افعال اجتماعی] می‌باشند با نوع مجتمع قائم‌اند (البته نباید فعل مشترک را به فعل اجتماعی اشتباه کرد؛ ما افعالی داریم که شخص فعل به شخص فرد قائم است چون تغذی، و فعلی داریم که شخص فعل به اجتماع قائم است چون ازدواج و تکلم)» (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۲، ج ۶: ۴۳۰).

در این فقره میان کنش اجتماعی و کنش مشترک به صراحت تفاوت گذاشته شده است. صحبت کردن یا ازدواج کنشی اجتماعی است، زیرا بدون وجود یک نفر دیگر اصولاً چنین کنشی تحقق نمی‌یابد. در صورتی که تغذیه کردن هرچند میان تمامی جانداران شایع و رایج است، اما کنشی است که به تنهایی هر فرد از جانداران آن را انجام می‌دهند.

کنش سیاسی کنشی اجتماعی و «نهادی»^۱ است. این نوع از کنش از یک سو اجتماعی است، زیرا کنشی قائم به فرد نیست و از سوی دیگر نهادی است. زیرا «نهاد» الگوی روابط انسانی ثابت، همگن و متداوم می‌باشد (دوورژه، ۱۳۷۶: ۱۱۸) و همان‌طور که گذشت بر اساس آموزه‌های شیرازی کنشی که کنش‌گر انجام می‌دهد در صورت فقدان مانع اثری در خود به جای می‌گذارد که در صورت تکرار در «خود» رسوخ یافته و به صورت صفت یا ملکه‌ای ماندگار بر آن حک می‌شود. در نتیجه کنش سیاسی کنشی نهادی است. بنابراین سرشت عمل سیاسی از منظر حکمت متعالیه عبارت از کنشی مربوط به فرمان‌روایی و فرمان‌برداری است که در اثر تکرار زیاد سه ویژگی ثبات، تداوم و همگنی می‌یابد و در «خود» رسوخ می‌نماید به صورتی که موجب ایجاد الگوهایی می‌شود که قائم به رابطه میان فرمان‌روا و فرمان‌بردار است، الگوهایی که به صورت واقعیت عینی در اجتماع نمود می‌یابد.

گفته شد که کنش سیاسی کنشی میان فرمان‌روا و فرمان‌بر است. این بدان معنا است که ویژگی کنش سیاسی آن است که قائم به فرد نیست بلکه کنشی فرافردی است. اما دو تفسیر از فرافردی بودن کنش سیاسی می‌توان ارائه کرد. تفسیر نخست تفسیری است که برخی از مکاتب ساخت‌گرایی اجتماعی^۲ ارائه می‌دهند و بر اساس آن هر کنشی در صحنه زندگی سیاسی چیزی جز مجموعه‌ای از کنش‌های منفرد بازیگران سیاسی نیست و از این رو کنش جمعی فاقد هستی متعین است. پس منظور از قائم شدن کنش سیاسی بر موجودیتی فرافردی چیزی بیش از این نیست که مجموعه کنش‌های فردی بازیگران سیاسی تحت لوای یک نام عام قرار می‌گیرند. به این بیان ساخت‌گرایی اجتماعی مکتبی است که به لحاظ هستی‌شناختی تحت تاثیر نام‌گرایی هستی‌شناختی^۳ قرار می‌گیرد که بر اساس آن هر پدیده اجتماعی تنها لفظی عام برای اطلاق بر مجموعه‌ای از موارد منفرد است. از این رو در ساخت‌گرایی اجتماعی اساساً امر جمعی فاقد اعتبار هستی‌شناختی بوده و هیچ اثر و نقشی در صورت‌بندی رویدادهای اجتماعی و در تحلیل و تبیین اجتماعی ندارد (بیانی، ۱۴۰۱: ۶۲).

خلاصه آن‌که در این تفسیر منظور از فرافردی بودن کنش سیاسی آن است که صرفاً نامی برای اشاره به رابطه میان کنش فرمان‌روا و کنش فرمان‌بر می‌باشد. اما تفسیر دوم از کنش فرافردی تفسیر حکمت متعالیه از آن است. در این تفسیر از کنش فرافردی، وجود و هستی مستقلی ورای کنش فرمان‌روا و فرمان‌بر منظور است که آن را از کنش تک تک کنش‌گران جدا می‌سازد. پس حکمت متعالیه کنش سیاسی را یک کنش فرافردی می‌داند که جدای از کنش تک تک کنش‌گران تحقق خارجی می‌یابد؛ در حالی که ساخت‌گرایی اجتماعی مانند دیگر مکاتب اجتماعی که از هستی‌شناسی نامینالیستی تغذیه می‌کنند درباره

1. Institutional
2. Social Construction.
3. Ontological Nominalism

موجودیت کنشی شک دارد که از موجودیت کنش کنش‌گران جدا باشد (بیانی، ۱۴۰۱: ۳۱-۳۰). اما مسأله اصلی در این جا آن است که این هستی فرافردی در حکمت متعالیه چگونه تصور می‌شود. تصور کنید محمد اقدام به رای دادن می‌کند. محمد در هنگام رای دادن به عنوان یک شهروند (کنش‌گر سیاسی) وجود فردی خود را حفظ می‌کند. اما او علاوه بر این وجود فردی در هنگام رای دادن به عنوان یک شهروند در می‌یابد که شهروندی او حاضر و ساری در هستی فردی او است. این بدان معنی است که محمد علاوه بر وجودی فردی خود یک وجود دیگر نیز دارد. این وجود دیگر (یعنی شهروندی) محمد در واقع یک «هستی وسعت یافته» از وجود فردی او است. این وجود وسعت یافته بر اساس آموزه «جعل وجود» و «اصالت» به عمل رای دادن محمد وجودی غیر از وجود فردی او می‌دهد که از نظر حکمت متعالیه نوعی توسعه وجود فردی محمد است. این تصور از وجود توسعه یافته در حکمت متعالیه برگرفته از تصور خاص حکمت متعالیه از «کلیت» است.

در حکمت متعالیه «کلیت» از محدوده یک تبیین مفهومی و ذهنی (آنطور که در مکتب ساختگرایی اجتماعی تصور می‌شود) خارج می‌گردد و تبیینی هستی‌شناختی می‌یابد. بر اساس این تبیین هستی‌شناختی حقیقت کلیت به توسعه وجودی و احاطه تدبیری امر کلی نسبت به جزئیات مادون خود بازمی‌گردد (خانی، ۱۳۹۵: ۱۲۴). به این بیان روشن می‌شود که از منظر حکمت متعالیه هر عمل سیاسی (از جمله رای دادن) وجود وسعت یافته کنش فردی تلقی می‌شود. منظور از وجود وسعت یافته در این جا آن است که کنش سیاسی با یک وجود واحد در کنش فردی همه کنش‌گران سیاسی تحقق می‌یابد و تعدد کنش‌گران سیاسی و ویژگی‌های فردی آنها مغایرتی با وحدت وجودی کنش سیاسی ایجاد نمی‌کند. در نتیجه در یک هم‌کنشی سیاسی، هر یک از کنش‌گران سیاسی علاوه بر وجود فردی و خاص خود دارای یک هستی فرافردی و مشترک با دیگر کنش‌گران سیاسی می‌باشد. در واقع این هستی توسعه یافته و مشترک است که موضوع کنش سیاسی است و آن را و از کنش فردی جدا می‌کند.

در این معنی می‌توان کنش سیاسی را از منظر حکمت متعالیه کنشی فرافردی دانست که برخلاف مکتب ساخت‌گرایی اجتماعی فرافردیت آن صرفاً یک نام برای نام‌گذاری مجموعه کنش‌های فردی کنش‌گران سیاسی نیست، بلکه کنش فردی وسعت یافته‌ای است که واقعا در جهان خارج با حفظ وحدت وجودش در وجود همه کنش‌گران سیاسی حاضر و ساری است. در واقع کنش سیاسی نشان از اتحاد وجودی کنش‌گران سیاسی در یک حقیقت وسعت یافته و فرامادی دارد. ابراهیم خانی در توضیح این امر می‌نویسد: «در این مبنا در عین اصالت و عینیت خارجی فردیت افراد، افراد اجتماع در مراتب فرامادی وجود خویش با دستیابی به سعه‌ی وجودی عالم مثال و بالاتر از آن سعه‌ی وجودی عالم عقل، از موجودیت مقید به تعیینات فردی خود فراتر می‌روند و به تبع سعه‌ی وجودی آن عوالم، موجودیتی از خویش را درک می‌کنند که منافعی حضور سایر افراد در همان موطن نیست. لذا افراد متعددی در عین تعدد بدن مادی و حتی سایر شئون مثالی و عقلی که در آن با یکدیگر متفاوتند، به لحاظ بار یافتن به سعه‌ی این حقیقت عقلی و یا مثالی مشترک، حقیقتاً با یکدیگر اتحاد وجودی یافته‌اند. امری که در ادبیات اجتماعی به عنوان فرهنگ از آن یاد می‌شود» (خانی، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

البته منظور خانی از فرهنگ در واقع «هویت» است و می‌خواهد بگوید که هم‌کنشی سیاسی در باطن خود نشان‌دهنده مراتب فرامادی وجود کنش‌گر سیاسی است. کنش‌گر سیاسی با وسعت دادن به وجود خود در عالم مثال (یعنی فضایی که در آن فضا بر ساخت‌های سیاسی ایجاد می‌شود) از موجودیت فردی خویش فراتر رفته و موجودیتی از خویش را درک می‌کند که با حضور دیگر کنش‌گران سیاسی در همان فضا منافات ندارد. از این رو در یک هم‌کنشی سیاسی بازیگران متعدد به رغم تعدد فردی وارد هستی مشترک و وسعت یافته‌ای از خویش می‌شوند. به این بیان کنش‌گران سیاسی با یکدیگر در آن بخش فرافردی وجود خویش اتحادی وجودی و حقیقی می‌یابند. پس کنش سیاسی در حکمت متعالیه هستی اصیلی (نه نامی صرف) است که از اتحاد وجودی کنش‌گرانی پدید می‌آید که دارای عقبه وجودی واحدی هستند و می‌تواند به یاری آن انواع هم‌کنشی سیاسی را ایجاد کنند.

خلاصه آن‌که در حکمت متعالیه سرشت عمل سیاسی توسعه مرتبه وجودی کنش‌گر فردی است که با دیگر کنش‌گران در آن مرتبه وجودی شریک می‌شوند. این وجود توسعه یافته و مشترک از نظر حکمت متعالیه امری هستی‌شناختی است و از این رو تفسیر هم‌کنشی سیاسی در این فلسفه در تقابل با مکتب نام‌گرایانه یا مکاتب تفسیری در علوم سیاسی قرار می‌گیرد که امر سیاسی را صرفاً نام یا امری ذهنی برای موجودیتی فرافردی به شمار می‌آورند.

کنش سیاسی همان‌طور که پیش از این گفته شد کنشی معنادار است و معنی کنش در گروهی «اراده جمعی» و «اجماع» کنش‌گران سیاسی است. در مقایسه کنش فردی با کنش سیاسی می‌توان گفت که اجماع در کنش سیاسی هم‌وزن نیت در کنش فردی بوده و همان‌طور که نیت در کنش فردی موجب هویت دهی به عمل فردی و ماندگاری آن می‌شود، اجماع نیز به کنش سیاسی هویت می‌دهد. البته ممکن است که نیت فردی کنش‌گر با آن اراده جمعی متفاوت باشد که می‌تواند یک کنش سیاسی را محقق سازد؛ اما کنش سیاسی تنها با قصد جمعی و اجماع کنش‌گران برای انجام کنش معنا می‌یابد. به عبارت دیگر کنش سیاسی تنها زمانی از صرف حرکات فیزیکی یک جمعیت خارج شده و هویت می‌یابد که از روی اراده جمعی صورت پذیرد. به همین دلیل مطهری می‌نویسد که «مسائل اخلاقی و قوانین اجتماعی [...] تابع اعتبار قانونگذاران و غیرهم است» (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۲، ج ۶: ۱۶۵).

کنش سیاسی هم تابع بر ساخت‌های جمعی افراد یا نمایندگان آن‌ها می‌باشد. اما به رغم اهمیت زیاد اجماع همگانی باید یاد آوری کرد که صرف اجماع مزبور برای تحقق کنش سیاسی کافی نیست. زیرا اجماع و اراده جمعی کنش‌گران به نحو اقتضاء می‌تواند در یک جامعه اثرگذار باشد اما تحقق و فعلیت خواست مزبور منوط به میزان آمادگی اجتماع مورد بحث برای پذیرش اثر کنش سیاسی است. زیرا همان‌طور که خواهد آمد وجود مشترک و توسعه یافته کنش‌گران به مثابه زمینه کنش سیاسی تعیین می‌کند که آیا اجماع مورد بحث استعداد و آمادگی تاثیرگذاری در اجتماع را خواهد داشت یا نه.

کنش سیاسی می‌تواند یک اجتماع را به حرکت درآورده و موجب تغییر و تحول در آن می‌شود. از این منظر کنش سیاسی استعدادها و قابلیت‌های یک اجتماع را به فعلیت در می‌آورد. اما باید دانست که نمی‌توان مرز مشخصی میان کنش سیاسی (مثلاً انتخاب کردن) و اثر آن (به عنوان نمونه مردم سالاری)

ترسیم کرد. در واقع این دو وجودهای درهم تنیده‌ای هستند که تنها به صورت تشکیکی از یکدیگر جدا می‌شوند. منظور از رابطه تشکیکی در این جا آن است که انتخاب کردن حامل وجود ضعیف و رقیق مردم سالاری بوده و مردم سالاری واجد وجود قوی‌تر و حقیقت انتخاب کردن است. نتیجه چنین رابطه تشکیکی آن است که از یک سو به هر میزان که انتخاب کردن تحقق می‌یابد به همان میزان مردم سالاری در اجتماع نمایان شود و از سوی دیگر پس از تحقق مردم سالاری مطلوبیت و خواست انتخاب کردن از بین نمی‌رود.

پیش از این بیان شد که معنادار بودن کنش سیاسی آن را از حرکات جسمانی جدا می‌کند. در واقع کنش سیاسی شامل دو بعد مادی و معنوی می‌شود. بعد مادی کنش سیاسی را همان حرکات جسمانی کنش‌گران تشکیل می‌دهد و بعد معنوی آن هویتی است که برگرفته از وجود مشترک و توسعه یافته کنش‌گران سیاسی است. اما در یک کنش سیاسی که مرکب از حرکات جسمانی و معنایی است که بدان عمل نسبت داده می‌شود، هویت کنش سیاسی به معنای آن کنش بستگی می‌یابد نه حرکت‌های جسمانی آن. یکی از نتایج این واقعیت آن است که در مقایسه دو نظام انتخاباتی به ظاهر مشابه در دو کشور لازم است از مشابهت ظاهری نظام انتخاباتی آن دو صرف نظر کرده و به معنا و هدفی توجه کرد که نظام نمایندگی در آن دو کشور دارد. پس نمی‌توان با مقایسه ظواهر دو کنش سیاسی به مقایسه کاملی از هویت دو اجتماع رسید.

یکی از پرسش‌های اساسی در باب کنش سیاسی آن است که یک کنش سیاسی تا چه میزان می‌تواند در ساختارهای یک اجتماع موثر واقع شود. این پرسش در حکمت متعالیه از آن جهت برجسته‌تر می‌شود که بر اساس مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه «انسان» بر اساس حرکت جوهری «خود» همواره از نقص به سوی کمال در حرکت است و در مراحل و مراتب مختلف این مسیر، تعریف وجودی «خود» نیز تغییر می‌کند و تبعاً (به خلاف مکتب ساخت‌گرایی اجتماعی و مکتب نام‌گرایی) ماهیت‌های گوناگونی می‌یابد. بنابراین هم کنش سیاسی می‌تواند مرزهای هویتی اجتماع را تغییر داده و متحول کند. به این بیان پرسشی که مطرح می‌شود آن است که آیا کنش سیاسی توان آن را دارد که هویت سیاسی یک اجتماع را دستخوش تغییر کرده و تحولی بنیادین در اجتماع مزبور ایجاد کند.

در پاسخ به این پرسش باید گفت که بر اساس آموزه‌های حکمت متعالیه انسان برخلاف دیگر موجودات، توان تغییر و تحول بنیادین ذات خویش را دارد و از این رو می‌تواند از فردی صالح به فردی فاسد و برعکس تبدیل شود. این ویژگی به این دلیل است که انسان (همان‌طور که گذشت) از ذات و حقیقت جامعی برخوردار است که همواره می‌تواند به یاری حرکتی که در هستی خویش می‌کند از یک هویت به هویت دیگر منتقل شود. به نظر می‌رسد که همین ویژگی در هستی مشترک و توسعه یافته انسان نیز اتفاق می‌افتد و این هستی مشترک که عقبه هم کنش سیاسی را تشکیل می‌دهد می‌تواند برای هم کنش سیاسی دو نوع اثرگذاری را ثبت کند. بدین صورت که اگر هم کنش سیاسی در فرآیند تحول یک اجتماع همان هویت اجتماعی موجود را تقویت کند در آن صورت هم کنش سیاسی اثر اصلاح‌گرایانه نسبت هویت اجتماعی خواهد داشت، اما اگر هم کنشی مزبور به صورت ناگهانی از هویت اجتماعی موجود جدا شده

و به سوی تحقق هویتی دیگر حرکت کند در آن صورت هویت اجتماعی پیشین تغییر کرده و هم‌کنشی مورد بحث یک هم‌کنشی انقلابی به شمار خواهد رفت و هویت اجتماعی جدیدی ایجاد خواهد کرد. به این بیان روشن می‌شود که هم‌کنش سیاسی همواره در چنبره عقبه هستی‌شناختی خود نیست، بلکه همانطور که پیش از این گفته شد هم‌کنش سیاسی در واقع مرتبه نازل هویت اجتماعی (وجود مشترک توسعه یافته) و هویت مرتبه اعلای هم‌کنش سیاسی است. به این نوع از رابطه میان هویت اجتماعی و هم‌کنشی سیاسی رابطه تشکیکی میان کنش سیاسی و هویت اجتماعی گفته می‌شود که همان‌طور که گفته شد امکان تحقق آثار انقلابی (تغییر هویت اجتماعی) را برای هم‌کنشی فراهم می‌کند.

خلاصه آن‌چه که تا این جا درباره مفهوم هم‌کنش سیاسی از منظر حکمت متعالیه گفته شد این است که هم‌کنش سیاسی نوعی هم‌کنش نهادی است که موضوع آن هویت اجتماعی یا هستی مشترک و توسعه یافته کنش‌گران است. از این رو میان کنش فردی با کنش سیاسی (که کنشی فرافردی است) تفاوت وجود دارد و این هستی مشترک به منزله عقبه کنش سیاسی از یک سو به آن معنا می‌دهد و از سوی دیگر آن را اثرگذار می‌کند. هم‌چنین بیان شد که یک رابطه وجودی تشکیکی میان کنش سیاسی و هویت اجتماعی وجود دارد به طوری که کنش سیاسی حامل نظفه هویت اجتماعی است و هویت اجتماعی نیز حاوی هم‌کنش سیاسی مزبور می‌باشد. ویژگی دیگر هم‌کنش سیاسی آن است که متقوم به اراده و اجماع جمعی کنش‌گران است و در واقع همین قصد همگانی است به هم‌کنش سیاسی معنا داده و آن را از صرف حرکات جسمانی خارج می‌کند. معنادار بودن کنش سیاسی موجب می‌شود که کنش‌های سیاسی به ظاهر مشابه دارای معانی و تأثیرات متفاوتی در اجتماع‌های مختلف شوند و در نهایت آن‌که کنش سیاسی می‌تواند بر حسب این‌که هویت و عقبه وجودی خود را حمایت کند یا آن را تغییر دهد به کنش اصلاحی و کنش انقلابی تقسیم شود.

۵. نقش هویت اجتماعی در هم‌کنشی سیاسی

پیش از این بیان شد که افراد یک اجتماع به دلیل هم‌کنشی با یکدیگر علاوه بر هستی فردی خویش از یک هستی مشترک برخوردار می‌شوند که در همه افراد آن اجتماع جریان دارد. در واقع این بخش از هستی مشترک به هستی فردی پیشین افراد افزوده شده و هستی فردی را توسعه می‌دهد. از این رو هر عضو اجتماع در وجود خویش علاوه بر هستی فردی خود این هستی مشترک و توسعه یافته را درک می‌کند. پس می‌توان گفت که همه افراد اجتماع از یک هستی مشترک و واحد در بخشی از وجود خود بهره‌مند هستند. در واقع همین هستی مشترک و تعمیم یافته است که موجب اتحاد وجودی افراد در یک اجتماع شده و هویت آن اجتماع خوانده می‌شود. به این بیان هویت اجتماعی از منظر حکمت متعالیه (برخلاف مکاتب ساخت‌گرایی اجتماعی و نام‌گرایی) امری وجودی تلقی می‌شود و همین امر وجودی عقبه و پشتیبان هم‌کنشی سیاسی به شمار می‌رود.

هویت اجتماعی وجودی (همان‌طور که گذشت) دو کارکرد اصلی برای هم‌کنشی سیاسی دارد. نخست آن‌که به هم‌کنش سیاسی معنا می‌دهد و آن را از صرف حرکات جسمانی خارج می‌کند و دوم این‌که

موجب اثربخشی هم کنش سیاسی می‌شود. به سخن دیگر هویت اجتماعی به مثابه عقبه هم کنش سیاسی به اداره هم کنشی سیاسی می‌پردازد، اما تاثیر هویت اجتماعی در هم کنشی سیاسی همواره به یک صورت نیست بلکه بر حسب شرایط مختلف اثرات متفاوتی در هم کنش سیاسی بجا می‌گذارد. زیرا هویت اجتماعی به مثابه عقبه هم کنشی سیاسی از یک سو کارکردی مانند کارکرد «خود» نسبت به بدن دارد و از سوی دیگر هویت اجتماعی به دلیل اشتغال بر وجوه مشترک وجودی کنش‌گران به عامل ایجاد تعادل میان کنش‌های سیاسی تبدیل می‌شود و در عین حال شرایط تکامل و تحول کنش‌های سیاسی را مهیا می‌کند.

نکته مهم درباره تاثیر هویت اجتماعی در هم کنشی سیاسی آن است که اجتماع سیاسی به دلیل تحول و دگرگونی ذاتی خود همواره از یک هویت وجودی به هویت وجودی دیگری منتقل می‌شود و تا زمانی که به هویت غایی خویش نرسد میزان تاثیر وجودی آن در هم کنش سیاسی متفاوت است. به این بیان یک هویت اجتماعی با جایگاه وجودی پایین تاثیر وجودی کمتری در هم کنشی سیاسی می‌گذارد و یک هویت اجتماعی با جایگاه وجودی برتر تاثیر وجودی بیشتری بر هم کنشی سیاسی می‌گذارد. پس تاثیر هر هم کنشی سیاسی در اجتماع به جایگاه وجودی عقبه خود (یعنی هویت پشتیبان کنش) بستگی دارد. پیش از این اشاره شد که رابطه هم کنشی سیاسی با هویت اجتماعی رابطه‌ای تشکیکی و این بدان معنی است که همان‌طور که هویت یک اجتماع حاوی هم کنشی‌های سیاسی آن اجتماع نیز هست؛ هم کنشی سیاسی نیز به تثبیت یک هویت اجتماعی یا جایگاه آن یاری می‌رساند. چرا که هم کنشی سیاسی (که یا برای رفع نیاز یا جهت نیل به منفعتی انجام می‌شود) قدمی در تحقق هویت اجتماعی برمی‌دارد و به مرور با اجرای کنش‌های مناسب هویت مورد نظر را تثبیت می‌کند. به این بیان تحقق یک هویت اجتماعی که امری فرامادی است که از طریق هم کنشی‌هایی انجام می‌گیرد که مادی بوده و مرتبه نازل آن هویت به شمار می‌روند. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چرخه تاثیر متقابل هویت اجتماعی و هم کنشی سیاسی را از منظر هستی‌شناختی توضیح داد.

تفسیر هم کنشی سیاسی بر اساس هویت اجتماعی (یعنی هستی مشترک و توسعه یافته کنش‌گران) برای هر کنش‌گر علاوه بر یک وجود فردی و شخصی یک وجود مشترک و فرافردی اثبات می‌کند. در واقع این بخش از وجود هر کنش‌گر که به منزله وجود فرامادی اوست موضوع هم کنشی سیاسی می‌باشد. در نتیجه هویت اجتماع بر وجود فردی شهروندان اثر گذاشته و به هر میزان که فعلیت هویت اجتماعی بیشتر می‌شود به همان میزان کنش فردی به سمت غایات و مقاصدی کشیده می‌شود که هویت مورد اشاره می‌طلبد. زیرا غلبه ویژگی‌های هویت بر کنش فردی این امکان را فراهم می‌آورد که فراتر از قابلیت کنش فردی آثار هویت هویدا گردد. در چنین وضعیتی زندگی سیاسی از ثبات بالایی بهره می‌برد. اما این سخن بدین معنی نیست که در حکمت متعالیه کنش فردی به هم کنشی سیاسی تقلیل می‌یابد. به عبارت دیگر گرچه انسان‌ها در زندگی سیاسی به یک هستی مشترک و توسعه یافته دست می‌یابند که به مراتب از مرزهای هستی فردی آن‌ها فراتر می‌رود اما این امر استقلال فردی کنش‌گران سیاسی را از بین نمی‌برد و آن‌ها را به صورت عناصری غیر مستقل و تحت تدبیر اجتماع قرار نمی‌دهد.

در توضیح این مطلب باید گفت که هر عضوی از اعضای اجتماع به عنوان انسان بهره‌ای از هستی خود دارد و در یک هم‌کنشی سیاسی بخشی از آثار وجودی فردی او در شکل‌گیری وجود مشترک و توسعه یافته او تاثیر خواهند گذاشت. از این رو به هر میزان که ابعاد وجودی کنش فردی در ساخت هم‌کنشی سیاسی مورد استفاده قرار گیرد به همان میزان ویژگی‌های فردی از منظر هستی‌شناختی به بخشی از هم‌کنشی سیاسی ضمیمه خواهد شد. به این صورت است که بعد یا ابعادی از کنش فردی در ساختار وجودی کنش سیاسی اثر می‌گذارد و قوام بخش کنش سیاسی می‌شود. پس آن بعد یا ابعاد وجودی از کنش فردی که در وجود مشترک فرد جذب نشود استقلال خود را از هم‌کنش سیاسی حفظ می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی عمل سیاسی از منظر فرازبان اصالت وجود در مقاله حاضر نشان داد که عمل سیاسی کنشی نهادی است. از این رو دارای سه ویژگی ثبات، تداوم و همگنی است؛ اما ویژگی‌های مزبور از ویژگی‌های ذاتی «خود» برمی‌خیزد. زیرا همان‌طور که در توضیح «عمل» بیان شد، با ملاحظه فرایند هر عملی فردی (و از جمله عمل سیاسی) از نیت و قصد کنش‌گر و هر عمل جمعی پس از اجماع جمعی کنش‌گران آغاز می‌شود و همان‌طور که بیان شد آثار نیت و اجماع مزبور پس از تحقق به صورت عمل در «خود» فردی یا جمعی کنش‌گران رسوخ می‌یابد. به این بیان می‌توان میان نیازها و ویژگی‌های ذاتی «خود» و عمل سیاسی ارتباطی هستی‌شناختی برقرار کرد. از سوی دیگر در توضیح عمل سیاسی گذشت که از منظر فرازبان اصالت وجود هر عمل سیاسی از منظر هستی‌شناختی «وجود وسعت یافته» کنش‌گران فردی است. منظور از «وجود وسعت یافته» در این جا آن است که عمل سیاسی با یک وجود واحد در عمل فردی همه کنش‌گران سیاسی تحقق می‌یابد و تعدد کنش‌گران سیاسی و ویژگی‌های فردی آنها مغایرتی با وحدت وجودی عمل سیاسی ایجاد نمی‌کند.

این امر بدان جهت است که کلی سعی از منظر فرازبان اصالت وجود احاطه وجودی بر همه وجودهای جزئی زیرمجموعه خود دارد. در نتیجه بر اساس فرازبان اصالت وجود در یک هم‌کنشی سیاسی، هر یک از کنش‌گران سیاسی علاوه بر وجود فردی و خاص خود دارای یک هستی فرافردی و مشترک با دیگر کنش‌گران سیاسی دارند. در واقع این هستی توسعه یافته و مشترک است که موضوع عمل سیاسی است و آن را از عمل فردی جدا می‌کند. از این جهت نیز فرازبان اصالت وجود ارتباط وثیق میان ویژگی‌ها و نیازهای ذاتی «خود» با عمل سیاسی را نشان می‌دهد. هم‌چنین در این مقاله گذشت که از منظر فرازبان اصالت وجود عمل سیاسی پدیده‌ای معنادار است. معنادار بودن یک عمل سیاسی اشاره به این امر دارد که کشف معنای نهفته در عمل سیاسی مربوط به نیت و اجماع کنش‌گران سیاسی و انتقال آن به دیگران است و از این جهت نیاز و ویژگی وجودی آنهاست که معنای عمل سیاسی را مشخص می‌کند.

از این رو عمل سیاسی از نظر وجودی مانند سخن گفتن است. زیرا همان‌طور که سخن گفتن معنای نهفته در ضمیر را از نظر هدف و غرضی که در آن است کشف می‌کند و آن را به ضمیر مخاطب منتقل می‌کند؛ به همین شکل عمل سیاسی نیز در تبیین وجودی به امری حقیقی و واقعی برمی‌گردد که همان

کشف مکنونات درونی کنش‌گری یا کنش‌گران سیاسی است. در این جا نیز ارتباط میان عمل سیاسی با ویژگی‌های وجودی «خود» نشان داده می‌شود. بنابراین بر اساس آنچه که گذشت می‌توان گفت که فرازبان اصالت وجود مدعای این مقاله را مبنی بر ارتباط هستی‌شناسانه میان عمل سیاسی به مثابه یک امر برساختی با «خود» به عنوان یک امر حقیقی را نشان می‌دهد.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۸)، من و جز من، چ ۶، تهران، نشر: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۳)، خرد گفت و گو، تهران، نشر: هرمس.
- برگر، پتر و لوکمان، توماس (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه فریرز مجیدی، تهران، نشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۶)، احیای علوم سیاسی: گفتاری در پیشه سیاستگری، تهران، نشر: نی.
- بیانی، فرهاد (۱۴۰۱)، تقلا برای کتمان واقعیت اجتماعی: رد پای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نامینالیستی در تفکر اجتماعی، تهران، نشر: لوگوس.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۸۹)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چ ۵، تهران، نشر: رسا.
- حسنی، ابوالحسن (۱۳۹۰)، حکمت سیاسی متعالیه، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خانی، ابراهیم (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی متعالیه: هستی‌شناسی حیات‌های اجتماعی بر مبنای فلسفه و عرفان اسلامی، ج ۱، تهران، نشر: دانشگاه امام صادق (ع).
- دوورژه، موریس (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، چ ۴، تهران، نشر: دانشگاه تهران.
- ذاکری، مهدی (۱۳۹۴)، درآمدی به فلسفه عمل، تهران، نشر: سمت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- الشیرازی، محمد (۱۳۸۱)، کسر اصنام الجاهلیه، تصحیح، تقدیم و مقدمه محسن جهانگیری، تهران، نشر: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- الطباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ۳، ۹ و ۱۰، ط ۵. قم، منشورات: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه،
- طباطبائی، سید محمد حسین و مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، مجموعه آثار: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۶، چ ۱۶، تهران، نشر: صدرا.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، نشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- میرهادی، سید مهدی (۱۳۹۷)، «فلسفه عمل در حکمت متعالیه»، دوفصلنامه حکمت معاصر، ۹(۱)، ۱۵۵-۱۴۱.

References

- Bashiriyeh, Hosayn (2017), Reviving Political Science as Phronesis, Tehran: Nay Press.
- Bayani, Farhad (2022), Struggling to Hide Social Reality: Tirace of Nominalist Ontology and Epistemology in Social Thinking, Qom: logos Publications. [in Persian]
- Berger, Peter L. and Lukmann, Thomas (1996), The Social Constriction of Reality (A Treaties in the Sociology of Knowledge), Trans. from the English by Fariborz Majidi, Tehran: Scientific and cultural publishing company. [in Persian]
- Chilcote, Ronald H. (2014), Theories of Comparative the Politics the Search for A Paradigm Reconsidered, Trans. from the English by Vahid Bagari and Alireza Tayyab, 5th ed.. Tehran: Rasa Institute of Cultural Services. [in Persian]
- Duverger, Maurice (1990), sociologie politique, traduit du francais par abulfazl ghazi, tehran: publication de l'universite de teheran.[en persan]
- Hasani, Abulhasan (2011), Transcendetal Political Knowledge, Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [in Persian]
- Ibrahimi Dinani, Gholamhossein (2017), Wisdom of Conversation, Tehran: Hermes Publications. [in Persian]
- Ibrahimi Dinani, Gholamhossein (2019), Me and the Other, 6th ed., Tehran: Iranian Institute of Philosophy. [in Persian]
- Khani, Ibrahim (2016), Transcendental Sociology, Vol.1, Tehran: Imam Sadiq University Press. [in Persian]
- Marsh, David and Stoker, Gerry (2005), Theory and Methods in Political Science, Translated by Amir Mohammad Haji Yousefi, Second ed., Tehran: Publication of Strategic Studies Research Institute. [in Persian]
- Mirhadi, Seyed Mehdi (2018), "The Philosophy of Action in Mulla Sadra's Transcendent Philosophy", Hekmat e Mo'aser (Contemporary Wisdom), 9(1), 141-155. doi: 10.30465/cw.2018.3146. [in Persian]
- Shirazi, Sadr ad-Din Mohammad (2002), Kasr al-asnam al-jahiliyyah (Demolishing the Idols of thePeriods of here is toCondemn and Dignorance), Edited and Presented by Moshen Jahangiri, Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation Press. [in Arabic]
- Tabataba'i Sayyed Mohammad Hosayn (1996), Al-Mizan Fi Tafsir al-Qur'an (Al-Mizan in Interpretationos Qura'an), Vol. 2, 3,9,10, 5th ed., Qom: Islamic Publishing Office. [in Arabic]
- Tabataba'i Sayyed Mohammad Hosayn and Motahari, Morteza, (2013), Collection of Works: Principles of Philosophy and Method of Realism, Vol. 6, 16th ed., Tehran: Sadra Publishing. [in Persian]
- Zakeri, Mahdi (2015), Philosophy of Action, Tehran, SAMT and Islamic Sciences and Culture Academy Press. [in Persian]

A Theoretical essay in freedom policy

Kioomars Ashtarian¹ 

DOI: [10.48308/piaj.2024.236045.1547](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.236045.1547) Received: 2024/6/15 Accepted: 2024/9/3

Original Article

Extended Abstract

Introduction: In this article, I elaborate a theory of “freedom as a path.” Although the theoretical basis of the article is rooted in John Dewey's theory of social learning as planning, I put forward new arguments regarding the requirements for a policy of freedom in Iran. I argue, paradoxically, that freedom cannot (and should not) be defined to be a base for “freedom policy making”. Instead, freedom, in governmental policy making, must be considered as a "commitment to a vague concept of freedom". First, freedom is a path through which a person finds the meaning of his/her life. It is not a static and definable concept but a dynamic and fluid one, depending on individuality and context. Second, this individual meaning of freedom depends on society and the historical context. The argument of this article revolves around the vagueness of the concept of freedom and its interpretation as a path, along with the consequences of this perspective for freedom policy. It acknowledges norms, reason, and power simultaneously. This reflects a form of intellectual maturity in humans. As a result, what is ultimately achieved is an agreement on “how to live with each other” in social life, which constitutes a “policy of freedom.” The concepts and definitions of positive and negative freedom are in conflict with the idea of "freedom as a path." The path fundamentally assigns the state of freedom to situations, power, norms, wealth, and the resources of the actors involved. Just like a marriage we commit to live together without defining exactly the problems that we want to solve in advance.

Methods: The arguments presented in this article are supported by existing literature. Additionally, I approach the question of freedom as a “wicked problem,” which necessitates a process-oriented, interactive, and constructivist approach to solving the prob-

1. Associate Professor of Public Policy, University of Tehran, Tehran, Iran. ashtrian@ut.ac.ir



lem of freedom. Thus, one cannot use a predefined notion of freedom as the basis for a "policy of freedom."

Results and Discussion: The policy of freedom is a process-oriented theory and a fundamental pillar for national compromise. Theorizing freedom based on Iranian social requirements can provide a framework for national compatibility among Iranians, serving as a building block for the architecture of common life in a harmonious balance of rights, power, and political culture. This intellectual architecture can safeguard political struggles from descending into the abyss of ethnic, profit, and rent-seeking conflicts. It strengthens a peaceful tradition of national politics in Iran. The distinction between negative and positive freedom is well-known in political science. Negative freedom consists of non-interference in an individual's life. However, this definition of freedom, when extended to public life and government intervention, faces both conceptual and operational challenges. For instance, when living on a remote and isolated island, "negative freedom" becomes irrelevant because there is no one to impose limitations on you. Social life, however, is not possible without the intervention of others and the government's role in people's lives, as living with others inherently involves accepting the considerations, limitations, and powers of others. Every meaning that another person derives from their life challenges the meaning you create for yourself. It imposes limitations on you, and your own meaning of life must be adjusted accordingly. This is the essence of the interaction of freedom.

Conclusion: In this article, in the background and theoretical foundations section, I will present two approaches: one is "freedom in the context of social learning," and the other is "discovering meaning in freedom." Then, as the main body of this study, I will propose two complementary arguments to establish the foundations of "the politics of liberty" based on these theoretical frameworks. The first argument is the commitment to freedom, and the second is the view of freedom as a wicked political problem. In the discussion and conclusion section, I will add and expand upon two additional dimensions from the earlier discussions: "collective cooperation" and "the problem of self-awareness and cultural capacities" of freedom in Iran.

Keywords: freedom path, freedom policy, social learning, wicked problem, collective cooperation, Iran, negative freedom, positive freedom.

Citation: Ashtarian, Kioomars. 2024. A Theoretical essay in freedom policy, *Political and International Approaches*, Summer, Vol 16, No 2, PP 104-127.



جستاری نظری در «سیاست آزادی»

کیومرث اشتریان^۱

DOI: [10.48308/piaj.2024.236045.1547](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.236045.1547)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۳

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: مسئله این مقاله آزادی است که همواره در سطحی نظری-اندیشه‌ای در ادبیات علمی مورد بحث قرار گرفته، اما اینکه یک دولت یا حکومت چگونه به سیاست آزادی اقدام کند کمتر بحث شده است. پرسش این است که مبانی نظری سیاست آزادی چیست؟ چگونه دولت می‌تواند نقش خود را در گسترش آزادی به انجام برساند. این مهم، مستلزم آن است که درک آزادی به مثابه سیاست و نقش تسهیل‌گرانه دولت فهم شود. در این مقاله بر نظریه «آزادی به مثابه راه» تکیه و تأکید می‌شود. بنیان نظری مقاله مبتنی بر نظریه جان دیویی تحت عنوان «یادگیری اجتماعی به مثابه برنامه ریزی» است، اما در برگیرنده سخن‌های جدیدی از حیث استدلالی و الزامات این نظریه در «سیاست آزادی» است.

روش‌ها: مقاله حاضر یک جستار (essay) است که طی آن نویسنده تحلیل، تفسیر، استدلال یا روایتی را از یافته خود ارائه می‌دهد. کارکرد جستار، اندیشه‌ورزی و اکتشاف ایده؛ و در اینجا، اساساً روشی تحلیلی-ترکیبی برای حمایت از یک ایده محوری است. از این رو در این مقاله ایده «فرایندی و اکتشافی بودن سیاست آزادی» را با روشی انتقادی-تحلیلی و با «بهره‌کشی» از ادبیات موجود، پشتیبانی کرده‌ایم. در بحث از آزادی علاوه بر تحلیلی معنا-مدار از آزادی، از «متدلوژی» مسایل پیچیده نیز بهره برده‌ایم تا نشان دهیم که نباید و نمی‌توان به «تعریف آزادی» به مثابه بنیانی برای «سیاست آزادی» اکتفا کرد.

یافته‌ها: یکی از مهمترین موانع تحقق آزادی آن بوده که خواسته‌ایم آن را ابتدا دقیقاً تعریف و سپس اعمال کنیم. با توجه به امکان‌ناپذیری یک تعریف شفاف از آزادی، «تحقق آن» تعلیق به محال می‌شود. امکان تعریف دقیق آزادی با توجه به سلايق گوناگون وجود ندارد و این مفهوم آنچنان پیچیده است که ما را دچار فرسودگی می‌کند. آزادی، مفهومی ایستا و تعریف‌شدنی نیست، بلکه مفهومی پویا، سیال، وابسته به فرد و موقعیت او و وابسته به جامعه و موقعیت تاریخی آن است. استدلال‌های مقاله پیرامون همین محور اصلی و پیامدهای آن برای سیاست آزادی است.

۱. دانشیار گروه سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ashtrian@ut.ac.ir



تلقى آزادی به مثابه راه، بصورت همزمان چند مشکل فکری را حل می‌کند: مسئله زور و قدرت را در درون خود به تعادل می‌رساند؛ برتری را می‌پذیرد یعنی از نسبی‌گرایی یا مساوات‌گرایی افراطی می‌پرهیزد چون هنجار و عقل و قدرت و تعامل را بصورت توأمان در مسیر آزادی می‌پذیرد؛ مسئله حدود آزادی را هم حل می‌کند چون حدود، نسبی اند و در زمان و مکان و با توجه به بلوغ فکری انسان‌ها تعیین می‌شوند. در پیامد، آنچه که حاصل می‌شود تکامل توافقی بشری، یعنی توافق بر عقل نسبی و «قراری» (و نه ضرورتاً قراردادی) برای سیاست آزادی است.

نتیجه‌گیری: «سیاست آزادی» همان «تعهد به آزادی» است. یعنی پذیرش معماری تدریجی - تاریخی آزادی. با این روش، به یک امر نسبی، همچون آزادی، و برساختن آن در یک فرآیند تاریخی، تعهدی ملی ایجاد می‌شود. تفاوت ما با دیگرانی که در باره آزادی نظریه‌پردازی کرده‌اند این است که ما لوازم «راه بودن» آن را می‌پذیریم یعنی برای استقرار آزادی آن را موکول به تعریف پیشینی نمی‌کنیم. مفاهیم و تعاریف آزادی مثبت و منفی در تعارض با «آزادی به مثابه راه» است. «راه»، اساساً وضعیت آزادی را به موقعیت‌ها، به قدرت، به هنجارها، به ثروت‌ها و منابع بازیگرانی که دست اندرکارند تفویضی تاریخی می‌کند. اگر آزادی را تعریف کنیم نمی‌توانیم آن را به مثابه راه ببینیم. رکن دیگر این مقاله، بهره‌گیری از روش‌شناسی حل «مشکلات بدخیم» در سیاست‌گذاری عمومی است. بنابه تعریف، آزادی یک مشکل سیاستی بدخیم است و برای حل آن ضرورتاً باید به یک فرآیند مشارکتی و تعهد به آن تن سپرد.

واژگان کلیدی: آزادی، یادگیری اجتماعی، آزادی منفی، آزادی مثبت، مشکلات بدخیم، سیاست آزادی.

استناددهی: اشتریان، کیومرث. ۱۴۰۳. جستاری نظری در «سیاست آزادی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۱۲۷-۱۰۴.



۱. مقدمه

یک پرسش مهم برای نظام‌های سیاسی و مسئولان و متفکران و فعالان سیاسی پرسش از آزادیست. سیاست آزادی به دولت باز می‌گردد و یک حکومت نمی‌تواند گریبان خود را از تأمل نظری درباره آزادی و معماری نظام سیاسی رها کند و همواره باید درک خود را از آزادی اصلاح و بارور کند. مسئله این مقاله آزادی است که همواره در سطحی نظری-اندیشه‌ای در ادبیات علمی مورد بحث قرار گرفته، اما اینکه یک دولت یا حکومت چگونه به سیاست آزادی اقدام کند کمتر بحث شده است. پرسش این است که مبانی نظری سیاست آزادی چیست؟ چگونه دولت می‌تواند نقش خود را در گسترش آزادی به انجام برساند. این مهم، مستلزم آن است که درک آزادی به مثابه سیاست و نقش تسهیل‌گرانه دولت فهم شود. از چشم‌اندازی عملیاتی اینکه قوای سه‌گانه چگونه می‌توانند نقش خود را در سیاست آزادی ایفا کنند مسبق به درک مسئله آزادی است. سیاست آزادی فرآیندی اساسی برای سازگاری ملی است. نظریه پردازان درباره آزادی با توجه به اقتضائات بومی می‌توانند چشم‌اندازی برای سازگاری ملی ایرانیان فراهم نمایند تا در توازنی هماهنگ از حقوق، قدرت و فرهنگ سیاسی بنایی برای معماری زیست مشترک فراهم آورد.

این معماری فکری می‌تواند پیکار سیاسی را از درافتادن به ورطه واگرایی‌های قومی، منفعتی، رانتی در امان دارد و استحکام سنت سیاست ورزی ملی را در ایران پدید آورد. تمایز بین دو گونه آزادی منفی و مثبت تمایزی مشهور در علوم سیاسی است. گونه نخست «آزادی منفی» است و به معنی عدم مداخله دیگری در زندگی فردی است. این تعریف از آزادی آنگاه که به سطح عمومی و مداخله دولت کشیده می‌شود با چالش‌های مفهومی و عملیاتی مواجه می‌شود. آنگاه که در جزیره‌ای دورافتاده و تنها زیست می‌کنید «آزادی منفی» موضوعیت ندارد چون کسی نیست که برای شما محدودیتی ایجاد کند. اما، زندگی اجتماعی بدون مداخله دیگران و بدون مداخله دولت در زندگی افراد امکان‌پذیر نیست چون زندگی با دیگران (اعم از افراد یا دولت‌ها) ذاتاً به معنی پذیرش ملاحظات و محدودیت‌ها و قدرت‌های دیگر است. مواجهه، به خودی خود پذیرش محدودیت را در پی دارد. در واقع آنگاه که با دیگری مواجهه دارید با یک ذات معنی دار، اراده مند و خودآگاه مواجهید نه با یک موجود بی اراده و بی معنا. هر معنایی که فرد دیگر دارد، چالشی برای معنایی است که شما برای خود بر ساخته اید. تداخل معانی، محدودیتهایی را بر شما تحمیل می‌کند.

گونه دوم «آزادی مثبت» است که به مفهوم اعمال اراده خود و تسلط بر خود و انجام آنچه می‌خواهید است. تلاش‌هایی از سوی شماری از فیلسوفان، مورخان و پژوهشگران حقوقی صورت گرفته است تا مفهوم سومی از آزادی سیاسی را که از درون سنت جمهوری خواهی مدنی آشکار شده است، بازیابی کنند و آن آزادی به مثابه «عدم سلطه»^۱ است. بنا به این اصل دولت باید عدم سلطه را در میان شهروندان خود تضمین کند. (Swan, 2003) ما در این مقاله، برای ایفای سهم علمی خویش، البته از دو افق دیگر سخن خواهیم گفت. یکی آزادی به مثابه معنای زندگی و دیگری افق مسایل بدخیم در سیاست گذاری عمومی که امکان تعریف از آزادی را برای عمل سیاستی منفی می‌داند و نقش تعریف آزادی مثبت و منفی را در سیاست آزادی به چالش می‌کشد.

اینکه اجزای مختلف مقاله چگونه به سیاست آزادی مرتبط می‌شود را می‌توان چنین شرح داد که در این مقاله در بخش پیشینه و مبانی نظری دو رویکرد ارایه خواهیم داد یکی «آزادی در بستر یادگیری اجتماعی» و دیگری «کشف معنا در آزادی». سپس به عنوان بدنه اصلی این مطالعه دو استدلال مکمل مطرح می‌شود تا پایه‌های «سیاست آزادی» بر اساس مبنای نظری ارایه شود. استدلال نخست، تعهد به آزادی است که التزام به فرایندی سیاسی را پدید می‌آورد و دوم، آزادی به مثابه مسئله بدخیم‌سیاستی که اساسا رویکردی تعاملی، مذاکره‌ای و اکتشافی برای برساخت سیاست آزادی ایجاد می‌کند. در بخش بحث و نتیجه‌گیری نیز دو بعد را به مباحث پیشین افزوده و بسط می‌دهیم: «همکاری جمعی» و «مسئله خودآگاهی و ظرفیت‌های فرهنگی آزادی در ایران» تا افقی باشد برای توسعه ایده اصلی این مقاله در مطالعات بعدی. از این رو، مسئله خودآگاهی نسبت به ظرفیت‌های فرهنگی آزادی در ایران را بررسی کرده‌ایم تا نشان دهیم تکنیکی انسان و جامعه ایرانی با سه مفهوم ایرانی، اسلامی و مدرن آمیخته و هویتی سه تکه است. ترکیب این سه مولفه بویژه در ادبیات ایرانی نمود یافته است و به مثابه عصاره فرهنگ ایرانی-اسلامی-عرفانی می‌تواند رکنی اصیل برای سیاست آزادی تلقی شود.

۲. روش پژوهش

مقاله حاضر یک جستار (essay) است. فرهنگ بریتانیکا در تعریف جستار نوشته، ترکیبی ادبی تحلیلی، تفسیری یا انتقادی است که از دیدگاهی محدود و اغلب شخصی به یک موضوع می‌پردازد. از این منظر، جستار وسیله‌ای برای خودنمایی نظری است. جستار، متنی است که طی آن نویسنده تحلیل، تفسیر، استدلال یا روایتی را از یافته خود ارائه می‌دهد. بنابراین کارکرد جستار، اندیشه ورزی و اکتشاف ایده؛ و در اینجا، اساسا روشی تحلیلی-ترکیبی برای حمایت از یک ایده محوری است. از این رو در این مقاله ایده «فرایندی و اکتشافی بودن سیاست آزادی» را با روشی انتقادی-تحلیلی و با «بهره‌کشی» از ادبیات موجود، پشتیبانی کرده‌ایم. در این راستا اثر مشهور آیزنبرلین در «چهار جستار در باره آزادی» الگوی مناسبی برای جستارنویسی در باره آزادی است (Isaiah Berlin, 1969). در بحث از آزادی علاوه بر تحلیلی معنا-مدار از آزادی، از «متدلوژی» مسایل پیچیده نیز بهره برده‌ایم تا نشان دهیم که نباید و نمی‌توان به «تعریف آزادی» به مثابه بنیانی برای «سیاست آزادی» اکتفا کرد. در این نوشتار از تعبیری همچون «ما ایرانیان»، «جامعه ایرانی» و عباراتی از این دست استفاده می‌کنیم که فاقد «دقت علمی» هستند، بر این واقفیم. برای چنین اموری نمی‌توان حکمی کلی صادر کرد. اگر چه هیچگاه هیچ حکم کلی شامل «همه» ایرانیان نمی‌شود، اما، نمی‌توان آن را هم بصورت «کامل» بصورت کمی یا کیفی رد یا تایید کرد. بدیهی است که منظور ما هم صدور چنین احکامی بصورت مطلق نیست، اما آنچه که مقصود از این احکام است «گرایش غالب» یا «روندی کلی» در میان شمار قابل توجهی از ایرانیان است که به حکم تجربه و توافق خبرگی یا به حکم وجدان کارشناسی و استدلال می‌توان آن را مصدوری برای صدور کنش سیاسی دانست و نه ضرورتا علتی برای یک معلول سیاسی.

۳. پیشینه نظری: تجربه آزادی و کشف معنا

- تجربه آزادی

حکومت‌های باثبات در جریانی تاریخی و به درجاتی متفاوت، آزادی را نهادینه کرده‌اند. ادعای اصلی این مقاله این است که مفهوم آزادی مفهومی «تجربه‌ای-اندیشه‌ای» است. یعنی با تجربه کردن به تنقیح، درک و برساخت آن می‌پردازیم. دولت در سیاستی که برای آزادی در پیش می‌گیرد همین معنا را در تنظیم‌گری، در واسطه‌گری و در تضمین و تامین راه آزادی در جامعه در پیش می‌گیرد. این امر شامل سیاست‌های قضایی، سیاست‌های اجرایی و سیاست‌های تقنینی است که هر سه قوه قضاییه، مجریه و مقننه را در بر می‌گیرد. سیاست آزادی در این مقاله با روایت معرفت‌شناسانه «جان دیویی» هماهنگ است که کنش تاریخی را مبنایی برای یادگیری اجتماعی و سپس برنامه‌ریزی می‌داند. همین رویکرد است که توسط جان فریدمن به برنامه‌ریزی به مثابه یادگیری اجتماعی تعبیر شده است.

دیویی، به روایت فریدمن، برنامه‌ریزی را نوعی کنش اجتماعی می‌بیند که در جریانی پراگماتیستی به کشف، شناخت و برساخت سیاست عمومی منجر می‌شود. «شناخت‌شناسی و نظریه سیاسی دیویی به بسط یادگیری اجتماعی به منزله الگویی برای برنامه‌ریزی منجر می‌شود. از منظر روش‌شناسی دیویی، قلب روش، اینهمانی روش با اکتشاف است. رهیافت او «یادگیری به واسطه عمل» است و رشد انسانی را سبب می‌شود که کمال اخلاقی او را به همراه دارد. حکومت، اقتصاد، هنر، مذهب و تمامی نهادها معنا و هدف دارند. هدف در اینجا آزادسازی و بسط ظرفیت‌های افراد انسانی، بی توجه به نژاد، جنس، طبقه یا جایگاه اقتصادی است. دیویی اعلام کرد تمامی شناخت معتبر از تجربه حاصل می‌شود، منظور وی از این گزاره تعامل میان اذهان انسانی و محیط مادی‌شان بود. تجربه، در یگانگی اولیه خود هیچ گونه انشعابی را میان کنش و ماده، ذهن و عین نمی‌شناسد. در عین حال، محتوی این دو، در کلیتی غیر تحلیلی است. (Dewey 1959: 8 in Friedman, 2008: 192-3).

اگر «آزادی» را یک حوزه برنامه‌ریزی بخش عمومی تلقی کنیم، می‌توان آن را مشمول همین فرآیند تجربی پراگماتیستی دانست. همین نگاه پراگماتیستی، کم و بیش در رویکرد او نسبت به آزادی آشکار است: «جان دیویی با نگاهی ارگانیک به آزادی، آن را یک فرآیند، و نه یک حالت ثابت می‌دانست که ابعاد فردی و اجتماعی آن در هر نقطه‌ای تأثیر می‌گذارد. او نگاهی سازه‌گرا داشت و بر این باور بود که براساس نیازهای متفاوت، آزادی اشکال مختلفی به خود گرفته است. سودمندی آن در کمک به انسان برای مقابله با بسیاری از گرفتاری‌ها بوده است. او می‌خواست ایده آزادی را در پیشبرد علم، دموکراسی و فردیت در دنیای صنعتی مدرن به کار بندد. او امیدهای خود را برای یک جامعه واقعاً آزاد بر روی فرآیند آموزشی متمرکز کرد. دیویی آزادی را به سه شکل عمده می‌دید: (۱) در انتخاب‌هایی که می‌کنیم. (۲) در قدرت عمل ما در انجام این انتخاب‌ها و (۳) در توانایی ما برای رشد و توسعه در خرد و آینده‌نگری.» (Boller, 1977)

در همین راستا، پنینگتون (Pennington, 2024) در بررسی رابطه بین آزادی، مقررات و سیاست عمومی با

رویکردی «غیرایده‌آل»^۱ [غیرنظری] استدلال می‌کند که ارتباطی ضروری بین مفاهیم مختلف آزادی و هر نوع خاصی از چارچوب سیاست عمومی وجود ندارد. هر دو مفهوم منفی و مثبت از آزادی مستلزم نقشی برای «تنظیم‌گری»^۲ (مقررات) هستند، اما اینکه آیا این «مقررات» از سیاست عمومی ناشی می‌شود یا بهتر است از طریق نمایندگی خصوصی در یک محیط رقابتی پدیدار شود، موضوعی است که تنها با گمانه‌نظری و تحقیق تجربی قابل حل است. بسیاری از مناقشات در مورد ظرفیت‌های افزایش آزادی رژیم‌های تنظیم‌گری باید در چارچوبی که تئوری علمی اجتماعی و شواهد را برای درک «مشکلات انطباق» ناشی از ترتیبات سازمانی جایگزین ترکیب می‌کند، مورد بررسی قرار گیرد.

سخن ما این است که بدون آزمودن آزادی نمی‌توانیم به درک روشنی از آن دست یابیم. آزادی یک تجربه است و نه یک مفهوم. تا آن را تجربه نکرده باشیم نمی‌توانیم بهره‌های آن در نوآوری و شکوفایی، و خطرات آن را در هرج و مرج و تجزیه طلبی دریابیم. آزادی اقتصادی و همگنی قومی برای رشد مفید است، هرچند که دموکراسی ممکن است یک اثر منفی کوچک داشته باشد (Aisen, and Jose Veiga, 2010). مطالعات پیشین موید این فرضیه بوده است که «آزادی‌های سیاسی و مدنی تأثیری مثبت بر رشد اقتصادی داشته است» (De Haan and Siermann, 1996: 339). هرچند فرضیه مخالف نیز مبنی بر اینکه رشد اقتصادی مستلزم درجاتی از کنترل و ثبات قهرآمیز سیاسی است، همواره مورد توجه بوده است.

مطالعات کمی در باره رابطه بین آزادی انتخاب و عدالت رویه‌ای نشان داده است که عدالت رویه‌ای برای تنظیم نیازهای اساسی آزادی انتخاب کارکرد دارد (Van Prooijen, 2009). در هر صورت ناچار از تجربه‌ی آزادی هستیم؛ و این نکته ایست مهم در «سیاست آزادی» و در «سیاست‌گذاری امور سیاسی» یا به تعبیری روشن‌تر «سیاست‌گذاری امور قدرت». در واقع اینکه معمولاً پیوندی وثیق بین دموکراسی و آزادی مفروض انگاشته شده است از آن روست که دموکراسی خود نوعی تمرین عملی آزادی است (Bova, 1997). آزادی عمل عمومی، حق حیات، پیوستگی و یکپارچگی جسمی و روانی، حق آزادی و امنیت، حق حریم خصوصی و حق حفاظت از داده‌ها از موضوعات و مصادیق عملی آزادی در سیاست داخلی است. فرض بر این بوده که دموکراسی، آزادی‌های اساسی انسانی را تا حدی تقویت می‌کند (Weber, 2022).

لیبرالیسم به عنوان یکی از مهمترین ایدئولوژی‌های آزادی‌محور تنها در نظریه‌های متفکران اولیه مدرن ریشه ندارد، بلکه در راستای هدف این مقاله، مهمتر آن است که در «عمل سیاسی» نیز ریشه دارد. همانطور که در رژیم‌های سیاسی انگلیس و آمریکا در قرن هفدهم و هجدهم دیده می‌شود آزادی به عنصر جدایی‌ناپذیری از جنبش‌های حقوق اساسی پس از جنگ جهانی دوم تبدیل شده است (Masferrer A., 2023). هدف لیبرالیسم بر رشد ارگانیک نهادهای سیاسی، قوانین و آداب و رسوم موجود استوار است (Ac-ton in: Lazarski, 2021). «اصطلاح «آزادی» (مانند «جامعه») به فرآیند تعامل در حوزه سیاسی اشاره دارد و نه در درجه اول به نهادها. آزادی به فرد یا حوزه خصوصی محدود نمی‌شود.

علاوه بر این، «آزادی سیاسی از آزادی فلسفی متمایز است، زیرا مشخصاً کیفیتی از «من می‌توانم است و نه من می‌خواهم». از آنجا که [آزادی]، به جای انسان، به طور کلی در اختیار شهروندان است، می‌تواند

1. non-ideal
2. regulation

خود را فقط در جوامع نشان دهد، جایی که بسیاری از کسانی که با هم زندگی می‌کنند، هم در گفتار و هم در عمل با تعداد زیادی از روابط - قوانین، آداب و رسوم، عادات - و مانند آن تنظیم می‌شود. به عبارت دیگر، آزادی سیاسی تنها در حوزه کثرت انسانی ممکن است، و با این فرض که این حوزه صرفاً امتدادی از من و خودم به یک مای متکثر نیست» (Arent, 1981, p.200 in: Grunenberg, 2001). اساساً به نظر می‌رسد آزادی سیاسی معنایی دوگانه دارد: از یک سو اقدام به ایجاد یک «هیئت سیاسی» (مثلاً از طریق قانون اساسی) و از سوی دیگر، روابط شهروندان به نفع بدنه سیاسی آنها» (Grunenberg, 2001). به همین سان، روابط شهروندان و سازمان اجتماعی عادلانه در اثر مهم «رندی بارنت» به بحث گذاشته شده است. هدف اصلی اثر مهم بارنت تحت عنوان «ساختار آزادی» (Barnett, 2014)، توجیه مجموعه‌ای از ایده‌ها در مورد سازمان اجتماعی عادلانه است. او این ایده‌ها را «مفهوم لیبرالی از عدالت» می‌نامد. استدلال برای برداشت لیبرال بر سه مشکل اصلی تعامل انسانی متمرکز است: مشکل دانش، مشکل منافع و مشکل قدرت. بارنت استدلال می‌کند که با توجه به اینکه «هدف زندگی اجتماعی عبارت از توانمند ساختن افراد برای زنده ماندن، شادی، صلح و رفاه است، این سه مشکل اساسی تعامل انسانی محدودیت‌هایی را برای اشکال ممکن سازمان اجتماعی ایجاد می‌کند. اگر جامعه برای احترام به حقوق مالکیت، آزادی قرارداد و دفاع از خود سازماندهی نشود، مشکلات دانش، منفعت و قدرت، بقا و دستیابی به خوشبختی، صلح و رفاه را برای همه افراد غیرممکن خواهد کرد. برداشت لیبرالی بارنت از عدالت صرفاً فرمول بندی دقیقی از محتوای حقوقی است که باید رعایت شوند. در نتیجه بارنت جامعه‌ای را تصور می‌کند که تا حد زیادی به این حقوق احترام می‌گذارد، یک نظم قانون اساسی چند مرکزی که در آن دولت تضعیف شده با انجمن‌های خصوصی جایگزین شده است و «کالاهای عمومی» همچون خدمات پلیس و حل اختلاف را ارائه می‌دهد (Solum, 1999: 1781-2).

- کشف معنا

کشف معنا رکن دیگری از مبانی نظری این مقاله است. انسان موجودی معنا ساز است. به خود و به پدیده‌های هستی معنا می‌بخشد. وجه تمایز انسان با حیوانات و جمادات این است که انسان، جهان را بر اساس معانی که خود پدید آورده است، بر می‌سازد. این گزاره مشهور که «انسان حیوان ناطق است» فرع بر این گزاره است که «انسان موجودی معنا ساز است». نطق، فرع بر معنا و محتواست. حیوان فاقد این وجه معنا سازی از جهان است. آزادی، راهی برای «اظهار خود» و «شکوفایی خویش» و اظهار «معنای خود» در لحظات و هنگامه‌های زندگیست. مرحله نخست آزادی، مسئله فرد با خویشتن خویش است. استدلال اصلی این مقاله این است که بشر با همین معنای فردی با اجتماع مواجه می‌شود و در اینجا برای ارتباطات خویش از معنا سازی فردی فراتر می‌رود تا به کشف معنای دیگری پردازد و آن هم معنا سازی اجتماعی و کشف «خود اجتماعی» است. مسئله مهم برای هدف این مقاله این است که این کشف، تدریجی و تعاملی است.

به تعبیر هرویگ (Herweg, 2018) این کشف از سنخ «ابهام و مسئله‌بودگی ترجیحات سیاستی»^۱ است؛ یعنی بتدریج می‌فهمد که در جامعه چه می‌خواهد یا چه باید بخواهد. بدین سان، کاربرد یکجانبه معنای شخصی آزادی (آزادی منفی) موضوعیت ندارد و نمی‌تواند پاسخگوی زندگی اجتماعی او یعنی برای آزادی مثبت باشد. انسان با افراد دیگری برخورد می‌کند که هر یک معنای خاصی برای زندگی خویش دارند. جامعه عرصه تزاخم معانیست. لذا برای تشکیل جامعه و بویژه جامعه سیاسی که با مفهوم قدرت سرشته است ناچار از تعامل معنایی و برساختی از معنای اجتماع‌یست که بتواند زندگی کند. فرضیه «جان لاک» این بود که اشکال نهادینه شده دولت، از «آزادی پیشینی» مردم برای اعمال قدرت سیاسی ناشی می‌شود. پیش از استقرار قوانین نهادی اشکال حکومت، افراد قادر به اعمال قدرت سیاسی مبتنی بر «حقوق طبیعی» هستند. اجرای قانون طبیعی در دست هر فرد قرار می‌گیرد. اعمال قدرت سیاسی، توانایی دانستن و تفسیر معیارهای قوانین طبیعی برای قضاوت در مورد اختلافات را نیز شامل می‌شود.

در چنین فضایی افراد در قضاوت و تشخیص مجازات متناسب با تخلف آزاد بودند (Tully, 1990: 517). اما بشر در این مرحله نماند و به سوی اشکال نهادینه شده حرکت کرد و معنای اجتماعی از طریق ایدئولوژی‌ها، نظریه‌های سیاسی، نظریه‌های حقوقی و اقتصادی، یا از طریق احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی و ... ساخته و پرداخته و پیگیری شد. در هنگامه معناسازی اجتماعی از آزادی، مهمترین دغدغه، حفظ و تحکیم آزادی فردیست. اقبال به لیبرالیسم برای همین معنای فردیست که بیش از دیگر مکاتب مورد توجه است. اما گرایش به ایدئولوژی‌های جمع‌گرا نیز در ذات خود حفظ همین آزادی فردیست که از طریق پناه آوردن به جمع و تولید قدرت جمعی پی گرفته می‌شود. معنای خویشتن در درون واحدهای بزرگتری و با یافتن همدلان پیگیری می‌شود. توجیحات نظری چیزی جز معناسازی جمعی نیست چرا که آنچنانکه گفتیم انسان موجودی معناساز است معنایی که به هستی و به خود و کردار خود می‌دهد. هدفمندی جامعه و دولت و رسالت حکومت چیزی جز همان تسری معنای فردی به جامعه نیست. این همان بنیایی است که ما برای سیاست آزادی به مثابه راه برساخته ایم.

تلاش‌های بشری برای معناسازی اجتماعی اساساً «فرآیندی» است و این دقیقه‌ای مهم برای بحث ما از سیاست آزادی است. معناسازی فردی امری درونی، شخصی و معطوف به خود است. به هر حال انسان در پویش درونی خویش و البته در تعامل با محیط به هویتی (هر چند منقح نشده) دست می‌یابد. اما معناسازی اجتماعی بسیار پیچیده تر است. با طی یک «فرآیند» است که انسان به تنقیح خود و کنار آمدن با دیگران و اساساً به کشف خود دیگرش که خود اجتماع‌یست نایل می‌شود. آزادی نیز از جنس همین کشف اجتماعی است و سیاست آزادی نیز با تصدیق همین فرآیند است که شکل می‌گیرد و برساخته می‌شود. مفروضه «ابهام و مسئله‌بودگی ترجیحات سیاستی»، که در برابر نظریه عقلانی اقامه شده است، این است که بر اساس آن کنشگران در ابتدا خود نمی‌دانند که چه می‌خواهند و در فرآیندی از تعاملات با دیگر بازیگران است که خواسته‌های شفافی پیدا می‌کنند. محیط سیاست، عقلانی، الگوریتمی و منسجم نیست (Herweg, ibid).

این سخن بدان معناست که در فرایند کشف معنای آزادی، آن درک اولیه، یا آن خواست ابتدایی از آزادی دچار دگرگونی می‌شود. در این فرایند اجتماعی، انسان به کشف دیگری از مفهوم آزادی نایل می‌شود که در دایره مفهومی آزادی منفی و مثبت قرار نمی‌گیرد بلکه از جنس کشف «خود اجتماعی» انسان است.^۱ مسئله اساسی این است که این کشف، دایمی است، ادامه دار است، در برساختی همیشگی است و هیچگاه متوقف نمی‌شود؛ چون معناسازی جزء «سرشت» او و استعداد طبیعی اوست. پس فرایند تعاملی کشف آزادی و برساخت یا معماری همیشگی آن غیرقابل توقف است. شاید بتوان گفت سخن ما با آنچه که «وینتون راسل بیتس»^۲ می‌گوید همراستا باشد: «بیتس از طریق تبیین مفهومی، شواهد تجربی در هم تنیده و نمونه‌برداری گسترده از ادبیات لیبرال کلاسیک مربوطه، استدلال اساسی خود را بیان می‌کند: اینکه برای پیشرفت اجتماعی و خود-هدایتی،^۳ زمینه^۴ آزادی ضروری و اینکه تنها از طریق خود-هدایتی است که انسان‌ها می‌توانند واقعاً شکوفا شوند» (Romero, 2022).

نکته اساسی که به کار ما در سیاست آزادی می‌آید این است که افراد در کشف معنا از سویی، بدوا نمی‌دانند که چه باید بخواهند و در مسیر طبیعی خود روانند. از سوی دیگر، در ابتدا هنوز طرف یا طرف‌های مقابل خود را در زندگی اجتماعی نشناخته‌اند. بر اساس مفهوم تعهد^۵ «ژان پل سارتر»، انتقال از شخصی^۶ به امر سیاسی را می‌توان به عنوان حرکتی از آگاهی اخلاقی شخصی به آگاهی از اهمیت فرد به عنوان یک کنشگر اجتماعی و شهروند در جامعه تحلیل کرد. مفهوم مشارکت سیاسی سارتر را می‌توان به عنوان تعهد فکری انتقادی و «شهروندی سقراطی» توصیف کرد (Rendtorff, 2019). پس این معنا در تعامل با دیگران بتدریج ساخت و پرداخت، و دوباره ساخت و پرداخت و بازیافت می‌شود و این معانی متقابل تا زمانی که حیات اجتماعی وجود داشته باشد ادامه دارد. به بیان دیگر مفهوم آزادی دایما و با توجه به شرایط گوناگون در حال برساخت و بازپرداخت است.

از همین رو، اینکه شماری از متفکران سعی در تعریف آن کرده‌اند تا مبنایی ثابت برای سیاست فراهم آورند، محل مناقشه است. مفهومی که خود بسته به موضوع و بسته به دیگران و واجد معانی سیال است چگونه می‌تواند تعریف ایستایی داشته باشد؟ و چگونه می‌تواند مبنایی برای کنش اجتماعی باشد؟ مگر آنکه سیالیت معنایی آن را به درون فرآیندهای تعاملی میان افراد ببریم. یعنی فرایند معنا سازی از آزادی را اصل قرار دهیم. آزادی، خود مفهومی گفتگویی، تعاملی، و سیال است، و همین سیالیت است که به کار سیاست آزادی می‌آید. با ورود فرد به عرصه اجتماع این مساله پیش می‌آید که من چرا باید به جامعه پیوندم؟ چرا باید همکاری کنم؟ انسان خواه عقلانی باشد خواه غیر عقلانی (با ارجاع به نظریه اقتصاد رفتاری) از محاسبه و مقایسه ناگزیر است. نخستین نفع انسان از این همکاری امنیت است. چون «وضع

۱. به همین دلیل است که انسان در پی «نیمه گمشده» خود یا همزاد خود می‌گردد. به گروه‌هایی دل می‌بندد و با آنان وارد همکاری جمعی می‌شود که همچون او علایق مشترک داشته باشند. تمایل ما به خواندن اخباری که دلنشین است یا عضویت در گروه‌های مجازی همسو همین است.

2. Winton Russell Bates

3. self-direction

4. context

5. engagement

6. personal

طبیعی» خطرناک است و بیم آن می‌رود که فرد نابود شود. انسان از وضعیت شورشی در اجتماع بیشتر می‌ترسد یا بیشتر آسیب می‌بیند تا از وضعیت انقلاب یا استبداد. «تهدید اوباش» که برای سلطه از سوی برخی قدرتمندان بکار می‌رود برای ایجاد همین ناامنی و بازگشت جامعه به سوی «وضع طبیعی» است تا در آن انسان هیچ پناهگاهی نیابد. در تهدید اوباش، انسان دو چیز را از دست می‌دهد یکی امنیت و دیگری کرامت. تحقیر ناشی از حمله اوباش سخت تر از ناامنی حاصل از وضع طبیعی است.

بنابراین، از آنجا که آزادی یک مقوله تعاملی است آنکس که طرفدار آزادیست باید امنیت مخالف خود را تضمین کند تا او هم به آزادی دل بندد. مثلاً، اگر مسئله کنش جمعی برای یک روشنفکر یا یک مصلح اجتماعی یا یک سیاستمدار در ایران، یکپارچگی سرزمینی است باید در درجه نخست امنیت همگان را، و از جمله مخالفان خود را، تضمین کند تا انگیزه پیوستن به «کنش جمعی معطوف به یکپارچگی سرزمینی» را برای دیگران فراهم کند. این حکم شامل این اصل نیز می‌شود که در معرض این بدبینی قرار نگیرد که مثلاً در سیاست داخلی یا خارجی رویه‌ای را در پیش گرفته باشد که امنیت او را به خطر اندازد. این، به نوبه خود مستلزم مشارکت در فرایندهای اصلی اداره جامعه است. چون همیشه برای پرسش‌های امنیتی «تنها یک پاسخ» وجود ندارد. تنها فرآیند و مشارکت در فرایند است که دل آدمیان را مطمئن می‌کند.

۴. تعهد به آزادی

بر مبنای آنچه که گذشت مسئله آزادی، «تعریف» آن نیست، بلکه مسئله اساسی از جنس دیگریست که متناقض نماند و در این بخش به آن می‌پردازیم: مسئله، تجربه جمعی و تعهدی کلی به آزادی است. جان کلام این بخش از مقاله این است که «تعهد به آزادی مبنای سیاست آزادیست و نه تعریف آن». این یک نگاه فرآیندی به آزادی است که نتیجه آن در «سیاست آزادی» این است که آزادی را باید به اجرا گذاشت حتی پیش از آنکه آن را تعریف کرد. البته آنچنانکه گفتیم اساساً تعریف و تعیین حدود آن (یا حتی توافق اجمالی بر مفهوم آن) هم امکان پذیر نیست. آزادی از جنس نوآوری است. نوآوری‌ها هیچگاه در ابتدا بصورت قطعی تعیین نمی‌شوند، بلکه در فرآیندی از تجربه عینی و کنکاش ذهنی با نیازهای جامعه منطبق شده و برساخته می‌شوند (Jalonen, 2011). وجه متناقض‌نمایی که ما مطرح می‌کنیم این است که این موضوع را «ابتدا» باید به لحاظ «عملی» و سپس ذهنی-نظری حل کرد. در واقع این فرآیندی از تعامل وجودی-حضوری در مشارکت سیاسی، سپس تعهد سیاسی به عنوان مبارزه برای آزادی انسان و شرایط عمل سیاسی است. مشارکت سیاسی نشان‌دهنده تلاشی برای درک احترامی است که به هر فرد به‌عنوان یک مفرد جهانی، و همچنین احترامی که به آزادی و دموکراسی در قلمرو غایات نسبت داده می‌شود (Rendtorff, J. D. 2019).

اما پرسش مقدر این است که چگونه به چیزی که معنی آن را نمی‌دانیم متعهد شویم؟ اولاً، پاسخ ابتدایی این است که بگوییم ممکن است ندانیم چگونه چنین چیزی امکان پذیر است؛ اما آنچه که مسلم است این است که همگان همین «آزادی مبهم» را به مثابه یک آرزو، خوب و مطلوب می‌دانند! ظاهراً در یک تناقض گرفتاریم. اما می‌توانیم بگوییم با وجود تکثر و ابهام معانی، هیچکس، حتی مستبدان، علیه

آزادی سخن نمی‌گوید. این خود دلیل بر «خوب بودن» آن است و لذا می‌توان به آن «به مثابه یک آرزو» متعهد بود. ثانیاً، این پرسش که «چیزی که معنی اش را نمی‌دانیم چگونه به آن متعهد شویم؟» اساساً غلط است. چون اشتباه این است که «راه» را با «هدف» یکی گرفته است. مدعی می‌خواهد هدف را معنی و مقصد را تعیین کند، در حالی که ما از «راه» سخن می‌گوییم.

به باور ما معماری سیاست آزادی از طریق ساختن یک راه «آغاز و پایان» می‌یابد؛ باقی می‌ماند به تعامل انسان‌ها و نهادها و نیروها تا معماری مناسبات قدرت از طریق حوزه رسمی و غیررسمی پایه‌گشکل بگیرد. «سیاست آزادی» مستلزم «آگاهی تاریخی» از اهمیت آزادی برای حیات سیاسی یک ملت و برای نوآوری، ثبات و پیکار سیاسی است. این آگاهی تاریخی در تعهد نیروهای اجتماعی به «آرزویی کلی از آزادی» یا تعهد به «مفهومی مبهم» از آن متبلور می‌شود. این تعهد، نیروهای سیاسی را به سیاست آزادی پایبند می‌کند و آن را برای همگان مفید می‌داند. کارکردها و برکات «وضعیت آزادی»، خود-آشکار، در دایره ممکنات و برهمگان روشن است؛ شاید به این دلیل که این «وضعیت» معنای محصلی ندارد. مفاهیم بی‌معنا ضروری برای کسی ندارند. مشکل از آنجا آغاز می‌شود که وارد جزئیات و مصادیق و منافع می‌شویم. اما اتفاقاً می‌خواهم همین «برکات» و «کارکردها» و «ممکنات» را مبنای سازش و حرکت و «سیاست آزادی» قرار دهم و نه تعریف دقیق از آزادی.

به بیان دیگر، آزادی ممکن است که در درون حکومت فضای بهتری ایجاد کند تا دامنه‌ی وسیع‌تری از مدیران ملی اداره امور را بدست گیرند، آزادی ممکن است که سبب شود تا حرف‌ها و سخن‌ها امکان ورود به چرخه سیاست‌گذاری را بیابند. نظرات نباید در کلاس‌ها و محفل‌ها و نوشته‌ها محدود بماند؛ آزادی به آن است که امکان ارایه سخن در چرخه‌های رسمی و غیررسمی حکومت وجود داشته باشد و این سخن فرصتی برابر برای قدرت‌یابی در عرصه سیاسی داشته باشد. با گفتگوی آزاد است که می‌توان به درک آزادی نایل آمد، درک مدیریتی را در میان فعالان سیاسی - مدیریتی صیقل داد، آن را به درون حاکمیت گسترش داد و قدرت ملی را در درون حکومت نهادینه کرد. مشکل اصلی ظاهراً این نیست که قبول داشته باشیم آزادی خوب است یا چنین برکاتی دارد. این را همه می‌گویند؛ حتی مستبدان. اما همه‌ی سخن اینجاست که پذیرش همین برکات مثبت و کلی می‌تواند آن را به مثابه «راه» بنماید و مبنایی برای آغاز فرآیند سیاست آزادی تلقی شود و نه اینکه بخواهیم یک تعریف دقیق از آزادی را مبنای سیاست آزادی قرار دهیم. این، مهمترین نکته‌ی متدلوژیک این مقاله در باب سیاست آزادی است. یکی از مهمترین موانع آزادی آن بوده است که خواسته‌ایم آن را ابتدا دقیقاً تعریف و سپس اعمال کنیم. شاید این خود یکی از مهمترین خطاها بوده است! در چنین حالتی، «تحقق آزادی» تعلیق به محال می‌شود. امکان تعریف دقیق آزادی با توجه به سلايق گوناگون وجود ندارد و این مفهوم آنچنان پیچیده است که ما را دچار فرسودگی می‌کند. راه مفهومی به سوی آزادی وجود ندارد. آزادی، خود راهی است که بتدریج ساخته می‌شود. به بیان دیگر و با برگرفتن استعاره «پرده جهالت» از «جان‌الرز» و برکشیدن این پرده بر منافع فردی و گروهی، «آزادی» برای همگان مفید تلقی می‌شود. سپس سیاست آزادی بتدریج و در تعامل نیروهای اجتماعی و در درون ساختار سیاسی شکل می‌گیرد. در اینجا تذکر یک نکته ضروریست و آن اینکه لیبرالیسم نیز همه

ابزارهای تحدیدکننده آزادی را از طریق اجتماعی و غیرمستقیم و تعاملی و تفاهمی بکار می‌گیرد؛ خواه از طریق ثروت و رسانه و عقل جمعی خواه با کنش اجتماعی و سیاسی. دولت‌های لیبرال عملاً آزادی بیان را می‌پذیرند و دامنه فراختاری از دیگر ایدئولوژی‌ها دارند، اما در عمل بصورت مدنی و گاه نظامی پالایش و حذف اغیار را در دستور کار قرار می‌دهند و این، از نظر ما، تحقق عینی همان مفهوم «آزادی به مثابه راه» است.

دغدغه ثبات سیاسی، امنیت، جابجایی قدرت، تهدید خارجی و... و دوره‌های باطل حاصل از آن ما را در بحث از آزادی زمین‌گیر می‌کند و به عرصه‌ی عملیاتی نمی‌رسیم. همه‌ی اینها، به درجاتی، در گرو تعهد ما نسبت به آزادی است و نه تعریف دقیق آن! در گرو برساختن مشارکتی است که بتواند راهی سازگار از آزادی با جامعه‌ی ایرانی را ارایه دهد. این قرائت باید از «عملیات آزادی» درون جامعه‌ی ایرانی برساخته شود تا پایدار باشد. اگر تهدیدات مرتبط با ثبات سیاسی، امنیت و جابجایی قدرت در جامعه ایرانی همواره آزار دهنده است بدلیل آن است که ما ایرانیان - هم در درون نظام و هم بیرون از آن - «معضله‌ی آزادی» را برای نحوه ارتباط خود با دیگری حل نکرده‌ایم. این ارتباط تحت سلطه گفتمانی ترجیح قدرت بر حقوق است. حتی شاید این معضله را بصورت انفرادی برای خود حل کرده باشیم، اما، برای ارتباط خود با دیگری (یعنی برای «معنای اجتماعی» و نه برای «معنای من» از زندگی) حل نکرده‌ایم. بازیگر آزادی یک تن نیست بلکه همه هستند. نکته‌ی اساسی اینجاست که نمی‌توان گفت آزادی آن است که من می‌گویم و من تعریف می‌کنم. آزادی آن است که وضعیت آن را (و نه مفهوم آن را) «ما»، بتدریج و در فرآیند تعاملی تاریخی برسازیم. «وضعیت آزادی» برساخته‌ای از تعاملات ماست.

سخن ما البته از یک سطح انتزاعی تری نیز برای بنیاد اجتماعی و برساخت آزادی بهره می‌برد. برای تکیه بر یک مبنای فلسفی می‌توان آن را بر مبحث «امانوئل کانت» از اختیار و آزادی نیز قرار داد. بحث از سیاست آزادی بدون درگیر شدن در معنا و مفهوم و حدود آن شاید در تجریدی‌ترین سطح خود بتواند به مقوله‌ی اختیار انسان ارجاع داده شود و همین برای تکاپوی انسان برای یک قرارداد اجتماعی مبتنی بر آزادی کفایت کند. در این راستا می‌توان از مفهوم استعلایی از اختیار (آزادی) نزد کانت بهره گرفت. «اختیاری که، نه اختیاری متافیزیکی و متعلق به بُعد نفس الامری آدمی در مقام سوژه، بلکه اختیاری وجودی و بنیاد امکان‌پذیری وی به عنوان «دازاین» (وجودی در جهان) است. چنین آزادی بنیادی‌ای نه نیازمند اثبات و نه اساساً پذیرای هرگونه بحث نظری است؛ بلکه در عمل و در جریان به کارگیری تصمیم‌های آزادانه انسانی است که هم نشینی وجود یکپارچه خود با آزادی را درمی‌یابیم و به بی‌وجهی و نابه‌جایی تلاش‌های نظری فلاسفه برای اثبات موضوعی بی‌نیاز از اثبات و استدلال پی می‌بریم؛ فعلیت آزادی را باید در درون و در نحوه هستی‌مندی خودمان بجوییم. در واقع به روایت کانت آزادی یک امر واقع است که واقعیت آن به مثابه‌ی یک نوع خاص از علیت می‌تواند در افعال بالفعل از طریق قوانین عملی عقل محض اثبات شود» (Alavi, 2017: 48). انسان اساساً آزاد است و این از راه کشف اختیار صورت می‌گیرد که خود بخشی از علیت و اجبار و «دترمینیسم» طبیعی است. برای بهره برداری از همین مفهوم اختیار است که ما آن را در قالب تجربه آزادی بکار می‌گیریم تا آن را مبنایی برای سیاست آزادی قرار دهیم.

بدین سان، راه حل آن است که پیرامون همین «راه آزادی» که هر کس از ظن خود یار آن شده «تعهدی» ایجاد شود. یعنی همگی بپذیریم که «قدر مطلق» آزادی (با آزادی مطلق اشتباه نشود) به سود همگان است. آنگاه که چنین شود به «برساخت آزادی» در یک فرآیند تاریخی و تعاملی می‌پردازیم. مثل این است که همگی معتقد و متعهد باشیم که یک سرپناه برای انسان خوب است. این سبب می‌شود که به هر حال سرپناهی ساخته شود هر چند که ممکن است همه‌ی سلايق را کاملاً راضی نکند. آزادی از چنان ظرفیتی برخوردار نیست که بتوان آن را دقیقاً تعریف کرد. اگر بخواهیم پس از تعریف، آن را از طریق آیین‌نامه‌های دقیق به اجرا درآوریم هیچگاه به آن نمی‌رسیم. آزادی یک شعور و حکمت است. تلاش متفکران و فعالان سیاسی باید برآن باشد که همگان به این شعور و حکمت برسند که این «قدر مطلق» به نفع همه است و با هر میزان از تحقق، می‌تواند به نفع همه باشد.

مشکل در ادبیات تخصصی مربوط به آزادی آن است که در بسیاری از نوشته‌های تخصصی، مسأله آزادی در قالب مباحث اندیشه‌ی سیاسی محدود شده است. البته این بخودی خود ارزشمند است اما سبب شده است تا اولاً، در دام مناقشه‌های نظری گرفتار آییم و ثانیاً، از بُعد فرآیندی و برساخت‌گرایی و تعاملی آزادی غفلت شود. آزادی را می‌توان برساخت؛ گام به گام و آرام آرام و با کسب تجربه‌ی اجتماعی. همچون راه رفتن در غاری تاریک و نشان‌گذاری مسیر. در غیر اینصورت درگیر حوادث مسیر می‌شویم و تکاپوی آزادی به ضد خود تبدیل می‌شود. اساساً بازگشت استبداد پس از آزادی‌های موقت اجتماعی از همین بی‌تجربگی و نشناختن مسیر و فقدان تجربه‌ی مشترک بازیگران و فعالان سیاسی سرچشمه می‌گیرد. از اینرو بایستی حل این معضل را از منظری «متدلوزیک» پی‌جویی کرد و نه ضرورتاً از منظر اندیشه‌ی سیاسی. ذیلاً به این منظر می‌پردازم.

۵. آزادی به مثابه مشکل بدخیم سیاستی

در نوشته‌های تخصصی سیاست‌گذاری عمومی گونه‌ای از مشکلات تحت عنوان «مشکلات بدخیم»^۱ شناسایی شده است. برای حل مشکل غامض آن را به یک فرآیند مشارکتی می‌سپارند. به بیان دیگر، آزادی به مثابه مسئله بدخیم سیاستی اساساً رویکردی تعاملی، مذاکره‌ای و اکتشافی را برای برساخت سیاست آزادی ایجاد می‌کند. «ریتل» و «وبر» دو استاد دانشکده‌ی طراحی محیط زیست در دانشگاه برکلی برای نخستین بار به تفکیک مشکلات بدخیم (غامض) و خوش‌خیم (رام) پرداختند. این تفکیک بعدها در رشته سیاست‌گذاری عمومی مورد بهره‌برداری بسیاری قرار گرفت. پرسش این بود که چه تفاوتی بین مشکلات اجتماعی و مشکلات مهندسی وجود دارد؟ مشکلاتی که دانشمندان و مهندسان معمولاً بر آنها تمرکز کرده‌اند در بیشتر موارد «رام» یا «خوش‌خیم» بوده‌اند.

به عنوان مثال، یک مسئله از ریاضیات، یا از شیمی را در نظر آورید؛ مأموریت مشخص است. در پایان هم معلوم است که مسأله یا مشکل حل شده است یا خیر. اما مشکلات پیچیده و بدخیم این چنین واضح و شفاف نیستند. تقریباً همه‌ی مسائل مرتبط با سیاست‌های عمومی اینگونه‌اند «خواه این سؤال

مربوط به مکان یک آزادراه باشد یا تعدیل نرخ مالیات، اصلاح برنامه‌های درسی مدارس، یا مقابله با جرم و جنایت" (Rittel and Webber, 1973, p. 165-166). یافته این دو پژوهشگر مدل عقلانی در تصمیم‌گیری را زیر سؤال برد به این مفهوم که نمی‌توان برای مشکلات بدخیم به سادگی و با الگوریتمی سلسله‌مراتبی به ارزیابی صریح اولیه از مشکل، تعیین اهداف و سپس به تصمیم‌گیری پرداخت.

«ویلیام دان» همین ایده را توسعه می‌دهد و مشکلات را به سه دسته تقسیم می‌کند. مشکلات خوب صورت‌بندی شده که در آن معمولاً یک تصمیم‌گیر واحد وجود دارد، ارزش‌های حاکم بر آن مورد تفاهم است؛ گزینه‌های معین و پیامدهای قطعی دارد. مشکلاتی که به شکل متوسط صورت‌بندی شده اند که در آن تصمیم‌گیران شماری اندکند، گزینه‌ها محدود است، ارزش‌ها قابل بحث و مذاکره و پیامدها تخمینی است. در مقابل، اما در مشکلات بد صورت‌بندی شده، تصمیم‌گیران متکثر، ارزش‌ها متعارض، گزینه‌ها نامحدود و پیامدها مخاطره‌آمیز است (Dunn, 2018: 76). مشکلات بد صورت‌بندی شده معمولاً در فرآیندی تعاملی و برساختی قابل بررسی‌اند و اساساً در یک مدل عقلانی تصمیم‌گیری (به مفهوم فنی آن یعنی تعریف و تعیین دقیق اهداف و سپس اقدام) قابل حل و فصل نیستند. این، خود یک روش است که به جای اینکه به یک «راه حل» برسیم تعهدی به «برساخت مشارکتی راه حل» بسپریم. یعنی با یک «قرار ملی» تلاش می‌کنیم که «با هم بسازیم»؛ همچون ازدواج، تعهد می‌سپاریم که «با هم بسازیم و زندگی کنیم». نمی‌دانیم که در آینده زندگی مشترک «دقیقاً» چه پیش خواهد آمد؟ ولی فرض بر این است که تعهد می‌کنیم که با شراکت و شرافت زندگی را بسازیم.

این یک نوع «مهارت سیاسی - اجتماعی» است که طی آن برای حل مشکلاتی که چشم‌انداز روشنی ندارند، و نمی‌توانیم چشم‌انداز دقیقی هم از آن داشته باشیم، روشی از نوع «معماری تدریجی اجتماعی» را در پیش می‌گیریم. راه حل مهمی که از سوی کارشناسان «حل مسأله» برای مشکلات پیچیده و غامض ارائه شده یک راه حل فنی و نه محتوایی بوده است. آزادی نیز از آن جمله است. در واقع «سیاست آزادی» همان «تعهد به آزادی» است. یعنی یک نوع معماری تدریجی - تاریخی است. با این روش، تعهدی ملی به یک امر نسبی، همچون آزادی و برساختن آن در یک فرآیند تاریخی ایجاد می‌شود. به همین دلیل است که نقش رجال سیاسی و معماران اولیه‌ی حقوق اساسی در یک حکومت بسیار مهم است؛ چرا که این تعهد آنها به آزادیست که معماری نظامات سیاسی و قانون اساسی را رقم می‌زند.

بدینسان، سخن از تعهد به «معماری آزادی» است. اینکه آیا آزادی بی قید و شرط است؟ حدود آزادی چیست؟ و پرسش‌هایی از این دست برای «سیاست آزادی» گمراه‌کننده است و سبب می‌شود که هیچگاه نتوانیم چنین مشکل غامضی را حل کنیم. البته منظور این نیست که در ساحت اندیشه به چنین موضوعاتی نباید پرداخت. این بدیهی است که در حوزه‌ی فکری بایستی غنای لازم در باره مفاهیمی چون عدالت، اخلاق و ... پدید آید. در اینجا سخن ما معطوف به «آغاز» سیاست آزادی است. به هر حال باید شروع کرد و بتدریج آن را صیقل داد نه اینکه اجرای آن متوقف بر یک تعریف دقیق و شسته رفته نمود؛ چنین چیزی امکان وقوع ندارد. در واقع پاسخ قطعی به این پرسش‌ها وجود ندارد و سبب می‌شود که در «سیاست آزادی» تعلل بورزیم و خسران ببینیم. آزادی از جنس ابزار است و نه ایدئولوژی. بدین روایت،

مهم پرسش از «اراده‌ی آزادیست»؛ آیا اراده‌ی آزادی داریم تا در فرایندی تدریجی و تاریخی و عرفی به معماری آن بیانجامد تا آنگاه در این فرآیند، آزادی برساخته شود؟ مهم، اراده‌ی آزادیست و حداکثر شاید تعهد به «مفهومی» نسبی از آزادی و نه تعیین حدود دقیق آن. تقریر حدود، پس از آن و در قالب جریان تعاملات عرفی و سپس حقوقی-قضایی شکل می‌گیرد.

مهم این است که همگان دغدغه آزادی داشته باشند و آن را یکی از علت‌های اساسی در اصلاح نظام حکمرانی، در افزایش کارآمدی دستگاه‌های سیاست‌گذاری و در مبارزه با فساد و تبعیض بدانند. مهم این است که بدانیم «تعهد به آزادی» به نفع همگان است. در چنین فضایی است که حتی تعقیب و تنبیه دروغپردازانی که از فضای آزاد برای بی‌ثباتی سیاسی و هتک حیثیت افراد و نابودی اخلاق سوءاستفاده می‌کنند به یکی از مهمترین وظایف آزادیخواهان تبدیل می‌شود. درک این نکته مهم است که بدانیم آزادی به نفع همه است؛ امروز این بیشتر و آن یک کمتر از این موهبت بهره می‌برد و روز دیگر، برعکس.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

- همکاری جمعی

تکلیف سناریوی آزادی را نباید پیکار سیاسی و زورآزمایی خشونت بار تعیین کند، بلکه رویکرد همکاری جمعی و تعادلی-تعاملی در تصمیم‌گیری می‌تواند همه نیروهای موجود را راهنمایی کند تا در پی بیشینه‌سازی منافع نبوده و در پی همکاری باشند. این یک مهارت مهم زندگی سیاسی است که نیروهای سیاسی در ایران به آن نیازمندند. مخاطرات بیشینه‌سازی منافع بسیار هولناک است و هیچیک به سرمنزل مقصود نخواهند رسید. همگان باید در تعدیل خواسته‌های خود بکوشند. «جان‌نش» که نظریه «آدام اسمیت» را در تصمیم‌گیری به چالش کشیده و به تعدیل و تکمیل رسانده است می‌گوید «آدام اسمیت» حق داشت که بگوید که انسان در پی بیشینه‌سازی منافع است اما این نظریه کافی نیست (Holt & Roth, 2004)، چون جستجوی بیشینه‌سازی سبب می‌شود تا برای معضل ناشی از تعارض منافع گروه‌ها یا افراد مختلف راه حلی نیابیم.

انسان در بیشینه‌سازی منافع خود، دیگران را و خود را نیز از همان بیشینه‌سازی محروم می‌کند و این سبب می‌شود که هیچیک به هدف خود نرسند. به زبان ساده در تعادل «جان‌نش» حداقل دو راه برای هر معادله وجود دارد که به تعادل برسد. این نقاط تعادل آن است که هر یک از طرفین در این مواجهه بی‌سرانجام بیشینه‌سازی سعی کند منافع خود را با دیگری به تعادل برسانند و آمادگی کوتاه آمدن از منافع خود را بیابند. در پیامد، برای ایران می‌توان این بحث را گشود که تمایل به «سیاست آزادی» بنیان خود را بر اموری چون همبستگی ملی، جلوگیری از استبداد و تعدیل تفسیر موسع از یگانگی دین و سیاست بنا نهد. این معنا پایه‌های نظریه‌ای کلی در باب «سازگاری ملی» است که در دو مقاله دیگر نیز آن را پی گرفته‌ایم (Ashtarian, 2023A & B).

- حاملان و عاملان سیاست آزادی

سیاست آزادی در جمهوری اسلامی بستگی به «تجربه‌ی آزادی» دارد. اما اینکه صلاحیت سیاست آزادی در یک نظام سیاسی در گرو کیست و چیست؟ پرسشی در همین چارچوب است. جدای از نظریه پردازی، چنین رویکردی مستلزم آن است که کسانی در این حوزه تصمیم‌گیر باشند که خود بیشتر درگیر زندگی سیاسی - اجتماعی و کمتر درگیر حوزه‌های امنیتی، نظامی و قضایی باشند. این حوزه‌ها صلاحیت‌های ارزشمند و متفاوتی دارند که نمی‌توان تصمیم‌گیری در این حوزه را به آنان سپرد. این حوزه‌ها، در جامعه‌ای که تجربه‌ی تاریخی دموکراسی ندارد، ناتوان از درک پویایی حوزه‌ی سیاسی‌اند و این به دلایل ساختاری-سازمانی است و نه ضرورتاً ویژگی‌های شخصی افراد. حوزه‌ای که دائماً درگیر جرایم، توطئه‌ها، ناپسامانی‌ها و تهدیدات است به ناچار ترجیحات دیگری دارد که نمی‌توان از آن انتظار «تجربه‌ی آزادی» داشت. چنین حوزه‌هایی چنان ظرفیت‌هایی ندارند. بنابراین صلاحیت‌های ساختاری ذهنی یک سازمان برای سیاست آزادی از اهمیتی بسزا برخوردار است.

آزادی، یک شعور در حال شکل گرفتن است و این در صورتی امکان‌پذیر است که مجریان و مدیران و قاضیان و فعالان سیاسی خود را درگیر زندگی روزمره مردمان و افکار و مطالبات آنان کرده باشند؛ در غیراینصورت این شعور بدست نمی‌آید. آزادی نوعی آداب معاشرت اجتماعیست. آنکه معاشرت اجتماعی نداشته باشد آداب آزادی را هم نمی‌داند. آداب آزادی «راه آزادی» است که طی می‌شود. چه بسیار جوانان پرشوری در تاریخ این سرزمین بوده‌اند که بدون هیچ تجربه‌ای از زندگی اجتماعی، خود را در مهلکه زندگی سیاسی انداخته‌اند و چون شعور آداب اجتماعی نداشته‌اند دقیقاً از همین زاویه بر ضد آزادی اقدام کرده‌اند. همین خطر برای مدیران و قاضیان و روحانیان و امنیتیان در درون نظام جمهوری اسلامی هم وجود دارد. آداب معاشرت و شعور اجتماعی «راهی» است که مقدمه فهم اجتماعی، کنش سیاسی و سیاست ورزی معطوف به آزادی است. در مقوله‌ی آزادی به تربیت و تجربه اجتماعی کمتر توجه شده و ارزش آزادی در میانه چالش‌های سیاسی گم شده است. این تربیت و تجربه، دوجانبه و بلکه چند جانبه است یعنی هم مدیران قضایی - سیاسی و هم فعالان سیاسی را در بر می‌گیرد. از یاد نبریم آزادی‌های ابتدای انقلاب را که دستاویزی برای تجزیه طلبی و نبرد مسلحانه شده بود.

در واقع تربیت سیاسی و شعور اجتماعی برخی نیروهای سیاسی به حدی نبود که آزادی را از تجزیه طلبی و یکجانبه گرایی و خودسری تفکیک کنند. فقدان سیاست آزادی می‌تواند به محدود سازی حوزه سیاسی دامن زند، فعالان سیاسی واسطه را از متن سیاسی کشور به حاشیه براند و «رأس سیاسی» را بدون واسطه روبروی «قاعده» هرم قدرت اجتماعی بنشانند. «قاعده‌ای» که واجد هویت روشنی نیست و درگیر کینه‌های گوناگون از فقر و فساد و بیکاری و ناکارآمدی است و مهمتر از همه «ابهام سیاسی» دارد که زمینه‌ی زایش شورش‌های کور است. سیاست‌ورزی یک عمل متمدنانه است. اگر ابزارهای فرهنگی از آن سلب شود به عریانی می‌گراید و آغشته‌ی جهالت و خشونت می‌شود و مردمان را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. «آزادی وسیله‌ای برای رسیدن به هدف سیاسی بالاتر نیست. این به خودی خود بالاترین مرتبه سیاسی است. اهداف دیگر مانند برابری، عدالت، خوشبختی، حکومت خوب و قدرت در درجه دوم

اهمیت قرار دارند و هر دولتی که بدون در نظر گرفتن آزادی به دنبال آنها باشد، به مهندسی اجتماعی و اجبار نقابدار یا بی نقاب متوسل می‌شود" (Acton in: Lazarski, 2021: 102).

- ظرفیت‌های فرهنگی آزادی در ایران؛ مسئله خودآگاهی

تکینگی هر انسانی و از جمله انسان ایرانی در تهایی وی و با امیال و آرزوها و منافع متعارض درونی او آغاز می‌شود. این مبنایی برای مواجهه او با مفهوم آزادی است که در بخش نظری به آن پرداختیم. تکینگی انسان و جامعه ایرانی با سه مفهوم ایرانی، اسلامی و مدرن آمیخته و هویتی سه تکه است که واجد ارزش‌ها و معانی است که نمی‌تواند از آن دل بگند. شخصیت اجتماعی او با همین تفاوت-تعارض درونی متولد می‌شود؛ هر چند که گاه ناتوان از توازن بخشی میان آنهاست. بخش مهم معضله آزادی^۱ در بعد سیاسی همین سرچشمه‌های متفاوت و بعضاً متضاد فرهنگ تاریخی است. ایرانیان، اما، در زندگی اجتماعی خویش به طرز شگفت‌آوری با این مجموعه‌های متفاوت کنار آمده‌اند. "نیروی جاذبه و انعطاف‌پذیری جامعه ایرانی همواره موجب شده است که ایرانیان نکات مطلوب ملل دیگر را انتخاب کنند و با مجموعه بافت‌های فرهنگی و ارزشی خویش انطباق دهند" (Jafarpour and Masoumi, 2017).

حتی آن را می‌توان در اشکال گوناگون هنری نیز دید: بته‌جقه و نقش سرو خمیده نشان زندگی است که در تزیین انواع صنایع دستی بکار می‌رود و نماد پایداری، فروتنی و انعطاف است. در زندگی اگر عنصر ناخواسته‌ای یا مرگ عزیز رخ دهد آن را همچون کلاف نخی سیاه به رود زندگی می‌سپارند و بانوی قالیباف آن را با افزودن نقشی سیاه به بافت قالی نمایان می‌سازد. «کنار آمدن» و سپس «فائق آمدن» بر چالش اقوام مهاجم در تاریخ ایران به فراوانی به چشم می‌خورد؛ هر چند که رفتار سیاسی در درون، سرمشق روشنی از آن نگرفته است. اگر چه نیروهای سیاسی نتوانسته‌اند این تعارض را سامان دهند اما "عرفان پر ابهام و چندپهلوی ایرانی" این هر سه را در خود جمع می‌کند و می‌تواند بنای آزادی را بسازد. رندی حافظ و سهل گیری سعدی، عرفان مولوی و حماسه فردوسی نمادهایی هستند که می‌توانند سرمشقی برای آزادی در زندگی سیاسی باشند. وجه مشترک هر چهار تن، و ادیبان و فیلسوفان و شاعران دیگری از این شمار، این است که عناصر گوناگون هویتی ایران را در خود جمع کرده‌اند. این تکثر است که توانسته اقوام مختلف اعم از مهاجم یا مقیم را در خود مستحیل کند. این انسان ایرانیست که می‌تواند عاشورا را با عید نوروز، ۱۳ بدر خرافی ایرانی را در قالب "روز طبیعت" و این دو را با سالروز شهادت امام علی (ع) جمع کند. عرفان ایرانی پر رمز و راز و مبهم است و همین ابهام آن را به نسبی‌گرایی در زندگی اجتماعی نزدیک می‌کند. بدینسان، همچنانکه داریوش شایگان عرفان شرقی را راه حلی برای جهان مدرن بی‌روح تلقی می‌کند (Shaygan, 2007). می‌توان عرفان ایرانی را راه حلی برای بر ساخت سیاست آزادی در ایران تلقی کرد. این بحث زمینه‌ای برای چشم‌اندازی فرایندی-اکتشافی از آزادی فراهم می‌کند که به تحلیل آن پرداختیم. شعر فارسی می‌تواند تداوم این سنت را نه تنها در میان نخبگان، بلکه در میان توده مردم تضمین کند. شعر فارسی فلسفه منظوم آزادی و سازگاری ایرانی به زبانی عمومی است که از باد و باران نیابد گزند.

1. problematic of freedom

در چنین چشم اندازی، سنت فلسفه آزادی برای ما «سنتی بی جهان» نیست، بلکه سنتی ایرانی است. تاریخ برای ما حاضر است چون از پس قرن‌ها، «هنوز» و هم اکنون به همان زبان سعدی و حافظ و فردوسی و مولوی سخن می‌گوییم. با وجود سنت اجتماعی-عرفانی ایرانی در آزادی، اساساً نیازی به بازخوانی ساختار شکنانه از یک سنت ویژه فلسفی تاریخی نیست تا در پی کشف معانی اصلی و تحریف‌های صورت گرفته در آن برآیم آنگونه که هانا آرنست با استعانت از ساختار شکنی هایدگری در پی گریز از تحریف سنت فلسفی غرب بود تا «فرد را قادر سازد تا آن تجربیات اولیه را که توسط سنت فلسفی مسدود یا فراموش شده، بازیابی کند، و از این طریق ریشه‌های گمشده مفاهیم و مقولات فلسفی خود را بازیابی کند» (Stanford, 2024). مسئله اصلی، اما، خودآگاهی ما ایرانیان به این ظرفیت غنی فرهنگی برای پیمودن راه آزادی است.

جمع‌بندی

آزادی، مفهومی ایستا و تعریف‌شدنی نیست، بلکه مفهومی پویا، سیال، وابسته به فرد و موقعیت او و وابسته به جامعه و موقعیت تاریخی آن است. در این مقاله آزادی تعریف نشده است بلکه به مثابه یک «راه» تلقی شده؛ راهی که انسان معنای زندگی خویش را در می‌یابد و با آن مسیر زندگی سیاسی-اجتماعی خود را می‌پیماید. تلقی آزادی به مثابه راه، مسئله زور و قدرت را در درون خود به تعادل می‌رساند؛ برتری را می‌پذیرد؛ مسئله حدود آزادی را هم حل می‌کند. در پیامد، آنچه که حاصل می‌شود تکامل توافقی بشری برای سیاست آزادی است. در بحث از آزادی علاوه بر تحلیلی معنا-مدار از آزادی، از «متدلوژی» مسایل پیچیده نیز بهره بردیم تا نشان‌دهیم که نباید و نمی‌توان به «تعریف آزادی» به مثابه بنیانی برای «سیاست آزادی» اکتفا کرد. در پایان نیز دو بعد «همکاری جمعی» و «مسئله خودآگاهی و ظرفیت‌های فرهنگی آزادی در ایران» را به مباحث افزوده و بسط دادیم. با بررسی مسئله خودآگاهی نسبت به ظرفیت‌های فرهنگی آزادی در ایران به این نتیجه رسیدیم که تکینگی انسان و جامعه ایرانی با سه مفهوم ایرانی، اسلامی و مدرن آمیخته و هویتی سه تکه است. ترکیب این سه مولفه بویژه در ادبیات ایرانی نمود یافته است و به مثابه عصاره فرهنگ ایرانی-اسلامی-عرفانی می‌تواند رکنی اصیل برای سیاست آزادی تلقی شود.

منابع

- اشتریان، کیومرث (۱۴۰۲، الف)، حکمرانی و ساختار؛ تأملی نظری بر ساختار حقوق اساسی در ایران. دولت پژوهی، ۹(۳۶): ۲۵-۶۰.
- اشتریان، کیومرث (۱۴۰۲، ب)، توسعه حکمرانی و منطق کنش جمعی با توسل به مفهوم «منطقه الفراغ»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، در فرآیند انتشار.
- بخشی‌آنی، رضا. مسعود نیلی و سید مهدی برکچیان (۱۴۰۰)، حاکمیت قانون و قدرت سیاسی. برنامه‌ریزی و بودجه، ۲۶(۳): ۳-۲۸. SID. <https://sid.ir/paper/1034489/fa>
- برلین، ایزیا (۱۳۶۸)، چهار مقاله در باره آزادی. ترجمه محمد علی موحد. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

- ساعی، احمد و محمد خضری (۱۳۹۱)، فرهنگ سیاسی و حاکمیت قانون در ایران؛ با تاکید بر بی اعتمادی سیاسی ناشی از توهم توطئه. مطالعات سیاسی، ۵(۱۷): ۴۷-۶۵. SID. <https://sid.ir/paper/161395/fa>
- ساوه درودی، مصطفی. ابراهیم خلیلی و عباس ملکی (۱۳۹۲). بحران‌های سیاسی و توسعه سیاسی در ایران. امنیت پژوهی، ۱۲(۴۳): ۳۵-۵۹. SID. <https://sid.ir/paper/202700/fa>
- تازان، رضا (۱۴۰۲)، مشروطیت و خیر عمومی (بازتاب منازعات سیاسی در قانون اساسی مشروطه) رهیافت‌های سیاسی و بین المللی. ۱۴(۴): ۱۸۳-۲۰۴.
- جعفرپور حلیمه و محسن معصومی (۱۳۹۶)، ریچارد فرای و روایت پیوستگی فرهنگ ایرانی. سال ۲، شماره ۱.
- رضائی، ملیحه. محسن بیوک و ایوب نیکونهاد (۱۴۰۱)، تحلیل واگرایی جریان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی با کاربست روش تحلیل لایه‌ای علتها و سناریوهای پیش رو در افق (۱۴۱۵)، <https://civilica.com/doc/1765986>
- زیباکلام، صادق. مهدی صبوحی، علی بهرامی و حسن رنجبرکهن (۱۳۹۰)، نقش نخبگان سیاسی در توسعه سیاسی ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲). تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)، ۱۶(۱۶): ۴۳-۵۶. SID. <https://sid.ir/paper/127761/fa>
- شایگان، داریوش (۱۳۸۶) افسون زدگی جدید، ترجمه فاطمه ولیانی. نشر فرزاد روز.
- فریدمن، جان (۱۳۸۷) برنامه‌ریزی در حوزه عمومی: از شناخت تا عمل. ترجمه عارف اقوامی مقدم. مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- قنبری برزبان، علی و مصطفی ظهیری نیا (۱۴۰۲)، هویت قومی در جامعه ایرانی: همگرایی یا واگرایی (مرور نظام مند مطالعات کمی از ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۱)، <https://civilica.com/doc/1923665>
- میرزائی زاده کوهپایه، محمد امین و محمد علی توانا (۱۳۹۷)، مقایسه مفهوم، ابعاد و حدود آزادی در اندیشه مرتضی مطهری و عبدالکریم سروش. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۸(۲): ۱۳۹-۱۶۳. doi: 10.22059/jstmt.2019.262075.1209
- میرفردی، اصغر و فروغ فرجی (۱۳۹۵)، بررسی میزان گرایش به قانون‌گریزی و رابطه آن با میزان مشارکت اجتماعی و میزان کنترل اجتماعی در شهر یاسوج. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷(۲): ۹۳-۱۱۰. doi: 10.22108/jas.2016.20493
- موسسه دنیای اقتصاد (۱۴۰۲)، ارزیابی مردم از سیاست‌های اقتصادی گزارش یک نظرسنجی از ایرانیان. پیمایش روزنامه دنیای اقتصاد
- موسوی زاده مرکیه، سیدشهاب الدین (۱۳۹۶)، در انتظار قانون‌گرایی: تحلیل متنی نظریه حاکمیت قانون در ایران. مجلس و راهبرد، ۲۴(۹۲): ۱۷۵-۲۰۳. SID. <https://sid.ir/paper/224763/fa>
- نبوی، سید مرتضی و سید علی مرتضویان (۱۳۹۸)، توسعه حقوقی، توسعه ملی ایران و چالش‌های حکومت قانون. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۴۹(۴): ۱۲۶۷-۱۲۸۷. doi: 10.22059/

jplsq.2019.264063.1813

- هراتی، محمدجواد. رضا سلیمانی و رضا بهرامی (۱۳۹۴)، همگرایی و واگرایی مفهوم منفعت ملی در گفتمان‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۴(۱۳): ۸۳-۱۱۰. SID. <https://sid.ir/paper/136567/fa>

References

- Ahmadi, Hamid. (2012), Unity within Diversity: Foundations and Dynamics of National Identity in Iran. *International Journal of Social Sciences (IJSS)*. Vol.2, No.1.
- Aisen, Ari and Francisco Jose Veiga (2010), How Does Political Instability Affect Economic Growth? *International Monetary Fund, Middle East and Central Asia Department*.
- Ashtarian, Kioomars. (2023. A), Governance and Structure: A Theoretical Reflection on the Structure of Constitutional Rights in Iran. *State Studies* 9(36): 25-60 [in Persian].
- Ashtarian, Kioomars. (2023. B), The development of governance and the logic of collective action by resorting to the concept of “Al Faragh Zone”, a quarterly journal of strategic studies of public policy, under press [in Persian].
- Atabaki, Touraj. (2005), Ethnic Diversity and Territorial Integrity of Iran: Domestic Harmony and Regional Challenges. *Iranian Studies*. Vol. 38, No. 1, *Iran Facing the New Century*, pp. 23-44 (22 pages), Published By: Cambridge University Press.
- Bakhshi Ani, Reza, Masoud Nili and Seyed Mehdi Barkchian. (2021), The Rule of law and political power. *Planning and Budgeting*, 26(3): 3-28. SID. <https://sid.ir/paper/1034489/fa> [in Persian].
- Barnett, Randy. (2014), *The Structure of Liberty*. Oxford University Press.
- Boller, P. F. (1977), Freedom in John Dewey’s Philosophy of Education. *Teachers College Record*, 79(1): 1-12. <https://doi.org/10.1177/016146817707900102>
- Bova, Russell. (1997), Democracy and Liberty: The Cultural Connection. *Journal of Democracy* 8(1):112-126 DOI:10.1353/jod.1997.0016
- De Haan, Jakob and Clemens L. J. Siermann. (1996), Political Instability, Freedom, and Economic Growth: Some Further Evidence. *Economic Development and Cultural Change*, 44(2): 339-350. The University of Chicago Press. <https://www.jstor.org/stable/1154407>
- Dung Vo Van, Dinh Thanh Tung and Phung Thi An Na. (2024), Phan Chu Trinh’s Ideology on National Self. *International Journal of Religion*. Volume: 5| Number 10 | pp. 15 – 25
- Erkinbekov, K. Babashov. A., Smutko, A. (2023), National Ideology as a Determining Factor of Stat Policy in International Relations. *Synesis*, v. 15, n.2,
- Friedman, John. (2008) *Planning in the public sphere: from knowledge to action*. Translated by Arif Aghvami Moghadam. *Urban Planning and Architecture Study and Research Center* [in Persian].
- Friedmann, John (1987), *Planning in the Public Domain, From Knowledge to Action*, Princeton University Press, pp. 181-182.
- Ghanbari Barzian, Ali and Zahirinia, Mustafa. (2023), Ethnic identity in Iranian society: Convergence or divergence (systematic review of quantitative studies from 2001 to 2022), <https://civilica.com/doc/1923665> [in Persian].
- Grunenberg, A. (2001), Arendt, Hannah, in *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*.

- Harati, Mohammad Javad, Soleimani, Reza and Bahrami, Reza. (2015), Convergence and divergence of the concept of national interest in political discourses after the Islamic revolution in Iran. *Islamic Revolution Research*, 4(13); 83-110. SID. <https://sid.ir/paper/136567/fa> [in Persian].
- Herweg, N., Nikolaos Z., & Reimut, Z., (2018), The Multiple Streams Framework: Foundations, Refinements, and Empirical Applications. In: WEIBLE and SABATIER (2018), *Theories of the Policy Process*. Routledge.
- Holt, Charles A. Alvin E. Roth. (2004), The Nash equilibrium: A perspective. *Proc Natl Acad Sci U S A*. 2004 Mar 23; 101(12): 3999-4002.
- <https://plato.stanford.edu/entries/arendt> Stanford (2024).
- Jafarpour, Halimeh and Masoumi, Mohsen. (2017), Richard Fry and the narration of continuity of Iranian culture. *Iran Namag*, Vol. 2, No. 1. [in Persian].
- Jalonen Harri (2011), The Uncertainty of Innovation: A Systematic Review of the Literature. *Journal of Management Research* 4(1). DOI:10.5296/jmr.v4i1.1039
- Lazarski, Christopher Krzysztof . (2020), Lord Acton's "Organic" Liberalism and His Best Practical Regime. *Catholic Social Science Review* 25:101-119. DOI:10.5840/cssr20202530
- Lipson, Leon. (1964), Peaceful Coexistence, 29 *Law and Contemporary Problems* 871-881
- Masferrer A. (2023), The Decline of Freedom of Expression and Social Vulnerability in Western democracy. *Int J Semiot Law*. 12:1-33. doi: 10.1007/s11196-023-09990-1. Epub ahead of print. PMID: 37362075; PMCID: PMC10008147.
- Mirfardi, Asghar and Faraji, Forough. (2016), A Study of Tendency toward Law-Breaking and its Relationship to Social Participation and Social Control in Yasouj. *Applied Sociology*, 27(2), 93-110. doi: 10.22108/jas.2016.20493 [in Persian].
- Mirzaeizadeh Koochpayeh, Mohammad Amin and Tawana, Mohammad Ali. (2018), Comparison of the concept, dimensions and limits of freedom in the thought of Morteza Motahari and Abdul Karim Soroush. *Scientific quarterly of social theories of Muslim thinkers*, 8(2), 139-163. doi: 10.22059/jstmt.2019.262075.1209 [in Persian].
- Mousavizadeh Merkieh, Seyed Shahabuddin. (2017), Waiting for legalism: a textual analysis of the rule of law theory in Iran. *Majlis and Strategy*, 24(92), 175-203. SID. <https://sid.ir/paper/224763/fa> [in Persian].
- Nabavi, Seyed Morteza and Mortezaavian, Seyed Ali. (2019), Legal development, Iran's national development and the challenges of the rule of law. *Quarterly of Public Law Studies*, 49(4): 1267-1287. doi: 10.22059/jpls.2019.264063.1813 [in Persian].
- Pennington, Mark. (2024) 'Freedom, Regulation, and Public Policy', in David Schmidt, and Carmen E. Pavel (eds), *The Oxford Handbook of Freedom*, Oxford Handbooks (2018; online edn, Oxford Academic, 7 July 2016)
- Ramezani, Maleeche, Buyuk, Mohsen and Nikoonahad, Ayoub. (2022), Analysis of the divergence of political currents in Iran after the Islamic revolution using the method of layered analysis of causes and upcoming scenarios in the horizon of 2036), *Bi-quarterly Journal of Iran's Future Studies*, Vol. 7, No. 2 [in Persian].
- Rendtorff, J. D. (2019), Engagement for Freedom: Jean-Paul Sartre's Concept of the Political Self. *Eco-ethica*, 2019(8): 93-107. <https://doi.org/10.5840/ecoethica20206125>
- Romero, Michael R. (2022), Book review, *Freedom, Progress, and Human Flourishing*. By Winton Russell Bates, Lanham, Md.: Rowman and Littlefield, *The Independent Review* 2021, Volume 27, Number 3. Winter 2022/23

- Sa'ei, Ahmed and Khazri, Mohammad. (2012), Political culture and the rule of law in Iran; emphasizing on the political mistrust caused by conspiracy. *Political Studies*, 5(17): 47-65. SID. <https://sid.ir/paper/161395/fa> [in Persian].
- Saveh Droodi, Mustafa, Khalili, Ebrahim and Maleki, Abbas. (2013), Political crises and political development in Iran. *Jornal of Security Research*, 12(43): 35-59. SID. <https://sid.ir/paper/202700/fa> [in Persian].
- Schlenker, B. R. (2008), Integrity and character: Implications of principled expedient ethical ideologies. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 27(10): 1078-1125
- Schlenker, Barry R. Marisa L Miller. Ryan M Johnson (2009), *Moral Identity, Integrity, and Personal Responsibility*. In book: *Personality, Identity, and Character* Publisher: Cambridge University Press, New York, NY
- Shaygan, Dariush. (2007) *The New Enchantment*, translated by Fatemeh Valiani. Farzan-e Rooz Press [in Persian].
- Solum, Lawrence B., (1999), *The Foundations of Liberty*, *Michigan Law Review*. 97(6/26): 1781-2.
- Stanford, (online 2024), *Stanford Encyclopedia*. Hannah Arendt. First published Thu Jul 27, 2006; substantive revision Mon Feb 12, 2024
- Swan, Kyle (2003), *Three Concepts of Political Liberty*. *Journal of Markets and Morality* 6 (1): 117-142.
- Tairova, Bagila . Gaukhar Musabekova. Zhumagul Bekenova (2023), *National Ideology and Kazakh Worldview*. *Al-Farabi* 82(2): 109-12
- Taran, Reza. (2023), *Constitutionalism and public good (reflection of political conflicts in the constitutional law)*, *Journal of political and international approaches*, Vol. 14, No. 4, pp. 183-204 [in Persian].
- Tully, James (1990), *Political Freedom*. *The Journal of Philosophy*. Vol. 87, No. 10, Eighty-Seventh Annual Meeting American Philosophical Association, Eastern Division (Oct., 1990), pp. 517-523
- UNIDO. (2024), <https://www.unido.org/overview-member-states-change-management-faq/what-four-eyes-principle>
- Van Prooijen, Jan Willem . (2009), *Procedural Justice as Autonomy Regulation*. *Journal of Personality and Social Psychology* 96(6):1166-80. DOI: 10.1037/a0014153
- Weber, Albrecht. (2022), *Civil Liberties I (Freedom, Life, Liberty, Privacy)*. In Wolfgang Babeck, Albrecht Weber (2022): *Writing Constitutions*. Springer DOI: 10.1007/978-3-031-39622-9_4
- *World Economy Institute* (2023), *People's evaluation of economic policies, report of a survey of Iranians*. *Survey of Donya-ye Eqtesad Newspaper* [in Persian].
- Zibakalam, Sadegh, Saboohi, Mehdi, Bahrami, Ali and Ranjbarkohan, Hassan. (2011), *The role of political elites in the political development of Iran (1953-1978)*, *Private and Criminal Law Research (Encyclopedia of Law and Policy)*, 7(16): 43-56. SID. <https://sid.ir/paper/127761/fa> [in Persian].

Understanding identity in the thought of Charles Taylor and Dariush Shayegan

Mansour Mirahmadi¹, Meysam Nazari²

DOI: [10.48308/piaj.2024.235446.1520](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235446.1520) Received: 2024/4/23 Accepted: 2024/9/3

Original Article

Extended Abstract

Introduction: What is identity? Concisely, identity tells us who we are and creates a connection between the past, present, and future, giving it a meaningful characteristic. Identity is one of the central and yet controversial concepts that have occupied the minds of many political and social thinkers and scholars. The aim of this article is to establish a dialogue between Shayegan and Taylor on the issue of identity and self-understanding: What points does Shayegan raise in relation to Taylor, and what insights does Taylor offer to Shayegan? Based on this, we will seek to answer the following fundamental questions: What understanding and perception of identity have Shayegan and Taylor offered? And, following this question, what teachings and ideas do these two thinkers present for understanding the concept of identity?

Methods: Since this article aims to achieve a deeper understanding of identity, we have endeavored to explain the two concepts of identity and bricolage identity in the thought of Shayegan and Taylor by presenting a conceptual framework. A deep understanding of these key terms provides the foundation for a correct understanding of the ideas and thoughts of these two thinkers.

Results and Discussion: Shayegan and Taylor have both made significant efforts in their works to answer the question of what identity is. One has discussed the issue of identity within the context of the traditional and Eastern world, while the other has explored the modern world and the formation of modern identity. Their teachings can be formulated into several components: The first component is understanding identity as a story or

1. Professor of Political Science, Department of Political Science and International Relation, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. m_mirahmadi@sbu.ac.ir (corresponding Author).

2. PhD candidate of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. hamoon.meysam@gmail.com.



narrative; both thinkers try to connect the past, present, and future through a perception, narrative, or story of the “Self” (whether individual or collective). The second component involves understanding identity in an “in-between” state. This refers to individuals being caught between two ways of understanding the world or two ways of life. The third component is understanding identity through communication and dialogue with others, which leads to the transformability of identity. The fourth component proposes the concept of complex or hybrid identity. The fifth component emphasizes the role and importance of moral foundations, great values, and the basic teachings of traditions and religions in shaping and constructing identity, as well as our understanding of ourselves.

Conclusion: The significance of focusing on the issue of identity lies in the fact that, to understand many social and political events and transformations in contemporary societies, we need to view these changes through the lens of identity. Although numerous works and articles have been written about identity and self-understanding, addressing various aspects of this issue, identity is fluid and ever-changing, necessitating continuous reflection and contemplation. Shayegan and Taylor, as two prominent contemporary scholars of identity, have provided profound knowledge and a comprehensive understanding of identity and self-understanding in their works, which offer important insights and teachings for grasping the complexities of identity.

Keywords: Shayegan, Taylor, Culture, Identity, Bricolage identity, Meaning.

Citation: Mirahmadi, Mansour & Nazari, Meysam. 2024. Understanding identity in the thought of Charles Taylor and Dariush Shayegan, *Political and International Approaches*, Summer, Vol 16, No 2, PP 128-150.



فهم هویت در اندیشه چارلز تیلور و داریوش شایگان

منصور میراحمدی^۱ و میثم نظری^۲

DOI: [10.48308/piaj.2024.235446.1520](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235446.1520)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۵

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: هویت چیست؟ به اختصار می‌توان گفت: هویت می‌گوید ما که هستیم و ربط و پیوندی بین گذشته، حال و آینده به وجود می‌آورد و خصلتی معنادار دارد. هویت، یکی از مفاهیم محوری و در عین حال مناقشه‌برانگیز است که افکار بسیاری از متفکران و اندیشمندان سیاسی و اجتماعی را به خود مشغول کرده است. هدف این مقاله برقراری نوعی مناظره و گفت‌وگو بین شایگان و تیلور دربارهٔ مسألهٔ هویت و خودفهمی است. شایگان چه نکاتی به تیلور می‌گوید و تیلور چه بینشی به شایگان عرضه می‌کند. بر این اساس، در این مقاله در پی پاسخگویی به این سوالات بنیادین خواهیم بود که شایگان و تیلور چه درک و دریافتی از هویت ارائه کرده‌اند؟ و در پی این سوال، این دو متفکر چه آموزه‌ها و انگاره‌هایی برای فهم هویت ارائه می‌دهند؟

روش‌ها: از آنجا که این مقاله رسیدن به درکی درست از هویت را پیگیری می‌کند، تلاش کردیم تا با ارائهٔ چارچوبی مفهومی به ایضاح دو مفهوم هویت و هویت چهل تکه یا مرقع‌گونه در اندیشهٔ شایگان و تیلور پردازیم. فهم عمیق این کلان‌واژه‌ها، زمینه و بستر درک و دریافتی درست از ایده‌ها و اندیشه‌های مطرح شدهٔ این دو متفکر را فراهم می‌کند.

یافته‌ها: شایگان و تیلور تلاشی سترگ در آثارشان برای پاسخگویی به سوال هویت چیست، داشته‌اند. یکی مسألهٔ هویت در جهان سنتی و شرقی و دیگری جهان مدرن و تکوین هویت مدرن را به بحث گذاشته است. این دو متفکر، اگر چه به دو متن فرهنگی متفاوت تعلق دارند، اما انگاره‌ها و آموزه‌هایی هم‌سو و مشترک دربارهٔ هویت در آثارشان ارائه داده‌ند. این آموزه‌ها را در قالب پنج مولفه می‌توان صورت‌بندی کرد؛ اولین مولفه درک کردن هویت در قالب یک داستان و روایت است. هر دو متفکر سعی بر آن دارند تا در قالب یک برداشت، روایت یا داستانی از «خود» (فردی یا جمعی)، گذشته، حال و آینده را به هم مرتبط کنند. دومین مولفه، فهم هویت

۱. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).

m_mirahmadi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. hamoon.meysam@gmail.com



در وضعیت بینابینی است. این موقعیت فرد را در شرایطی نشان می‌دهد که در میانه دو الگوی درک جهان یا دو شیوه زیست، گرفتار و در رفت‌وآمد است. سومین مولفه، درک هویت در ارتباط و دیالوگ با دیگران و در پی آن، تحول‌پذیری هویت است. چهارمین مولفه، مطرح کردن انگاره هویت مرکب یا هویت ترکیبی است. پنجمین مولفه، تاکید آن‌ها، بر نقش و اهمیت مبانی اخلاقی، ارزش‌های بزرگ و آموزه‌های اساسی سنت‌ها و ادیان در شکل‌دهی و برساخت هویت و فهم ما از خود است.

نتیجه‌گیری: چرایی اهمیت و در کانون توجه بودن مقوله هویت را باید در این واقعیت جست که برای درک بسیاری از رخدادها و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی جوامع کنونی نیازمند آن هستیم که از منظر هویتی به این تحولات بنگریم. اگرچه تاکنون آثار و مقالات بسیاری درباره هویت و خودفهمی نوشته شده و به وجوه و جنبه‌های گوناگون آن پرداخته شده، اما از آنجا که هویت خصلتی سیال و در حال تحول دارد، نیازمند درنگ و تأمل مداوم است. شایگان و تیلور، به عنوان دو هویت‌پژوه برجسته معاصر دانشی عمیق و شیوه فهمی همه‌جانبه از هویت و خودفهمی در آثارشان ارائه کرده‌اند، که حامل سرنخ‌ها و آموزه‌های مهمی برای درک مساله و مشکله هویت است.

واژگان کلیدی: شایگان، تیلور، فرهنگ، هویت، هویت چهل‌تکه، معنا.

استناددهی: میراحمدی، منصور و نظری، میثم. ۱۴۰۳. فهم هویت در اندیشه چارلز تیلور و داریوش شایگان، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۱۵۰-۱۲۸.



۱. مقدمه

هویت و پرسش از کیستی خود، مسأله‌ای است که همواره در مواجهه با بحران‌ها و چالش‌های نوپدید بروز و ظهور می‌یابد، لذا نمی‌توان مسأله هویت را با ارائه یا دادن پاسخ یا راه‌حلی ابدی و همیشگی، یک‌بار برای همیشه پایان داد. هنگامی که چالش و مخاطره‌ای عمیق، کیستی ما و درک و دریافت‌های جافتاده و تثبیت‌شده ما از خود را سست و متزلزل می‌کند، مسأله خودفهمی و هویت چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی به سطح آمده و نیازمند تأمل، بازاندیشی و درعین حال، ویرایش درک و دریافت‌های پیشین از «خود» می‌گردد. شایگان و تیلور، در شمار اندیشمندانی هستند که «کار و تکلیف روشنفکری» را در جامعه و فرهنگ خود برعهده داشته و با در پیش گرفتن بینشی انتقادی، به طرح پرسش و درک مسائل پرداخته‌اند. شایگان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ است. آثار او علاوه بر زبان فارسی، به زبان فرانسه نیز منتشر شده و برخی از نوشته‌های او به زبان‌های گوناگونی ترجمه شده‌اند. چارلز تیلور نیز از مهمترین شارحان و ناقدان جهان مدرن محسوب می‌شود، بسیاری از او به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فیلسوفان جهان کنونی یاد می‌کنند.

شایگان جامعه، فرهنگ و هویت سنتی و شرقی را عمیقاً کاویده و مورد تأمل انتقادی قرار داده و تیلور فرهنگ و هویت انسان مدرن را به موضوع تحقیق و بررسی خود بدل کرده است. آثار مهم و بینش‌های خلاقانه‌ای که این دو متفکر در حوزه فرهنگ، تفاوت‌های فرهنگی و هویت ارائه کرده‌اند، نام این دو متفکر را به‌عنوان «فیلسوف فرهنگ» و «هویت‌پژوه» همه‌گیر کرده است. شایگان و تیلور، اگرچه به دو زمینه یا متن فرهنگی متفاوت تعلق دارند، اما دغدغه‌های مشترکی این دو متفکر را در ساحت اندیشه به هم نزدیک می‌کند. بینش‌هایی که آن‌ها از خودفهمی و هویت ارائه کرده‌اند، سرخ‌های مهمی برای تفکر درخصوص مشکله هویت در جهان امروز ارائه می‌دهند. این مقاله، به بررسی ایده‌های کلان و آموزه‌های هویتی نافذ شایگان و تیلور می‌پردازد. بر این اساس، ما در پی واکاوی و پاسخ‌گویی به این پرسش‌های اساسی خواهیم بود که آن‌ها چه درک و دریافتی از هویت و خودفهمی ارائه کرده‌اند؟ و در پی آن، هویت را چگونه باید فهمید؟

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون متفکران بسیاری پیرامون مشکله هویت در ایران معاصر به اندیشه‌ورزی پرداخته‌اند. چکیده این اندیشه‌ورزی‌ها امروزه در قالب کتاب‌ها، مقالات، جستارها و نوشتارهای زیادی در اختیار ما قرار گرفته است. از آنجا که این مقاله، بررسی هویت از منظر شایگان و تیلور را هدف خود قرار داده، لذا اشاره به برخی از مهم‌ترین کوشش‌های فکری در این زمینه، هدف این بخش است. فرهنگ رجایی، در کتاب اندیشه و اندیشه‌ورزی به بررسی اندیشه برخی از مهم‌ترین متفکران ایران و جهان پرداخته است. گفتار ششم و یازدهم این کتاب به تأملات تیلور و شایگان می‌پردازد. وی در گفتاری با عنوان «چگونه خود را تعریف کنیم؟» به منظومه فکری تیلور می‌پردازد. رجایی وی را یکی از برجسته‌ترین متفکران هویت‌اندیش معاصر

می‌داند و بر این نظر است که او در دو کتاب سرچشمه‌های خود^۱ و عصر سکولار توانسته تصویری دقیق از چگونگی برآمدن انسان مدرن ارائه کند.

رجایی در گفتار «چگونه شرق را بفهمیم؟»، به بررسی اندیشه شایگان می‌پردازد. وی بر این نظر است که شایگان علاوه بر اینکه فهم عمیقی از جهان‌بینی مدرن ارائه می‌دهد، دانشی اثربخش برای فهم شرق و جهان‌بینی سنتی در اختیار خواننده آثارش قرار می‌دهد. بر این اساس، رجایی وی را اندیشمندی جریان‌ساز در فضای روشنفکری ایران می‌داند. کتاب هویت‌اندیشان و میراث فکری احمد فرید، تألیف محمدمنصور هاشمی، از جمله نوشته‌هایی است که به نقد و بررسی اندیشه‌های هویتی شایگان پرداخته است. هاشمی در این اثر به بررسی اندیشه متفکرانی پرداخته که از یک طرف، به مسأله هویت ما ایرانیان گرایش داشته‌اند و از طرف دیگر، با احمد فرید مانوس بوده و در آثار آنها می‌توان رد و نشانی از اندیشه فرید را بازجست. وی در فصل ششم کتاب با عنوان «از هویت اصیل شرقی تا هویت چهل تکه سیاره‌ای»، به بررسی اندیشه شایگان پرداخته است.

مقاله «بررسی نظریه چارلز تیلور پیرامون مسئله هویت و گوناگونی فرهنگ در عصر مدرن»، تألیف حسین هادوی سعی بر آن دارد که از نظرگاه تیلور به بحران‌های هویتی معاصر نگاهی نقادانه بیفکند. هادوی بر این نظر است که چالش‌های هویتی برخاسته از برخورد با جهان‌بینی مدرن، در دو سده اخیر، سبب ظهور ایده‌های بومی‌گرایانه و نظریات بازگشت به خویشتن در بسیاری از کشورهای دارای فرهنگ سنتی شده است. هادوی در این مقاله این نظر را مطرح می‌کند که چگونه می‌توان به جای منازعه این گونه مسائل را تبدیل به چالش و مسئله‌ای فرهنگی و فکری کرد. در نتیجه، همه می‌توانند پیرامون آن به تعاطی افکار و عقاید پردازند.

۳. چارچوب مفهومی

شایگان و تیلور برای عرضه تحلیل خود از فرهنگ‌های شرقی و غربی واژه‌ها و مفاهیم بدیعی را ابتکار کرده و در نظام اندیشه‌ای خود بکار گرفته‌اند. بنابراین هر دو متفکر را می‌توان در زمره اندیشمندان واژه‌ساز و مفهوم‌پرداز به حساب آورد. این واژه‌ها و مفاهیم به‌مثابه ابزارهایی در خدمت واکاوی پرسش‌های بنیادین این دو متفکر عمل می‌کنند. فهم عمیق این کلان‌واژه‌ها، زمینه‌ساز درکی درست از دیدگاه آنان، به دغدغه‌های اصلی مطرح‌شده در آثارشان می‌باشد. با توجه به هدف این مقاله، به ایضاح دو مفهوم هویت و هویت مرکب، در اندیشه این دو متفکر می‌پردازیم. تیلور چنین برداشتی از معنای هویت ارائه می‌دهد: «هویت می‌گوید ما که هستیم و از کجا آمده‌ایم... پیش‌زمینه‌ای است که علایق، سلیقه‌ها، نظرات و آرمان‌های ما در مواجهه با آن معنا پیدا می‌کند» (تیلور و رجایی، ۱۳۹۷: ۱۶۲). او در جای دیگری می‌گوید: «آن شیوه خاصی که یک موجود انسانی خود را در این جهان فرهنگی جای می‌دهد، همانی است که ما هویت او می‌خوانیم» (تیلور، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

شایگان نیز با برقراری رابطه‌ای وثیق بین فرهنگ و هویت می‌گوید: «هر انسانی به دلیل تکیه‌اش بر

1. Sources of the self

فرهنگی معین، به هر حال جایی در وجود خود شجره‌ای پنهان دارد، شجره‌النسبی که هویت عمیق او را بنیاد می‌نهد، هویتی که از حافظهٔ جمعی خود تغذیه می‌کند (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۵۴). شایگان هنگامی که از هویت ایرانی سخن می‌گوید، شیوهٔ خاص بودن انسان ایرانی در این جهان را برجسته می‌کند، شیوه‌ای که به او هویتی متمایز از دیگران می‌بخشد. او می‌نویسد: «ایرانی بودن مستلزم شیوهٔ خاصی از بودن است، مستلزم طرز خاصی از دیدن جهان و طریق معینی از حضور در زندگی، در طبیعت و در برابر خداست. همچنین به معنای در اختیار داشتن ابزارهای معینی از معرفت و شیوهٔ خاصی از تعبیر جهان است» (شایگان، ب/۱۳۹۳: ۱۸).

دومین مفهومی که در بینش هویتی شایگان و تیلور برجسته است، ایدهٔ هویت مرکب یا چندلایه است. شایگان این ایده را با مفهوم «هویت چهل تکه» و تیلور با عنوان «هویت بریکلاژ» یا «هویت مرقع گونه» توضیح می‌دهد. این ایده برگرفته از جهان متکثری است که انسان کنونی در آن زیست می‌کند و گزینه‌های زیادی برای شکل و صورت دادن به زندگی خود در دسترس دارد. در این جهان نوپیدا، هویت‌ها و فرهنگ‌های صلب و سخت همچون گذشته منشأ اثر نیستند. در حقیقت، انسان کنونی خود را گرفتار در میانهٔ قدیم و جدید و یا سنت و تجدد می‌بیند. لذا انسان کنونی، برای بسامان کردن این آشفتگی به اتخاذ نوعی موضع‌گیری میانه روی می‌آورد و از میان گزینه‌های در دسترس به زندگی خود شکل و صورت می‌بخشد.

۴. آموزه‌هایی برای خودفهمی

«خودت را بشناس» موعظه‌ای از میراث فلسفی یونان باستان است. بسیاری این توصیه را به سقراط نسبت می‌دهند. این رهنمود دعوت به خویشستن فهمی و خودآگاهی می‌کند و پندار مستتر در آن، انگاره‌ای هویت‌شناسانه است و بازتاب دهندهٔ این ایده است. درک و دریافت این که «ما» که هستیم، نقشی اساسی در مسیر در حال «شدن» ما ایفا می‌کند. شایگان و تیلور را می‌توان از کوشندگان جدی عمل به این موعظه تلقی کرد. حال بینیم آن‌ها چه دانشی برای خودفهمی «ما» عرضه می‌کنند؛ «ما» در اینجا برای شایگان، انسان «ایرانی و شرقی» و برای تیلور، انسان «مدرن و غربی» است. در ادامه به بررسی پنج آموزهٔ کلان این دو متفکر خواهیم پرداخت.

۴-۱. داستان شدن ما

شایگان و تیلور، برای عرضه‌داشت بینش خود دربارهٔ هویت از گذشته شروع می‌کنند، به نوعی باستان‌شناسی هویتی روی می‌آورند و نظرات خود را در قالب یک روایت ارائه می‌دهند. هدف از عرضهٔ این روایت ایجاد زمینهٔ نوعی خودآگاهی و معنابخشی عمیق نسبت به خود است. آن‌ها سعی بر آن دارند که با عرضهٔ روایت خود، پیوندی بین گذشته، حال و آینده به وجود آورند و از سوءبرداشت‌ها و خطاهای شناختی تاریخی جلوگیری کنند. «تنها با متکی ساختن خودشناسی به داستان بلوغ‌ها و پسرفت‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، یعنی با روایتی که مسیر را صورت‌بندی می‌کند، می‌توانیم خود را به‌مثابه موجودی که رشد

و تغییر می‌کند، درک کنیم» (اسمیت، ۱۴۰۰: ۱۵۹). انگاره محوری آن‌ها، در روایت خود از هویت شرقی و غربی شرح و بسط یک گسست و انفکاک است، گسستن از جهانی آشنا و جافتاده و پانهادن به جهانی نامانوس و غریب.

۴-۱-۱. تعطیلات در تاریخ

شایگان برای عرضه روایت خود به گذشته فرهنگ‌های شرقی و سنتی می‌نگرد و خبر از غفلتی تاریخی می‌دهد. این غفلت تاریخی، زمینه انفکاک جوامع سنتی از وضع جافتاده پیشین را فراهم کرد و زمینه‌ساز بحرانی هویتی گردید. شایگان این غفلت تاریخی را با بساخت مفهوم «تعطیلات در تاریخ» تصویر می‌کند. او بر این نظر است که در غرب، تحولات تکان‌دهنده‌ای شروع شده بود و این ماجراجویی گام به گام چهره قرون وسطایی جوامع غربی را در طی چند قرن دگرگون کرد. اما در طی همین روند، جوامع سنتی در پيله خود فرورفته بودند و دل‌خوش به میراث گذشته خود، در حاشیه تحولات عظیم غرب باقی ماندند. شایگان می‌گوید: «بیش از چهار قرن است که ما مردمان تمدن‌های آسیایی و آفریقایی در تعطیلات تاریخ به سر می‌بریم» (شایگان، پ/ ۱۳۹۳: ۲۶۸). تصویری که شایگان از فرهنگ‌های سنتی به دست می‌دهد، حاشیه‌ای و جامانده از زمانه و تاریخ است، گویی پس‌لرزه‌های زیر و رو شدن‌های جوامع غربی، هنوز در این فرهنگ‌ها احساس نشده بود.

اما سرانجام تعطیلات تاریخی جوامع سنتی به پایان رسید. البته این وضعی خودخواسته نبود، بلکه این غرب بود که خود را بی‌رحمانه بر آن‌ها تحمیل کرد. شایگان می‌نویسد: «میان آنچه در جهان می‌گذشت و آنچه در سرهای ما بود، مغاکی عظیم کنده شده بود. تعطیلات خوش ما ناگهان به پایان رسیده بود. زیرا در این فاصله، جهان تغییر کرده بود، تاریخ پیش رفته بود و محیط مانوس ما زیر و رو شده بود» (شایگان، پ/ ۱۳۹۳: ۲۷۲). شایگان این چند سده غفلت و غیاب را همچون «فاصله‌ای تاریخی» در نظر می‌گیرد که سرنوشت امروز جوامع سنتی را رقم زده است. لذا اهالی فرهنگ‌های سنتی برای جبران این فاصله تاریخی به تقلید از غرب روی آوردند و آنچه که توجه آن‌ها را در تمدن معارض به خود جلب کرد، تکنولوژی و بُعد ابزاری آن بود. اما در این میان چیزی که مغفول مانده بود و از قضا بُعد مهم‌تر دگرگونی‌های تمدن مدرن بود، عوامل فکری پس‌پشت این تحولات بود.

شایگان می‌نویسد: «آنچه بر ما تحمیل می‌شود در حکم یک کلیت تجزیه‌ناپذیر است که اجزای آن را نمی‌توان از هم جدا کرد و از آن میان، عناصری را برگزید که با موازین فرهنگی ما همساز باشد» (شایگان، ۱۳۹۲: ۴۴). شایگان برای توصیف این پندار نسنجیده، که می‌توان تکنیک و دستاوردهای جهان مدرن را از عوامل محرک فلسفی‌اش جدا کرد، مفهوم «توهم مضاعف» را ابتکار می‌کند. او می‌گوید: «به علت نشناختن این یگانگی جدایی‌ناپذیر و پنداشتن اینکه می‌توان این دو را از هم جدا کرد، ما دچار توهمی مضاعف شده‌ایم: از یک سو، گمان می‌کنیم که تفکر تکنیکی غرب را مهار می‌کنیم و از سوی دیگر، می‌پنداریم که می‌توانیم «هویت فرهنگی» خود را حفظ کنیم» (شایگان، ۱۳۹۲: ۴۷). به باور

شایگان، توهم مضاعف، بستر ساز «دوره فترت» یا «وضع برزخی» ماست. شایگان معتقد است: «وضع برزخی، وضع تعلیق و انفعال است، فلج ذهنی و رکود فکری ما نیز از همین انفعال و در نتیجه حاصل بریدگی ما از هر دو قطب کشش است» (شایگان، ۱۳۹۲: ۸۵).

۴-۱-۲. بسترزدایی عظیم

تیلور برای عرضه روایت مسیرمند خود از هویت مدرن پانصدسال به عقب برمی گردد و تحولات مهم مدرن شدن را از قرون وسطی رصد می کند. او کتاب عصر سکولار را با یک سوال بنیادین شروع می کند: «چرا در سال ۱۵۰۰ تقریباً غیرممکن بوده که جامعه غربی ما به خدا ایمان نداشته باشد، در صورتی که در سال ۲۰۰۰ بسیاری از ما نه تنها این را آسان، بلکه ناگزیر می یابیم؟» (تیلور، ۱۴۰۰: ۴۱). تیلور در پی نشان دادن چرایی این دگرگونی بزرگ است. چه چیزی در طی این پانصدسال تغییر کرده و زمینه را برای ظهور جهان مدرن پدید آورده است؟ او برای شروع بحث خود، تصویری از جهان پیشامدرن ترسیم می کند. تصویری که تیلور از جهان پیشامدرن ارائه می دهد، چند پنداشت اساسی دارد: «جهان طبیعی به مثابه مکانی بود که همزمان با کارکرد خود، نشانه ای برای جهانی فراتر دیده می شد... خدا در متن جامعه حضوری روشن داشت... و انسان ها در فضایی رازآلود زندگی می کردند» (سهرابی فر، ۱۳۹۸: ۵۶-۵۷). این انگاره های مهم، که «افسون» و «راز» در آنها حضوری پر رنگ دارد، شکل دهنده آن چیزی است که تیلور آن را «تصور اجتماعی^۱» پیشامدرن می خواند. او ایده تصور اجتماعی را این گونه صورت بندی می کند: «منظور من بیشتر طریقی است که مردم واقعیت اجتماعی خویش را تصور می کنند: چطور با یکدیگر می آمیزند، چطور امور میان آنها و هم قطاران شان پیش می رود، توقعاتی که معمولاً با آن روبه رو می شوند و تصورات و نظریات هنجاری عمیق تر که زیربنای این توقعات هستند» (تیلور، ۱۴۰۰: ۱۸۹). آنچه از بینش تیلور می توان برداشت کرد، این موضوع قابل توجه است: ذهن و روان انسان پیشامدرن در تسخیر این شبکه های ارتباطی و معنادهنده بود. اما سرانجام جهان رازآلود انسان پیشامدرن با بروز پدیده ای تدریجی که تیلور آن را «بسترزدایی عظیم^۲» می خواند، به پایان می رسد.

تیلور «بسترزدایی» را در مقابل «بسترمندی» به کار می برد. «درون بستری مقوله ایست که به هویت مربوط می شود (حدود و زمینه ای برای تصورسازی انسان از خودش) و هم مقوله تصور اجتماعی است: یعنی راه هایی که ما قادر می شویم درباره کلیت اجتماع تصور کنیم و یا درباره آن فکر کنیم» (تیلور، ۱۳۹۹: ۹۲). اما «بسترزدایی» به معنی ازجا برکندن است. بریدن از همه پس زمینه های هویت دهنده ای که معنی بخش زندگی بوده اند. بینشی که تیلور قصد ارائه آن را دارد، این مساله است که با وقوع بسترزدایی عظیم، گردشی در آگاهی انسان از خود و جهان اطرافش رخ می دهد. افق های معنا بخش گذشته رنگ می بازد و جای آن ها را انگاره های جدیدی از نحوه بودن می گیرد. تیلور بسترزدایی و فاصله گرفتن جوامع غربی از جهان افسون زده پیشامدرن را، محصول روندی که آن را «اصلاحات» می نامد، می داند. اصلاحات تلاشی فراگیر بود که در زمینه های گوناگونی مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ، مذهب، هنر، جامعه و...

1. Social Imaginary

2. The Great Disembedding

رخ داد. او می‌گوید: «اصلاحات به مفهوم اصلاح کردن، درباره داستانی که من سعی می‌کنم آن را بیان کنم، جنبه محوری دارد» (تیلور، ۱۴۰۰: ۹۴). شرح و روایت تیلور، ارائه تصویری از بروز گسستی بنیادین بود؛ بسترزدایی عظیم، تصور اجتماعی پیشامدرن را به کناری زد و به شکل‌گیری تصویری تازه از انسان و جهان، مجال بروز داد.

۴-۲. عرصه بینابین

بینش کلان‌دیگری که در اندیشه تیلور و شایگان نمود یافته، شکل‌گیری و تکوین هویت، در «عرصه بینابین» است. وضعیت بینابین، حکایت از زیستن در میانه کشش و فشار دوجانبه دو عرصه و دو شیوه زیست دارد. زیستن تحت فشار قیچی وار قدیم و جدید، سنت و تجدد، ایمان و بی‌ایمانی، طبیعی و فراطبیعی. جاذبه‌ای که فرد از هر دو سو احساس می‌کند و تاثیراتی که از هر دو سو، رنگ و نقش خود را بر زندگی او می‌زند، به او هویتی بینابینی می‌بخشند. هویت در عرصه بینابین، برآیند بینش‌های یکسان‌ساز نیست، بلکه زاینده ترکیب و آمیزش است. عرصه بینابین، ملک‌مُشاع و یا محیط زیست مشترک دو بینش و یا دو جهان‌بینی است. بر این اساس، انسان عرصه بینابین، شیوه بودن خود را با تلفیق انگاره‌های هر دو سو سروسامان می‌دهد.

۴-۲-۱. نه هنوز، دیگر هرگز

یکی دیگر از انگاره‌های محوری شایگان درباره هویت، تأملی انتقادی نسبت به «وضعیت بینابین» فرهنگ‌های سنتی است. شایگان بر این باور است که شناخت این وضعیت بینابینی، که تأثیری مسلم بر کیستی ما دارد، ضروری است. او می‌گوید: «طرح و بررسی این مسئله تنها کار کسانی است که خود در دل این تمدن‌ها پرورش یافته‌اند. زیرا همچنان که در کار مُردن هیچ کس نمی‌تواند به جای دیگری بمیرد، در اینجا نیز هیچ کس خارج از تمدنی که ما در آن زیسته‌ایم نمی‌تواند این شکاف را با تمام وجود خود در درون آگاهی خویش تجربه کند» (شایگان، پ/۱۳۹۳: ۲۵۸-۲۵۷). وضعیت بینابین، یا «نه این نه آنی»، اشاره به موقعیت جوامع سنتی، که در میانه سنت و تجدد گرفتار شده‌اند، دارد. به باور شایگان، اهالی فرهنگ‌های سنتی را می‌توان، در درون فرمول یا قاعده «نه هنوز، دیگر هرگز» قرار داد. از یک سو، آنان را «هنوز» نمی‌توان جوامعی مدرن قلمداد کرد و از سوی دیگر، آنها «هرگز» همچون گذشته، ارتباط وثیقی با میراث خود نخواهند داشت.

وی این جوامع را گرفتار در میانه دو الگوی معرفتی می‌داند: «تمدن‌های غیرغربی در عصر دو الگوی معرفتی روزگار می‌گذرانند. نخست الگوی معرفتی خود این تمدن‌ها و دوم الگوی معرفتی برخاسته از انقلاب‌های بزرگ علمی» (شایگان، پ/۱۳۹۳: ۲۷۳). بروز این وضعیت برزخی، برآیند متن فرهنگی متفاوت این دو جهان‌بینی است. شایگان می‌گوید: «ما مشرق‌زمینی‌ها از اینجا رانده و از آنجا مانده، در برزخ بی‌ثباتی و بی‌قراری که چنین ما را آسیب‌پذیر و واکنش‌هایمان را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌سازد، گرفتار شده‌ایم و میان این دو قطب نوسان می‌کنیم» (شایگان، ت/۱۳۹۳: ۲۵).

از برخورد این دو متن فرهنگی، مسائلی نوپدید ظهور کرده است که شایگان با الهام از متفکران روس، از این چالش‌ها با عنوان «مسائل لعنتی» ما یاد می‌کند. از آنجا که انسان عرصهٔ بینایی در رفت و آمد بین این دو شیوهٔ زیست است، خواه‌ناخواه تأثیرات این دو بینش، در ذهن او ملغمه‌ای از افکار التقاطی را موجب می‌شود. شایگان می‌نویسد: «تداخل مدام این دو سطح فکری در یکدیگر و عدم تمیز میان ارزش‌هایی که مترتب بر این دو سطح هستند و نیز ندانستن اینکه این دو سطح مظهر دو آگاهی متضاد، دو حوزهٔ فرهنگی و تاریخی متفاوت هستند که نمی‌توانند با هم سنخیت داشته باشند، موجب می‌شود که در اثر برخورد‌های ناهنجار این دو حوزهٔ فرهنگی، رفتارهای ناهنجار و آسورد و تفکری بی‌محمل پدید آید» (شایگان، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

قصد شایگان از طرح این مباحث، ترسیم تصویری از شرایط زیستن در وضعیت میان معرفتی است، وضعیتی که به لحاظ روانی از ما انسان‌هایی بلا تکلیف ساخته است. او می‌گوید: «ما در میان ایده‌هایی که به دلیل نبودن زمینه‌ای مناسب از هم می‌پاشند و نگرش‌های کهنی که به سبب تطبیق نیافتن‌شان با واقعیت منجمد می‌شوند، گرفتار آمده‌ایم» (شایگان، پ/۱۳۹۳: ۲۶۵). شایگان پدید آمدن چنین وضعیتی را در قالب یکی از واژگان اندیشه‌ای خود، یعنی «اسکیزوفرنی فرهنگی^۱»، به بحث می‌گذارد. «اسکیزوفرنی فرهنگی وصف‌الحال انسان‌هایی است که میان سنت و مدرنیته گرفتار مانده‌اند... این بیماری گاهی به صورت تعلق خاطر بیمارگون به گذشته و سنت بروز می‌یابد و گاهی انزجار از آن. گاهی در لباس شیفتگی مفرط به فرهنگ جدید پدیدار می‌شود و گاهی نفرت از آن» (هاشمی، ب/۱۳۹۳: ۱۸). اسکیزوفرنی فرهنگی را می‌توان معضل جوامعی دانست که در آنها مدرنیته‌ای ناتمام شکل گرفته است. چنین جوامعی گرفتار نوعی سردرگمی فرهنگی و اجتماعی هستند.

۴-۲-۲. زیستِ مشوش

تیلور پی‌آمد بسترزدایی عظیم را که توأم با زوال یک جهان‌بینی و برآمدن نگرشی نوآیین به جهان انسانی است را این چنین صورت‌بندی می‌کند: همهٔ «داستان سه قرن گذشته برخی اوقات سریعاً و گاهی به تدریج جایگزینی الگوی افقی با الگوی عمودی بوده است» (تیلور، ۱۴۰۰: ۴۰۸). جایگزینی این دو الگو، به معنای انقلابی در پس‌زمینه‌ها و الگوهای دو سبک زندگی است. منظور تیلور از الگوی عمودی اشاره به امر استعلایی و فراطبیعی است که در تصور اجتماعی پیشامدرن مسلط بود. تیلور از الگوی افقی نیز چنین تعبیری به دست می‌دهد: «منظورم از این اصطلاح آن اشکالی از جهان ما... است که جایی برای امر عمودی یا متعالی باقی نمی‌گذارد، بلکه به هر طریقی پروندهٔ این موارد را می‌بندد و آنها را دست‌نیافتنی، یا حتی تصورناپذیر، می‌نمایاند» (تیلور و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۹). تیلور تفاوت بین دو انسانی که در ذیل الگوی عمودی یا افقی زندگی می‌کنند را در تغییر «شرایط باور» آنها جستجو می‌کند. وقتی الگوهای تثبیت‌شدهٔ هویت‌بخش پیشین دگرگونی پذیرد، جهانی نو و انسانی نوآیین سر برمی‌آورد.

تیلور در بینش خود از روند تکوین هویت مدرن برای دو جریان روشنگری (جریان ابزارگرا) و رماتیک

(جریان ابرازگرا^۱)، اعتبار فراوانی قائل می‌شود. او معتقد است که رماتیک‌ها با دست گذاشتن بر کاستی‌های جهان مدرن تعارض‌های آن را عیان کردند و زمینه‌ناظره‌ای را با جریان روشننگری پایه‌ریزی کردند، که تأثیرات آن تا به امروز بر تفکر مدرن باقی است. رماتیک‌ها، از دلتنگی، دلزدگی و ملالت انسان مدرن شکوه و نقش احساسات و معنا را برجسته می‌کنند. مولفه‌هایی که توسط جریان روشننگری نادیده گرفته شدند. تیلور می‌گوید: «اعتراض به جهان بدون روح، یعنی جهانی که از معنا تهی شده، یکی از موضوعاتی است که به نوشته‌های نویسندگان و هنرمندان رماتیک بازمی‌گردد» (تیلور، ۱۴۰۰: ۳۸۹). او چنین پنداشتی را در ذهن خود می‌پروراند؛ در مجالی که جامعه مدرن مبتنی بر خرد حسابگر، «ذره‌نگری»، «مادی‌گرایی»، «ابزارگرایی» و «فایده‌باوری» را پیگیری می‌کرد، رماتیک‌ها با ارجاع به «احساس»، «عواطف» و «افق‌های معنایی» در پیچه تازه‌ای به فهم امور انسانی گشودند.

در خوانشی که تیلور از جهان مدرن ارائه می‌دهد، منازعه میان جریان روشننگری و رماتیک در نهایت به دو شیوه بودن و زیستن ختم می‌شود. «بنابر نظر تیلور، در فرهنگ مدرن دو الگوی اساسی از سوژه‌مندی خودتعریفگر بر سر کار است. یکی از آنها خودتعریفگری را به شیوه‌ای ابزارتی تفسیر می‌کند. آن دیگری، که به لحاظ تاریخی در واکنش به الگوی اولی به وجود آمد، خودتعریفگری را به شیوه بیان‌گرانه [یا ابرازگرا] درک می‌کند» (اسمیت، ۱۴۰۰: ۱۰۲). بر این اساس، تیلور وضعیت فرد مدرن را در موقعیتی «اسکیزوفرنیک» و «بینابینی» در نظر می‌گیرد. این کشش دوسویه، از وضعیتی حکایت دارد که تیلور آن را «فشار مضاعف» می‌نامد. «منظور از فشار مضاعف، وضعیت انسان مدرن در عصر سکولار است که از سویی دل در گروی ارزش‌های ماورایی دارد و یاد و خاطره شیرین دورانی که با امور دینی و ماورایی، معنایابی می‌کرده است، همواره با اوست و فشاری مبنی بر بازگشت به آن فضا در او وجود دارد. از سوی دیگر، تحت تأثیر جریان انسان‌گرایی انحصاری است که قرائت ماورایی از هستی و زندگی را نمی‌پذیرد و سعی می‌کند تمام نیازهای جسمی و روانی انسان را در چارچوب جهان مادی تأمین کند» (سهرابی فر، ۱۳۹۸: ۱۰۹-۱۰۸). این میل دوسویه، دیرزمانی است که همراه انسان مدرن است و موقعیتی «نه این نه آنی» را برای او موجب شده است. از این رو، پریشانی و تشویش فشار دوسویه این وضعیت، شرایطی اسکیزوفرنیک را برای او رقم زده است.

۳-۴. مراوده، دیالوگ و تحول‌پذیری هویت

مولفه دیگری که در آثار این دو متفکر، در خصوص فهم هویت برجسته است، تاکیدشان بر مقوله ارتباطی و گفت‌وگویی بودن هویت است. این شاخصه حکایت از آن دارد که هویت امری در حال «شدن» است. بر این اساس هویت را نه به‌مثابه یک «ذات» یا «جوهر» ثابت، بلکه امری در حال تحول مدام در نظر می‌گیرند. اگر هویت‌های ذات‌گرا یا جوهرگرا، تک‌گویی و ستیز را سبب می‌شوند و ترسیم‌گر هویتی مرگبار هستند، هویت‌های تحول‌پذیر، مبتنی بر تعامل و دیالوگ هستند و به دیگری، به‌مثابه مرجعی برای یادگیری می‌نگرند. مباحث هویتی تیلور و شایگان که بر ویژگی دیالوگی بودن هویت تأکید دارند، در

تضاد با نظریاتی قرار دارند که هویت را مواجهه‌جویانه و مرگبار تلقی می‌کنند. نظریه «برخورد تمدن‌های»^۱ ساموئل هانتینگتون از سنخ این نظریات است.

۴-۳-۱. رخداد همزیستی

در پیشی که شایگان از هویت ارائه می‌دهد، درک ما از خویشتن (فردی و جمعی) در گستره زمان با دگرگونی همراه است. به زبان امین معلوف، نویسنده فرانسوی لبنانی‌تبار: «هویت یک‌بار برای همیشه داده نشده، بلکه به‌مرور در طول زندگی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند» (معلوف، ۱۳۹۴: ۳۱). این دگرگونی و تحول، از طریق مراوده و برقراری نوعی رابطه گفت‌وشنودی با «دیگری» ممکن و میسر می‌گردد. در حقیقت دیگری حضوری همیشگی و اثربخش در زندگی ما دارد. شایگان می‌گوید: «دیگری در هر صورت و قالبی و با هر اصل و ریشه‌ای، همیشه در افق تفکر انسان حاضر است و حضور او چشم‌انداز محدود ایدئولوژیک انسان را وسعت می‌دهد و مقولات ادراکی مانوس او را تعالی می‌بخشد» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۲۳۱).

این حضور و وجود دیگری است که ما را از قید محدودیت‌ها و بیم و تشویش‌هایمان رهایی می‌بخشد و به جای آن، بینش‌هایی نو و شیوه‌های تازه بودن را پیش می‌نهد. بنابراین انسان خود را در چشم دیگری می‌بیند و می‌فهمد و بیش از پیش رفتار و کردار او تابع دیگری می‌گردد. شایگان می‌نویسد: «هویت و بازشناخته شدن، خود به خود مستلزم یک رابطه مبتنی بر گفتگو است... زیرا همان‌طور که جرج هربرت مید می‌گوید: دیگران «معنابخشنده» هستند. بنابراین تکوین تفکر انسانی تک‌گویی نیست، بلکه گفتگوست» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۹۶-۱۹۵).

زندگی شخصی و فکری شایگان، به‌شکلی بی‌نظیر با مراوده و گفت‌وگو پیوند خورده است. وی انسان‌ها و جوامع را همچون تافته‌ای جدابافته در نظر نمی‌گیرد، بلکه او آن‌ها را به‌مثابه مسافران یک کشتی هم‌سرنوشت می‌داند. بر این اساس، او از «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» سخن می‌گوید و به دیالوگ اعتبار می‌بخشد و به نگرش‌هایی که جهان انسانی را با انگاره برخورد و تخصم تفسیر می‌کنند بدبین است. اندیشه شایگان را باید کوششی مداوم بر ترویج احترام متقابل انسان‌ها و فرهنگ‌ها نسبت به «دیگری» دانست؛ به همین خاطر است که او به‌جای ایده‌پردازی «برخورد تمدن‌ها» از «گفت‌وگوی تمدن‌ها» سخن می‌گوید. ایده‌هایی که بر مواجهه و برخورد تأکید دارند و مرکز ثقل بحث خود را بر تمایزهای فرهنگی استوار کرده‌اند، عرصه را برای تحجر و تشی دائمی آماده می‌کنند. شایگان می‌گوید: «زندگی رخداد هم‌زیستی است، شبکه وسیعی از ارتباط‌های متقابل است که همگی ما با آن پیوسته‌ایم و به شرکت در آن فراخوانده می‌شویم و هیچ یک از ما به تنهایی قادر به شناخت کامل ساز و کار آن نیست. این امر در سیلان مداوم و بی‌وقفه آفرینش و تبادل، تظاهر می‌یابد» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۹۶).

۴-۳-۲. جامعه گفت‌وگویی

تیلور نیز به نوعی «اخلاق گفت‌وگویی» و در پی آن به «ارتباطی و شبکه‌ای» بودن هویت اعتبار می‌بخشد.

تیلور بر آن است که هویت‌یابی انسان‌ها، در درون شبکه‌های ارتباطی و دیالوگ‌هایی که با دیگران برقرار می‌کنند، شکل می‌گیرد. او می‌گوید: «ما از طریق گفتگو با دیگرانی که برای‌مان مهم هستند (آنچه جرج هربرت مید دیگرانِ مهم می‌نامید) با آن‌ها آشنا می‌شویم. پیدایش ذهن انسان به این معنا تک‌گویانه نیست، چیزی نیست که هرکس به‌تنهایی برسازد، بلکه دیالوگی است» (تیلور، ۱۳۹۸: ۳۹). تیلور نیز باور دارد که برای پاسخگویی به سوال بنیادین من کیستم؟ و یا اینکه ما کیستیم؟ باید خود را در چشم دیگری ببینیم. نیکلاس اسمیت درباره این بینش تیلور می‌گوید: «هستی هر نفس، به‌تعبیر تیلور، همواره در شبکه‌های درهم‌تنیده هم‌سخنی با دیگران داری اهمیت است. شبکه‌هایی که می‌توانیم انکارشان کنیم، اما گریز محض از آن‌ها امکان‌پذیر نیست. دیگران دارای اهمیت، دیگرانی هستند که برای تحقق کامل نفس فرد ضروری‌اند» (اسمیت، ۱۴۰۰: ۲۲۶). بنابراین، تأیید، به‌رسمیت شناختن و شناسایی دیگری، نقش مهمی در تصویری که ما از خودمان داریم، دارد. به‌زبانی دیگر، شناسایی و تصدیق دیگری، رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر با هویت و برداشت ما از خود دارد. «به‌رسمیت شناخته‌شدن و هویت نسبت‌تنگاتنگی با یکدیگر دارند... ما خود را از طریق چشمان دیگری می‌بینیم و لذا تصویری از خودمان پیدا می‌کنیم و از این طریق هویت ما شکل می‌گیرد. تشکیل این تصویر در تعامل با دیگری جزء بنیادین تقویم هویت است» (دهقانی، ۱۳۹۹: ۱۰۱-۱۰۰).

بر این اساس، تیلور از نوعی جامعه «گفت‌وگو محور» حمایت می‌کند. در یک جامعه گفت‌وگو محور، افراد می‌توانند در عین داشتن بینش‌های متفاوت، بر روی اصول، اهداف و ارزش‌های مهم و اساسی که مبنای خیر مشترک است، به تعامل بپردازند. «این ارزش‌ها به هر فرد اجازه می‌دهند تا در انتخاب‌های وجدانی‌شان خودآیین باشند و طرح و برنامه زندگی‌شان را خود تعریف و تدوین کنند و همین حق را برای دیگران محترم شمارند» (تیلور و مک‌لور، ۱۳۹۹: ۱۹). مذاکره و تعامل در یک جامعه گفت‌وگو محور و توافق بر روی ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، زمینه شکل‌گیری یک بینش مشترک و یا یک «ما-هویت» را فراهم می‌کند.

تیلور می‌نویسد: «ما عاملینی کالبدیافته هستیم، که در شرایطی گفت‌وگویی زندگی می‌کنیم، ساکن زمان به‌روشی کاملاً انسانی، یعنی، معنایی از زندگی خودمان به‌عنوان یک داستان می‌سازیم که به گذشته‌ای پیوند می‌خورد که از رهگذر آن به پروژه‌های آینده خود می‌رسیم» (تیلور، ۱۳۹۸: ۱۱۰). هویت و تکوین آن، چنان‌که گفته شد، متضمن ورود به فرایند گفت‌وگویی با دیگری (در سطح فردی و جمعی) در طول مسیر زندگی است. بر این اساس، تحول و دگرگونی، اصل اساسی این روند است. «برای هیچ ما-هویتی نمی‌توان صورت‌بندی نهایی و ثابتی در نظر گرفت... خودتعریفگری فرایندی بی‌پایان و دائماً در حال تغییر است» (اسمیت، ۱۴۰۰: ۲۴۹).

۴-۴. هویت ترکیبی

انگاره تأمل‌برانگیز دیگری که در اندیشه شایگان و تیلور جلب توجه می‌کند، ایده هویت ترکیبی است. این انگاره، بر این امر صحنه می‌گذارد که فضای متکثر و متنوع پیش‌روی انسان امروز و نیاز او به

مشارکت و سهیم شدن در زندگی ای بزرگ تر، که فراتر از مرزها و محدودیت‌های بومی و قبیله‌ای است، او را مستعد پذیرش نوعی هویت ترکیبی یا مرکب می‌کند. بر این مبنا، بینش‌های یکدست و صلب و سخت گذشته که به خودبینی و تک‌گویی میدان می‌دهند، با این فضای جدید، تناسبی ندارند. شبکه‌های گسترده ارتباطی در دنیای امروز، انزوایی و کناره‌گیری از جهان را ناممکن و به‌جای آن، انسان‌ها را مهیای پذیرش ارزش‌ها و رویه‌های مشترک کرده است. به تعبیر شایگان، «همه ما چهل تکه‌هایی در حال بافته شدنیم» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۵۳).

۴-۴-۱. هویت چهل تکه

تکوین جهان مدرن و تحولات فکری و فرهنگی پیوسته با آن و در پی آن، انقلاب تکنولوژیک و ارتباطی مناسبات و قواعد زیست در جهان کنونی را به‌طور کامل دگرگون کرده است. شایگان این تحولات را همچون تکانه شدیدی در نظر می‌گیرد که تاثیراتی بنیادین بر زندگی انسان‌ها داشته است. یکی از این تاثیرات، فروپاشی هستی‌شناسی‌های صلب و سخت گذشته و نشان دادن قاعده «ارتباط همه‌جانبه و متقابل در سطحی بسیار گسترده»، به‌جای آن‌هاست. تصویری که شایگان از این فضای فرهنگی سیاره‌ای ارائه می‌دهد، فضایی چندصدایی است که در آن همه فرهنگ‌ها به‌صورتی «موزائیک‌وار» در کنار هم، به بازیگری مشغولند.

شایگان، برای انسان امروزی، در عرصه فرهنگی، دو اقدام مهم را ضروری می‌داند. او می‌گوید: «نخست فرهنگ خاص و متمایزی را که از آن خود ماست بشناسیم و آن‌گاه به هر طریق که می‌توانیم این فرهنگ را در قلمرویی بی‌کران جای دهیم، قلمرویی که در آن همه فرهنگ‌ها درهم می‌آمیزند تا حافظه‌ای جمعی بیافرینند که از آن کل بشریت است» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۲۶۵-۲۶۴). برآیند این اتفاق، پیدایش نوعی «فرهنگ مرکب» و در پیوند با آن، نوعی «هویت مرکب» است. به نظر شایگان، در این فرهنگ مرکب، روابط شکلی «ریزوم‌وار» دارند و تفکر «سیار» و «در میانه» است و از منابع فرهنگی متفاوت تغذیه می‌کند. ایده «روابط ریزوم‌وار» و «تفکر سیار» را شایگان، از ژیل دلوز وام می‌گیرد و برای توصیف فرهنگ و هویت مرکب در حال تکوین از آن‌ها بهره می‌برد. شایگان در توضیح ریزوم‌وارگی روابط می‌گوید: «ریزوم عامل ارتباط و دگرزایی است و امکان ایجاد شبکه‌ای بی‌پایان را فراهم می‌کند، زیرا هر نقطه از آن می‌تواند به نقاط دیگر آن وصل شود» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۴۷). تفکر سیار، اشاره به منابع متعدد پیش‌روی انسان امروزی دارد که می‌تواند از آنها بهره ببرد و اندیشه خود را غنا بخشد.

شایگان هویت چندلایه انسان امروزی را با ایده هویت «چهل تکه» توضیح می‌دهد. «مراد از چهل تکه آن است که فضاهای مختلف و ناهمگونی که از لحاظ تاریخی و معرفت‌شناختی وجود ما را ساخته‌اند، در سطح واحدی قرار ندارند. هر اقلیمی معرف یک سطح آگاهی است» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۵۵). شایگان در جهت ایضاح این ایده می‌گوید: «البته این گفته بدان معنا نیست که شخصیت ما در نوعی اندازه بی‌شکل و نشان حل شده است، بلکه بدان معناست که تقلیل شخصیت ما به سطح «فردیتی

بی‌مایه» دیگر پاسخگوی واقعیتِ فردیِ مدرنِ ما نیست که... پیچیده و مرکب شده است» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۳۴).

این شخصیت پیچیده، که شایگان آن را «چندوجهی» و «چندابزاری» می‌داند، دیگر به لحاظ وجودی و روانی، حالتی «دوپاره» یا «اسکیزوفرنیک» ندارد، بلکه، «چندپاره» و «پلی‌فرنیک» است. «پلی‌فرنی» واژه‌ای است که شایگان برای توصیف انسان چهل‌تکه امروزی، جعل می‌کند. او می‌گوید: «به نظرم آنچه که دیروز برای ما اسکیزوفرنی بود، امروز پلی‌فرنی شده است. دنیا چندبعدی شده است. هیچ‌کس در یک زمان زندگی نمی‌کند. این وضعیت به علت جهانی شدن از یک سو و مجازی شدن جهان از دیگر سو، رخ داده است» (شایگان، ۱۳۹۸: ۳۹).

۴-۴-۲. هویت مرقع‌گونه

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، تیلور فرد مدرن را در وضعیتی «اسکیزوفرنیک» و «بینایی» درک می‌کند. این موقعیت دوپاره، سبب می‌شود که فرد مدرن خود را عمیقاً تحت فشارهایی متقابل احساس کند. این فشارِ قیچی‌وار، از عقاید متعارضی که از هر دو سو به او می‌رسند، نشأت می‌گیرد. بدین سبب، پریشانی و تزلزل همراه و ملازم زندگی انسانِ مدرن شده است. او با ایمانی راسخ به جهان خود دل نمی‌بندد، چرا که خود را در میانه روایت‌های معارضِ هر دو سو، سردرگم می‌بیند. انسان مدرن برای درمان این پریشانی، سعی بر آن دارد تا با ابتکارِ راه‌هایی نو و یا گزینه‌هایی تلفیقی، وضعیت شکننده خود را ترمیم کند. تیلور بروز چنین وضعیتی را در ذیل مفهوم «تاثیر نواختر^۱» و یا «اثر نوا» صورت‌بندی می‌کند؛ اثر نوا اصطلاحی مربوط به علم نجوم است.

تاثیر نواختر، اشاره به گزینه‌ها و انتخاب‌های متکثرِ پیش‌رویِ انسان دارد. تیلور می‌نویسد: «تاثیر نواختر... یعنی گسترش مداوم طیفی نو از مواضع که به گزینه‌هایی در دسترس برای ما تبدیل شده‌اند. برخی معتقد، برخی غیرمؤمن و برخی که به سختی می‌توان دسته‌بندی‌شان کرد» (تیلور، ۱۴۰۰: ۴۳۹). برداشتی دیگر، تاثیر نواختر را چنین عرضه می‌کند: «این استعاره نجومی از انفجار گزینه‌هایی برای جستن، یا ساختن معنا حکایت دارد... اثر نواختر نامی است برای اشاره به این پراکندگی، تکثر و تزلزلی که در نگرش‌های ما درباب حیات نیکو و رشد بشری اتفاق می‌افتد. تکثر این وضعیت به خاطر گستره عریض و طویل گزینه‌هاست و تزلزلش به خاطر مجاورت و برخورد‌های مکرر با دیدگاه‌های مخالف» (اسمیت، ۱۴۰۱: ۸۵). تیلور بر این باور است که وضعیت بینایی و نواختر رفته‌رفته تمام جوامع را فرا می‌گیرد و به یک «آبراختر^۲» تبدیل می‌شود. بروز چنین وضعیتی انسان‌ها را مستعد پذیرش نوعی هویت ترکیبی می‌گرداند. او می‌گوید: «ما اکنون در یک ابراختر معنوی و نوعی تاخت‌وتاز کثرت‌گرایی در مقطع معنوی زندگی می‌کنیم» (تیلور، ۱۴۰۰: ۳۱۸).

انگاره و تصویری که تیلور از وضعیت ابراختر ارائه می‌کند حامل این نکته است که از این پس، بینش‌های یک‌دست و هویت‌های ناب و خالص مورد مناقشه است. انسان دیگر همچون گذشته، سرسپرده

1. Nova Effect
2. Super Nova

فرهنگی خاص نیست، بلکه او در وضعیتی بینابینی قرار دارد، که پریشانی و شکنندگی شاخصه اصلی آن است. تیلور می‌گوید: «این واقعیت که تعداد زیادی از افراد در هیچ بافتی به‌طور قطعی جای نگرفته‌اند، بلکه سردرگم‌اند، در معرض افکار و عقاید متعارضی هستند، یا با بریکلاژ [مرقع کاری] نوعی موضع‌گیری میانه را اتخاذ کرده‌اند، باعث می‌شود که بافت بیش از پیش شکننده شود» (تیلور و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۰). زیستن در وضعیت بینابین و داشتن هویتی مرقع‌گونه، اگر چه همراه با نوعی پریشانی و سردرگمی است، ولی به فرد این امکان را می‌دهد که از میان گزینه‌های متنوع و شیوه‌های زیست متکثری که پیش‌رو دارد، دست به انتخاب بزند و نحوه خاص بودن خود را ابتکار کند. «تیلور ادعا می‌کند که اکثر ما ساکنین اردوگاه‌های مطمئن چنین نبردی نیستیم، بلکه در سرزمین بی‌مالک میان دو جبهه که تحت فشار قیچی‌وار است زندگی می‌کنیم» (اسمیت، ۱۴۰۱: ۹۸).

۴-۵. تمنای ابدی برای معنا

یکی دیگر از بینش‌های قابل اعتنا در اندیشه شایگان و تیلور، تأکید آن‌ها به تأثیر چارچوب‌های اخلاقی و ارزش‌های معنابخش در فهم و آگاهی انسان‌ها از خود است. از نظر آن‌ها، وجود این چارچوب‌ها و ارزش‌های معنادهنده، در هر جامعه و تمدنی، ضروری است، چرا که این ارزش‌ها، حامل انگاره‌هایی از چگونه خوب زیستن و اهداف و غایاتی برای داشتن زندگی پربار و پسندیده هستند. به زبانی دیگر، تمایز بین دو زندگی پوچ و بی‌هدف یا زندگی پرمعنا و هدفمند، وجود این ارزش‌ها و چارچوب‌هاست. از این رو، انسان‌ها هویت و درکی که از مسیر در حال شدن خود دارند را، مرهون نقش و نفوذ این ارزش‌ها و چارچوب‌ها در زندگی خود هستند.

۴-۵-۱. جهان تهی از معنا

دگرگونی‌هایی که در شیوه‌های بودن و زیستن ما در جهان رخ داده، هرچند خبر از آفرینش شکلی نو از فهم جهان می‌دهند، اما همزاد و همراه آن‌ها، نمود نوعی سرگشتگی و آشفتگی است، که ریشه در بریدن و فاصله گرفتن ما از شیوه‌های آشنا و مانوس مان دارد. شایگان سرگشتگی و ملالت انسان امروز را در بریدگی از ارزش‌های معنابخش و دستاوردهای معنوی ادیان، سنت‌ها و فرهنگ‌های گذشته می‌داند. او بر این نظر است که فرهنگ‌ها و سنت‌های گوناگون بشری، حامل ارزش‌ها و باورهای سازنده‌ای هستند، که در طول زمان پرورش داده شده و صیقل خورده‌اند. به همین سبب نمی‌توان بر روی همه آن تجربه‌های معنوی، به راحتی خط بطلان کشید و آنها را در اقلیم فراموشی رها کرد. انسان امروز در کنار این تحولات دوران‌ساز، به آن ارزش‌ها و آموزه‌های معنوی نیاز دارد.

شایگان علاوه بر التفات به تجربه مدرن شدن و دگرگونی‌های همبسته با آن، به سنت‌ها و معنویت‌های گذشته نیز نظر دارد و برقراری تعادل بین این دو شیوه زیست را کاری بایسته می‌داند. او معتقد است: «انسان نیازهایی دارد که مدرنیته کنونی پاسخ‌گوی آن‌ها نیست. آن تجربه عمیقی که انسان با امر قدسی داشته، یک تجربه بنیادی است و نمی‌توان بر روی آن خط بطلان کشید» (شایگان، ۱۳۹۸: ۵۰). شایگان

به عنوان متفکری که در سراسر زندگی فکری خود، جایگاهی والا برای سنت و معنویت در نظر داشته است، در این جهان بی‌روح، در پی ایجاد توازنی میان درون و بیرون و امر قدسی و دنیوی بر می‌آید. شایگان می‌گوید: «همه مسئله جهان فروپاشیده ما آن است که بتوان فضاهای نامتجانس قدسی و دنیوی را تنظیم کرد و از برخورد خصم‌آمیزشان جلوگیری نمود، به نحوی که هر یک مکان خاص خود را بیابند» (شایگان، ب/۱۳۹۳: ۹۵)

شایگان برای التیام یافتن خسران‌هایی که دید تقلیلی جهان مدرن بر انسان تحمیل کرده، ایده بازپس‌گیری «قاره گمشده روح» و اعاده بُعد قدسی و معنوی زندگی انسان را مطرح می‌کند. او می‌گوید: «باور دارم که تملک دوباره بخشی از این گنجینه مدفون بتواند انسان سرگشته معاصر را به تعادل برساند. زیرا این انسان چشم خویش را بر اقلیم روح بسته است، یا به قول عرفای ایرانی علم میزان را از یاد برده، یعنی همه سنگینی را به یک کفه ترازوی وجود داده است» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۹). بر این اساس، شایگان، معرفت و معنویت برخاسته از ادیان را نیازی ضروری برای اجتناب از ملالت‌های جهان مدرن و تهی شدن درون تشخیص می‌دهد. ضرورت توجه به این بُعد وجودی انسان را به خوبی می‌توان از این جمله شایگان دریافت: «قرن بیست‌ویکم یا دارای معنویت خواهد بود یا وجود نخواهد داشت» (شایگان، ب/۱۳۹۳: ۲۵۸).

۴-۵-۲. شبیح بی‌معنایی

نیاز به معنا و چارچوب‌های اخلاقی در زندگی انسان یکی از دغدغه‌های عمده اندیشه‌ای تیلور است که خلال آثارش گوناگونش نمود یافته و به آن روی خوش نشان داده است. به باور او، این احساس نیاز به معنا، ریشه در ملالت و دید تقلیلی حاکم بر جهان مدرن دارد. انسان مدرن اگر چه در جنبه‌های گوناگون زندگی خود پیشرفت و کامیابی را تجربه می‌کرد و زندگی بیرونی او در حال تحول بود، اما از درون، حسی از فقدان و کسالت را تجربه می‌کرد. تیلور بر این نظر است که چاره این خمودی، التفات و توجه به ارزش‌های بزرگ و میراث معنوی ادیان و سنت‌های گذشته است. او در جایی در خصوص نیاز انسان به معنا و جایگاه آن در بینش فکری خود می‌گوید: «حرف اصلی و اساسی من این است که همه افراد، خواه قبول کنند و خواه نکنند، در فضای پرسش‌های ابدی درباره معنا، چگونگی و غایت زندگی تنفس می‌کنند» (تیلور و رجایی، ۱۳۹۷: ۱۹).

تیلور، بی‌اعتنایی فرد مدرن را نسبت به امور معنوی، مخاطره‌ای بزرگ برای جهان مدرن در نظر می‌گیرد. او می‌گوید: «مشکل بزرگ ما، در عصری دنیوی‌اندیش، پس از مرگ خدا، بی‌معنایی است» (تیلور، ۱۳۸۹: ۸۹). تیلور در جایی دیگر چنین می‌گوید: «عصر ما دچار از دست رفتن ترس آور معناست» (تیلور، ۱۴۰۰: ۳۲۱). تیلور مسئله بی‌معنایی در زندگی فرد مدرن را با فرایند افسون‌زدایی همبسته می‌داند. این فرایند، حکایت از نوعی «انقلاب فرهنگی و اجتماعی» در جهان مدرن دارد که زمینه کم‌رمتی کردن جهان خداحضور و زمان‌های والا را فراهم کرد و در دیگر سو، به جهان انسان‌حضور و سکولار اعتبار بخشید. «ویژگی اصلی این بستره جدید این است که به درک ساده از امر استعلایی، یا اهداف و اظهاراتی

که فراتر از شکوفایی انسان می‌رود، پایان بخشید» (تیلور، ۱۴۰۰: ۳۷).

تیلور در آثارش بینشی دوسویه نسبت به مدرنیته دارد. مدرنیته در یک چهره خود پرتکاپو، جریان‌ساز و جهان‌ساز است و در چهره دیگر خود مشوش و ملالت‌بار است. او این نگرش را این‌گونه تصویر می‌کند: «باید در نظر گرفت که چه چیزی در فرهنگ مدرنیته مهم و چه چیزی سطحی و خطرناک است... مشخصه مدرنیته هم شکوه است و هم فلاکت. تنها دیدگاهی که هر دو را در بر بگیرد، می‌تواند نگاهی تحریف نشده به زمانه ما ارائه کند، نگاهی که ما به گسترش آن برای بزرگ‌ترین چالش مدرنیته نیازمندیم» (تیلور، ۱۴۰۲: ۱۲۸). تیلور هنگامی که از «سرچشمه‌های خود» صحبت می‌کند، جایگاهی ویژه به چارچوب‌های معنایی و امر اخلاقی می‌بخشد، چرا که درک ما از خویشتن با آنها گره خورده است. نداشتن این قواعد و بی‌اعتنایی به این ضرورت، سقوط به جهانی بی‌روح را سبب می‌شود و شبح بی‌معنایی زندگی‌های ما را شکننده و پریشان خواهد کرد. او می‌گوید: «مسئله معنای دغدغه اصلی عصر ماست و فقدان تهدیدکننده آن تمامی روایت‌های مدرنیته را که بر مبنای آنها زندگی می‌کنیم، شکننده می‌کند» (تیلور، ۱۴۰۰: ۷۲۸-۷۲۷).

جمع‌بندی

با بررسی اندیشه شایگان و تیلور دو وجه پررنگ و برجسته می‌شود. وجه نخست، ارائه بینشی عمیق از دو جهان‌بینی و متن فرهنگی متفاوت است. شایگان، هم فهم عمیقی از جهان‌بینی سنتی و شرقی ارائه می‌دهد و هم به مواجهه این جهان‌بینی، با فرهنگ مدرن می‌پردازد. تیلور نیز فهمی عمیق از جهان‌بینی مدرن عرضه می‌کند و در آثارش با ارائه یک باستان‌شناسی هویتی، چگونگی برآمدن انسان مدرن را نشان می‌دهد. وجه دوم، پاسخ‌گویی به یک سؤال مهم است: چگونه باید هویت را فهمید؟ هر دو متفکر میراثی سترگ و دانشی عمیق، از خودشناسی و هویت، در نوشته‌های خود ارائه می‌دهند. نظریات و ایده‌های این دو متفکر، دربردارنده بینش و یا شیوه فهمی هم‌جانبه و در عین حال، حامل سرخ‌های مهمی برای درک فرهنگ و هویت است. با این نگاه، پنج مولفه کلان و فربه در اندیشه‌ورزی این دو متفکر، در خصوص خودفهمی و هویت، وجود دارد. در جدول زیر به این ایده‌ها و مولفه‌ها و برداشتی که شایگان و تیلور از آنها دارند، می‌پردازیم.

چارلز تیلور	داریوش شایگان
<p>یک. هویت روایی: تیلور روایت خود از هویت مدرن را با ایده‌ی بسترزدایی عظیم شرح و بسط می‌دهد. تیلور با این ایده پیوندی بین گذشته و حال به وجود می‌آورد.</p>	<p>یک. هویت روایی: شایگان روایت خود از هویت ایرانی را با ایده‌ی تعطیلات در تاریخ صورت‌بندی می‌کند. این ایده، انگاره‌ای برای توضیح چرایی وضعیتِ اکنون است.</p>
<p>دو. هویت و عرصه‌ی بنیابین: این انگاره اشاره به وضعیتِ انسانِ مدرنی دارد که تحت فشارِ مضاعفِ دو شیوه‌ی زیست یا دو الگوی معرفتی قرار دارد.</p>	<p>دو. هویت و عرصه‌ی بنیابین: این ایده اشاره به موقعیت انسان ایرانی دارد، که در میانه‌ی سنت و تجدد گرفتار است و هویتی «نه این نه آنی» دارد.</p>
<p>سه. هویت و دیالوگ: تیلور نیز به رابطه‌ی بین تکوین هویت و مراوده با دیگری اذعان دارد و نقشِ دیگرانِ مهم را برجسته می‌کند.</p>	<p>سه. هویت و دیالوگ: شایگان رابطه‌ی عمیق بین هویت و گفت‌و شنود برقرار می‌کند و از دیگری معنابخشنده سخن به میان می‌آورد.</p>
<p>چهار. هویت ترکیبی و چندلایه: تیلور این ایده را با مفهوم هویتِ بریکلاژ یا هویتِ مرقع‌گونه توضیح می‌دهد. این هویت جدید از ترکیب و تلفیقِ دیگر هویت‌ها حاصل می‌شود.</p>	<p>چهار. هویت ترکیبی و چندلایه: شایگان این ایده را با انگاره‌ی هویتِ چهل‌تکه توضیح می‌دهد. این هویت چندلایه در تضاد با هویت‌های ناب و خالص قرار دارد.</p>
<p>پنج. هویت و چارچوب معنایی: تیلور برای رهایی انسان کنونی از ملالت و خمودی جهان مدرن، نقشِ چارچوب‌های اخلاقی و معنایی را برجسته می‌کند.</p>	<p>پنج. هویت و چارچوب‌های معنایی: شایگان برای به تعادل رسیدن درون و بیرون انسان کنونی، الثفات و توجه به دستاوردهای معنوی ادیان و جهان سنتی را توصیه می‌کند.</p>

منابع

- اسمیت، نیکلاس (۱۴۰۰)، چارلز تیلور: معنا، اخلاق و مدرنیته، ترجمه امیر قاجارگر و فاطمه شمسی، چاپ اول، تهران، نشر آوند دانش.
- اسمیت، جیمز (۱۴۰۱)، چگونه سکولار نباشیم: تقریری از اندیشه‌ی تیلور، ترجمه حامد قدیری، چاپ اول، تهران، نشر ترجمان علوم انسانی.

- تیلور، چارلز (۱۳۸۹)، تنوع دین در روزگار ما، ترجمه مصطفی ملکیان، چاپ دوم، تهران، نشر شور.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۲)، هگل و جامعه مدرن، ترجمه منوچهر حقیقی راد، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- تیلور، چارلز، رجایی، فرهنگ (۱۳۹۷)، زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگاه.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۸)، رخوت مدرنیته، ترجمه انور محمدی، چاپ اول، تهران، نشر جامعه‌شناسان.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۹)، تصوره‌های اجتماعی تجدد، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه امام صادق.
- تیلور، چارلز، مک‌لور، جاسلین (۱۳۹۹)، سکولاریسم و آزادی وجدان، ترجمه مهدی حسینی، چاپ اول، تهران، نشر روزبهان.
- تیلور، چارلز (۱۴۰۰)، عصر سکولار، ترجمه علیرضا پاک‌نژاد، چاپ اول، تهران، نشر پگاه روزگار نو.
- تیلور، چارلز و دیگران (۱۴۰۰)، دین پس از متافیزیک، ترجمه ریحانه صارمی و دیگران، چاپ اول، تهران، نشر ققنوس.
- تیلور، چارلز (۱۴۰۲)، اخلاق اصالت، ترجمه وحید سهرابی فر، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- دهقانی، رضا (۱۳۹۹)، میان فرهنگی بودن بدون فرهنگ، چاپ اول، تهران، نشر نقد فرهنگ.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۸)، اندیشه و اندیشه‌ورزی، چاپ اول، تهران، نشر فرهنگ جاوید.
- سهرابی فر، وحید (۱۳۹۸)، زندگی زمینی و راز آسمانی، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۲)، آسیا در برابر غرب، چاپ اول، تهران، نشر فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (الف/۱۳۹۳)، افسون‌زدگی جدید، ترجمه فاطمه ولیانی، چاپ هشتم، تهران، نشر فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (ب/۱۳۹۳)، زیر آسمان‌های جهان، ترجمه نازی عظیمی، چاپ هفتم، تهران، نشر فرزانه روز، چاپ.
- شایگان، داریوش (پ/۱۳۹۳)، آمیزش افق‌ها، چاپ سوم، تهران، نشر فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (ت/۱۳۹۳)، بت‌های ذهنی خاطره‌ازلی، چاپ اول، تهران، نشر فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۸)، جهان شایگان، مصاحبه: محمدرضا ارشاد، چاپ اول، تهران، نشر رازگو.
- معلوف، امین (۱۳۹۴)، هویت‌های مرگبار، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- هادوی، حسین (۱۳۸۶)، بررسی نظریه چارلز تیلور پیرامون مسئله هویت و گوناگونی فرهنگ در عصر مدرن، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ششم، صص ۱۴۸-۱۳۳.
- هاشمی، محمدمنصور (الف/۱۳۹۳)، هویت‌اندیشان و میراث فکری احمد فردید، چاپ چهارم، تهران، نشر کویر.
- هاشمی، محمدمنصور (ب/۱۳۹۳)، آمیزش افق‌ها (مقدمه)، چاپ سوم، تهران، نشر فرزانه روز.

References

- Hashemi, Mohamammad Mansour (2014/a), Identity Scholars and the Intellectual Heritage of Ahmad Fardid, Tehran: Kavir. [In Persian]
- Hashemi, Mohamammad Mansour (2014/b), Merge of Horizons (Introduction), Tehran: Farzan rooz. [In Persian]
- Hadavi, Hossein (2007), Examining Charles Taylor's Theory about the Problem of Identity and Diversity of Culture in the Modern Era, Political Science Quarterly, 4(6), 133-148.
- Maalouf, Amin (2015), Murderous Identities, Translated by Abdul Hossein Nikgozar, Tehran: Nashre Ney. [In Persian]
- Rajaei, Farhang (2019), Thought and Thinking, Tehran: Farhange Javid. [In Persian]
- Reza, Dehghani (2020), Being Intercultural Without Culture, Tehran: Naqde Farhang. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2013), Asia Confronts the West, Tehran: Farzan Rooz. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2014/a), The New Enchantment, Translated by Fatemeh Valiani, Tehran: Farzan rooz. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2014/b), 'Under the Skies of the World', Interview: Ramin Jahanbegloo, Translated by Nazi Azima, Tehran: Farzan Rooz. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2014/c), 'Merge of Horizons', Selection of the works, Select and Edit: Mohamad Mansour Hashemi, Tehran: Farzan Rooz. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2014/d), Idols of the Mind and Perennial Memory, Tehran: Farzan rooz. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2019), Shayegan's World, Interview: Mohammad Reza Ershad, Tehran: Razgoo. [In Persian]
- Smith, James (2022), How (Not) to Be Secular: Reading Charles Taylor, Translated by Hamed Qadiri, Tehran: Tarjomaan. [In Persian]
- Smith, Nicholas (2021), Charles Taylor: Meaning, Morals, and Modernity, Translated by Amir Qajargar and Fatemeh shamsi, Tehran: Avand Danesh. [In Persian]
- Sohrabifar, Vahid (2019), Earthly Life and Heavenly Mystery, Tehran: Negahe Moaser. [In Persian]
- Taylor, Charles (2010), Varieties of Religion Today, Translated by Mustafa Malekian, Tehran: Shoor. [In Persian]
- Taylor, Charles (2013), Hegel and Modern Society, Translated by Manouchehr Haghighi Rad, Tehran: Nashre Markaz. [In Persian]
- Taylor, Charles (2019), The Malaise of Modernity, Translated by Anvar Mohammadi, Tehran: Jameeshenasan. [In Persian]
- Taylor, Charles, Rajaei, Farhang (2019), A Life of Virtue in the Age of Secularity, Tehran: Agah. [In Persian]
- Taylor, Charles (2020), Modern Social Imaginaries, Translated by Farhang Rajaei, Tehran: Imam Sadiq University. [in Persian]
- Taylor, Charles, Maclure, Jocelyn (2020), Secularism and Freedom of Conscience, Translated by Mahdi Hosseini, Tehran: Roozbahan. [In Persian]
- Taylor, Charles (2021), A Secular Age, Translated by Alireza Paknejad, Tehran: Roozegareno. [In Persian]
- Taylor, Charles and others (2021), Religion after Metaphysics, Translated by Reyhane

- Saremi and others, Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Taylor, Charles (2023), The Ethics of Authenticity, Translated by Vahid Sohrabifar, Qom: University of Religions and Denominations. [In Persian]

Islamic government and Vilayat Faqih in the political philosophy of Allameh Tabatabaei

Mojtaba ghaderi¹, Hossein ghasemi², Mohammad sadiq nosrat panah³

DOI: [10.48308/piaj.2024.235867.1545](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235867.1545) Received: 24/4/23 Accepted: 2024/9/3

Original Article

Abstract Extended

Introduction and Goals: The Islamic Revolution was organized in opposition to the idea of secularism, which had begun to spread within the intellectual layers of society. It sought to establish all intellectual and practical aspects of governance in a way that separated itself from the dominance of secularism. One of the critical dimensions affected by this was the intellectual and practical aspects of governance. Allameh Tabatabai, concerned with articulating the concept of Islamic governance through an Islamic social philosophy approach, published a series of articles in 1962, after the death of Ayatollah Boroujerdi. These articles discussed fundamental issues of political philosophy and the structure of Islamic government. His proposed social and political philosophy was elaborated in later works and can be viewed as a general outline of his social thought, particularly his political philosophy. Therefore, the main objective of this research is to formulate the theoretical framework of Allameh Tabatabai's political philosophy, based on these articles, and analyze his intellectual efforts toward realizing Islamic government. Another objective is to compare Allameh Tabatabai's views with other contemporary Muslim thinkers concerning the role of religion in the political and social spheres, as well as Islamic governance. This research seeks to answer the question: "What is the

1. MA in Political Thought, Department of Islamic Studies and Political Science, Faculty of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, Researcher of Allameh Tabatabai's Intellectual System, Imam Sadiq University Development Center. (Corresponding Author). m.ghaderi@isu.ac.ir

2. PhD candidate, Department of Islamic Studies and Political Science, Political Thought, Faculty of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, Researcher of Allameh Tabatabai's Intellectual System, Development Center of Imam Sadiq University. HosseinGhasemi3@isu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Department of Islamic Studies and Political Science, Political Thought, Faculty of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. nosratpanah@isu.ac.ir



concept of Islamic government and Wilayat Faqih in the political philosophy of Allameh Tabatabai?”

Method: This research employs the library method for data collection, and the data analysis is based on Skinner’s intentional method. Skinner’s intentional method involves analyzing Allameh Tabatabai’s thought by examining the socio-historical (contextual) and textual conditions (published articles) in relation to other thinkers. The publication of his articles in the 1960s is considered a speech act, and the formulation of his political philosophy is examined through this lens.

Results and Discussion: The findings of this research indicate that the question contemporary Islamic thinkers faced after the death of Ayatollah Boroujerdi was: “What institutional changes are needed to maintain the authority of religion in the social and political spheres?” Like Imam Khomeini, Allameh Tabatabai pursued the preservation of religious authority in the political and social arenas through a transformation of the perspective on the Islamic political system. He did not limit this transformation to changes within the clerical establishment. Unlike other contemporary thinkers, he believed the solution to the issues of the time lay in the establishment of a “Wilayat government” and the formation of a Wilayat organization within society. By providing a social interpretation of Islamic religion and its rules, Allameh Tabatabai advanced the philosophical framework of the theory of Wilayat Faqih and the necessity of an Islamic government. In this philosophical plan, he presents details such as the specific functions of the Wilayat organization, its foundational pillars, the relationship between laws and the guardian of society, the role of the people in relation to the government, and more.

Conclusion: In conclusion, it becomes clear that Allameh Tabatabai rationally demonstrated the necessity of an Islamic government and the guardianship of the jurist (Wilayat Faqih) in the age of occultation, thus establishing the relationship between the people and the Wilayat organization. His intention in publishing these articles was the “rational and philosophical stabilization of the social and political system of religion, centered on the formation of the Wilayat organization.”

Keywords: Allameh Tabatabai, Wilayat and Zamat, political philosophy, Wilayat al-Faqih, Islamic government.

Citation: ghaderi, Mojtaba, & ghasemi, Hossein & nosrat panah, Mohammad sadiq. 2024. Islamic government and Vilayat Faqih in the political philosophy of Allameh Tabatabaei, Political and International Approaches, Summer, Vol 16, No 2, PP 151-174.



حکومت اسلامی و ولایت فقیه در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی

مجتبی قادری^۱، حسین قاسمی^۲ و محمدصادق نصرت پناه^۳

DOI: [10.48308/piaj.2024.235867.1545](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235867.1545)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۳

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: انقلاب اسلامی در تقابل با اندیشه سکولاریسم که در لایه‌های عمیق فکری جوامع در حال گسترش بود، سامان گرفت و تلاش کرد همه ابعاد فکری و عملی حکومت و حکومتداری را در جدایی از سیطره این اندیشه و رویکرد، سامان دهد. از جمله آنها، ابعاد فکری و عملی حکومت و حکومتداری بود. علامه طباطبایی با دغدغه تبیین اندیشه حکومت اسلامی با رویکرد فلسفه اجتماعی اسلام، مقالاتی را در سال ۱۳۴۱ و پس از رحلت آیت الله بروجردی منتشر کردند. در این مقالات، به طرح مباحث اساسی فلسفه سیاسی و طرح حکومت اسلامی پرداخته شده بود. طرح فلسفه اجتماعی و سیاسی ارائه شده، در آثار بعدی ایشان تفصیل یافته و می‌توان آن را به عنوان نقشه کلی اندیشه اجتماعی و خصوصاً فلسفه سیاسی وی معرفی کرد. لذا مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر صورت‌بندی طرح نظری فلسفه سیاسی علامه طباطبایی بر اساس مقالات ذکر شده و تحلیل کنش علمی ایشان ناظر به تحقق حکومت اسلامی است. از جمله اهداف دیگر پژوهش، مقایسه نگاه علامه طباطبایی با دیگر اندیشمندان مسلمان دوره معاصر در نسبت با مسأله مرجعیت دین در عرصه سیاسی و اجتماعی و حکومت اسلامی است. این پژوهش در پاسخ به سؤال «طرح حکومت اسلامی و ولایت فقیه در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی چیست؟» سامان گرفته است.

روش: در این پژوهش گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام شده و روش تحلیل داده‌ها بر اساس روش

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، اندیشه سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، پژوهشگر هسته منظومه فکری علامه طباطبایی مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). m.ghaderi@isu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، پژوهشگر هسته منظومه فکری علامه طباطبایی مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. HosseinGhasemi3@isu.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. nosratpanah@isu.ac.ir



قصده‌گرای اسکینر است. در روش قصده‌گرای اسکینر، با بررسی شرایط زمینه‌ای (اجتماعی - تاریخی) و متنی (مقالات منتشر شده)، اندیشه علامه طباطبایی در نسبت با سایر متفکران تحلیل می‌شود و انتشار مقالات ایشان به مثابه کنش گفتاری در دهه ۴۰ شمسی تلقی شده و صورت‌بندی طرح فلسفه سیاسی ایشان انجام می‌شود.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، سوال زمانه‌ای که اندیشمندان اسلامی بعد از رحلت آیت الله بروجردی با آن مواجه بوده‌اند، عبارت است از اینکه «ایجاد و حفظ مرجعیت دین در عرصه اجتماعی و سیاسی، نیاز به چه تغییراتی در نهاد دین و روحانیت دارد؟». علامه طباطبایی همچون امام خمینی (ره) حفظ مرجعیت دین در عرصه سیاسی و اجتماعی را از طریق تحول نگاه نسبت به نظام سیاسی اسلام دنبال می‌کند و آن را به تغییراتی در درون سازمان روحانیت محدود نمی‌سازد. یعنی ایشان برخلاف سایر اندیشمندان معاصر خود، پاسخ سوال زمانه را در استقرار رویکرد «حکومت ولایی» و استقرار سازمان ولایت در جامعه امکان‌پذیر می‌داند. بنابراین با ارائه تقریری اجتماعی از دین و احکام اسلامی، طرح فلسفی نظریه ولایت فقیه و ضرورت تحقق حکومت اسلامی را مطرح می‌کند. در این طرح فلسفی و عقلی، جزئیاتی همچون کارویژه سازمان ولایت، ارکان آن، نسبت قوانین با ولی جامعه، کارگزاری مردم در نسبت با حکومت و... ارائه می‌شود.

نتیجه‌گیری: در نتیجه‌گیری مشخص می‌شود که علامه طباطبایی با اثبات عقلی ضرورت حکومت اسلامی و ولایت فقیه در عصر غیبت، نسبت مردم با سازمان ولایت را صورت‌بندی کرده است. قصد ایشان از انتشار مقالات به عنوان یک کنش معنادار، «تثبیت عقلی و فلسفی نظام اجتماعی و سیاسی دین با محوریت تشکیل سازمان ولایت» بوده است.

واژگان کلیدی: علامه طباطبایی، ولایت و زعامت، فلسفه سیاسی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی.

استناددهی: قادری، مجتبی و قاسمی، حسین و نصرت پناه، محمدصادق. ۱۴۰۳. حکومت اسلامی و ولایت فقیه در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۱۷۴-۱۵۱.



۱. مقدمه

یکی از نقاط محوری در تغییر حیات اجتماعی و سیاسی جوامع در دو قرن اخیر گسترش اندیشه سکولاریسم است. این اندیشه در معرفت‌شناسی خود با انحصار معرفت انسانی به حس‌گرایی و عدم توجه به افق‌های معرفتی عقل و وحی، سامان گرفت. این اندیشه، در هستی‌شناسی اجتماعی و سیاسی خود، قائل به جدایی معارف دین از عرصه سیاست شد و دین را به عنوان امری سلیقه‌ای و شخصی معرفی کرد که اجازه ورود در عرصه سیاست و اجتماع را نداشت (پارسا، ۱۴۰۰: ۳۳ و ۳۴). ایده انقلاب اسلامی ایران در جهت برقراری حکومتی با مرجعیت دین و در مخالفت با جریان غالب سکولاریسم شکل گرفت. این انقلاب با منحصر نکردن افق معرفتی خود در حس‌گرایی به سطوح دیگر معرفت انسانی نیز توجه کرد و بر پایه آن به شکل‌گیری نظام سیاسی و اجتماعی خود پرداخت (امام خمینی، ج ۱۶: ۹۱ و ج ۲۱: ۴۰۴ الی ۴۰۶).

به همین جهت برای فهم و تحلیل هویت این انقلاب دینی و فهم منطق حرکت و تغییر آن ضروری است به ابعاد معرفتی و پشتیبان آن ناظر به حیات انسان و جامعه توجه کرد تا فهم آن در چارچوب ابعاد معرفتی اندیشه سکولار محصور نشود. از سوی دیگر، از آنجا که منازعه اندیشه سکولار و مادی‌گرا با اندیشه حکومت اسلامی و نظریات پشتیبان آن از جمله نظریه ولایت فقیه در لایه معرفتی و اعتقادی جریان دارد، لازم است در کنار توجه به ابعاد فقهی و رفتاری این موضوع، توجه مضاعفی به لایه معرفتی شده و به طرح فلسفه سیاسی اسلامی در این لایه پرداخت. منظور از فلسفه سیاسی در پژوهش حاضر، حوزه دانشی است که به امر سیاست از منظر کلی و با غلبه رویکرد عقلی توجه دارد.

یکی از مهم‌ترین اندیشمندان معاصر که با دغدغه مقابله با اندیشه‌های مادی‌گرایانه در لایه معرفتی و فلسفی و در مقیاس اجتماعی به فعالیت پرداخته است، علامه طباطبایی است. ایشان با دغدغه تبیین اندیشه حکومت اسلامی با رویکرد فلسفه اجتماعی اسلام مقالاتی را در سال ۱۳۴۱ و پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، هنگامی که از ناحیه سکولارها حرکت جدیدی در جهت جذب و هضم فرهنگ و سیاست ایران در فرهنگ بلوک غرب صورت گرفته بود تولید کردند (پارسا، ۱۳۸۸: ۵۸). در این دو مقاله که توسط ایشان در کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» در کنار مقالات چند اندیشمند دیگر به چاپ رسید به طرح مباحث اساسی فلسفه سیاسی و طرح حکومت اسلامی پرداخته شده بود (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷).

طرح فلسفه اجتماعی و سیاسی که در این مقالات ارائه شده، در آثار بعدی ایشان تفصیل یافته و می‌توان آن را به عنوان نقشه کلی اندیشه اجتماعی و خصوصاً فلسفه سیاسی ایشان معرفی کرد. لذا مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر صورت‌بندی طرح نظری فلسفه سیاسی علامه طباطبایی بر اساس مقالات ذکر شده و تحلیل کنش علمی ایشان ناظر به تحقق حکومت اسلامی است. از جمله اهداف دیگر پژوهش، مقایسه نگاه علامه طباطبایی با دیگر اندیشمندان مسلمان دوره معاصر در نسبت با مساله مرجعیت دین در عرصه سیاسی و اجتماعی و حکومت اسلامی است. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که «طرح حکومت اسلامی و ولایت فقیه در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی چیست؟». برای رسیدن به پاسخ، از روش قصدگرای اسکینر بهره برده می‌شود؛ بنابراین سوالات فرعی پژوهش با توجه به روش اتخاذ شده، عبارت‌اند از:

الف) زمینه ایدئولوژیک طرح مباحث فلسفه سیاسی مرحوم علامه طباطبایی در دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی چیست؟

- ب) شرایط عینی اجتماعی و سیاسی که زمینه‌ساز طرح مقالات بوده‌اند، چیست؟
 ج) تمایز نظر علامه طباطبایی با سایر متفکران در پاسخ به سوال زمانه چه بوده است؟
 د) قصد و کنش معنادار علامه طباطبایی در نسبت با سوال زمانه چه بوده است؟

۲. پیشینه تحقیق

با توجه به نگاهی که روش تاریخ اندیشه اسکینر در تحلیل اندیشه متفکر فراهم می‌کند، می‌توان آثاری را که اندیشه سیاسی علامه طباطبایی ناظر به حکومت اسلامی و ولایت فقیه مورد بررسی قرار داده‌اند به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول آثار متن‌گرا است. در این دسته از پژوهش‌ها متن آثار علامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این دسته تنها یک اثر با محوریت مقاله ولایت و زعامت پژوهش شده است. در مقاله «ولایت و زعامت از دیدگاه علامه طباطبایی» (عبداللهی، ۱۳۹۱) به بازنویسی مقاله «ولایت و زعامت» پرداخته است. یزدانی مقدم (۱۳۹۶) در مقاله خود با تحلیل ادراکات اعتباری فرمانروایی سیاسی را از آن اجتماع و آحاد تشکیل دهنده آن می‌داند. میرخلیلی (۱۳۹۹) حکومت را به مثابه قوه قهریه و با هدف جلوگیری از تعدی و تسلط بر افراد معرفی کرده است. هم‌چنین حکومت مطلوب در اندیشه علامه، حکومت اجتماعی دینی است که غایت آن تحقق عدالت اجتماعی است. مظاهری (۱۳۸۴) با بررسی ویژگی‌های فطری انسان و ویژگی‌های جامعه مطلوب، نظیر حق‌گرایی و حرکت در جهت مصالح عقلانی، به هماهنگی میان نیاز و ویژگی‌های انسان و جامعه با دین و زمینه‌ای که به تحقق حکومت اسلامی منجر می‌شود، می‌پردازد.

دسته دوم، آثاری هستند که زمینه اجتماعی پیشینی و تاثیر پسینی فعالیت‌های علمی علامه طباطبایی را در موضوع حکومت اسلامی و ولایت فقیه مورد بررسی قرار داده‌اند. اسماعیلی (۱۳۹۲) در رساله دکتری خود با محوریت دادن به نقش مبارزه معرفتی و علمی علامه طباطبایی به چگونگی اثر گذاری این مبارزات و تولیدات علمی خصوصاً نظریه اعتبارات در شکل‌گیری دال‌های محوری گفتمان انقلاب اسلامی می‌پردازد. هم‌چنین در کتاب «چراغ روشنی بخش» (جعفر بگلو، ۱۴۰۱) به کنش سیاسی علامه طباطبایی در مبارزه با رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته شده است.

به طور کلی پژوهش‌های ناظر به اندیشه سیاسی علامه طباطبایی در موضوع حکومت اسلامی و ولایت فقیه، با پژوهش حاضر تفاوت‌هایی دارند: اولاً؛ در هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده، تلفیق نگاه زمینه‌گرا و متن‌گرا که در پژوهش حاضر از طریق روش اسکینر دنبال می‌شود، مورد توجه نبوده است. ثانیاً؛ تنها در یکی از پژوهش‌های انجام شده در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی، مقاله «مسئله ولایت و زعامت» به عنوان متنی مستقل و محوری مورد توجه قرار گرفته و در آن به مقاله «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه» به عنوان مکمل طرح نظری علامه طباطبایی توجه نشده است.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش روش گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای بوده و روش تحلیل داده‌ها بر اساس روش قصدگرایی اسکینر است. اسکینر در پاسخ به این سوال که چه روشی برای رسیدن به فهم آثار یک مولف مناسب است، با نقد دو رهیافت متن‌گرا و زمینه‌گرا، روش هرمنوتیک قصدگرایی خود را ارائه می‌دهد (اسکینر، ۱۳۹۹). در این روش آنچه نویسنده متن هنگام نوشتن برای مخاطب قصد دارد بیان کند، در عمل، متن را به یک عمل ارتباطی قصد شده تبدیل می‌کند و هدف ضروری برای فهم درست اثر آن مولف، باید بازیابی این قصد و معنا باشد (Tully, ۱۹۸۸: ۶۳).

به عقیده اسکینر، هر متن و اثری در بستر زبانی و عبارات کلامی خاصی تدوین شده است. بدین منظور باید متن را در بافت زبانی زمانه خودش بازآفرینی کرد. واژگان هنجارین به مثابه نقاط مشترک زبان شناختی، شماری از متون یک دوره را به یکدیگر پیوند می‌زند، لذا چگونگی استفاده از واژگان هنجارین، ما را به فهم دقیق‌تر متن رهنمون می‌کند (میراحمدی و مرادی طادی، ۱۳۹۵: ۱۹۶ و ۱۹۷). همچنین برای فهم اینکه مولف در کاربرد واژگان هنجارین چه می‌خواسته انجام دهد، باید متن را در زمینه عملی آن قرار داد. یعنی کوشید تا از فعالیت‌های سیاسی یا مسائل مهم جامعه پرده‌برداری کرد. چرا که متن و اثر نویسنده، پاسخی به این مسائل و موضوعات زمانه بوده است (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۸). با فهم چگونگی به سخن درآمدن مؤلف با تحولات و افکار محیطی، مفسر قادر به درک و تحلیل نظریه‌ها، تعالیم و ابتکارات مؤلف خواهد شد (محمود پناهی، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

از آنجا که اسکینر، گام‌های مشخص و مرحله‌بندی شده‌ای برای روش خود ارائه نداده است، با نظر به توضیحات پیشین و تفصیل یافته در آثار اسکینر و همچنین با نظر به طرح ارائه شده توسط جیمز تولی^۱ (Tully, ۱۹۸۸) و سایر پژوهشگران (باباخانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۱۰ - ۴۱۸)، گام‌های عملیاتی زیر در این پژوهش دنبال می‌شود:

جدول ۱. گام‌های عملیاتی پژوهش بر اساس روش تاریخ اندیشه کوئنتین اسکینر

گام‌ها	گام‌های عملیاتی پژوهش	توضیح	کاربست روش در پژوهش حاضر
گام اول	درک زمینه ایدئولوژیک متن	بررسی عرف و هنجارهای مرسوم زبانی از طریق توجه به واژگان هنجارین	زمینه ایدئولوژیک و واژگان هنجارین اصلی دوره طرح مقالات که مدنظر علامه طباطبایی است چیست؟

1. James Tully

گام دوم	بررسی شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه	تحول ایدئولوژیکی که نویسنده با متن خود در پی آن است، در این گام کشف شود. کشف این تحول ایدئولوژیک با صورت‌بندی سوال اساسی زمانه تکمیل می‌شود.	فضای سیاسی و اجتماعی دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی چه بستری را در ضرورت کنش علامه طباطبایی فراهم کرد؟ و ایشان در پاسخ به چه مسئله‌ای دست به کنش زد؟
گام سوم	بررسی پرسش‌ها و پاسخ‌های ارائه شده در آن دوره	در پایان این گام نقشه رویکردهای نظری موجود در نسبت با سوال زمانه مشخص می‌شود.	متفکرین هم عصر علامه طباطبایی در پاسخ به مسئله اساسی دوره خویش چه تجویزی ارائه می‌دادند و نقطه تفاوت کنش علامه طباطبایی با ایشان در چیست؟
گام چهارم	کشف و فهم قصد مولف	در این گام و در مقام نتیجه‌گیری، مشخص می‌شود که موقعیت نویسنده، چه نسبتی با سایر دیدگاه‌ها و نظرات داشته و او با تالیف خود چه کنش معناداری را قصد کرده است؟	در این گام مشخص می‌شود که علامه طباطبایی در پاسخ به مسئله زمانه خویش به چه طرحی پرداخته و قصد ایشان از انجام چنین کنشی چه بوده است؟

۴. زمینه ایدئولوژیک طرح مقالات

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ماه ۱۳۴۰ مسلمانان ایرانی، احساس خلا بزرگی در نظام اجتماعی خود کردند. این خلا در لایه عمومی با سوال تعیین مصداق مرجعیت و در لایه نخبگان دینی به مسائل بنیادین تری نسبت به نظام اجتماعی شیعه بر پایه مکانیسم مرجعیت و تقلید جلوه گر شد. به همین منظور در پاییز و زمستان همان سال عده‌ای از علما که دارای اثرگذاری اجتماعی بر مردم خصوصاً قشر تحصیل کرده بودند، به طراحی مباحثاتی ناظر به این مسائل پرداختند. قرار بود پس از این مباحثات، کنفرانسی تشکیل شده و هر یک از متفکرین طرح خود را در آن مطرح کنند که به واسطه مشکلاتی این کنفرانس لغو شد. ثمره این جلسات و مباحثات متعدد توسط هفت نویسنده در قالب کتابی با ده مقاله و عنوان «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» منتشر شد. این کتاب به سرعت در میان نخبگان علمی گسترش یافت و به عنوان کتاب سال مجموعه «انجمن کتاب» معرفی شد (علامه طباطبایی و دیگران ۱۳۴۱: ۵). این اثر از نگاه برخی نویسندگان جهان اسلام پس از کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» به عنوان موثرترین کتاب فارسی اندیشه سیاسی شیعه در دوره معاصر معرفی شد (به نقل از: علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۶). به عقیده برخی مستشرقان، این کتاب تلاش می‌کرد در جهت اصلاحات اساسی در ایران اقدام کند (به نقل از: علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۷). علامه طباطبایی نیز در این کتاب دو مقاله نگاشتند.

این دو مقاله به مثابه یکی از صریح‌ترین کنش‌های گفتاری ایشان ناظر به موضوع «حکومت اسلامی و مرجعیت دین در سیاست و اجتماع» است که می‌توان آن را به عنوان طرح نظری پشتیبان نظریه ولایت فقیه معرفی کرد.

با توجه به موضوع پژوهش و برای به کارگیری روش اسکینر، لازم است تا در گام اول جهت فهم کنش علمی علامه طباطبایی و جایگاه آن، به شناخت فضای فکری مرسوم و تلقی رایجی که در رابطه با موضوع کنش در مخاطبین اثر، پذیرفته شده است پرداخته شود. اسکینر معتقد است که رسیدن به این شناخت از بستر توجه به واژگان هنجارین آن دوره ممکن است. برای این منظور، باید مفاهیم و واژگان اصلی که علامه طباطبایی و سایر متفکران این دوره در طرح اصلاحی خود به کار برده‌اند را شناسایی کرده و فهم رایج از آن را در بستر همان دوره مورد بررسی قرار داد.

مرجعیت و روحانیت: مردم مسلمان ایران، «مرجعیت» را به عنوان پایگاهی برای شناخت تکالیف و احکام فردی می‌شناختند (به نقل از شهید مطهری، ن ک: علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۱). «روحانیون» نیز در بزنگاه‌های تاریخی به دلیل نفوذ اجتماعی دین در بافت فرهنگی جامعه ایرانی نقش مهمی بر عهده داشتند (سمیعی، ۱۳۹۸: ۷۹ و ۱۰۵ و ۳۸۶). این موضوع پس از نهضت تنباکو بسیار مورد توجه قدرت‌های استعماری قرار گرفته بود و سعی در تخریب این پایگاه مردمی داشتند (پارسا، ۱۳۹۷: ۹۳، ۹۴، ۹۵). در سطح نخبگان دینی، انتظار فعالیت بیشتر از مرجعیت و ورود ایشان به مسائل سیاسی و اجتماعی وجود داشت که در آن دوره کمتر رقم خورده بود (سمیعی، ۱۳۹۸: ۳۹۱ و ۳۹۲). سیاست مراجع در این دوره، حفظ اصل نهاد روحانیت و مرجعیت بود. این سیاست تا دوره زعامت آیت الله بروجردی نیز ادامه داشت و دایره کنش و مبارزه مراجع در لایه فرهنگی صورت می‌گرفت (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۸). بنابراین مجموعاً واژه «مرجعیت و روحانیت» در میان مردم یک واژه مقدس و البته نمایشگر مرجعی برای مراجعه و دریافت احکام فردی تلقی می‌شد که اگرچه حیثیت آن توسط دستگاه استبداد مورد حمله قرار گرفته، اما احترام سنتی خود را میان مردم دارد.

حکومت اسلامی: گرچه مردم مسلمان ایران از وضع موجود نارضایتی داشتند اما بدیلی برای حکومت پهلوی نداشتند. انقلاب‌هایی که در سطح جهان علیه استعمار صورت می‌گرفت در میان مردم و نخبگان این سوال را ایجاد می‌کرد که نسبت میان اسلام و حکومت چگونه است؟ (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۸ و ۲۹) مهم‌ترین تصویری که از «حکومت اسلامی» در اذهان مردم بود، برنامه‌ای بود که گروه فدائیان اسلام از سال ۱۳۲۹ به انتشار و ترویج آن پرداخته بودند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۰۰). در این برنامه راه حل مشکلات جامعه اجرای احکام اسلامی معرفی می‌شد. گروه فدائیان اسلام بیش از آن که به ساختار حکومت بیندیشند به غایت حکومت توجه می‌کردند. تلقی این گروه از احکام اسلامی و هم چنین جامعه اسلامی بسیط و انتزاعی بود (سمیعی، ۱۳۹۶: ۴۲۵ و ۴۲۶). در برنامه ایشان توجه به نقش حاکم اسلامی مبهم بود. ایشان با وجود سلطنت و شاه در اندیشه حکومت اسلامی بودند و طراحی نظام سیاسی غیر از نظام موجود را در دستور کار خود نداشتند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

اندیشه دیگر ناظر به حکومت اسلامی اندیشه انجمن حجّیه مهدویه بود که عدم ورود به عرصه

سیاست و حکومت را برای مسلمین تجویز می‌کرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۳۶ و ۲۳۷). اندیشه سومی که ناظر به حکومت اسلامی در این دوره مطرح بود اجرا شدن طرح حکومت مشروطه به صورت صحیح و درست بود. این طرح خواستار عمل به قانون اساسی مشروطه با محوریت توجه به نقش علما در نظارت بر قانون و روند تصویب آن بود (امام خمینی، ۱۳۲۳: ۲۲۱ و ۲۲۲). مجموعاً می‌توان گفت میان اندیشمندان مسلمان در آن دوره اتفاق نظر در مورد مفهوم واژه «حکومت اسلامی» وجود نداشت و این مسئله به انگاره‌های عمومی مردم نیز سرایت کرده بود.

ولایت و زعامت: تلقی رایج از «ولایت و زعامت» علمای اسلامی در میان مردم، عمدتاً نگاهی سلبی بود. گرچه علما در برابر مظالم و مفسد آشکار حکومت پهلوی ایستادگی می‌کردند اما کنشگری فعالی ناظر به اصل دستگاه حکومت نداشتند. اتخاذ این راهبرد توسط علما به واسطه ضربه سهمگینی بود که نهاد روحانیت در دوره رضاخان خورد و اثر آن به اندازه‌ای بود که تا آستانه فروپاشی کامل این دستگاه پیش می‌رفت (سمیعی، ۱۳۹۶: ۳۸۴). در حکومت پهلوی دوم با کم شدن فشار دستگاه حاکم در تضعیف روحانیت، وضعیت حوزه علمیه و دستگاه روحانیت اندکی بهبود پیدا کرد و روحانیون، فعالیت فرهنگی خود را گسترش دادند. این فعالیت فرهنگی زمینه توجه به امور سیاسی را فراهم کرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۴-۲۲۶). اجرای راهبرد عدم ورود مستقیم به مسائل سیاسی توسط علما در این بازه، تلقی انفعالی بودن اندیشه اجتماعی اسلام را در اذهان مردم پر رنگ می‌کرد (ن. ک: مقاله انتظارات مردم از مراجع: بازرگان، علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷).

در این میان برخی نخبگان مذهبی تلاش‌هایی جهت ترویج اندیشه سیاسی اسلام انجام داده و به موضوع ولایت و زعامت علما پرداختند. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌ها در این زمینه چاپ مجدد کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» مرحوم نائینی در سال ۱۳۳۴ توسط آیت الله طالقانی بود. او در این کتاب با عنوان «حکومت از منظر اسلام» پی‌نوشت‌هایی جهت شرح مطالب کتاب و ایده خود در زمینه ولایت و زعامت علمای شیعه مطرح کرد و به دنبال آن بود که سطح سیاسی ولایت و زعامت علما را احیا کند (نائینی، ۱۳۷۸). به طور مشخص طرح او در این کتاب پیدایش سازوکارهایی جهت جلوگیری از خودکامگی حکومت است و در امتداد طرح نائینی به دنبال برقراری حکومت مشروطه به صورت حقیقی در این دوران بود. بنابراین مفهوم واژه «ولایت و زعامت» در میان عموم مردم معنای مستقری ندارد و به واسطه تلقی انفعالی از موضع دستگاه روحانیت نسبت به حاکمیت، علما به عنوان مکمل دستگاه حکومت می‌توانند نقش ایفا کنند و حکومت را از خطر استبداد حفظ کنند.

۵. بررسی شرایط اجتماعی و سیاسی

در روش اسکینر، شناخت شرایط اجتماعی و سیاسی عصر متفکر، زمینه را برای فهم زمینه‌مند کنش فراهم می‌کند. از آنجا که انتشار کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت در سال ۱۳۴۱ واقع شده، برای فهم این زمینه تاریخی باید به شرایط دهه ۳۰ و ابتدای دهه ۴۰ شمسی توجه کرد.

کمونیسم و فضای اجتماعی ایران: در میان اندیشه‌های غیراسلامی در فضای اجتماعی مردم ایران

در دهه ۳۰ و ۴۰، هیچ اندیشه‌ای مانند مارکسیسم به خصوص در فضای دانشگاهی گسترش پیدا نکرد (سمیعی، ۱۳۹۶: ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۱۴ و یزدی، ۱۳۸۳: ۵۳). آن‌ها ابتدا به دنبال بیان عقاید کمونیستی در پوشش مفاهیم دینی بودند و در مرحله بعد به ارائه خالص اندیشه خود پرداختند. مهم‌ترین شعار این جریان مطرح کردن شعار حکومت عادلانه بود. در آن دوره به واسطه گسترش فقر و بافت روستایی جامعه ایرانی، شعار عدالت بیش از دیگر اندیشه‌های غربی در میان عموم مردم و نخبگان دانشگاهی گسترش پیدا کرد (سمیعی، ۱۳۹۶: ۴۱۴-۴۱۶).

استبداد داخلی و فرصت نهاد روحانیت: در این دوره، حاکمیت کشور از گسترش کمونیسم در ایران هراس داشت و به همین دلیل در دهه ۳۰، سیاست پهلوی دوم بر این قرار گرفت که از دستگاه روحانیت ایران به عنوان مهم‌ترین نهادی که می‌تواند خطر گسترش کمونیسم را کم کند، استفاده کند (سمیعی، ۱۳۹۶: ۳۸۷). از طرف دیگر دستگاه روحانیت و در راس آن آیت‌الله بروجردی گرچه شاه را فاسق می‌دانستند اما او را بر کمونیست‌های کافر ترجیح می‌دادند (سمیعی، ۱۳۹۶: ۳۹۲). البته با توجه به اثرگذاری روزافزون دستگاه روحانیت در فضای اجتماعی و کاهش خطر گسترش کمونیسم در ابتدای دهه چهل، سیاست پهلوی دوم در جهت خارج کردن پایگاه مرجعیت از ایران قرار گرفت. او به همین دلیل پیام تسلیت خود ناظر به وفات آیت‌الله بروجردی را به آیت‌الله حکیم که در نجف ساکن بودند فرستاد زیرا با رحلت ایشان مهم‌ترین سد و مانعی که از تحقق پیدا کردن سیاست‌های استبدادی حکومت جلوگیری می‌کرد برداشته شده بود (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

استعمار خارجی و دموکراسی هدایت‌شده: استبداد رژیم پهلوی و شخص شاه به دلیل وابستگی به آمریکا تابع سیاست‌های این کشور و موقعیتی بود که در سطح جهان داشت. از سال ۱۳۳۹ با قدرت گرفتن حزب دموکرات در آمریکا با ریاست جمهوری کندی تلاش شد تا در نسبت با کشورهای تحت نفوذ آمریکا دو هدف عمده دنبال شود: هدف اول به دنبال تخریب ساختار اقتصادی و فرهنگی این کشورها جهت تبدیل شدن آن‌ها به بازار مصرف شرکت‌های آمریکایی بود و هدف دوم تلاش برای اعطای نوعی دموکراسی هدایت‌شده توسط آمریکا بود. جریان استعمار به واسطه پیش‌بینی خود در مقاومت مردم ایران ناظر به استبداد مستقیم تلاش می‌کرد تا با جذابیت دادن به شعارهای حکومت بر پایه دموکراسی، هدایت اعتراضات علیه حکومت موجود را به دست بگیرد. سیاست‌های آمریکایی برای موفقیت خود در تحول جامعه ایرانی ناچار از این بود تا این جامعه را از یک جامعه دینی به یک جامعه متناسب با معیارهای دموکراسی تبدیل کند (پارسا، ۱۳۹۷: ۲۷۲ و ۲۷۳).

۶. صورت‌بندی سوال زمانه

مبتنی بر نتایج گام اول و دوم پژوهش، در این مرحله می‌بایست سوال اصلی که سوال زمانه بوده و متفکر در صدد حل آن برآمده است صورت‌بندی شود. در بررسی زمینه ایدئولوژیک زمانه با توجه به واژگان هنجارین و بررسی شرایط اجتماعی و سیاسی، مشخص شد که در بازه دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی، به واسطه رسوخ نگاه حداقلی به دین در فضای فرهنگی کشور، عرصه نفوذ دین صرفاً در حیات فردی به رسمیت

شناخته می‌شد. علما و فقها نیز با راهبرد جلوگیری از استبداد پادشاهان، تنها در مواقع لزوم به عرصه سیاسی ورود می‌کردند. گسترش کمونیسم در همین دوره، فضا را برای تشدید تلقی سکولار از دین تقویت می‌کرد. بر همین اساس، کارویژه مرجعیت دینی در اذهان مردم نیز، جایگاهی برای صدور احکام و تکالیف فردی تلقی می‌شد و نهاد روحانیت نهایتاً باید چارچوب حیات فردی دین داران را از دستگاه استبداد محافظت کند. طیف محدودی نیز تلقی بسیط و اولیه‌ای از امر حکومت اسلامی داشتند. طبق این تلقی، اگر حکومت همان احکامی که نهاد مرجعیت و روحانیت از منابع دینی استخراج می‌کند را به رسمیت شناخته و آن را جریان دهد، حکومت تماماً اسلامی شده است.

فضای باز سیاسی ایجاد شده توسط استبداد، با تبعیت از غرب زمینه را برای اضمحلال فرهنگ دینی جامعه در سکولاریسم مهیا می‌کرد و از سوی دیگر، مسائل متفکران را در لایه معرفتی جامعه و در نسبت با رابطه دین و اجتماع صورت‌بندی می‌کرد. جهت‌گیری که متفکران این بازه را درگیر خود کرد، رحلت آیت الله بروجردی بود. رحلت ایشان در سال ۱۳۴۰ و تشتت و اختلاف آرا در امر مرجعیت در میدان عمل، در عرصه نظری نیز چالش‌ها و سوالات اساسی ناظر به این نهاد به عنوان بالاترین سمت دینی در عصر غیبت ایجاد می‌کرد. بنابراین علامه طباطبایی به عنوان یک عالم دینی در این دوره زمانی، مسئله اصلی زمانه خود را که پیرامون چگونگی ایجاد و حفظ مرجعیت دین در عرصه اجتماعی و سیاسی بود؛ با توجه به نقش نهاد مرجعیت و روحانیت، صورت‌بندی کرد.

جدول ۲ کشف سوال زمانه بر اساس گام‌های پژوهش

گام اول: زمینه ایدئولوژیک طرح مقالاتس	واژگان هنجاری	جمع‌بندی توضیحات
	مرجعیت و روحانیت	رویکرد فردی به دین و مرجعیت
	حکومت اسلامی	تلقی بسیط اجرای احکام و نظارت فقیه بر حاکم
	ولایت و زعامت	تلقی حفظ حکومت از استبداد توسط فقها

اثرات	جریان‌های اجتماعی و سیاسی موثر	گام دوم: فضای اجتماعی و سیاسی
تلاش برای جدایی دین از عرصه اجتماعی	کمونیسم	
فضای باز برای نهاد روحانیت، در عین تضعیف این نهاد	استبداد داخلی	
گسترش دموکراسی آمریکایی و تخریب ساختار اقتصادی و فرهنگی	استعمار غربی	
جلوگیری از تشتت اجتماعی پس از رحلت آیت الله بروجردی	روحانیت	
ایجاد و حفظ مرجعیت دین در عرصه اجتماعی و سیاسی، نیاز به چه تغییراتی در نهاد دین و روحانیت دارد؟		سوال زمانه

۷. رویکردهای نظری موجود در پاسخ به سوال زمانه

در گام سوم پژوهش، جهت فهم جایگاه کنش گفتاری علامه طباطبایی و ظرافت‌های نظری آن، به بررسی کنش‌های گفتاری دیگر متفکران در پاسخ به چالش اصلی زمانه پرداخته می‌شود. هر یک از این رویکردها با توجه به درگیری و تقریری که از سوال محوری زمانه داشته‌اند سطوح مشخصی از مسئله را بیان کرده و به ارائه پاسخ مرتبط به آن پرداخته‌اند.

۷-۱. مرجعیت شورایی

در این رویکرد، بازسازی نهاد مرجعیت به عنوان راهبرد اصلی دیده و راه‌حل اساسی نیز «شورایی شدن نهاد مرجعیت» معرفی می‌شود. مدافعان این رویکرد با توجه به گستردگی مسائل و شبهات روز، شورایی شدن این نهاد را در هماهنگی با نیاز روز جامعه اسلامی موثرتر می‌دانستند. شخصیت محوری این رویکرد آیت الله طالقانی بود. استدلال ایشان این است که به طور کلی تمرکز و پراکندگی مطلق در زمینه فتوا و اداره به مصلحت دین و جامعه مسلمین نیست. به همین دلیل بهتر است شورایی به نام «شورای فتوا» به ریاست یک یا چند تن از علمای مورد قبول عامه مردم شکل گیرد (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷). سطح ادراک این رویکرد ناظر به چالش زمانه موضوع تفرقه میان فتاوا و فعالیت متفرق در پاسخگویی به سوالات

و شبهات مردم بود. گرچه تشکیل شورا در هماهنگی فعالیت علما می‌توانست موثر باشد و گامی در جهت اصلاح مرجعیت دین در فضای اجتماعی باشد اما نمی‌تواند به عنوان حافظ و نگهبان جامعه دینی شناخته شود زیرا دارای مقامی فراتر از فتوی نیست.

۲-۲. اصلاح درونی نهاد روحانیت

رویکرد نظری دوم در پاسخ به سوال زمانه، با محوریت «اصلاح نهاد روحانیت» سامان می‌یافت. در این رویکرد روحانیت به عنوان نهاد رهبری و ولایت جامعه اسلامی شناخته می‌شد که در جهت ارتقا و حفظ مرجعیت دین لازم است دست به اصلاح ساختاری خود بزند. این رویکرد نظری در درجه اول توسط شهید مطهری و در مرتبه بعد توسط شهید بهشتی معرفی می‌شد. شهید مطهری در مقاله خود مهم‌ترین مشکل این سازمان را نقص در نظام مالی و بودجه این سازمان و وابستگی مستقیم آن به مردم معرفی می‌کند. او پیشنهاد می‌دهد صندوقی در حوزه علمیه تشکیل شود که ریاست آن را مراجع به عهده بگیرند و روحانیون نیاز مالی خود را از آن صندوق تأمین کنند. شهید بهشتی مهم‌ترین پیشنهادها جهت اصلاح دستگاه روحانیت را نیاز حوزه علمیه و دستگاه روحانیت به تربیت مجتهدین و متخصصینی در علومی مانند اصول عقاید، تاریخ، اخلاق و تفسیر می‌داند و مسئله تبلیغ را مسئله اساسی حوزه علمیه می‌داند (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷). این رویکرد گرچه به اصلاح ساختاری نهاد روحانیت ناظر به مسئله اجتماع توجه کرده است اما تلاش می‌کند در چارچوب نظام سیاسی موجود دست به اصلاح درونی خود بزند و نسبت خود با سیاست را محل بحث قرار نمی‌دهد.

۲-۳. حکومت دموکراتیک با حضور روحانیت

این رویکرد، پاسخ خود به سوال محوری زمانه را حول محور حضور اجتماعی بیشتر علما در فعالیت‌های اجتماعی در جهت برقراری حکومتی دموکراتیک دنبال کرد. این رویکرد نظری توسط مهندس بازرگان نمایندگی می‌شد. او در مقاله خود با عنوان «انتظارات مردم از مراجع» پیشنهادهایی را در این زمینه بیان می‌کند. به عقیده او شبهات زیادی اذهان جامعه مسلمان و به خصوص جوانان جامعه را درگیر کرده است که راه رفع آن باید در دو سطح علمی و عملی مورد توجه قرار گیرد. در سطح علمی، طرح اصلی، توجه به ابعاد اجتماعی علم فقه و نیاز به یادگیری علوم تجربی است تا به واسطه آن کارآمدی دین اسلام متناسب با نیازهای روز درک شود. در سطح علمی باید توجه داشت که فعالیت علما به عنوان ملجا و پناهگاه اصلی مردم در مشکلات اجتماعی باید در مسیر حل مشکلات اجتماعی باشد تا در نهایت جامعه ایرانی به آرزوی دیرین خود که تشکیل حکومتی الهی و دموکراتیک در این تقریر است برسد.

در مسیر توسعه کشور به جای آن که دولت پیش‌قدم باشد علما جلودار و رهبر باشند تا به واسطه اعتمادی که مردم به ایشان دارند و اموالی که در اختیار ایشان قرار می‌دهند ایشان به اصلاح اجتماعی پردازند (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷). او ایده خود در باب حکومت دموکراتیک را در یادداشتی دیگر با عنوان «حکومت از پایین» با وضوح بیشتری بیان می‌کند. در این یادداشت بهترین

نوع حکومت، حکومت دموکراسی معرفی می‌شود. به عقیده او برای دستیابی به چنین حکومتی باید فعالیت‌های اجتماعی در میان خود مردم به صورت دموکراتیک اجرا شود تا با برپایی روحیه دموکراسی در میان مردم این روش به سوی تغییر سیاسی نیز گام بردارد (بازرگان، ۱۳۸۹). این رویکرد در صورت‌بندی و ارائه پاسخ خود سطح متفاوتی از رویکردهای پیشین ادراک می‌کند. زیرا در طرح اصلاحی خود مرجعیت دین را در ساحت حاکمیت سیاسی مورد بحث قرار می‌دهد. در این طرح گرچه تلاش می‌شد تا محوریت تغییر و پیشرفت جامعه ایرانی به واسطه رهبری علما و مراجع رقم بخورد، اما در جوهره آن نقص دین اسلام و نیاز به تکمیل شدن آن با دیگر اندیشه‌ها هم چون دموکراسی دیده می‌شد.

۷-۴. حکومت ولایی

رویکرد نظری چهارم با محوریت طرح «حکومت ولایی» شکل می‌گرفت. در این رویکرد، راه حل مسئله مرجعیت دین و حاکمیت آن در امور اجتماعی، پیوند و اتصال محکمی با موضوع حاکمیت سیاسی و امر حکومت پیدا می‌کند. ثمره طرح‌های اصلاحی قبلی باقی ماندن در چارچوب سابق و یا امتزاجی میان اندیشه اسلامی و غربی در مسئله حکومت بود اما در این رویکرد پیشنهاد اصلی به تغییر کلی ساختار و طراحی ساختار سیاسی و اجتماعی جدید با محوریت و مرجعیت خالص و جامع دین شکل می‌گرفت. این رویکرد نظری ابتدا توسط امام خمینی ره در سال ۱۳۳۰ و با نگارش کتاب «الاجتهاد و التقلید» طرح شد که در آن ایده اولیه حکومت اسلامی بر مبنای اندیشه ولایت فقیه پایه ریزی شد (امام خمینی، ۱۳۸۰). مرحله بعدی در ارائه این رویکرد طرحی بود که علامه طباطبایی ذیل ارائه دو مقاله خود در کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» در سال ۱۳۴۱ بیان کردند (طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷). در ادامه طرح این رویکرد نظری نیز امام خمینی ره در سال ۱۳۴۸ در کتاب «ولایت فقیه» به طرح بحث خود ناظر به حکومت اسلامی و ولایت فقیه پرداختند. تفاوت اصلی در سبک ارائه این طرح در نگاه علامه طباطبایی و امام خمینی پایگاه ورود ایشان به این بحث است. علامه طباطبایی در تلاش است تا با روش فلسفه اجتماعی اسلام به طرح بحث حکومت اسلامی پردازد و امام خمینی (ره) در این کنش‌ها به دنبال آن است که ارائه طرح حکومت اسلامی را بیشتر از دریچه علم فقه دنبال کند.

جدول ۳ نقشه رویکردهای نظری موجود به سوال زمانه

رویکردهای نظری پاسخ به سوال زمانه	اندیشمندان اصلی ارائه دهنده رویکردها
مرجعیت شورایی	آیت الله طالقانی
اصلاح درونی نهاد روحانیت	شهید مطهری، شهید بهشتی
حکومت دموکراتیک با حضور روحانیت	مهندس بازرگان

حکومت ولایی	امام خمینی ره، علامه طباطبایی
-------------	-------------------------------

۸. تشریح طرح حکومت ولایی

در گام چهارم روش تاریخ اندیشه اسکینر به قصد و معنای کنش متفکر و نسبت‌یابی آن با سایر طرح‌ها و ایده‌های اجتماعی پرداخته می‌شود. در بیان تفصیلی طرح علامه طباطبایی، ابتدا اصلی‌ترین هسته‌های محتوایی بحث ایشان در نسبت با دیگر رویکردهای نظری موجود در زمانه و اندیشه‌های سیاسی غربی طرح خواهد شد و پس از آن به صورت‌بندی طرح ایشان ناظر به حل چالش زمانه پرداخته می‌شود.

۸-۱. شکل‌گیری حیات اجتماعی انسان

علامه طباطبایی در مقاله «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه» (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷) بیان می‌کند که انسان دارای فطرت و خلقت ویژه‌ای است. اقتضاء این خلقت ویژه باعث می‌شود که نیازهای وی در عرصه نظری و عملی بسیار زیاد باشد. به همین دلیل او تنها در بخش محدودی از زندگی خویش می‌تواند راه استدلال را بییابد. هر انسان در جهات دیگری که تخصص ندارد به کسی که ایمان به درست‌کاری وی دارد رجوع می‌کند و عمل خود را طبق نظر وی انجام می‌دهد. بنابراین، نه تنها در احکام دینی در شئون مختلف زندگی و تعاملات اجتماعی، جامعه انسانی بر اساس قاعده اجتهاد و تقلید و رجوع جاهل به متخصص شکل می‌گیرد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۱۱-۲۱۳). علامه طباطبایی در آثار دیگر خود به تفصیل به هماهنگی نظام احکام فطری و شریعت پرداخته و نظام فطری اجتهاد و تقلید را نیز به عنوان پایه شکل دهنده اجتماع شرح داده‌اند (علامه طباطبایی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۰۹-۲۱۲ و علامه طباطبایی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۱۷ و اصول فلسفه: ۱۳۰ الی ۱۳۵ و ج ۷: ۲۷۰).

پس از این بیان، علامه در مورد جامعه اسلامی معتقد است که از جمله نیازها و وظایفی که جامعه مسلمین بر عهده دارند، تشخیص علمی احکام دین و شناخت تکلیف خود نسبت به آن است و چون انجام این وظیفه برای همه مسلمین امکان‌پذیر نیست، برای کسانی که توانایی اجتهاد را ندارند، وظیفه دیگری به نام تقلید بیان شده است. علامه طباطبایی در این بیان، طریق استنباط احکام دینی توسط علما را به عنوان راه دین در دوران غیبت برای دسترسی به احکام دین معرفی می‌کنند. با این بیان، دین تمامی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسانی را پوشش می‌دهد و هیچ یک از نقاط اساسی حیات انسان و در هیچ زمانی خالی از حکم دین نخواهد بود. پیداست که علامه طباطبایی با این بیان از تلقی رایج و عمومی شکل گرفته میان مردم ناظر به مرجعیت و تقلید فردی فاصله گرفته و تقریری اجتماعی و فراگیر از دستورات و احکام دینی ارائه می‌دهند.

ایشان در مقاله «ولایت و زعامت» (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷) که همراه با مقاله قبل منتشر شده، بعد از ارائه تقریری مکمل بر ضرورت حیات اجتماعی، حفظ حیات اجتماعی را منوط به وضع قوانین و سنت‌های اجتماعی و برپایی سازمان ولایت می‌داند. از نظر علامه طباطبایی هیچ اجتماعی بدون یک

سلسله رسوم و مقررات که همه آحاد یا اکثریت افراد، آن را رعایت کنند و محترم بشمارند قابل بقا نیست. از طرف دیگر هرگز دو انسان در ساختمان وجودی، شعور و اراده خود مانند یکدیگر نیستند. به همین دلیل قطعاً در جزئیات قوانین و اجرای آن‌ها به اختلاف خواهند خورد. بر همین اساس جامعه نیازمند سمتی است که به واسطه آن شخص یا مقامی متصدی امور دیگران شده و کارهای زندگی آن‌ها را اداره نماید. به چنین مقامی که سرپرستی جامعه را به عهده می‌گیرد «ولایت» می‌گویند. وجود چنین سمت و مقامی در جامعه انسانی امری فطری است و فطرت انسانی انسان‌ها را در جهت برقراری چنین مقامی حرکت می‌دهد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۱۵۳ الی ۱۵۵). ایشان طرح سازمان ولایت اجتماعی و ولایت سیاسی را در دیگر آثار خود با تفصیل بیشتری توضیح می‌دهند. (علامه طباطبایی، ۱۳۴۹، ج ۳: ۱۴۵ و ج ۸: ۵۴ و ج ۶: ۳۴۲).

در طرح علامه طباطبایی سازمان ولایت تنها روح حیات‌بخش به جامعه معرفی می‌شود، زیرا تنها با وجود چنین سازمانی حفاظت و حراست از جامعه شکل می‌گیرد و تنها به این واسطه است که احکام اسلامی به عنوان قوانین سعادت بخش فرد و جامعه به صورت کامل و در همه لایه‌ها و سطوح جامعه ایمانی اجرا خواهد شد. به همین دلیل می‌توان گفت در طرح ایشان به صورت منطقی جهت حفظ مرجعیت دین در ساحت جامعه و سیاست، اصلاح سازمان ولایت و اقامه و برقراری سازمان ولایت اسلامی بر هر اصلاح دیگری مقدم شده است.



شکل ۱: مراحل حیات اجتماعی انسان بر اساس طرح علامه طباطبایی

۸-۲. کارویژه سازمان ولایت

در نگاه علامه طباطبایی، نیازهای انسانی در حیات اجتماعی و قوانین آن به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. به عقیده علامه انسان به حسب انسان بودنش یک دسته از نیازهای اساسی در زندگی خود دارد و برای پاسخ به آن، نیازمند قوانین و احکامی است که بتواند منافع حیاتی وی در این زمینه را تامین کند. کلیات مقررات مرتبط با اصول زندگی انسانی و هم چنین عقاید و مقرراتی که ناظر به رابطه انسان با پروردگار خویش است به این دسته باز می‌گردد. دسته دوم از نیازهای انسانی نیازهایی است که با توجه به اختلاف طرز زندگی انسان‌ها متفاوت می‌شود و نیازمند احکام و مقرراتی است که جنبه موقتی یا محلی پیدا می‌کند. هیچ اجتماعی بدون این گونه مقررات هرگز حالت ثبات و بقا را به خود نخواهد

گرفت زیرا زندگی انسانی همان طور که جنبه ثابت دارد با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی پیوسته در حال تحول و تکامل است و مقررات تازه‌ای نیاز دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۲-۱۶۵).

سازمان ولایت نسبت به مقررات دسته اول که «شریعت» نامیده می‌شود وظیفه اجرا و برقراری را بر عهده دارد و موظف است که متخلفین را طبق دستورات دینی مجازات کند. هم چنین جهت اداره کلیه شئون اجتماعی جامعه اسلامی و در جهت مصلحت آن می‌تواند احکامی را که به حسب تغییر مصالح قابل تغییر است، صادر کند. این قوانین در سایه موافقت شریعت صادر می‌شود و مانند شریعت دارای اعتبار است با این تفاوت که این مقررات در ثبات و بقا تابع مصلحتی می‌باشند که آن‌ها را به وجود آورده است. مسئولیت وضع و اجرای قوانین متغیر به صورت انحصاری در اختیار ولی امر مسلمین قرار گرفته است زیرا او سررشته دار افکار جامعه اسلامی و نقطه تمرکز شعور و اراده جامعه اسلامی است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۴ و ۱۶۵). در نگاه علامه مهم‌ترین ارکان ثابت حکومت اسلامی که حاکم اسلامی ناظر به آن مقررات وضع می‌کند شامل سازمان‌های دفاعی، قضایی، مالی و اقتصادی، تعلیم و تربیت و تبلیغ، هستند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۲).

۸-۳. ولایت فقیه در عصر غیبت

علامه طباطبایی معتقد است؛ بررسی تاریخ اسلام و سیره رسول اکرم نیز نشان می‌دهد که ایشان در زمان خود شخصاً به سرپرستی جامعه و اقامه همه شئون ولایت پرداخته‌اند. پس از رحلت ایشان نیز هیچ یک از مسلمین تردیدی در اصل جایگاه ولایت نداشتند گرچه در مصداق آن اختلاف بود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۹۳). پس از بیان این استدلال، ایشان به بیان عقیده شیعه در خصوص سازمان ولایت می‌پردازد. ایشان معتقد است که با غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اقامه ولایت اجتماعی در جامعه ملغی نمی‌شود و این حکم فطری و دینی پایدار است.

«نتیجه این عقیده اختصاصی ای که شیعه دارد این نیست که در دوره غیبت امام-مانند عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم-، جامعه اسلامی بی‌سرپرست مانده، مانند گله بی‌شبان متفرق شده، با سرگردانی به سر برند، زیرا ما دلایلی به ثبوت اصل مقام داشتیم و دلایلی به انتصاب اشخاصی برای این مقام و البته شخص غیر مقام است و در نتیجه نبودن یا از میان رفتن شخص، مقام از بین نمی‌رود زیرا الغای این حکم الغای فطرت است و الغای فطرت الغای اصل اسلامیت است» (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۹۳).

همچنین در استدلالی دیگر معتقد است که احکام بسیاری از حدود و تعزیرات و انفال و ... در شریعت اسلام موجود است که منطوق ادله کتاب و سنت، دوام و ابدیت آن‌ها را می‌رساند و متصدی اجرای آن‌ها مقام ولایت است. بنابراین با عدم دسترسی ظاهری به امام معصوم، نمی‌توان اجرای این احکام را که توسط سازمان ولایت انجام می‌شود، لغو کرد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۵). هم چنین در این طرح، مقام ولایت در دوره غیبت مطلوب است که در یک فرد متعین شود اما روش و منش شورایی در صدور احکام ناشی از مقام ولایت (مقررات متغیر) ممدوح است زیرا به سیره رسول اکرم نزدیک‌تر است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۸).

۸-۴. کارگزاری مردم برای حکومت اسلامی

در طرح علامه طباطبایی، مردم دو وظیفه و نقش اساسی نسبت به سازمان ولایت دارند. مسلمین دائماً موظف به برقراری سازمان ولایت اسلامی در جامعه و حفاظت از آن هستند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۴). استدلال تاریخی-قرآنی ایشان بر اساس آیه ایست که در جنگ احد نازل شده است (قرآن کریم، سوره مبارکه آل عمران (۳)، آیه شریفه ۱۴۴). این آیه شریفه به مواخذه مسلمین در ترک سنت نبوی پس از شکست جنگ احد و هنگام شایعه شهادت حضرت رسول می‌پردازد. چنان‌چه واضح است مسلمین پس از شکست اولیه به پرستش‌ت‌ها بازنگشته و عباداتشان را رها نکردند بلکه تنها گفتند پس از رسول اکرم برای چه جنگ نماییم؟ یعنی اقامه سازمان ولایت را جدی نگرفتند، لذا مورد مواخذه قرار گرفتند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۱ و ۱۶۲). بر اساس این مواخذه فهمیده می‌شود که برقراری سازمان ولایت و محافظت از آن وظیفه‌ای است که بر عهده مردم جامعه اسلامی گذاشته شده و به هیچ صورتی از تعقیب آن نباید فروگذاری کرد. دومین وظیفه و نقش اساسی جامعه مسلمین مشورت نسبت به حاکم اسلامی برای وضع و اجرای قوانین متغیر در جامعه اسلامی است. در طرح علامه طباطبایی، مردم در وضع قوانین متغیر جامعه نیز مشارکت فعال دارند. البته ایشان معتقدند که این مشارکت و نظرات عمومی باید بر مبنای حق ساماندهی شود. تشخیص این موضوع به عهده حاکم اسلامی است. همچنین حاکم نیز به عنوان یک وظیفه الهی، برای وصول به حق و حقیقت به مشورت با مردم مبادرت می‌کند. لذا طرح ایشان با روش‌های دموکراسی و کمونیستی که ملاک نظرات مردم را خواسته و میل عمومی مردم که نسبتی با حق و حقیقت ندارند می‌دانند، فاصله معناداری دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۶). بنابراین، استفاده از روش شورا و بهره‌مندی از نظرات مشورتی در وضع و اجرای قوانین، نهایتاً تابع مصلحت تکوینی برداشت شده توسط ولی جامعه است.

۸-۵. مبارزه با منطق دموکراسی

علامه طباطبایی در طرح نظری خود، محور اصلی گفتگوی خود با مکاتب اجتماعی غرب را گفتگو با منطق دموکراسی می‌گذارد و در حاشیه آن به دیگر اندیشه‌های مدرن نیز توجه می‌کند. ایشان بر خلاف اندیشه‌های سکولار که دین را در عرصه هستی‌شناسی دارای واقعیت تکوینی نمی‌دانند و به عنوان امری فردی و سلیقه‌ای می‌شناسند (پارسا، ۱۴۰۰: ۱۸-۲۰)، با استدلال بر ریشه داشتن گزاره‌های دینی در واقعیت و حقیقت هستی، دین را موثر بر حیات انسانی و راهبر او به سوی سعادت وی در همه ابعاد می‌داند. هم‌چنین ایشان علت نقص مکاتب اجتماعی غربی را بی‌توجهی به مهم‌ترین رکن انسانیت یعنی معنویت می‌دانند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۱). او در ادامه، دموکراسی را امتداد روش حکومت‌های استبدادی طول تاریخ معرفی می‌کند. با این منطق، جوامع دموکراتیک، به مثابه یک موجود ظالم، ظلم و استبداد را از مقیاس درونی خود به تعامل با سایر جوامع منتقل کرده‌اند. از نگاه ایشان، مظالم در گذشته از راه جهالت بی‌پرده انجام می‌گرفت، اما امروزه با اصول فنی و روانی و در پوشش شعارهایی مانند احیای حق و حقیقت و گسترش عدالت و بشر دوستی انجام می‌شود (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۰).

همچنین در دیدگاه ایشان، تکاملی دانستن روش کمونیستی نسبت به دموکراسی درست نیست، زیرا تاریخ ثابت کرده که طبقه عقبافتاده و ملل وحشی، زودتر از دیگر ملل به این روش روی می‌آورند. در نهایت نتیجه‌گیری علامه در تکامل روش‌های استبدادی فردی (استبداد باستانی) و استبداد اجتماعی (روش‌های ملل متمدن) این است که تکامل واقعی در این روش‌ها واقع نمی‌شود. تکامل واقعی جایی است که انسانیت در جهت واقعی خود در دو جهت مادی و معنوی رشد کند و منطق حق جای منطق استبداد را بگیرد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۲).

نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی در مواجهه با اندیشه‌های سکولار مهاجم به جامعه دینی در تلاش است تا طرح نظری نظام اجتماعی و نظام سیاسی اسلام را با رویکرد برون دینی و با زبان فلسفی ارائه دهد تا بدین وسیله بتواند به مسئله اصلی زمانه خود پردازد. او حفظ مرجعیت دین در عرصه سیاسی و اجتماعی را از طریق تحول نگاه نسبت به نظام سیاسی اسلام دنبال می‌کند. ایشان با ارائه تقریری اجتماعی از دین و احکام اسلامی، طرح فلسفی نظریه ولایت فقیه و ضرورت تحقق حکومت اسلامی را ارائه داده است. ایشان با فطری دانستن و دائمی دانستن احکام دینی، سازمان ولایت را یکی از احکام فطری و دائمی شریعت می‌داند. گرچه علامه طباطبایی با توجه به روش بحث خود به صراحت در مورد نوع حکومت اسلامی در دوره غیبت بیانی انجام نمی‌دهد، اما از مجموع مباحث مقالات می‌توان استدلال اساسی ایشان ناظر به حکومت اسلامی با محوریت ولی فقیه با دو شرط مشهور «فقاہت» و «عدالت» به این صورت سامان داد:

مقدمه اول: مبتنی بر نظام فطری اجتهاد و تقلید وظیفه اولیه مسلمین در شناخت احکام فردی و اجتماعی اسلام اجتهاد در احکام و تطبیق عمل خود با قوانین اسلامی بوده و در صورت تعدّر مکلف به تقلید خواهند بود. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۱۱-۲۱۳، علامه طباطبایی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۰۹-۲۱۲ و علامه طباطبایی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۱۷ و علامه طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۳۰ الی ۱۳۵ و ج ۷: ۲۷۰)

مقدمه دوم: وظیفه سازمان ولایت اجرا و برقراری احکام ثابت دین و وضع قوانین متغیر ذیل احکام ثابت دین است. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۷۶ و ۱۷۷)

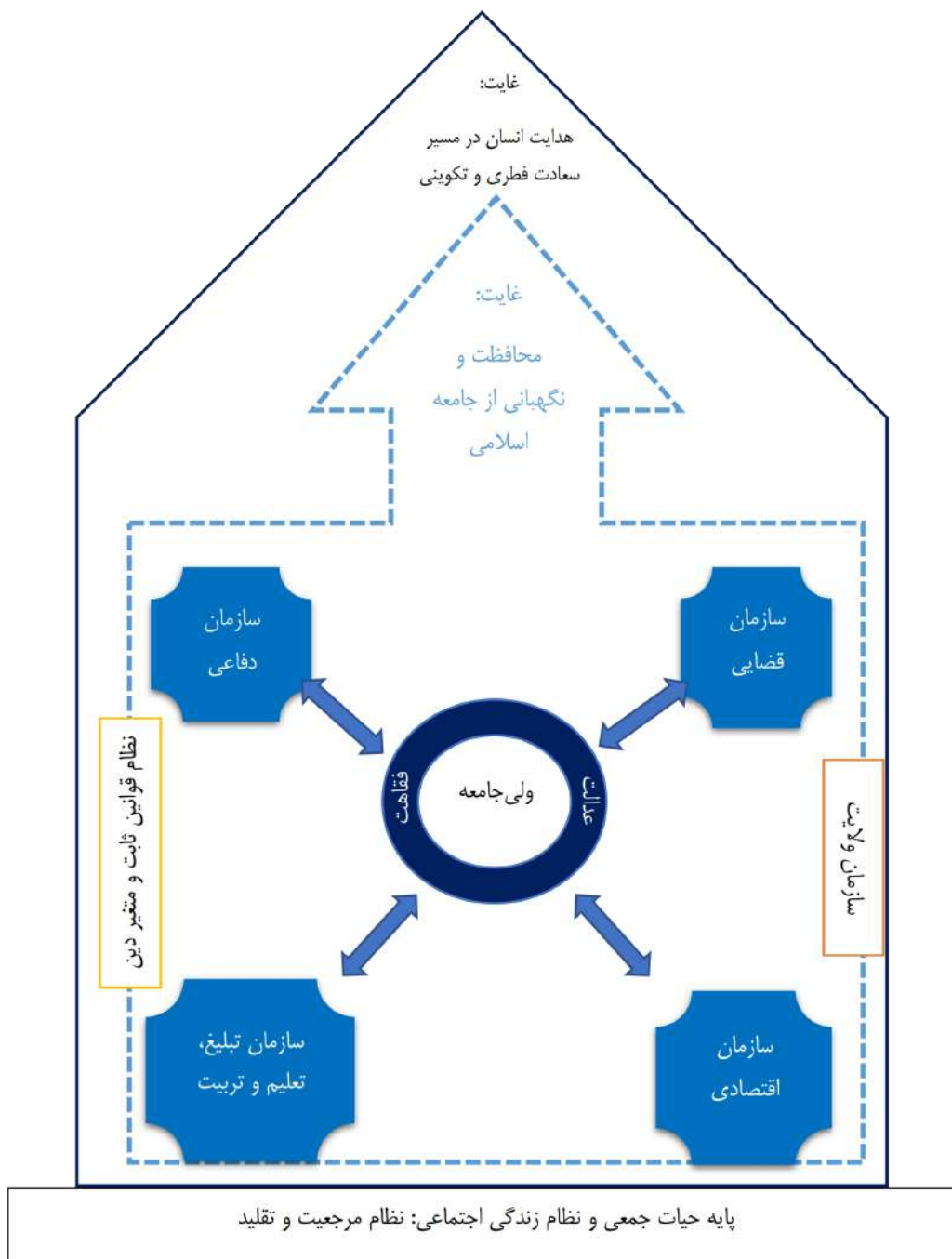
مقدمه سوم: وضع قوانین متغیر تابع مصالح مختلف زمانی و مکانی است.

نتیجه: ولی جامعه اسلامی بایست جهت انجام وظیفه اجرا و برقراری احکام ثابت دین و هم چنین وضع قوانین متغیر ذیل آن به ملکه اجتهاد در استنباط احکام دینی دست یافته باشد. از این شرط در تعبیر مشهور با عنوان «فقاہت» یاد می‌شود.

همچنین علامه طباطبایی معتقد است: «فردی که در تقوای دینی و حسن تدبیر و اطلاع بر اوضاع از همه مقدم است، برای این مقام متعین است» (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۶). این ویژگی‌ها را می‌توان در شرط عمومی و مشهور «عدالت» سامان داد.

بر اساس مباحث مذکور و گام‌های طی شده در مسیر پژوهش می‌توان قصد مرحوم علامه طباطبایی از طرح مقالات خود در نسبت با سوال زمانه را برداشت کرد. ایشان در پاسخ به این سوال که ایجاد و حفظ مرجعیت دین

در عرصه اجتماعی و سیاسی، نیاز به چه تغییراتی در نهاد دین و روحانیت دارد؟؛ تئوری سازمان ولایت خود را که با محوریت ولی فقیه و نقش ویژه مردم شکل می‌گیرد، ارائه داد. قصد ایشان از ارائه این طرح و این کنش معنادار، «تثبیت عقلی و فلسفی نظام اجتماعی و سیاسی دین با محوریت تشکیل سازمان ولایت» بوده است. طرح نظری ایشان در مقالات منتشر شده توسط ایشان را می‌توان در قالب شکل زیر ارائه داد:



شکل ۲. طرح نظری علامه طباطبایی ناظر به حکومت اسلامی در دوره غیبت

منابع

- قرآن کریم.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳)، بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن، ترجمه فیروزمند، ج ۱، تهران: آگه.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۹)، بینش‌های علم سیاست، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
- اسماعیلی، محمد جواد (۱۳۹۴)، «نقش اندیشه علامه طباطبایی در تکوین گفتمان انقلاب اسلامی ایران»، رساله دوره دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، خرداد ۱۳۹۴.
- باباخانی، مجتبی و همکاران (۱۴۰۳)، تحلیل منظومه‌ای، روش پژوهش در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، انقلاب اسلامی ایران، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۷)، چاپ چهارم، حدیث پیمانه، پژوهشی در انقلاب اسلامی، تهران: نشر معارف.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۵)، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید (۱۴۰۰)، چاپ اول، رنسانس دینی و سکولاریسم پنهان، قم: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۸)، چاپ سوم، هفت موج اصلاحات (نسبت‌تئوری و عمل)، قم: موسسه بوستان کتاب.
- جعفری‌گلو، محمد (۱۴۰۱)، چاپ اول، چراغ روشنی بخش، جستاری بر مثنی سیاسی علامه طباطبایی، تهران: موسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۰)، الاجتهاد و التقليد، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۲۳)، کشف الاسرار، تهران: کتاب فروشی علمی اسلامیه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، چاپ پنجم، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳)، چاپ چهارم، بررسی‌های اسلامی، جلد ۱، به کوشش هادی خسروشاهی، قم: موسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی و دیگران (۱۳۹۷)، چاپ سوم، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: انتشارات صدرا.
- طباطبایی و دیگران (۱۳۴۱)، چاپ اول، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۴۹ ه.ش و ۱۳۹۰ ه.ق)، چاپ دوم، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان-بیروت: موسسه الاعلمی فی المطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴)، چاپ دوم، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: انتشارات صدرا.
- محمود پناهی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۴)، «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر»، فصلنامه سیاست پژوهی، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۴۵-۱۷۸. Doi: 10.2783.4999/QJPR.2002.1103.036
- میراحمدی، منصور؛ مرادی طادی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «روش‌شناسی فهم اندیشه سیاسی: اشتراوس و اسکینر

- (مقایسه‌ای انتقادی)». نشریه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۷۹-۲۰۳.
- مظاهری، محمد مهدی (۱۳۸۴)، «انسان، جامعه و حکومت اسلامی در نگاه علامه طباطبایی». نشریه پژوهش‌های دینی. شماره ۱۱، پاییز ۱۳۸۴، صص ۲۱۳-۲۳۰.
 - میرخلیلی، سید جواد (۱۳۹۹)، «بررسی و تحلیل جایگاه حکومت در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی». نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۸۵-۲۰۴.
 - نائینی، محمد حسین (۱۳۸۷)، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله یا حکومت از نظر اسلام، به ضمیمه مقدمه و پاصفحه و توضیحات به قلم سید محمود طالقانی. تهران: انتشار.
 - نواب صفوی، مجتبی (۱۳۸۶)، برنامه حکومتی فدائیان اسلام: برنامه حکومت اسلامی به قلم شهید نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۹ش.، به همت محمود میردامادی. تهران: بنیاد بعثت.
 - عبداللهی، مهدی (۱۳۹۱)، «ولایت و زعامت از دیدگاه علامه طباطبایی». نشریه پیام، شماره ۱۱۲، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۱۸-۱۲۷.
 - یزدانی مقدم، احمد رضا (۱۳۹۶)، «فرمانروایی سیاسی از منظر علامه طباطبایی». نشریه سیاست نامه مفید، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۵۳-۷۰.
 - یزدی، ابراهیم (۱۳۸۳)، جنبش دانشجویی در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، تهران: شرکت انتشارات قلم.

References

- Holy Quran
- Abdullahi, Mehdi (2011), "Province and leadership from the point of view of Allameh Tabatabai". Payam magazine, number 112, autumn 2013, pp. 118-127.
- Babakhani, Mojtabi and colleagues (1403), Systematic analysis, research method in the thought of Islamic revolution leaders, Tehran: Imam Sadiq University (AS). [In Persian]
- Bazargan, Mehdi (1389), The collection of works of Eng. Mehdi Bazargan, Islamic Revolution of Iran, Tehran: Eng. Mehdi Bazargan Cultural Foundation. [In Persian]
- Ismaili, Mohammad Javad (2014), "The Role of Allameh Tabatabai's Thought in the Development of the Discourse of the Islamic Revolution of Iran", Dissertation for Doctoral Course in Sociology, Tarbiat Modares University, June 2014. [In Persian]
- Jafarbaglou, Muhammad (1401, first edition), Cheragh Roshni Bakhsh, a research on the political policy of Allameh Tabatabai, Tehran: Cultural and Artistic Institute and Publications Center of Islamic Revolution Documents. [In Persian]
- Jafarian, Rasool (1383, fifth edition), Religious-political currents and organizations in Iran, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah (1323), Kashf al-Asrar, Tehran: Islamic Scientific Bookstore. [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah (1380), Al-Ijtihad and Al-Taqlid, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah (1385, 4th edition), Imam Khomeini's book: collection of Imam Khomeini's works, Tehran: Institute for editing and publishing Imam Khomeini's works. [In Persian]
- Mahmoud Panahi, Seyyed Mohammad Reza (2014), "Review of Skinner's Intentional Hermeneutic Methodology". Political Research Quarterly. Number 3, summer 2014, pp. 145-178. [In

- Persian] doi: [10.2783.4999/QJPR.2002.1103.036](https://doi.org/10.2783.4999/QJPR.2002.1103.036)
- Mazaheri, Mohammad Mehdi (2004), "Man, society and Islamic government in the eyes of Allameh Tabatabai". Journal of religious studies. No. 11, Fall 2014, pp. 213-230. [In Persian]
 - Mirahmadi, Mansour; Moradi Tadi, Mohammad Reza (2015), "Methodology of understanding political thought: Strauss and Skinner (a critical comparison)". Journal of political and international approaches. No. 46, summer 2015, pp. 179-203. [In Persian]
 - Mirkhalili, Seyyed Javad (2019), "Investigation and analysis of the place of government in the political philosophy of Allameh Tabatabai". Journal of Islamic Revolution Studies, No. 63, Winter 2019, pp. 185-204. [In Persian]
 - Naini, Mohammad Hossein (1387), Punishment of Ulama and Tanziyyah al-Mulleh or government from the point of view of Islam, with introduction, footnotes and explanations by Seyyed Mahmoud Taleghani. Tehran: Publication. [In Persian]
 - Nawab Safavi, Mojtabi (1386), Government program of the devotees of Islam: The program of the Islamic government written by the martyr Nawab Safavi, the leader of the devotees of Islam in 1329, under the initiative of Mahmoud Mirdamadi. Tehran: Baath Foundation.
 - Parsania, Hamid (1388, 3rd edition), Seven waves of reforms (the ratio of theory and practice), Qom: Bostan Kitab Institute. [In Persian]
 - Parsania, Hamid (1400, first edition), Religious renaissance and hidden secularism, Qom: Kitab Farda. [In Persian]
 - Parsania, Hamid (2015), Critical Methodology of Hikmat Sadraei, Qom: Kitab Farda. [In Persian]
 - Parsania, Hamid (2017, 4th edition), Hadith Peymaneh, a study in the Islamic Revolution, Tehran: Ma'arif Publishing House. [In Persian]
 - Skinner, Quentin (2014), Foundations of modern political thought, translated by Firouzmand, Vol. 1, Tehran: Age. [In Persian]
 - Skinner, Quentin (2019), Insights from the science of politics, translated by Fariborz Majidi, Tehran: Farhang Javed. [In Persian]
 - Skinner, Quentin (1972), Motives, Intentions and the Interpretation of Texts, New Literary History, vol. 3, No. 2. pp. 393-408.
 - Tabatabaei, Mohammad Hossein (1349 AH and 1390 AH, second edition), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Lebanon-Beirut: Al-A'lami Institute in Al-Mahabbat. [In Persian]
 - Tabatabai and others (1341, first edition), A discussion about religious authority and spirituality, Tehran: Athakh publishing company. [In Persian]
 - Tabatabai and others (3rd edition, 2017), A discussion about authority and clergy, Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
 - Tabatabai, Mohammad Hossein (1364, second edition), Principles of philosophy and the method of realism, Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
 - Tabatabai, Mohammad Hossein (2013, 4th edition), Islamic studies, volume 1, by Hadi Khosrowshahi. Qom: Bostan Kitab Institute. [In Persian]
 - Tully, James (1988), Meaning and context: Quentin skinner and his critics, Newjersy, Princeton University Press.
 - Yazdani Moghadam, Ahmadreza (2016), "Political governance from the perspective of Allameh Tabatabai". Useful policy magazine, number 3, autumn and winter 2016, pp. 53-70.
 - Yazdi, Ibrahim (1383), Student movement in the 1320s and 1330s, Tehran: Qalam Publishing Company.

Achievements and Requirements of Teachers' Guild-Political Activism (2010s)

Heidar Shariari¹, Hesam Balaghi Inanloo²

DOI: [10.48308/piaj.2024.235402.1519](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235402.1519) Received: 2024/4/17 Accepted: 2024/8/31

Original Article

Extended abstract

Introduction and Purpose: The teachers' guild-political activism in the 2010s is not only considered as a new phase in the history of their guild-political activism, it has also various aspects and traits such as non-violence, high participation, inclusiveness and continuity which significantly distinguished it from their past activism and even that of other social groups. The main purpose of this research is to assess the achievements of teachers' guild-political activism in the 2010s and the requirements of their activism. Although their requirements and their achievements are different aspects of their guild-political activism, these aspects are correlated: the former (requirements) advances the latter (achievements).

Method: Since this research deals with two separate but interrelated questions (i.e. it assumes that the requirements are the foundation of achievements) and it also assesses the achievements through quantitative method and the requirements through qualitative method, thereby, the data analysis method is a mixed method: multi-level mixed method. The achievement data was collected through semi-open interviews (8 closed questions and 8 open questions) with 30 teachers' guild-political activists, and then the average of all interviewees' responses (based on the Likert scale) in each item has been analyzed. The requirement data has also been collected through library and qualitative method, and finally, by placing all the data together, a final analysis has been concluded.

Results and Discussion: The findings of the research indicate that among the eight significant professional-political achievements of teachers (both in-guild and out-guild), the

1. Assistant Professor of Political Sociology, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Corresponding Author). he.shariari@gmail.com

2. PhD Candidate in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. balaghhesam@gmail.com



most important achievements, in order, are the approval of the teacher ranking plan, the strengthening of solidarity and cohesion, the importance of the existence of the profession and its associated structures, and setting an example for other organizations. Their most important requirements have been, also, strategic unity, promotion of the civil-legal trainings of their activism, the continuity of their guild membership process, making the educational system accountable and education policies more efficient. Among 8 items of their guild-political achievements, the approval of rating plan with 4.16% is the highest average and the improvement of living conditions is the lowest average with 1.3%. In total, the guild achievements with 70.3% frequency are more important than non-guild achievements with 3.47%. The requirements of teachers' activism, which advance their achievements are as follow: following one strategic unity, promotion of the civil-legal trainings of their activism, the continuity of their guild membership process, making the educational system accountable and education policies more efficient (meritocracy, decreasing the leadership level of government, improving the social dignity of teachers through governance discourse, paying attention to their livelihood policies, paying attention to educational demands, redefining the professional identity of teachers) and recognizing their guild.

Conclusion: The achievements or successes of teachers' activism, both in the past and in the future, are dependent on requirements such as making educational policies more efficient through the promotion of some parameters such as meritocracy, decreasing the leadership level of government, improving the social dignity of teachers, paying attention to their livelihood policies, paying attention to educational demands etc., on one hand, and recognizing their associations by political system. Although this research has some deficiencies, it can be a step for future researches regarding other dimensions of teachers' activism, educational issues, socio-cultural development issues and the future researches of various social movements and other guild movements; thereby, this research can lead to a favorable scientific and practical result for better policies through a thematic and methodical survey.

Keywords: Teachers' guilds and associations, Teachers' activism, Achievements of activism, Requirements of activism, Making education policies more efficient.

Citation: Shariari, Heidar & Balaghi Inanloo, Hesam. 2024. Achievements and Requirements of Teachers' Guild-Political Activism (2010s), Political and International Approaches, Summer, Vol 16, No 2, PP 175-203.



دستاوردها و بایسته‌های کنش‌گری صنفی - سیاسی معلم‌ها (دهه ۱۳۹۰)

حیدر شهریاری^۱ و احسان بلاغی اینالو^۲

DOI: [10.48308/pijaj.2024.235867.1545](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.235867.1545)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: کنش‌گری صنفی-سیاسی معلم‌ها در دهه ۹۰ شمسی نه تنها آغازگر فصل نوینی در تاریخ کنش‌گری صنفی-سیاسی آنان به حساب می‌آید، بلکه دارای ویژگی‌ها و وجوه مختلفی همچون خشونت‌پرهیزی، مشارکت بالا، فراگیری و تداوم بوده که آن را تا حد زیادی از کنش‌گری صنفی-سیاسی گذشته‌ی آنان و حتی دیگر اقصا متمایز کرده است. در این راستا، هدف اصلی از انجام این پژوهش، احصاء دستاوردهای کنش‌گری صنفی-سیاسی معلم‌ها در دهه ۹۰ شمسی و ارائه بایسته‌های کنش‌گری آنان است. دستاوردها و بایسته‌هایی که اگرچه دو بخش متفاوت از کنش‌گری آنان هستند، اما باهم مرتبط و یکی (بایسته‌ها) موجب ارتقاء دیگری (دستاوردها) بوده و خواهد بود.

روش‌ها: از آنجا که پژوهش حاضر به دو سؤال مجزا، اما مرتبط باهم (یعنی بایسته‌ها را زمینه دستاوردها فرض می‌کند) می‌پردازد و دستاوردها را با روش کمی و بایسته‌ها را با روش کیفی به بوت‌آزمون قرار می‌دهد در نتیجه، روش تحلیل داده‌ها از نوع ترکیبی و از نوع چندمرحله است. گردآوری داده‌های دستاوردها از طریق مصاحبه نیمه‌باز (۸ سؤال بسته و ۸ سؤال باز) با ۳۰ نفر از کنش‌گران سیاسی-صنفی معلمان صورت گرفته و سپس، میانگین تمام پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان (بر اساس طیف لیکرت) در هریک از گویه‌های هشت‌گانه‌ی دستاوردها به‌عنوان معیار تحلیل و مقایسه قرار گرفته است. همچنین گردآوری داده‌های بایسته‌ها از روش کتابخانه‌ای-اسنادی و به‌صورت کیفی انجام گرفته و با قرارگرفتن همه داده‌ها در کنار همدیگر به یک تحلیل نهایی یا نتیجه‌گیری رسیده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در میان ۸ دستاورد مهم صنفی-سیاسی معلمان (درون‌صنفی و برون‌صنفی) به‌ترتیب، تصویب طرح رتبه‌بندی معلمان، همبستگی-تقویت اراده و انسجام، اهمیت وجود صنف و

۱. استادیار جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول). he.shahriari@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. balaghhesam@gmail.com



ساختارهای مرتبط با آن، الگودهی به سایر تشکلهای مهم‌ترین دستاوردهای آنان بوده است. مهم‌ترین بایسته‌ها نیز به ترتیب، اتخاذ وحدت راهبردی، تقویت آموزش‌های مدنی و حقوقی کنش‌گری، بازبینی و استمرار فرایند عضوگیری تشکلهای، پاسخ‌گودر نظام آموزشی در برابر مردم و کارآمدسازی سیاست‌گذاری‌ها بوده است. همچنین در بین گویه‌های هشت‌گانه‌ی دستاوردها، تصویب طرح رتبه‌بندی با ۴/۱۶ درصد بیشترین میانگین و بهبود وضعیت معیشتی با ۳/۱ درصد کمترین میانگین را به خود اختصاص داده است. در مجموع، دستاوردهای درون‌صنفی با ۳/۷۰ درصد فراوانی نسبت به دستاوردهای برون‌صنفی با ۳/۴۷ درصد از اهمیت و جایگاه بیشتری برخوردار است. بایسته‌های کنش‌گری معلمان که زمینه ارتقاء و بهبود دستاوردها را شکل می‌دهند نیز بدین قرار بوده است: اتخاذ وحدت راهبردی، تقویت آموزش‌های مدنی-حقوقی کنش‌گری، بازبینی و استمرار فرایند تشکلهای، پاسخ‌گودر نظام آموزشی در برابر مردم، کارآمدسازی سیاست‌گذاری‌ها (شایسته‌سالاری)، کم‌کردن نگاه تصدی‌گری، ارتقاء منزلت اجتماعی معلمان از رهگذر گفت‌وگوسازی حاکمیتی، توجه به سیاست‌گذاری‌های معیشتی آنان، توجه به مطالبات آموزشی، بازتعریف هویت حرفه‌ای معلمان و به رسمیت‌شناختن تشکلهای.

نتیجه‌گیری: دستاوردها یا موفقیت‌های کنش‌گری معلمان چه در گذشته و چه در آینده معطوف و منوط به بایسته‌هایی همچون کارآمدسازی سیاست‌گذاری‌های آموزشی از رهگذر ارتقاء مؤلفه‌هایی همچون شایسته‌سالاری، کاهش نگاه حاکمیتی تصدی‌گرایانه، ارتقاء منزلت اجتماعی آنان، توجه به سیاست‌گذاری‌های معیشتی، توجه به مطالبات آموزشی و غیره، از یک‌سو و به رسمیت‌شناختن تشکلهای از سوی نظام سیاسی از سوی دیگر است. این پژوهش اگرچه دارای خلأها و کمبودهایی است، اما می‌تواند گامی برای تحقیقات آینده در زمینه ابعاد دیگر کنش‌گری معلمان، مسائل آموزشی و ارتباط آن با مسائل توسعه فرهنگی-اجتماعی و آینده‌پژوهی جنبش‌های مختلف اجتماعی از جمله دیگر جنبش‌های اصناف باشد تا از رهگذر بررسی موضوعی و روشی به نتایج علمی و عملی مطلوب سیاست‌گذاری‌ها منجر شود.

واژگان کلیدی: اصناف و تشکلهای معلمان، کنش‌گری معلمان، دستاوردهای کنش‌گری، بایسته‌های کنش‌گری، کارآمدسازی سیاست‌گذاری‌ها.

استناددهی: شهریاری، حیدر و بلاغی اینانلو، حسام. ۱۴۰۳. دستاوردها و بایسته‌های کنش‌گری صنفی - سیاسی معلمان (دهه ۱۳۹۰)، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۱۷۵-۲۰۳.

۱. مقدمه

کنش‌گری معلمان صرف‌نظر از مسیر پرفرازونشیبی که در این سالیان طی کرده هم می‌تواند تمرینی ارزشمند جهت نیل به مردم‌سالاری و توسعه سیاسی و هم عناصر اصلی برای جامعه‌پذیری افراد باشد (شهرام‌نیا و ملائی، ۱۳۸۹: ۱۴۴). این مهم بدان خاطر است که اساساً نظام آموزش و پرورش حداقل دارای سه کارکرد اساسی یعنی جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان و جوانان در فرهنگ سیاسی ملی؛ انتخاب و تربیت نخبگان سیاسی؛ انسجام سیاسی و ساخت آگاهی سیاسی ملی است (شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۲۸۵). آموزش و پرورش اگرچه خصلتی محافظه‌کارانه در اغلب جوامع دارد (محمدزاده و ندیمی، ۱۴۰۱: ۱۳۳) - چنانچه که امیل دورکیم آن را نیز ذاتاً محافظه‌کارانه می‌داند (ویس و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۸) - اما معلمان و تشکلهای صنفی آنان در تاریخ معاصر ایران نشان داده‌اند که در رویدادهای صنفی-سیاسی، کم‌تر محافظه‌کار و بلکه نقشی فعال را ایفا کرده و بالأخص از دهه‌ی ۹۰ تاکنون بخش مهمی از نیروهای معترض جامعه به‌شمار آمده‌اند.

معلمان در ایران، به‌عنوان قشری از طبقه متوسط جامعه - که ازسویی، حامل نگهداشت ارزش‌ها هستند و ازسویی دیگر، در زمره اقشار روشنفکر و باور به تغییر محسوب می‌شوند - علاوه بر کنش‌گری در حوزه آموزش و پرورش، کنش‌گری در فضای سیاسی - اجتماعی باهدف ایجاد تغییرات را نیز پیشه خود قرار داده‌اند. این تغییرات و پویایی‌ها عامل بی‌نهایت مهمی هستند که در درجه اول متکی بر توانایی‌های معلمان برای مشارکت در پویایی‌های موجود و در درجه دوم، متکی به شناخت مسیر آینده و راه‌های دست‌یابی به آن است (فریره، ۱۳۹۸: ۳۲-۳۰). با سپری شدن بیش از دو دهه از فعالیت‌های صنفی معلمان بعد از انقلاب و علی‌رغم ناکامی‌ها، آن‌ها نشان داده‌اند که از کارپذیر منفعل تبدیل به کارگزار فعال شده و کنش‌گری آن‌ها در حوزه سیاست‌گذاری‌ها افزایش پیدا کرده است. بررسی میزان دستاوردها و بایسته‌های کنش‌گری آنان که می‌تواند الگوی کنش‌گری آنان را نشان داده و حتی الگویی برای دیگر اقشار کنش‌گر قرار گیرد از موضوعات مهم و قابل بررسی است.

در این راستا و با طرح پرسش اساسی پژوهش حاضر که «مهم‌ترین دستاوردها و بایسته‌های کنش‌گری سیاسی-صنفی معلمان در دهه ۹۰ چه بوده است؟» فرضیه‌ی مطرح شده بدین قرار است که ضمن تقسیم دستاوردهای صنفی-سیاسی کنش‌گری معلمان به دو دسته دستاوردهای درونی و برون‌ی، مهم‌ترین دستاوردهای صنفی-سیاسی آنان بدین‌قرارند: تصویب طرح رتبه‌بندی، ایجاد همبستگی، الگودهی کنش‌گری به سایر تشکلهای غیره. مهم‌ترین بایسته‌ها نیز اتخاذ وحدت راهبردی، تقویت آموزش‌های مدنی-حقوقی کنش‌گری، بازبینی و استمرار فرایند عضوگیری تشکلهای، کارآمدسازی سیاست‌گذاری‌ها و غیره بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

محمد موسوی (۱۴۰۰) در پایان‌نامه ارشد خود تحت عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی محدودیت‌ها و امکان‌های تشکلهای معلمان در استان تهران (۱۳۸۵-۱۴۰۰)»، گسترش اصناف مستقل که در جهت خیر عمومی عمل

می‌کنند را موجب افزایش همبستگی، کاهش نابرابری و تقویت جامعه مدنی از رهگذر گذار دموکراتیک و یا تحکیم دموکراسی دانسته است. در این پژوهش، به صورت اخص، عوامل مؤثر بر کنش‌گری جمعی معلمان با تأکید بر عوامل اجتماعی آن‌ها بخشی از فرآیند شناسایی عوامل ایجاد همبستگی اجتماعی در جامعه ایران شناسایی شده که در شکل‌گیری اصناف معلمان مؤثر واقع شده است.

محمد رضا نیک‌نژاد (۲۰۱۹) در جستاری با عنوان «چرا معلمان ایرانی اعتراض می‌کنند؟» بدین نتیجه دست یافته است که معلمان ایرانی، آموزش را منبع پرورش شهروندان ایدئال می‌دانند و معتقدند آموزش باید در اولویت اول دولت باشد. برخی از خواسته‌های محوری جنبش معلمان نیز بدین قرارند: ارتقای کیفیت آموزش، آموزش رایگان، آزادی معلمان در بند، بازسازی بافت‌های فرسوده مدارس، فراهم کردن شرایط بهتر برای آموزش بدون تبعیض، مهار خصوصی‌سازی آموزش و پرورش، کاهش نسبت دانش‌آموز به معلم و غیره.

زیب کالب^۱ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «یک آجر دیگر در دیوار: آموزش و پرورش اعتراضی در ایران»^۲ با اشاره به اعتراضات سال ۲۰۱۷ معلمان ایران، سازمان‌دهی مجدد کانون صنفی معلمان، افزایش سرمایه‌گذاری دولت در بخش آموزش، استخدام معلمان نهضت سوادآموزی و مریبان مهدکودک را از جمله دستاوردهای محدود معلمان برشمرده است. کالب، چالش‌های دولت روحانی را ارث‌بردن تورم بالا، مواجهه با سقوط قیمت نفت در شرایط تحریم‌های بین‌المللی، فشار برای تغییر وزیر آموزش و پرورش و غیرسیاسی نگه‌داشتن آموزش و پرورش برشمرده که باعث شده تقاضاهای معلمان برای افزایش هزینه‌های آموزشی به نتیجه مطلوب نرسد.

با نگاهی به اندک پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفته، تمایزات نوشتار حاضر با دیگر نوشتارها مشخص می‌شود. اولین تمایز، زاویه تحلیلی نوشتار حاضر نسبت به موضوع است، یعنی دستاوردها و بایسته‌های کنش‌گری صنفی-سیاسی که سابقاً بدان پرداخته نشده است. از نظر بعد زمانی نیز، در مقطع موردنظر پژوهش حاضر (دهه ۹۰)، مطالعه‌ای انجام نگرفته و مطالعات انجام گرفته عمدتاً از نظر محدوده مکانی بر استان خاصی متمرکز بوده است؛ این در حالی است که پژوهش پیش‌رو، جغرافیای وسیع‌تری را مدنظر قرار داده و نیز آنکه دارای نوآوری موضوعی و روشی است.

۳. روش پژوهش

از آنجا که پژوهش حاضر به دو سؤال مجزا اما مرتبط باهم (یعنی بایسته‌ها را زمینه‌های دستاوردها فرض می‌کند) و نیز پاسخ‌های آن‌ها را با دو روش کمی (دستاوردها) و کیفی (بایسته‌ها) مورد تحلیل قرار می‌دهد لذا، روش تحلیل داده‌ها از نوع ترکیبی است. در میان روش‌های ترکیبی گوناگون همچون زنجیره‌ای، هم‌زمان و چندمرحله‌ای، روش پژوهش حاضر به روش ترکیبی چندمرحله‌ای نزدیک است چراکه به قول دنسکامپ در این روش «محقق انتخاب‌های متضاد را به فراخور مراحل مختلف تحقیق ... و به صورت پی‌درپی» (اما به صورت غیرموازی) به پیش می‌برد (دنسکامپ، ۱۳۹۸: ۲۰۲)؛ همچنین در پژوهش حاضر

1. Zib Kalb

2. Another Brick in the Wall, Protesting Education in Iran

پس از گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای (برای بخش بایسته‌ها) و مصاحبه نیمه‌باز (۸ سؤال بسته و ۸ سؤال باز) با ۳۰ نفر از کنش‌گران سیاسی-صنفی معلمان (برای دستاوردها)، یافته‌های پرسش‌های بسته ابتدا با سنجش میانگین تمام پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان (بر اساس طیف لیکرت) در هریک از گویه‌های هشت‌گانه‌ی دستاوردهای درونی و برونی بدست آمده، آنگاه، با سنجش میانگین هر چهار گویه‌ی درونی و برونی به‌صورت جداگانه، میانگین دستاوردهای درونی و برونی نیز حاصل شده است.

در خصوص پاسخ‌های باز نیز، معیار برجستگی یا تأکید مصاحبه‌شوندگان بر مسئله‌ای خاص حول‌محور همان سؤال مدنظر قرار گرفته است. لازم به‌ذکر است که گویه‌های هشت‌گانه دستاوردها که ذیل شاخص‌های مستخرج از چارچوب نظری طرح‌گردیده‌اند از طریق پیشینه‌ی مصاحبه‌هایی که در گذشته با فعالین صنفی-سیاسی در جراید انجام گرفته یا از طریق مصاحبه مستقیم با تنی چند از کنش‌گران صنفی-سیاسی در رسانه‌های دیداری و سایت‌ها صورت پذیرفته، بدست آمده و سپس اعتبار روایی آن‌ها از رهگذر گفت‌وگویی که با تنی چند از اساتید جامعه‌شناسی و علوم سیاسی انجام گرفته حاصل شده و اعتبار پایایی آن‌ها نیز از طریق مصاحبه‌هایی که با تعدادی از فعالین صنفی-سیاسی در دو مقطع زمانی متفاوت انجام گرفته بدست آمده تا به پاسخ‌های یکسان رسیده است. نمونه‌گیری نیز با روش غیراحتمالی گلوله‌برفی انجام گرفته تا به اشباع نظری در حد ۳۰ نمونه رسیده باشد. ضمن رعایت موازین اخلاقی پژوهش، طول مدت مصاحبه‌ها از ۵۰ الی ۸۰ دقیقه در نوسان بوده است. پراکندگی جمعیتی معلمان نیز در جداول زیر آمده است.

جدول شماره ۱: پراکندگی جنسیتی

جنسیت	زن	مرد	مجموع
تعداد نفر	۶	۲۴	۳۰

جدول شماره ۲: پراکندگی سنی

محدوده سنی	۳۰-۲۰	۴۰-۳۰	۵۰-۴۰	۶۰-۵۰	۷۰-۶۰	بالا تر از ۷۰
تعداد نفر	۳	۷	۱۲	۸	۰	۰

جدول شماره ۳: پراکندگی درجه تحصیلی

درجه تحصیلی	دیپلم	فوق‌دیپلم	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری	مجموع
	۰	۱	۱۲	۹	۸	۳۰

جدول شماره ۴: پراکندگی درآمد ماهیانه از طریق شغل معلمی و دیگر منابع درآمدی

۰	زیر ۴ میلیون تومان	میزان درآمد
۱۳	بین ۴ تا ۸ میلیون تومان	
۱۱	بین ۸ تا ۱۲ میلیون تومان	
۱	بین ۱۲ تا ۱۶ میلیون تومان	
۲	بین ۱۶ تا ۲۰ میلیون تومان	
۱	بین ۲۰ تا ۲۴ میلیون تومان	
۱	بین ۲۴ تا ۲۸ میلیون تومان	
۱	بالاتر از ۲۸ میلیون تومان	

جدول شماره ۵: پراکندگی میزان مشارکت یا فعالیت در اعتراضات صنفی-سیاسی معلم‌ها

۶	تقریباً در تمام اعتراضات یک سال اخیر شرکت کردم	میزان کنش‌گری
۲	تقریباً در اکثر اعتراضات یک سال اخیر شرکت کردم	
۱۱	در برخی اعتراضات یک سال اخیر شرکت کردم	
۱۱	در هیچ‌یک از اعتراضات یک سال اخیر شرکت نکردم	

۴. چارچوب نظری

باتوجه به عضویت قشر معلمان در طبقه متوسط جدید از یک سو و جایگاه فرهنگی آنان در نظام قشریندی اجتماعی از سوی دیگر و نیز منشأ متکثر و ناهمگون کنش‌گری صنفی-سیاسی آن‌ها، اتخاذ رویکردی صرفاً اقتصادی (همچون مارکسیستی)، فرهنگی یا طبقه‌ای، نارسایی‌هایی تحلیلی فراوانی

دربرخواهد داشت. ازاین‌رو، در نوشتار حاضر شاخص‌های مطرح‌شده در زمینه دستاوردها و بایسته‌های کنش‌گری صنفی-سیاسی معلمان با عطف‌نظر به رویکردهای نظری-ترکیبی همچون وبری و گیدنز و نیز نظریات صاحب‌نظران حوزه آموزشی همچون اپل و ژيرو ازیک‌سوی، و تطبیق آن‌ها با شرایط و مطالبات کنش‌گری صنفی-سیاسی معلمان در دهه اخیر در ایران و با مشورت با تنی چند از اساتید و صاحبان‌نظران این حوزه، ازسوی دیگر، بدست آمده است. در ادامه ابتدا به رویکردهای ترکیبی وبری و گیدنزی پرداخته خواهد شد و در ادامه به نظریات اپل و ژيرو.

در یک تقسیم‌بندی کلی همه نظریه‌های قشربندی را می‌توان در سه محور جای داد؛ اول، نظریه‌هایی که نابرابری و قشربندی را در جامعه ضروری، دارای کارکرد و یا دست‌کم اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. دوم، نظریاتی که نابرابری و طبقاتی‌شدن جامعه را پدیده‌ای عارضی می‌دانند و دیدگاه سوم که بینابین هستند (بحرانی، ۱۳۸۹: ۳۲). درحالی‌که دیدگاه اول را متفکران راست لیبرال نمایندگی می‌کنند و دیدگاه دوم را متفکران چپ مارکسیستی، متفکرانی همچون وبر و گیدنز نمایندند دیدگاه بینابینی هستند. برخلاف دیدگاه تقریباً انحصاری-اقتصادی مارکس، وبر نگاهی چندبعدی، کثرت‌گرا و پیچیده‌تر دارد و علایق اقتصادی را به‌عنوان موردی خاص از مقوله بزرگ ارزش‌ها می‌نگرد که نه صرفاً اقتصادی‌اند و نه در راستای منافع، قابل ارزیابی‌اند (خوش‌رو و رضایی‌نسب، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۴). ازاین‌رو، بر اساس نظریات وی و افرادی همچون آنتونی گیدنز، ملاک‌های سه‌گانه‌ی ثروت، منزلت و قدرت (موقعیت اقتصادی، اجتماعی در کنار توانمندی و تخصص) برای تمیزدادن طبقات و اقشار اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند و اگرچه اقشار طبقه متوسط جدید همچون بوروکرات‌ها ممکن است از لحاظ اقتصادی و درآمدی ضعیف باشند، اما به دلیل تحصیلات و تخصص بالا در زمره اقشار طبقه متوسط جدید قرار می‌گیرند (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۴). به‌صورت مشخص‌تر، وبر برخلاف مارکس، ریشه‌های کنش‌گری اقشار متفاوت را متأثر از سه مسئله می‌داند که اگرچه مرتبط باهم هستند اما منطق خاص و درونی خود را نیز دارند: یعنی طبقه (اقتصاد)، منزلت (حیثیت یا جایگاه) و حزب (قدرت) (وبر، ۱۳۹۸: ۹۵-۱۰۳). انواع کنش‌ها (عقلایی، عاطفی و سنتی) که وبر از آن‌ها نام می‌برد نیز می‌تواند ریشه در منابع متکثر و متعددی داشته باشند که منجر به نسبی‌شدن وضعیت کنشگری یک نیروی اجتماعی و اثرپذیری رفتار سیاسی از آن می‌شود. از آنجا که معلمان، به لحاظ قشربندی اجتماعی در زمره طبقه متوسط جدید قرار می‌گیرند ویژگی‌هایی همچون دغدغه‌های معیشتی (همچون تصویب طرح رتبه‌بندی، مطالبات معیشتی و غیره) و دغدغه‌های اجتماعی-سیاسی (همچون فراگیری کنش‌گری مدنی، ارتقاء جایگاه شغلی، الگوسازی رفتارهای مدنی-اعتراضی) که از ویژگی‌ها و دغدغه‌های طبقه متوسط جدید نیز است قابل تسری و تعمیم به آن‌ها نیز است. اهمیت این مسئله از آنجا پررنگ‌تر و نمایان‌تر می‌شود که مطابق آمار موجود در پاییز سال ۱۴۰۲، از مجموع آمار کل کارکنان که ۲۲۴۶۳۹۷ نفر بوده تعداد ۹۳۱۵۲۳ نفر از آن‌ها در وزارت آموزش و پرورش مشغول به کار بوده‌اند (سالنامه آماری نظام اداری کشور، ۱۴۰۲: ۱۳۴)؛ یعنی ۴۱ درصد از کل شاغلین دولت.

از زاویه تحلیل طبقاتی، طبقه متوسط جدید که معلمان در زمره آن‌ها هستند ماهیتی متکثر و متنوع دارند و همین امر بر گرایش‌های صنفی-سیاسی آن‌ها مؤثر واقع می‌شود و اگرچه اینان حامیان بالقوه دگرگونی‌های بنیادی نه‌تنها در ایران، بلکه در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نیز هستند. اما در جامعه ایران به دو بخش متفاوت با ماهیت‌ها و گرایش‌های متفاوت سیاسی-اجتماعی تقسیم می‌شود (ادیبی، ۱۳۵۸: ۸۹-۹۷). این امر منجر به پارادوکس رفتار سیاسی طبقه متوسط به‌صورت عام شده که از یک سو، نه‌تنها موافق سیاست‌های بازتوزیعی در سطح جامعه نیستند، بلکه اکثریت آن‌ها مخالف اعمال این سیاست‌ها هستند (Baizidi, 2019).

در خصوص بایسته‌ها و نیز دستاوردهای معلمان، پرداختن به نظریات تخصصی تنی چند از متفکران نظام آموزشی انتقادی همچون مایکل اپل و ژیرو نیز می‌تواند کارساز باشد؛ از این حیث، مایکل اپل بر این اعتقاد است که مدارس نهادهایی خنثی و بی‌طرف نیستند چرا که بی‌طرفی منجر به بازتولید آرایش‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موجود می‌شود. وی از زاویه‌ی دانش رسمی، یعنی دانشی که به تقویت و طبیعی‌سازی نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی کمک می‌کند بیان می‌دارد که می‌بایست دانشی ارائه داد تا مبارزه با کسانی که حقیقت را پنهان می‌کنند و یا منافع آن‌ها در جهت توزیع و گسترش دانش رسمی است را تسهیل بخشد (اپل، ۱۳۹۸: ۲۰-۱۸).

او معتقد است که امروزه در جوامع سرمایه‌داری، مدارس دیگر عامل برابرساز آموزش عالی نیستند، بلکه در بازتولید پایگاه طبقه اجتماعی نقش مهمی بازی می‌کنند. به همین دلیل، توزیع دانش و گرایش شغلی در میان طبقات اجتماعی به منبع قدرتمندتری از نابرابری و محدودیت فرصت‌ها تبدیل شده است زیرا افرادی که سرمایه فرهنگی-اقتصادی ندارند نوعاً مشاغلی با درآمد پایین در انتظار آن‌ها است (Apple, 2000: 61-68). وی در مقابل دانش رسمی، به پداگوژی انتقادی روی می‌آورد که به‌زعم ایشان، زمانی آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد که سیاست‌ها و فرایندهای آموزشی بتواند نظام سرمایه‌داری در مدارس را به چالش بکشد، چالشی که می‌بایست از درون مدرسه شکل بگیرد. این امر فرصتی است برای مبارزه در راه دموکراسی که نه‌تنها از طریق آموزش از بیرون-اجتماع صرفاً اتفاق نمی‌افتد، بلکه از درون مدرسه به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه آموزش انتقادی حادث می‌شود (اپل، ۱۳۹۸ الف: ۵۴).

از سوی دیگر، اپل معتقد است که پیوند و ارتباط با معلمان و حرکت جمعی آن‌ها با دیگر حرکت‌های اجتماعی می‌تواند به اتحادیه‌های نامتمرکز منتهی شود. «اتحادیه‌های نامتمرکز» که منبع بسیار قدرتمندی برای ایجاد تغییر در جامعه به نفع مصلحت عمومی و نه صرفاً منافع صنفی هستند. نقش اتحادیه‌های معلمان در جهان از طریق مواجهه و مبارزه آن‌ها با دستورالعمل پژوهشی غالب هژمونیک صورت می‌گیرد. البته مواجهه با دستورالعمل پژوهشی از سوی اتحادیه‌ها موجب شکاف یا تضاد بین اتحادیه‌گرایی و حرفه‌گرایی معلمان می‌گردد. جدال اتحادیه‌گرایی در مقابل حرفه‌ای‌گرایی به نقش متضاد معلمان به‌عنوان کارگر و به‌عنوان افراد حرفه‌ای مربوط می‌شود که اولی از اولویت برخوردارست (اپل، ۱۳۹۸: ۸۲).

پیوند با سایر جنبش‌ها همانند کارگری، محیط‌زیستی، فمینیستی و غیره نیز، معلمان را قادر خواهد ساخت به سمت جامعه‌ای حرکت کنند که نه بر استثمار و سلطه بلکه بر اصولی سازمان‌یابد که سوژه‌ها را با مسئولیت مشترک به بار آورد. وی به عنوان یک فعال سیاسی و رئیس سابق اتحادیه معلمان، حضور در جنبش‌ها را بسیار مهم می‌داند: «نه تنها می‌توانیم آموزش بدهیم، بلکه شاید مهم‌تر از آن، درس‌های حتی مهم‌تری را درباره ساختاردهی به اتحادهای نامتمرکز فرابگیریم که آن‌ها را اجتماعات مبارزه می‌نامیم» (اپل، ۱۳۹۸ الف: ۳۰۲-۳۰۳). این جنبش‌ها که محیطی عادلانه‌تر و انسان‌دوستانه‌تری از روابط آموزشی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و جسمانی به بار می‌آورند (اپل، ۱۳۹۸ الف: ۹۹) جنبش‌هایی از پایین به بالا متشکل از گروه‌های معلمان و فعالان اجتماعی هستند که نیروی محرکه‌ای را برای تغییر ایجاد می‌کنند (اپل، ۱۳۹۸ الف: ۲۸۴).

«معلم‌ها به‌عنوان روشنفکران تحول‌آفرین» نظریه هنری ژيرو یکی از نظریات مطرح در نظام تربیت معلم در سطح جهان است. او با اعتقاد به نقش روشنفکری معلمان بیان می‌دارد که می‌بایست «مدرسه محلی برای تربیت انتقادی باشد» بدین صورت که، معلمان و دانش‌آموزان، شهروندانی مشارکت‌جو و منتقد باشند که تعلیم و تربیت را یک عمل سیاسی و اخلاقی بدانند که همواره با روابط قدرت درهم‌تنیده است (Giroux, 1994: 43) و در برابر مسائل اجتماعی همچون فقر، نابرابری‌های موجود و بی‌عدالتی اجتماعی حساسیت به‌خرج دهند (محمدی و احمدآبادی‌ارانی، ۱۳۹۶: ۴۰).

ژيرو که مفهوم پویایی قدرت را از گرامشی وام گرفته معتقد است که قدرت در سراسر جامعه به‌نوعی منتشر است؛ به‌همین دلیل، او به نقد ساختارگرایی از منظر تعلیم و تربیت انتقادی می‌پردازد و معتقد است علی‌رغم تمامیت‌خواهی نظام سلطه، همیشه در بطن آن، ظرفیت‌هایی برای مقاومت وجود دارد. درحالی‌که عرصه تعلیم و تربیت و فرهنگ عمومی صحنه فعالیت نظام سلطه برای ترویج ایدئولوژی غالب و بازتولید روابط نابرابر قدرت است، ولی دانش‌آموزان و مخاطبان فرهنگ و دانش در برابر آن منفعل نیستند و همواره قدرتی هرچند خُرد برای مقاومت دارند. از نظر وی: «قدرت دارای ابعاد مختلفی است و ما نیاز به فهمی بهتر از کارکرد آن داریم، البته نه به‌عنوان مبنایی برای ستمگری، بلکه به‌عنوان مبنایی برای مقاومت و توانمندسازی فردی و جمعی» (Giroux, 2005: 111). بُعد دیگر روشنفکر که مورد تأکید ژيرو است تحول‌آفرینی است. این تحول‌آفرینی دلالت‌های مهمی در زمینه تعریف نقش روشنفکر در جامعه دارد. تعلیم و تربیت نوعی مداخله سیاسی است و روشنفکر باید رسالت عظیم خود را در عمل بپذیرد و همگام با دیگر اقشار جامعه در جهت تحقق دموکراسی واقعی، آزادی و تغییر اجتماعی تلاش کند؛ تغییر اجتماعی در راستای آزادی‌بخشی، پرورش امید در جامعه، تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه برای آینده‌ای دموکراتیک (زیباکلام و محمدی، ۱۳۹۳: ۱۹-۳۸).

حال باتوجه به مباحث مطرح‌شده در فوق، مؤلفه‌های برآمده از آن‌ها برای بایسته‌های کنش‌گری سیاسی-صنفي معلمان جهت تحقق مطالبات خود و نیز دستاوردهای کنش‌گری آن‌ها در دهه گذشته به‌قرار زیر است. تطبیق این مؤلفه‌ها با شرایط کنش‌گری معلمان در ایران در دهه اخیر که از

رهگذر نظرخواهی با تعدادی از اساتید و متخصصان این حوزه صورت پذیرفته نیز در راستای آنها مطرح گردیده است و به‌بوتہ آزمون گذاشته شده است.

نمودار شماره ۱: مدل نهایی



۵. تحلیل داده‌ها

کنش‌گری سیاسی-صنفی معلمان در طول دهه ۱۳۹۰ با تمام فرازونشیب‌ها و ناکامی‌هایی که در برداشته شاهد برخی دستاوردها را نیز بوده است. از مهم‌ترین دستاوردهایی که در مصاحبه با معلمان کنش‌گر بدست آمده به‌قرار زیر است:

۵-۱. ارزیابی دستاوردهای درون‌صنفی

مهم‌ترین دستاوردهای درون-صنفی کنش‌گری معلمان به چهار گویه تبدیل شده و در قالب پرسش‌های چهارگانه از مصاحبه‌شوندگان مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج جدول زیر حاصل استخراج مصاحبه‌ها است:

جدول شماره ۶: ارزیابی دستاوردهای درون‌صنفی کنش‌گری معلمان

پرسه						گویه
کنش‌گری صنفی-سیاسی معلمان به چه میزان بر تصویب طرح رتبه‌بندی معلمان در مجلس شورای اسلامی تأثیر داشته است؟						تصویب طرح رتبه‌بندی
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	ارزیابی
۴/۱۶	۰	۲ نفر	۶ نفر	۷ نفر	۱۵ نفر	فراوانی
	۰	۴	۱۸	۲۸	۷۵	امتیاز
کنش‌گری صنفی-سیاسی معلمان به چه میزان بر ارتقاء بهبود وضعیت معیشتی آن‌ها از قبیل (بیمه، تبدیل وضعیت شغلی، مسکن و ...) در دهه اخیر اثرگذار بوده است؟						بهبود وضعیت معیشتی
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	ارزیابی

۳/۱	۱ نفر	۱۰ نفر	۸ نفر	۷ نفر	۴ نفر	فراوانی
	۱	۲۰	۲۴	۲۸	۲۰	امتیاز
کنش‌گری صنفی-سیاسی معلم‌ها به چه میزان بر اهمیت وجود صنف و ساختارهای مرتبط با آن در جهت تحقق خواسته‌های آن‌ها اثرگذار بوده است؟						اهمیت وجود صنف
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	ارزیابی
۳/۸۶	۰	۴ نفر	۶ نفر	۱۰ نفر	۱۰ نفر	فراوانی
	۰	۸	۱۸	۴۰	۵۰	امتیاز
کنش‌گری صنفی-سیاسی معلم‌ها به چه میزان بر اهمیت شبکه‌سازی آموزش‌های حقوقی-مدنی و استفاده از پتانسیل‌های رسانه‌ای برای رسیدن به خواسته‌های آن‌ها اثرگذار بوده است؟						اهمیت شبکه‌سازی
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	ارزیابی
۳/۷	۰	۱ نفر	۱۲ نفر	۱۲ نفر	۵ نفر	فراوانی
	۰	۲	۳۶	۴۸	۲۵	امتیاز

۱- تصویب طرح رتبه‌بندی معلم‌ها: رتبه‌بندی معلمان ابتدا در سال ۱۳۹۰ در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شده بود. هدف اولیه از این طرح، ارتقای سطح کیفی و استانداردسازی آموزش در کشور بود. سال ۹۲ مجلس این طرح را در ۴ رتبه دسته‌بندی کرده تا معلمان، متناظر با رده خود تا ۸۰ درصد رده‌ی مشابه در دانشگاه دریافتی بگیرند، اما دولت روحانی این طرح را پس از تصویب

به‌حال خود رها کرد. طرح رتبه‌بندی معلمان در دولت سیزدهم باردیگر به مجلس رفت و نمایندگان با بررسی دوباره‌ی آن و با تصویب ماده ششم طرح و افزایش حقوق معلم‌ها موافقت کردند. طبق این مصوبه برای معلم‌ها با رتبه آموزشیار معلم ۱۰ درصد، مربی معلم ۱۵ درصد علاوه بر افزایش رتبه قبلی، استادیار معلم ۱۲ درصد علاوه بر افزایش رتبه‌های قبلی، دانشیار معلم ۱۰ درصد علاوه بر افزایش رتبه‌های قبلی و استادمعلم پنج درصد علاوه بر افزایش رتبه‌های قبلی به مجموع حقوق، مزایا و فوق‌العاده‌های مستمر و ارقام مندرج در احکام کارگزینی، افزوده شد (خبرگزاری فارس، کد: ۱۴۰۰۹۲۷۰۰۸۶۳). این قانون پس از رفع ایرادات توسط شورای نگهبان و تصویب آن در ۱۸ اسفند جهت اجرا توسط رئیس مجلس به رئیس‌جمهور ابلاغ شد (خبرگزاری تسنیم، کد: ۲۷۳۸۱۵۹). نکته قابل‌تأمل آن است که تصویب این طرح در پی کنش‌گری معلمان در راستای مطالبات آن‌ها صورت پذیرفت و مصاحبه‌شوندگان تأثیر کنش‌گری آن‌ها بر تصویب این طرح را به‌طور میانگین ۴/۱۶ از ۵ بیان کردند که از یک‌سو، نشانگر تأثیر بسیار زیاد کنش‌گری آن‌ها و از سوی دیگر، اثرپذیرترین گویه در میان گویه‌های یادشده در زمینه دستاوردهای درونی بوده است.

۲- بهبود وضعیت معیشتی: نتیجه مصاحبه به‌عمل آمده از کنش‌گران فوق نشان می‌دهد که کنش‌گری آن‌ها در این زمینه، به‌طور میانگین به میزان ۳/۱ از ۵ بر بهبود وضعیت معیشتی از قبیل (بیمه، تبدیل وضعیت شغلی، بازنشستگی و ...) اثرگذار بوده است. در مصاحبه با آنان، برخی بر این باور بودند که براساس قاعده هزینه-فایده، کنش‌گری آن‌ها عملاً تأثیر چشم‌گیری بر بهبود وضعیت معیشتی آن‌ها در دهه اخیر نداشته است؛ آن‌ها بر این باور بودند که از سال ۱۳۹۴ تاکنون هر ارتقاء اقتصادی غیر از افزایش سالیانه نتیجه مستقیم کنش‌گری آن‌ها بوده است.

۳- اهمیت وجود صنف: اگرچه کنش‌گری فردی برای مطالبه‌گری مهم است اما نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که پیگیری منافع جمعی از طریق تشکل‌های صنفی چنانچه با حمایت و پشتیبانی معلمان صورت پذیرد با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود. از این حیث، مصاحبه‌شوندگان به‌طور میانگین به میزان ۳/۸۶ از ۵ بر اهمیت صنف و ساختارهای مرتبط با آن واقف بودند. برخی کنش‌گران نیز اذعان داشتند برخی از کنش‌های مؤثر ابتدا به‌صورت خودجوش توسط خود معلمان شروع شده و سپس، تشکل‌های صنفی به آن‌ها پیوسته‌اند. تعدادی نیز نسبت به تشکل‌های صنفی، سیاسی و مدنی بی‌اعتماد بوده و دلیل دخالت تشکل‌های صنفی را قهرمان‌سازی و برجسته‌سازی برخی شخصیت‌ها می‌دانستند که نتیجه‌ای جزء، هدر دادن انرژی و زمان کنش‌گران را در پی نداشته است.

۴- اهمیت شبکه‌سازی، آموزش‌های حقوقی-مدنی و بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌ها: چهارمین دستاورد درونی-صنفی کنش‌گری معلمان، استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای است. به‌موازات این مسئله، شبکه‌سازی و آموزش‌های حقوقی-مدنی از قبیل آشنایی با مفهوم حقوق شهروندی و حقوق صنفی نیز تا حدودی به وجود آمده است. از این حیث، به‌طور میانگین ۳/۷ از ۵ مصاحبه‌شونده بر این امر صحنه گذاشتند. مصاحبه‌شوندگان اذعان کردند که پس از به‌کارگیری ظرفیت‌های رسانه‌ای و شبکه‌سازی حقوقی-مدنی، هزینه‌ی برخوردهای سلبی از قبیل اقدامات قضایی و بازداشت‌ها برای دولت

بسیار بالاتر رفته است. برخی نیز بر این باور بودند که فضای مجازی بر کنش‌گری فردی معلمان نیز در حال نقش‌آفرینی است. از آنجا که آگاهی سیاسی-اجتماعی نسبت به حقوق شهروندی و صنفی و درونی کردن باورهای مدنی از پیش شرط‌های مشارکت صنفی است از این رو، اعضا در تشکل‌های صنفی از رهگذر افزایش دانش، اطلاعات، نگرش‌های تعاملی، مشارکتی و مهارت‌ها به تعامل و همکاری روی آورده‌اند.

جدول شماره ۸: ارزیابی دستاوردهای درونی صنفی کنش‌گری معلمان در یک نگاه

مؤلفه	گویه	درصد میانگین	میانگین کل مؤلفه
دستاوردهای درون صنفی	تصویب طرح رتبه‌بندی معلمان	۴/۱۶	۳/۷
	بهبود وضعیت معیشتی معلمان	۳/۱	
	اهمیت وجود صنف و ساختارهای مرتبط با آن	۳/۸۶	
	اهمیت شبکه‌سازی آموزش‌های حقوقی-مدنی و استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای	۳/۷	

بر اساس جدول فوق، در بین دستاوردهای درون صنفی، تصویب طرح رتبه‌بندی با نمره ۴/۱۶ بیشترین امتیاز و بهبود وضعیت معیشتی با نمره ۳/۱ کمترین امتیاز را کسب کرده‌اند و از آنجا که میزان میانگین کل مؤلفه‌ها ۳/۷ است (یعنی بیشتر از ۲/۵ از ۵) به نظر می‌رسد کنش‌گری معلمان، اگرچه به دستاوردهای جامع منتهی نشده ولی بر دستیابی به بخشی از مطالبات آنان مؤثر واقع شده است.

۴-۲. ارزیابی دستاوردهای برون صنفی

نتایج مهم‌ترین دستاوردهای برون صنفی کنش‌گری معلمان که در قالب چهار گویه از مصاحبه‌شوندگان به عمل آمده به‌قرار زیر است:

جدول شماره ۹: نتایج دستاوردهای برون صنفی (سیاسی-اجتماعی)

گویه	پرسه

شیوه اعتراضات معلم‌ها به چه میزان بر الگو قرارگرفتن کنش‌گری آنان برای دیگر تشکل‌ها و اصناف مؤثر واقع شده است؟						الگودهی به سایر تشکل‌ها
میانگین	خیلی کم / هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	ارزیابی
۳/۶۳	۱ نفر	۵ نفر	۷ نفر	۸ نفر	۹ نفر	فراوانی
	۱	۱۰	۲۱	۳۲	۴۵	امتیاز
به چه میزان کنش‌گری سیاسی-صنفی معلم‌ها در دهه اخیر بالأخص سال گذشته تاکنون بر همبستگی، تقویت اراده و انسجام آن‌ها برای رسیدن به مطالبات سیاسی-اجتماعی آنان در حال و آینده مؤثر واقع شده است؟						همبستگی
میانگین	خیلی کم / هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	ارزیابی
۳/۹۶	۰	۲ نفر	۷ نفر	۱۱ نفر	۱۰ نفر	فراوانی
	۰	۴	۲۱	۴۴	۵۰	امتیاز
به چه میزان مطالبات و اعتراضات صنفی معلم‌ها به دیگر مطالبات مانند رفع تبعیض، عدالت‌محوری، آموزش رایگان و ... تسری پیدا کرده است؟						تسری مطالبه‌گری به سایر حوزه‌ها
میانگین	خیلی کم / هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	ارزیابی
۳/۱۶	۲ نفر	۶ نفر	۱۱ نفر	۷ نفر	۴ نفر	فراوانی
	۲	۱۲	۳۳	۲۸	۲۰	امتیاز

ارتقاء جایگاه معلمان						به چه میزان کنش‌گری سیاسی-صنفی معلم‌ها بر ارتقاء جایگاه آنان و اهمیت آن‌ها در پیکره‌بندی جامعه که خواهان پیشرفت و توسعه است اثرگذار بوده است؟
ارزیابی	بسیار زیاد (۵)	زیاد (۴)	متوسط (۳)	کم (۲)	خیلی کم / هیچ (۱)	میانگین
فراوانی	۱ نفر	۱۰ نفر	۱۳ نفر	۵ نفر	۱ نفر	۳/۱۶

۱- الگودهی به سایر تشکل‌ها: معلمان معتقدند در چارچوب قوانین موجود به صورت مسالمت‌جو، آرام و خشونت‌پرهیز و در راستای خواسته‌های صنفی خود قدم برداشته‌اند و حضور عده کثیری از آن‌ها در این تجمعات باعث شده تا اصناف دیگر نیز با الهام از الگوی اعتراضی آن‌ها به خودباوری رسیده و در این راستا گام بردارند. البته، شجاعت، جسارت و ریسک‌پذیری معلم‌ها نیز جنبه‌ای دیگر از الگوها و کنش‌های اعتراضی آن‌ها بوده است که منشأ تحرک دیگر اصناف قرار گرفت. در مصاحبه اخیر نیز معلمان به میزان ۳/۶۳ از ۵ موافق و قائل به الگودهی کنش‌گری آن‌ها به سایر تشکل‌ها بودند. برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند تسری الگوی اعتراضی آن‌ها به دیگر اقشار بالأخص دانشجویان و کارگران قابل چشم‌گیرتر بوده است.

۲- همبستگی، تقویت اراده و انسجام: همبستگی اجتماعی از رهگذر تلاش و منافع مشترک و به صورت مختلفی همچون شرکت در مراسم و آیین‌های جمعی، همیاری متقابل و غیره هنگامی ایجاد می‌شود که روابط بین اعضا همبسته‌تر، مستحکم‌تر و گسترده‌تر باشد؛ از این حیث، مصاحبه‌شوندگان به‌طور میانگین، به میزان ۳/۹۶ از ۵ موافق این گویه بوده‌اند که بیشترین میزان در میان گویه‌های فوق را به خود اختصاص داده، امری که نشانگر اهمیت همبستگی، وجود و تقویت اراده و انسجام بین کنشگران است.

۳- تسری مطالبه‌گری به سایر حوزه‌ها مانند عدالت خواهی، رفع تبعیض و آموزش رایگان: کنش‌گری معلمان در ابتدای امر عمدتاً معطوف به معیشت‌محوری بود، اما با گذشت زمان و در فرایند کنش‌گری، مطالبات دیگری از جمله عدالت‌خواهی و غیره-همچون اجرای اصل ۳۰ قانون اساسی مبنی بر آموزش رایگان- به مطالبات آن‌ها افزوده شد. این گویه نیز به‌طور میانگین عدد ۳/۱۶ را به خود اختصاص داده است. اندکی از مصاحبه‌شوندگان نیز قائل به تأثیر غیرمستقیم مطالبه‌گری معیشتی به سایر حوزه‌ها بودند.

۴- ارتقاء جایگاه معلمان در پیکره‌بندی نظام اجتماعی: اگرچه نظام تعلیم و تربیت همواره نیازمند کنش‌گرانی تحول‌خواه و نوآور است تا جایگاه نظام تعلیم و تربیت به‌عنوان زیربنایی‌ترین ابعاد توسعه را ارتقا بخشد، اما در مصاحبه با آن‌ها، به نظر می‌رسید که آن‌ها تصور مطلوبی از اهمیت و تأثیر کنش‌گری خود بر ارتقاء جایگاه آن‌ها و نیز بر ارتقاء منزلت نظام آموزشی ندارند؛ باین حال، آن‌ها

به‌طور میانگین ۳/۱۶ از ۵ را به این گویه اختصاص دادند. تعدادی از معلمان، کنش‌گری خود را عامل پویایی روحیه نقادی و مطالبه‌گری دانستند و حتی خود را نماد مطالبه‌گری معرفی کردند. بنابر نظر کثیری از مصاحبه‌شوندگان، کنش‌گری معلمان اثرگذاری وافر بر روحیه جسارت، اعتماد به نفس، نقادی و پرسش‌گری دانش‌آموزان داشته است به گونه‌ای که دانش‌آموزان، دیگر هر مطلبی از معلمان را به راحتی نمی‌پذیرند و بر نظرات خود پافشاری می‌کنند.

در یک مقایسه مختصر، دستاورد همبستگی، تقویت اراده و انسجام با ۳/۹۶ درصد فراوانی، مهم‌ترین دستاورد برون‌صنفی (سیاسی-اجتماعی) کنش‌گران محسوب می‌شود؛

جدول شماره ۱۰: ارزیابی دستاوردهای برون‌صنفی (سیاسی-اجتماعی) در یک نگاه

شاخص	گویه	درصد میانگین	میانگین کل مؤلفه
دستاوردهای سیاسی-اجتماعی	الگو قرارگرفتن برای سایر صنف‌ها	۳/۶۳	۳/۴۷
	همبستگی-تقویت اراده و انسجام	۳/۹۶	
	تسری مطالبه‌گری به سایر حوزه‌ها مانند عدالت آموزشی، رفع تبعیض و ...	۳/۱۶	
	ارتقاء جایگاه معلم در پیکره‌بندی نظام اجتماعی	۳/۱۶	

همچنین، دستاوردهای درون‌صنفی با ۳/۷۰ فراوانی نسبت به دستاوردهای برون‌صنفی (سیاسی-اجتماعی) با ۳/۴۷ فراوانی از وزن بیشتری برخوردار است؛

جدول شماره ۱۱: مقایسه دستاوردهای درون‌صنفی با دستاوردهای برون‌صنفی (سیاسی-اجتماعی)

عنوان	درصد میانگین
دستاوردهای درون‌صنفی	۳/۷
دستاوردهای برون‌صنفی (سیاسی-اجتماعی)	۳/۴۷

در میان گویه‌های هشت‌گانه دستاوردها (درونی و برونی)، گویه تصویب طرح رتبه‌بندی با ۴/۱۶ و گویه بهبود وضعیت معیشتی معلمان با ۳/۱ به ترتیب، حائز بیشترین و کم‌ترین اثرپذیری از کنش‌گری معلمان بوده است.

۶. بایسته‌های کنش‌گری صنفی-سیاسی معلمان

۶-۱. بایسته‌های درون‌صنفی

۶-۱-۱. اتخاذ وحدت راهبردی

یکی از شرط‌های موفقیت کنش‌گری، تناسب و هماهنگی بین اجزاء آن یعنی کنش‌گر، راهبردی و تشکل است. هر قدر کنش‌گری از سطح فردی به جمعی ارتقاء پیدا کند اهمیت این هماهنگی بیشتر می‌شود. از این حیث، راهبردی که نسبت خود را با شهروندان، دانش‌آموزان و نظام سیاسی مشخص کند موجب همدلی کنش‌گران و دستاورد بیشتر می‌شود. در این راستا، مهدی بهلولی در مصاحبه‌ای، اختلاف دیدگاه‌های سیاسی کنش‌گری معلمان را چنین توضیح می‌دهد:

«هرکسی با هر ایده‌ای که دوست دارد وارد کار صنفی می‌شود. یک نفر که مثلاً با جمهوری اسلامی خیلی مشکل دارد، فکر می‌کند کانون صنفی اپوزسیون برانداز نظام است... فردی دیگر هم حزب الهی است و دیگری که کمونیست است، این‌ها همه آمده‌اند در یک تشکل قرار است فعالیت کنند؛ اما پرسش اینجاست که با چه تئوری‌ای می‌خواهیم منافع مشترکمان را پیگیری کنیم؟ چه نسبتی باید با جمهوری اسلامی داشته باشیم؟ چنین خط فکری و تئوری که بر اساس آن بتوان فعالیت کرد، متأسفانه وجود ندارد» (تارنمای داوطلب، کد: ۱۷۲۶).

وحدت راهبردی از آسیب‌های کنش‌گری مانند قهرمان‌پروری و عدم تحمل نقدپذیری کاسته و تصمیمات را از حالت شخصی خارج می‌کند و نیروی مدنی در آن‌ها را تقویت می‌کند. از این حیث، معلمان تاکنون نتوانسته‌اند بین کنش‌گری خود، دانش‌آموزان، والدین و حاکمیت، هم‌گونی و وحدت راهبردی جامع ایجاد کنند. توافق نظری و عملی کنش‌گران، موجب برتری و تفوق‌گفتمانی می‌گردد و معلمان به‌مرور زمان نقش خود را به‌عنوان کارگزار فعال نظام آموزشی بازمی‌یابند. اگرچه تصویب طرح رتبه‌بندی از جمله نمونه‌های عملی موفق در این زمینه بوده ولی همسوزن بودن بخشی از مطالبات و شیوه مطرح کردن آن، رسیدن به یک راهبردی مشترک را کم‌رنگ کرده است.

۶-۱-۲. تقویت آموزش‌های مدنی-حقوقی کنش‌گری

دامنه کنش‌گری معلمان ایران باگذشت زمان از موضوع صنفی به فراصنفی کشیده شده و در قامت حقوق شهروندی تجلی پیدا کرده است. شاید دلیل این امر، به قول اپل، از آن‌رو باشد که معلمان در نقش اتحادیه‌ای خود، بازتعریفی صورت داده باشند تا از منافع صنفی به سمت مصلحت عمومی حرکت کنند (اپل، ۱۳۹۸: ۸۲). ژیرو نیز با توجه به نقش روشنفکری و یا تحول‌آفرینی معلمان، تعلیم‌وتربیت را نوعی مداخله سیاسی می‌داند که معلمان همگام با دیگر اقدار جامعه در جهت تحقق دموکراسی واقعی و آزادی تلاش می‌کنند؛ چراکه وی، پیوند دانش با تغییرات اجتماعی به‌مثابه پیوند تربیت با دموکراسی برای مداخله در زندگی عمومی می‌داند (محمدی و زیباکلام، ۱۳۹۳: ۱۹-۳۸). از این‌رو، هر نوع کنش‌گری مدنی از جمله کنش‌گری معلمان نیازمند آموزش‌های مدنی-حقوقی است تا به فراخور شرایط موجود به اهداف مطلوب نائل آید.

۶-۱-۳. بازبینی و استمرار فرآیند تشکل‌یابی

پارامترهای تشکل‌یابی در چند سال اخیر بشدت تحت تأثیر متغیرهای مختلفی همانند استقلال مدنی، کمیت و کیفیت عضو یابی، روش‌های نوین شبکه‌یابی و فضای مجازی قرار گرفته است. در گذشته، تشکل‌یابی به صورت سنتی و مبتنی بر سلسله‌مراتب و تمرکزگرا بود که جای خود را به الگوهای دموکراتیک، شبکه‌ای و فراگیر در جهان نوین داده است. در حالی که در گذشته، عضویت بالای معلمان در تشکل‌ها دشوار بوده اما امروزه به مدد فرایندهای جدید عضو یابی در تشکل‌ها، جذابیت تشکل‌یابی و نتیجتاً پیگیری منافع مشترک صنفی فراهم‌تر شده است. در پژوهش حاضر نیز مشخص گردید که بین میزان علاقه‌مندی به کنش‌گری معلمان و دوری یا نزدیکی آنان به تشکل‌های صنفی رابطه معناداری وجود دارد. در پژوهش‌های دیگری که در این زمینه انجام گرفته نیز بین فعالیت معلمان در تشکل‌های صنفی و ارتقای منزلت اجتماعی آنان رابطه‌ی معناداری یافت شده است (ابراهیمی دوشتور، ۱۴۰۰: ۵۶).

امروزه، تشکل‌یابی نه صرفاً ارزشی ابزاری، موقت و تاکتیکی، بلکه ارزشی راهبردی برای فعالیت‌های معلمان پیدا کرده است. برخلاف رویکرد مطالبه‌محور که بر یافتن راه‌حل مشکلات از سوی اعضای بالا تأکید می‌کند رویکرد تشکل‌یابی، بر تقویت و همبستگی همه اعضا، بالأخص اعضای {میانی و} پایین تأکید می‌کند، بدین خاطر است که وقتی بر تشکل‌یابی به عنوان استراتژی اصلی تأکید می‌شود، مطالبات و کنش‌های اعتراضی در مقام تاکتیک قرار می‌گیرند و تشکل‌یابی، فرصت‌تیمین کارگروهی و دموکراسی از پایین در مقام راهبرد قرار می‌گیرند. البته ناگفته نپیداست که گرچه کنش‌گری معلمان در دهه اخیر تاحدودی از ویژگی‌های فوق‌برخوردار بوده، اما تا رسیدن به حداعلای ویژگی‌های نامبرده فاصله وجود دارد. مضاف بر اینکه، عدم استقلال صنفی، پرداخت حق عضویت معقول به تشکل‌ها از سوی اعضا در یک فرایند شفاف و بالأخص، ارتقاء فرهنگ کار جمعی که عدم وجود آن سبب رویگردانی بسیاری از معلمان از تشکل‌ها شده است نیز از دیگر نقاط ضعف در این زمینه محسوب می‌شود.

۶-۱-۴. پاسخ‌گوکردن نظام آموزشی در برابر مردم

یکی از اهداف کنش‌گری معلمان، پاسخ‌گوکردن نظام آموزشی در راستای منافع عمومی همانند اجرای قانون آموزش رایگان، اصلاح قوانین، رویه‌های ناعادلانه، ارتقاء کیفیت و توزیع امکانات آموزشی است. کنش‌گری معلمان هنگامی می‌تواند اقبال عمومی و فراگیر را بدست آورد که خیر عمومی (تربیتی-آموزشی) شهروندان را نمایندگی کند. یکی از دلایل مواجهه سست و کم‌رتمق جامعه در برابر نظام آموزشی ریشه در ضعف تشکل‌های معلمان دارد. شواهد موجود نشان می‌دهد که به دلیل ضعف نظام آموزش رسمی، دائماً اشکال جدیدی از مدارس به وجود می‌آیند تا خانواده‌هایی که از تمکن مالی بیشتری برخوردارند، فرزندان خود را به مدارس متفاوت‌تر و حتی به خارج از کشور اعزام کنند. این روش‌ها اگرچه مرهمی اندک بر زخم ناکارآمد نظام آموزش رسمی کشور است، اما برای خیل عظیم خانواده‌های کم‌برخوردار که وابسته به نظام آموزش رسمی‌اند اثری ندارد؛ ازاین‌رو، راهکار پیشنهادی در «استیضاح اجتماعی» نهفته است. یعنی از مدیران مدارس گرفته تا برنامه‌ها، کتاب‌ها و مقامات آموزشی در برابر مردم پاسخ‌گویی به عمل آید، امری که خود نیازمند ایجاد تقاضای اجتماعی و پرسش‌گری اجتماعی دارد (فاضلی، ۱۴۰۱: ۱۹۱-۱۹۲).

۶-۲. بایستہ‌ہای برون‌صنفی

۶-۲-۱: کارآمدسازی سیاست‌گذاری‌ها

یکی از مهم‌ترین چالش‌های کنش‌گری صنفی-سیاسی معلمان کہ در صدر چالش‌ها قرار دارد، ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها است. امری کہ خود نیازمند چند اقدام اساسی در سیاست‌گذاری‌های کلان آموزشی بہ قرار زیر است؛

شایستہ‌سالاری: با گذشت بیش از چہار دہہ از انقلاب، وزارت آموزش و پرورش بہ‌عنوان بزرگ‌ترین وزارتخانہ کماکان محل منازعات سیاسی و غیرآموزشی است. امری کہ انتخاب وزرای اصلح و کارآمد را با مشکل مواجه ساختہ و آن را دچار سیاست‌زدگی کردہ است. بہ‌نظر می‌رسد معلمان بر این باور باشند کہ در صورتی کہ وزیری متخصص و توانمند و با قدرت چانه‌زنی بر مسند وزارت قرار گیرد قادر خواہد بود تا برخی از مشکلات اساسی همچون سہم بودجہ آموزش و پرورش از بودجہ‌ی عمومی - کہ اکنون ۹/۱۰٪ را بہ خود اختصاص دادہ است - و یا شکل‌گیری تشکل‌های صنفی کہ موجب پیشبرد اہداف صنفی معلمان در دہہ ۷۰ شد را مرتفع سازد؛ از دیگر مصادیق ضعف شایستہ‌سالاری در این حوزہ، ورود نمایندگان کم‌تجربہ در حوزہ آموزشی بہ مجلس و اثرگذاری آن‌ها بر روند تصویب طرح‌ها و لوایحی است کہ مستقیماً با مسائل آموزشی مرتبط است. امری کہ موجب سیاست‌زدگی نمایندگان مرتبط بہ حوزہ آموزشی و وام‌دار بودن آن‌ها بہ جریانات سیاسی خارج از حیطہ نظام آموزش و پرورش می‌گردد.

کم کردن نگاه حاکمیتی تصدی‌گرایانہ: بہ‌طورکلی، در نظام آموزش و پرورش یک کشور، وجود رویکردی صرفاً تصدی‌گرایانہ، رویکردی آسیب‌زاست. برای رفع این معضل و نیز ایجاد توازن در این زمینہ، یعنی توازن بین رویکرد تصدی‌گرایانہ و آزادمنشانہ، علاوہ بر اجماع قابل توجہ کارشناسان داخلی می‌بایست بہ تجربہ تازہ در مدیریت کلان آموزش و پرورش برخی از کشورها توجہ کرد؛ بہ‌عنوان مثال، در کشور امارات متحدہ عربی در سال ۲۰۱۶، وزارتخانہ‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی ادغام و یکپارچہ و سپس طی یک اقدام متہورانہ، امر سیاست‌گذاری از اجرا جدا شد تا وزارت آموزش و پرورش، صرفاً بہ یک نهاد سیاست‌گذار کوچک نظارتی تبدیل شود. از اہداف مشخص و مهم این نهاد، نظارت بر اجرای درست برنامه‌ها طبق استانداردهای تعیین‌شدہ از سوی وزارت آموزش و پرورش اعلام گردید (خبرگزاری ایسنا، کد: ۱۶۰۱۰۴۳۰۲۰۴۵۵).

ارتقاء منزلت اجتماعی معلمان از رہگذر گفتمان‌سازی حاکمیتی: از آنجا کہ آموزش و پرورش زیربنایی‌ترین نهاد در توسعہ ہمہ‌جانہ کشور است در نتیجہ، بدون ارتقاء منزلت اجتماعی معلمان بہ طرق مختلف ازجملہ ارتقاء گفتمان آموزشی در نگاه سیاست‌مداران، توسعہ، بالأخص ابعاد فرهنگی-اجتماعی آن نیز با خلل مواجهہ خواہد شد؛ اگرچہ دلایل مختلفی ازجملہ نابسامانی‌های اقتصادی دہہ ۹۰، پایگاہ اقتصادی و حتی منزلت اجتماعی معلمان را تحت تأثیر قرار دادہ اما بہ باور فاضلی و بہ استناد از آخرین آمار و نظرسنجی‌های ملی، وی معتقد است: «معلمان و استادان از روحانیون و سلبریتی‌ها و ورزشکاران و هنرمندان و سرمایہ‌داران احترام و آبروی بیشتری نزد مردم دارند. چرا؟ ... آن‌ها کہ دستشان از قدرت و جیبشان از ثروت خالی است و شہرتی نیز ندارند ... پاسخ این است: در «فرہنگ ایران مدرن»، معلم

و استاد سرمشق و نمونه انسان مطلوب و آرمانی است. هر فرهنگی لاجرم سرمشقهایی برای انسان آرمانی و مطلوب خود می‌آفریند ... معلم و استاد، قهرمان فرهنگ متجدد ایرانی است.» (فاضلی، ۱۴۰۱: ۲۸۵).

توجه به سیاست‌گذاری‌های معیشتی معلمان: ناگفته پیداست که معلمان جهت ایفای نقش حرفه‌ای و عمومی خود نیازمند زندگی شرافتمندانه با دریافت حقوق متناسب‌اند. اجرای دقیق قانون مدیریت خدمات کشوری، کاهش تبعیض‌ها در نظام پرداخت حقوق و مزایا و اجرای درست و کامل طرح رتبه‌بندی معلمان گامی مؤثر در حل معضل فوق است. بدیهی است دغدغه‌های معیشتی معلمان، کاهش کیفیت تدریس آن‌ها و نتیجتاً کاهش کمی و کیفی فرهیختگی در نظام آموزش و پرورش را در پی خواهد داشت. بنابر گزارش فرهنگستان علوم با افول آموزش، «نافرهیختگی» در دو بُعد با شتاب گسترش یافته است.

۱) کاهش شدید «جمعیت فرهیخته»: چگالی جمعیت فرهیخته کشور (نسبت افراد با تحصیلات دانشگاهی در نیروی کار به کل نیروی کار) که بر اساس هدف برنامه ششم توسعه، نزدیک به ۵۰٪ تعیین شده بود، در حال حاضر به حد ۴۰٪ رسیده و به سرعت در حال کاهش است. میزان این شاخص در جوامع پیشرو بالای ۵۲٪ و در کشوری مانند کره جنوبی ۷۸٪ است.

۲) افزایش شدید «ناهنجاری‌های اجتماعی» از نظر «کیفیت فرهیختگی»: بر اساس یک پیمایش، حدود ۳۰٪ از جمعیت ۱۸ تا ۲۴ سال تحصیلات متوسطه دوم ندارند که این میزان بسیار بالاتر از متوسط کشورهای اروپایی (۱۰/۳٪) است. همچنین، بر اساس نتایج آزمون تیمز و پرلز، دانش‌آموزان ایرانی از کیفیت مناسب آموزش برخوردار نیستند و از مجموع ۵۸ کشور سنجش شده، تعداد ۵۰ کشور، وضعیت بهتری نسبت به ایران دارند. در حال حاضر، سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی ۲/۳٪ است. این در حالی است که میانگین جهانی ۴٪ است (خبرگزاری ایسنا، کد: ۱۴۰۱۰۴۳۰۲۰۴۵۵).

توجه به مطالبات آموزشی معلمان: ارتقاء آموزش عمومی و مشارکت معلمان در

تدوین مسائل آموزشی: سرعت شتابان خصوصی‌سازی مدارس در ایران و کاهش کیفیت مدارس دولتی توجه بسیاری از معلمان کنش‌گر را بشدت به خود جلب کرده است. بالأخص، با در نظر گرفتن آمارهای منتشره شده که بیشتر نفرات برتر کنکور از مدارس خصوصی‌اند، نه دولتی، امری که خود، به کاهش فرصت‌های آموزشی برابر به نفع اقشار برخوردار جامعه و عدم راه‌یابی دانش‌آموزان اقشار پایین به آموزش عالی و در نهایت، جلوگیری از پیشرفت‌های فردی منجر می‌گردد (همشهری آنلاین، کد: ۶۹۵۶۶۴). با در نظر گرفتن این مسئله تحت عنوان شکاف آموزشی، مسئله دهک‌های آموزشی مطرح می‌شود که بنابر آمار منتشره، ۸۱٪ رتبه‌های زیر ۳ هزار از دهک‌های ۸ تا ۱۰ هستند (روزنامه انتخاب، ۶۸۷۵۰۲).

از آنجاکه در اصلاحات آموزشی، همواره معلمان آخرین حلقه اصلاحات قلمداد می‌شوند تدوین متون آموزشی متناسب با نیاز دانش‌آموزان از رهگذر مشارکت فعالانه معلمان به صورت غیرمتمرکز و به دور از سیاست‌های جناحی نیز از دیگر خواسته‌های مهم آنان است؛ این امر خود نیازمند ایجاب و گسترش رویکرد یا سیاست‌گذاری مثبت‌انگارانه نسبت به جایگاه روشنفکری و تربیتی معلمان است که به گفته ژيرو می‌بایست در تنظیم اهداف و سیاست‌گذاری‌های آموزشی دخالت کنند (Giroux: 2009).

از این حیث، فاضلی در بخشی از کتاب مسئله آموزش می‌نویسد: «درحالی که گفتمان مدرسه با تکیه بر ایدئولوژی و جهان‌بینی دینی، بر حقانیت آموزه‌ها و احکام خود تکیه دارد ... هر سال بر شمار کسانی که در برابر گفتمان مدرسه مقاومت می‌کنند افزوده می‌شود. این مقاومت هم به صورت «منفعلان» است و هم به صورت «فعالان». مقاومت منفعلان، شانه‌خالی کردن دانش‌آموزان و معلمان از زیر بار مسئولیت و تکالیف مدرسه است ... مقاومت فعالان، شکل‌های پیچیده آشکار و پنهان از فعالیت‌های دانش‌آموزان برای تخریب و دورزدن نظم مدرسه و خلق بدیل‌هایی برای این نظم را در برمی‌گیرد» (فاضلی، ۱۴۰۱: ۵۹).

بازتعریف هویت حرفه‌ای معلمان: جهان پیچیده و متکثر جدید با چالش‌های هویتی مختلف در ابعاد مختلف و حرفه‌های گوناگون روبروست که این چالش‌هایی در زمینه‌ی هویت حرفه‌ای معلمان نیز وجود دارد (Day, 2002). هویت حرفه‌ای معلمان از یک سو به شأن علمی و تربیتی آنان وابسته است و از سوی دیگر به جایگاه و منزلت اجتماعی-فرهنگی آن‌ها که به نوعی با وضعیت معیشتی آن‌ها نیز مرتبط است (McCollow, 2018)؛ اهمیت این مسئله بدان خاطر است که چنانچه معلمان نسبت به هویت حرفه‌ای خود احساس رضایت‌بخشی نداشته باشند نسبت به وظایف و مسئولیت‌های خطیر خود دچار تردید شده که نتیجتاً پیامد نامطلوبی برای دانش‌آموزان به بار خواهند آورد (ابراهیمی دوشتور و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۱). از نظر گیدنز، از آنجاکه در جهان مدرن، مؤلفه‌های هویت، پروژه‌ای بازاندیشانه است انسان‌ها پیوسته هویت و رسالت خود را خلق کرده و تصحیح می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۴). از این نقطه نظر، از آنجاکه هدف بلندمدت و شاید اصلی مدارس در جهان جدید آماده کردن نسل جدید برای زیستن در جامعه جدید و با روح نوآوری، خلاقیت، خودشکوفایی، فردیت، اندیشه مستقل، تفکر انتقادی و تازگی است. بنابراین، برنامه‌های آموزشی کتاب‌ها و مهم‌تر از همه، معلم‌ها، می‌بایست در خدمت تحقق این آموزش‌ها و توانایی‌ها باشد. با مقایسه نظام آموزشی به شکل مکتب‌خانه در قدیم و مدرسه جدید می‌توان بدین نتیجه رسید که درحالی که معلم قدیم، تکرار و تداوم و تثبیت تاریخ، سنت و دین را پیشه خود می‌دانسته، معلم جدید، تولید سوژه‌ی جدید، عاملیتی تازه، انسانی معاصر و فردیتی برخاسته از دنیای امروز را وظیفه خود می‌داند (فاضلی، ۱۴۰۱: ۱۰۷)؛ شرط تحقق این مهم، از بین بردن نظام سلسله‌مراتبی، رعب و روابط سلطه در فضای کلاس درس قدیم و جایگزینی آن با گفت‌وگویی زنده و سازنده، چند سویه و آزاد میان دانش‌آموزان، معلمان و کادر مدیریتی است (فاضلی، ۱۴۰۱: ۶۹).

۶-۲-۲. به رسمیت شناختن شکل‌ها

اگرچه بنا بر اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی، فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزاد است اما مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در سال ۱۳۹۵، قانون مصوب سال ۱۳۶۰ را نسخ شده اعلام کرد و نحوه اقدام اتحادیه‌های صنفی را مسکوت و بلا تکلیف گذاشت (قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، ۱۳۹۵). البته لازم به ذکر است که پس از گذشت چند دهه از تشکیل یابی معلمان، قانون صنفی معلمان ایران در سال ۹۱ با شکایت وزارت کشور در وضعیتی مبهم قرار گرفت. این کانون نه لغو مجوز

شده بود و نه امکان فعالیت داشت. با تداوم چنین شرایطی اعضای این انجمن در نامه‌ای به دولت دوازدهم خواستار تعیین تکلیف و ادامه فعالیت آن شدند.

این موضوع توسط معاونت حقوقی ریاست جمهوری دوازدهم غیرقانونی اعلام و تأکید شد موجودیت و رسمیت یا تشخیص تشکل‌های مردمی طبق اصل ۲۶ قانون اساسی هیچ ربط یا وابستگی به دولت ندارد. علی‌اکبر گرجی، معاون ارتباطات و پیگیری اجرای قانون اساسی معاونت حقوقی ریاست جمهوری، در پاسخ، حتی اجرای قانون مصوب چهارم بهمن‌ماه ۱۳۹۴ را نسخ‌کننده‌ی صریح قانون فعالیت احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ عنوان کرد و در نامه‌ی خود تصریح کرد: «حتی قانون‌گذار عادی نیز حکمی در مورد لزوم اخذ مجوز یا تمدید مجوز فعالیت کانون‌ها و انجمن‌های صنفی و تخصصی و بازنشستگان مقرر نکرده است. ثبوت نهادهای مردمی را نمی‌توان به اثبات دولت گره زد. طبق اصل ۲۶، قانون‌گذار عادی مجوز ندارد موجودیت و رسمیت نهادهای مردمی و غیردولتی را به تصویب دولت موکول کند» (خبرگزاری ایرنا، کد: ۸۳۱۱۶۶۵۲).

همچنین، بنابر اظهار فعالین صنفی: «سال ۹۳ در دولت یازدهم توانستیم مجمع عمومی را با نظارت نمایندگانی از وزارت کشور برگزار کنیم. اما شرط آن‌ها این بود که بنابر قانون احزاب شما نمی‌توانید کانون صنفی معلمان ایران باشید بلکه باید کانون صنفی معلمان تهران را تشکیل دهید و هر استان نیز می‌تواند برای خود کانون صنفی مجزا داشته باشد و ما این شرط را قبول کردیم». با این حال، با تصویب قانون جدید دوم در مردادماه ۱۴۰۱، تشکل‌های صنفی صرفاً در چارچوب اساسنامه و در راستای فعالیت‌های آموزشی و تخصصی مجاز به فعالیت هستند و در صورت عدم رعایت این موضوع، مجازاتی برای آنان در نظر گرفته می‌شود (روزنامه شرق، کد: ۸۵۱۵۳۵).

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر با بررسی دستاوردها و بایسته‌های کنش‌گری صنفی-سیاسی معلمان و تشکل‌های آن‌ها با روش ترکیبی چندمرحله‌ای و از رهگذر مصاحبه با ۳۰ نفر از معلمان کنش‌گر در بخش دستاوردها بدین نتیجه دست یافته که در بین گویه‌های هشت‌گانه‌ی دستاوردهای صنفی-سیاسی معلمان، تصویب طرح رتبه‌بندی با ۴/۱۶ درصد بیشترین میانگین و بهبود وضعیت معیشتی با ۳/۱ درصد کمترین میانگین را به خود اختصاص داده است. گویه همبستگی، تقویت اراده و انسجام با ۳/۹۶ درصد فراوانی، مهم‌ترین دستاورد درون‌صنفی و گویه تسری مطالبه‌گری به سایر حوزه‌ها مانند عدالت آموزشی و غیره و گویه ارتقاء جایگاه معلمان کم‌اهمیت‌ترین دستاورد برون‌صنفی کنش‌گری معلمان محسوب می‌شود. در مجموع، دستاوردهای صنفی با ۳/۷۰ درصد فراوانی نسبت به دستاوردهای سیاسی-اجتماعی با ۳/۴۷ درصد از اهمیت و جایگاه بیشتری برخوردار است.

ازسوی دیگر، دستاوردها یا موفقیت‌های بیشتر چه در گذشته و چه در آینده معطوف و منوط به بایسته‌هایی همچون کارآمدسازی سیاست‌گذاری‌های آموزشی از رهگذر ارتقاء مؤلفه‌هایی همچون شایسته‌سالاری، کاهش نگاه حاکمیتی تصدی‌گرایانه، ارتقاء منزلت اجتماعی معلمان، توجه به سیاست‌گذاری‌های

معیشتی آنان، توجه به مطالبات آموزشی و بازتعریف هویت حرفه‌ای معلمان از یک سو و به رسمیت شناختن تشکلهای از سوی نظام سیاسی از سوی دیگر است. شایان ذکر است که نوشتار حاضر اگرچه دارای خلأها و کمبودهایی است، اما می‌تواند گامی برای تحقیقات آینده در زمینه ابعاد دیگر کنش‌گری معلمان، مسائل آموزشی و ارتباط آن با مسائل توسعه فرهنگی-اجتماعی و آینده‌پژوهی جنبش‌های مختلف اجتماعی از جمله جنبش اصناف مختلف باشد تا از رهگذر بررسی موضوعی و روشی به نتایج علمی و عملی مطلوبی در جهت سیاست‌گذاری‌های بهتر منتهی شود.

منابع

- ابراهیمی دوشاتور، اسماعیل، روح‌الله مهدیون، محسن رفیعی و محمد رزاقی (۱۴۰۰)، «تجربه زیسته اعضای کانون صنفی معلمان از فعالیت‌ها و مشکلات صنفی معلمان (مطالعه موردی: کانون صنفی معلمان استان آذربایجان شرقی)»، فصلنامه مدیریت بر آموزش سازمان‌ها، سال یازدهم، شماره ۲، Doi: 10.52547/MEO.10.2.51
- اپل، مایکل، دبلیو (۱۳۹۸ الف)، آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟، ترجمه نازنین میرزاییگی، تهران: نشر آگاه.
- اپل، مایکل، دبلیو (۱۳۹۸ ب)، دانش رسمی: آموزش دموکراتیک در عصر محافظه‌کاری، ترجمه نازنین میرزاییگی، تهران: انتشارات آگاه.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۸)، طبقه متوسط جدید در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه.
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۹)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه.
- خوش‌رو، زینب و زهرا رضایی‌نسب (۱۳۹۳)، «بررسی مقایسه‌ای آراء و نظریات کارل مارکس و ماکس وبر در حوزه نابرابری اجتماعی»، مجله اقتصادی، دوره ۱۴، شماره ۷ و ۸.
- دنسکامپ، مارتین (۱۳۹۸)، راهنمای پژوهش خوب برای تحقیقات اجتماعی کوچک‌مقیاس، ترجمه سجاد علیزاده و سجاد یاهک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زیباکلام مفرد، فاطمه و حمداله محمدی (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی تفکر انتقادی از منظر رابرت انیس و هنری ژيرو با نظر به کاربرد آن برای اصلاح نظام تربیت معلم»، فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی، سال پنجم، دوره سوم، Doi: 10.22059/JAPR.2014.52282
- سالاری، مسعود (۱۳۹۸)، محدودیت‌های حاکم بر تشکلهای صنفی با تأکید بر حقوق صنفی معلمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد بندرعباس، دانشکده علوم انسانی.
- سالنامه آماری نظام اداری کشور سال ۱۴۰۱ (۱۴۰۲)، تهران: سازمان اداری و استخدامی کشور، دفتر توسعه حکمرانی داده مبنا (https://www.aro.gov.ir/_douranportal/documents/201401)
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: انتشارات سمت.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود و صابر ملائی (۱۳۸۹)، «تحلیل تأثیر آگاهی سیاسی معلمان بر شرکت در

- انتخابات؛ مطالعه موردی معلمان نواحی (۱) و (۳) اصفهان»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره اول.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۴۰۱)، مسئله مدرسه؛ بازاندیشی انتقادی در آموزش و پرورش ایران، تهران: انتشارات هوش ناب.
 - فریره، پائولو (۱۳۹۸)، آموزش شناخت انتقادی، ترجمه منصوره کاویانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.
 - قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی (۱۳۹۵)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/998916>)
 - گیدنز، آتونی (۱۳۸۴)، چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
 - محمدزاده، حسین و نصراله ندیمی (۱۴۰۱)، «رابطه نوع هویت قومی با رفتار سیاسی و ارزش‌های فردی دبیران (مطالعه موردی: دبیران مقطع متوسطه شهرستان کامیاران)»، فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال ۱۳، شماره ۱، Doi: 10.30465/SCS.2022.38781.2480
 - محمدی حمداله و نجمه احمدآبادی آرانی (۱۳۹۶)، «بررسی انتقادی نظریات ریچارد رورتی و هنری ژيرو در باب پرورش روشنفکر»، مجله فلسفه تعلیم و تربیت، شماره ۱.
 - موسوی، محمد (۱۴۰۰)، مطالعه جامعه‌شناختی محدودیت‌ها و امکان‌های شکل‌یابی معلمان در استان تهران (۱۳۸۵-۱۴۰۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
 - هزارجریبی، جعفر و رضا صفری شالی (۱۳۸۹)، «بررسی نظری در شناخت طبقه متوسط»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال هفدهم، شماره ۵۰، Doi: 10.22054/qjss.2010.6812
 - وبر، ماکس (۱۳۹۸)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
 - ویس، لوئیس، کامرون مک‌کارتی و گرگ دیمتریادیس (۱۳۹۷)، ایدئولوژی، برنامه درسی و جامعه‌شناسی نوین آموزش، بررسی کتاب مایکل اپل، ترجمه نازنین میرزاییگی، تهران: آگاه.

وب‌گاه‌ها:

- <https://farsnews.ir/azarbajjan-sharghi/news/14000927000863>
- <https://www.davtalab.org./2022/1726>
- <https://www.entekhab.ir/fa/news/687502/>
- <https://www.faraz.ir/fa/news53477/>
- <https://www.hamshahrionline.ir/news/695664/>
- <https://www.irna.ir/news/83116652>
- <https://www.isna.ir/news/1401043020455/>
- <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-851535>
- <https://www.tasnimnews.com/fa/news/27>

References

- Adibi, Hosein (1979), *New Middle Class in Iran*, 1th publication, Tehran: Jameae Pub (In Persian).
- Anthony Giddens (2005), *World Perspectives*, translated by Mohammadreza Jalayipour, 2th published, Tehran: Tarhe No Pub (In Persian).
- Apple, Michael (2019a), *Can Education Change Society?* translated by Nazanin Mirzabeigi, Tehran: Agah pub. (In Persian).
- Apple, Michael (2000), *Official Knowledge*, 2nd Edition, London: Routledge.
- Apple, Michael (2019b), *official knowledge: Democratic Education in a Conservative Age*, translated by Nazanin Mirzabeigi, Tehran: Agah pub. (In Persian).
- Baizidi, Rahim (2019), "Paradoxical Class: Paradox of Interest in Middle Class and Political Conservatism", *Asian Journal of Political Science*, Volume 27, Issue 3.
- Day, C. (2002), *Developing teachers: The challenges of lifelong learning*, London: Routledge.
- Ebrahimi Doushtoor E, Mahdiuon R, Rafiee M, Razzaghi M, (2021), "Lived Experience of Teachers' union Members' Activities and Problems of Teachers' union: (Case Study: Members of East Azerbaijan Teachers' union:)", *Journal of Managing Education in Organizations*, 11th year, No: 2 (In Persian), Doi: [10.52547/MEO.10.2.51](https://doi.org/10.52547/MEO.10.2.51)
- Freire, Paulo (2019), *Education for Critical Consciousness*, translated by Mansooreh Kaviyani, 2th published, Tehran, Agah Pub (In Persian).
- Giroux, H. (1994), "Teachers, Public Life, and Curriculum Reform", *Peabody Journal of Education*, 69(3): 35-47, DOI:10.1080/01619569409538776
- Giroux, H. (2005), *Border Crossing: Cultural and the Politics of Education*, Second Edition, New York: Routledge.
- Giroux, H. (2009), *Youth in a Suspect Society*, Macmillan: Palgrave Press.
- Hezarjoraibi Jafar (2010), "Theoretical Investigation The Recognition of The Middle Class (Emphasis On New Middle Class In Iran)", *Social Science Quarterly*, 17th Year, No: 50, (In Persian) Doi: [10.22054/qjss.2010.6812](https://doi.org/10.22054/qjss.2010.6812)
- Kalb, Zep (2017), "Another Brick in Wall, Protesting Education in Iran" (<https://merip.org/2017/11/another-brick-in-the-wall/>)
- Law on Political groups and parties activitism (2016), Research Center of Islamic Parliament (<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/998916>) (In Persian).
- Martyn, Denscombe (2019), *The Good Research Guide: For Small-scale Social research*, translated by Sajjad Alizadeh & Sajjad Yahak, Tehran, Scientific and Cultural Pub (In Persian).
- Max, Weber (2009), *Economy and Society*, translated by Abbas Mokhber, Mehrdad Torabi Nezhad & Mostafa Emadzadeh, 6th published, Tehran: Samt Pub (In Persian).
- McCollow, J. (2018), "The Future of Education Unions", *Oxford Research Encyclopedia of Education*, (https://www.researchgate.net/publication/327164569_The_Future_of_Education_Unions)
- Mohammadzadeh, Hosein & Nasrollah Nadimi (2022), "the relation between type of ethnic identities and political behavior and individual values among high school teacher (Case study: Kamyaran high school teachers)", *Sociological Cultural Studies*, 16th Year, No: 1 (In Persian), Doi: [10.30465/SCS.2022.38781.2480](https://doi.org/10.30465/SCS.2022.38781.2480)

- Mohammadi, Hamdollah & Najmeh AhmadAbadi Arani (2017), "A critical review of the ideas of Richard Rorty and Henry Giroux on the Intellectual Education", Journal of Philosophy & History of Education, No: 1 (In Persian).
- Moosavi, Mohammad (2021), Sociological Study on Restriction and Teachers' Association Potentialities in Tehran Province (2006-2021), Master Thesis, Tarbiat Modarres University, Humanity Faculty (In Persian).
- Neametollah, Fazeli (2022), School Problem; Critical reflection on Iran Education, Tehran, Hooshe Nab Pub (In Persian).
- Salari, Masaoood (2019), Restriction on Guil Associations with Emphasis on Teachers' Guil Rights, Master Thesis, Bandarabas Azad University, Humanity Faculty (In Persian).
- Niknejad, Mohammadreza (2019), "Why Iranian Teachers Are Protesting", ALMONITOR, (<https://www.al-monitor.com/originals/2019/01/iran-teachers-protest-strike-siting-working-conditions.html>)
- Shahramnia, Seyed Amirmasoud & Saber Mollaiy (2010), "Analysis of the Impact of Teachers' Political Awareness on Participation in Elections", Ipsajournal, 6th Year, No: 1 (In Persian).
- Sharepoor, Mahmood (2003), Education Sociology, Tehran: Samt Pub (In Persian).
- Statistic Anniversary of Baeurocratic System in 1401 (2022), Public Administration and Recruitment Organization, Office of Data-base Governance Development (https://www.aro.gov.ir/_douranportal/documents/201401) (In Persian).
- [Weis](#), [Cameron McCarthy](#) & [Greg Dimitriadis](#) (2018), Ideology, Curriculum, and the New Sociology of Education, translated by Nazanin Mirzabeigi, Tehran: Agah Pub (In Persian).
- Zeinab, Khosroo & Zahra Rezaeinasab (2014), "Comparative survey of Karl Marx and Max Weber's Theories and Votes in the Field of Social inequality", Economic Quarterly, Vol 14, No: 7 & 8 (In Persian).
- Zibakalam Mofrad, Fatemeh & Hamdollah Mohammadi (2014), "A Comparative Study of Critical Thinking from the Viewpoint of Robert Ennis and Henry Giroux Considering Its Application for the Modification of Teacher Training System", Journal of Applied Psychology Research, 5th year, Vol 3 (In Persian), Doi: 10.22059/JAPR.2014.52282

Table of contents

The Political Economy of Internationalization of Emerging Currencies; An Analysis of the Trends and Consequences of Internationalization of the Yuan 1-28

Sahar Pirankhoo, Ali Omid, Iman Bastanifar

Emerging Oil Consensus in the GCC Area; Explaining the Transition from Distributive Rent to Productive Rent 29-56

fariborz arghavani, Ali Dehghan, Arash Moradi

Success and Failure in Foreign Policy: Narrative Analysis of JCPOA 57-84

Heidarali Masoudi, Masoud Hamiani

Transcendental wisdom: the nature of political action 85-103

Mohammad Pezeshgi

A Theoretical essay in freedom policy 104-127

Kioomars Ashtarian

Understanding identity in the thought of Charles Taylor and Dariush Shayegan 128-150

Meysam Nazari, Mansour Mirahmadi Chenarouyirh

Islamic government and religious authority in the political philosophy of Allameh Tabatabaei 151-174

mojtaba ghaderi, hossein ghasemi, mohammadsadegh nosratpanah

Achievements and Requirements of Teachers' Guild-Political Activism (2010s) 175-203

Heidar Shahriari, ehsan balaghi inaloo

and Persian.

2. Authors' affiliations should be filled in the required fields exactly according to the notes below; otherwise, the article will be sent back to the authors for correction, which may cause a delay in the process of evaluation. Please fill in the required field in English and Persian: 1.

Department, 2. Faculty, 3. University/Academic Institute, 4. City, 5. Country

For Example: History Department, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3. Please notice that after the acceptance of the article, the names and affiliations of the authors will be sorted according to the journal's guidelines. Therefore, it will not be subject to change according to the author's request.

4. In articles with more than one author, the corresponding author should be specified.

5. The e-mail address of all authors must be included and the e-mail address of the corresponding author must be the university e-mail address. Also, registration of Orchid ID is required for authors during registration.

6. All the author information should be uploaded in a separate file (MS WORD 2010) in our online submission manager.

C) Article's Format

1. Text files (an article file with no information regarding authors and a file containing authors' information) should be written as WORD documents (MS WORD 2010) Persian text should be written with B Mitra font (size 13.5) and Latin-based parts with Times New Roman font (size 12).

2. The length of the article (including the bibliography) should not exceed more than 8000 words. Additional words are subject to charges.

D) Citation Style

1. In writing their articles, respected authors must refer to reliable sources and researches listed in international indexes such as ISI, Scopus and the like. Articles without these references will be ranked lower in the judging and acceptance process.

2. In general, the components of the in-text reference of the source of direct and indirect quotations are respectively: author's last name, year of publication, volume number, page number.

3. In general, the complete bibliographic details of all sources in the bibliography section are the author's last name, author's name, year of publication, book name in italics, name of the translator or proofreader, book cover number or publication number, place of publication: Name of the publisher. (All sources must be translated into English.)

Writers Guide

The Journal of Political and International Approaches (Rāhyafthaye Siāsi va Beinolmelāli) is a scientific journal based on peer-review, which is managed and published in the Political Science Department of Shahid Beheshti University.

a. Terms and conditions of accepting and publishing articles

1. The submitted articles must be far from plagiarism and the result of the author/authors' research and help to add knowledge or solve a problem. Authors are also responsible for the correctness and scientific validity of the articles.
2. Currently, the journal only evaluates and publishes research articles.
3. Faculty members of universities, graduates and doctoral students alone, and master's students only with the participation of faculty members can send their articles to the journal for review and publication.
4. Only the articles that are sent to the journal's website will be received and evaluated. Therefore, authors must upload and register their article file on the journal's website and follow all the steps through this system.
5. The articles that are taken from the doctoral dissertation must include the full title of the dissertation in the file containing the authors' information.
6. The articles taken from students' theses are published under the supervisor's and student's names together and under the responsibility of the supervisor.
7. The submitted article must not have been published in domestic or foreign publications. Also, after accepting the article for publication, the author is not allowed to publish it in other publications.
8. The editor and the editorial board of the magazine and the referees have full authority in accepting and modifying the content and rejecting the articles.
9. The author responsible for the article is responsible for the correctness of the text of the quotations, the address of the sources of the quotations and the bibliographic characteristics of the sources and their transliteration in the bibliography section.
10. The responsible author is obliged to apply all corrections that are made in the judging or editing stages within the deadline announced in the evaluation. Otherwise, the article will be removed from the judging or editing and publishing stage.

B) Author's Information

1. All the authors should be mentioned according to their first name and last names in English

In the Name of Allah

Scientific Journal of Political and International Approaches

Volume 16, Issue 2, Serial 78, 2024

Publisher: Shahid Beheshti University

Director-in-Charge: Dr. Reza Khorasani;

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Editor-in-Chief: Dr. Mansour Mirahmadi

Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Editorial board

Dr. Hossein Pourahmadi Maybodi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mahmoud Saril al-Qalam; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mansour Mirahmadi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Qasim Eftekhari; Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Hossein Salimi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Dr. Hossein Deshyar; Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Dr. Abbas Manouchehri; Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Dr. Mohammad Reza Tajik; Associate Professor; Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Amir Mohammad Haji Yousefi; Associate Professor, Political Science Department, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mohammad Shirkhani; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Jahangir Moini Alamdari; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Gregory John Simon; Associate Professor of Toriba University, Latvia.

Dr. Yasuyuki Matsunaga; Professor of Political General Department, Faculty of Global Studies, University of Tokyo, Japan.

Dr. Chen Qi; Deputy Director, CISS, Tsinghua University, Professor of School of Social Sciences, Tsinghua University.

Dr. Mher D. Sahakyan; Associate Professor, Department of International Relations, Russian-Armenian University, Armenia.

Managing Director: Dr. Ishaq Soltani

Editor: Dr. Alireza Nouri

Operator, Designer: Mohammad Javad Mohseni

P-ISSN: 1735-739X E-ISSN: 2645-4386

Address: Faculty of Economic and political Science, Shahid Beheshti University, Chamran Express way, Evin, Tehran/Iran.

Tel: +98-21-22431721

URL: <https://piaj.sbu.ac.ir>

Email: rahyaft.siasi@yahoo.com



P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386



Vol 16, Issue 2, Serial 78, 2024

The Political Economy of Internationalization of Emerging Currencies; An Analysis of the Trends and Consequences of Internationalization of the Yuan

Sahar Pirankhoo, Ali Omidi, Iman Bastanifar

Emerging Oil Consensus in the GCC Area; Explaining the Transition from Distributive Rent to Productive Rent

fariborz arghavani, Ali Dehghan, Arash Moradi

Success and Failure in Foreign Policy: Narrative Analysis of JCPOA

Heidarali Masoudi, Masoud Hamiani

Transcendental wisdom: the nature of political action

Mohammad Pezeshgi

A Theoretical essay in freedom policy

Kioomars Ashtarian

Understanding identity in the thought of Charles Taylor and Dariush Shayegan

Meysam Nazari, Mansour Mirahmadi Chenarouiyrh

Islamic government and religious authority in the political philosophy of Allameh Tabataba'ei

mojtaba ghaderi, hossein ghasemi, mohammadsadegh nosratpanah

Achievements and Requirements of Teachers' Guild–Political Activism (2010s)

Heidar Shahriari, ehsan balaghi inaloo